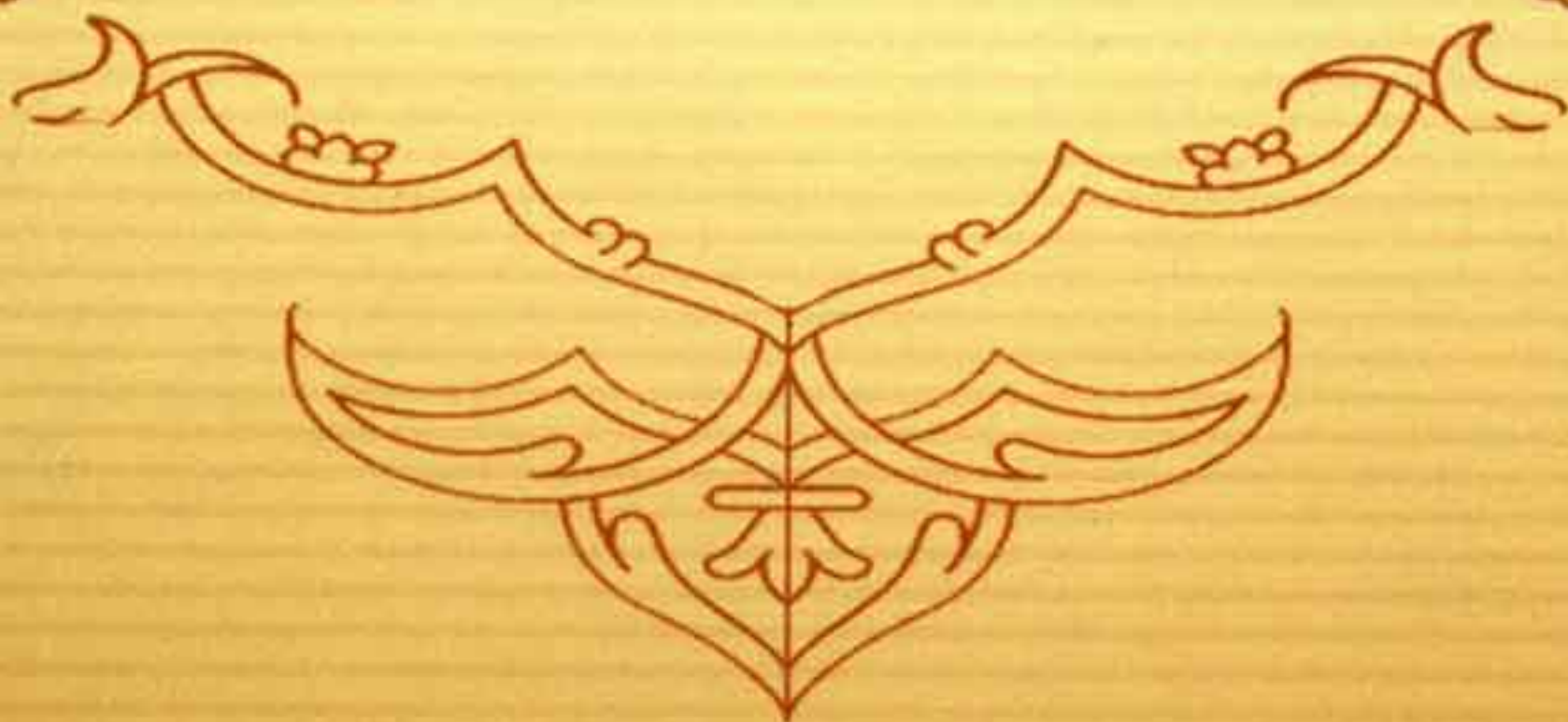




آخر منجی

شناختنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

ویژه ائمه جمعه، جماعات و مدیران



قنبر علی صمدی

آخرین منجی

شناختنامه امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرْجَهُمُ الشَّرِيفَ

(ویژه ائمه جمعه، جماعات و مدیران)

قنبرعلی صمدی

سرشناسه	: صمدی، قنبرعلی، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: آخرین منجی: شناخت‌نامه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف (ویژه ایامه جمعه، جماعات و مدیران) // قنبرعلی صمدی.
مشخصات نشر	: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۳۳۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۱۰۰-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۳۲۷ - ۳۳۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -
موضوع	: مهدویت
موضوع	: مهدویت-- انتظار
رده بندی کنگره	: BP/۵۱۸ ص/۳۱۸ ۱۳۹۳
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۴۰۰۹۸۳



آخرین منجی (شناخت‌نامه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی) - ویژه ایامه جمعه، جماعات و مدیران

- مؤلف: قنبرعلی صمدی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی
- ویراستار: زینب احمدیان
- صفحه‌آرا: رضا فریدی
- طراح جلد: عباس فریدی
- نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۳
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۱۰۰-۱
- شمارگان: هزار نسخه
- قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قسم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۱۳۶ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / (فروش) ۳۷۸۴۱۱۳۰ / (مدیریت) ۳۷۸۴۱۱۳۱ / فاکس: ۳۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

○ www.mahdi۳۱۳.com

○ www.mahdaviat.ir

○ info@mahdaviat.ir

○ Entesharatbonyad@chmail.ir

کد فایل: V.dic-۰۹۲۵۵

فهرست عناوین

پیشگفتار..... ۱۰

بخش اول: منجی باوری ۱۳

مفهوم شناسی ۱۴

پیشینه تاریخی منجی باوری ۱۵

خاستگاه دینی منجی باوری ۱۵

منجی باوری در ادیان توحیدی ۱۷

الف) منجی در دین یهود ۱۷

ب) منجی در مسیحیت ۱۸

ج) منجی در اسلام ۲۰

وحدت نظر فرق اسلامی در موضوع مهدویت ۲۱

مهدویت در آیات ۲۲

مهدویت در روایات ۲۵

الف) مهدویت در کلام پیامبر ﷺ ۲۶

ب) مهدویت در کلام امامان معصوم علیهم السلام ۳۱

مهدویت شخصی و نوعی ۴۲

پیوند شیعه با مهدویت ۴۴

بخش دوم: معرفت آخرین منجی ۴۷

ضرورت معرفت آخرین منجی ۴۸

مؤلفه‌های معرفت آخرین منجی ۵۳

الف) معرفت شخص ۵۴

ب) معرفت مقام ۵۶

ج) معرفت اوصاف ۵۸

آثار معرفت آخرین منجی ۵۹

الف) هدایت بخشی ۵۹

ب) سعادت آفرینی ۶۱

پیامدهای عدم معرفت آخرین منجی ۶۲

بخش سوم: ولادت آخرین منجی ۶۵

قطعی بودن ولادت آخرین منجی ۶۷

پنهان بودن ولادت آخرین منجی ۶۷

آخرین منجی / شناخت‌نامه امام مهدی (عج).....	۴
گزارش حکیمه از ولادت آخرین منجی.....	۶۸
معرفی آخرین منجی به شیعیان.....	۶۹
دیدار خواص شیعه با آخرین منجی.....	۷۱
نام و القاب آخرین منجی.....	۷۴
نسب آخرین منجی.....	۷۵
شمایل آخرین منجی.....	۷۵
اوصاف آخرین منجی.....	۷۶
الف) علم لدنی.....	۷۶
ب) عصمت.....	۷۹
ج) امامت.....	۸۱
بخش چهارم: غیبت آخرین منجی.....	۸۵
معناشناسی غیبت.....	۸۶
پیشینه‌شناسی غیبت.....	۸۷
ماهیت شناسی غیبت آخرین منجی.....	۸۸
شیوه شناسی غیبت آخرین منجی.....	۹۰
الف) شیوه اعجاز.....	۹۱
ب) شیوه طبیعی.....	۹۲
گونه‌شناسی غیبت آخرین منجی.....	۹۶
زمینه‌شناسی غیبت آخرین منجی.....	۹۷
چرایی‌شناسی غیبت آخرین منجی.....	۹۸
الف) حفظ جان حضرت.....	۹۹
ب) پرهیز از معاهده با حکام جور.....	۱۰۰
ج) آزمودن ایمان و پایداری مردم.....	۱۰۲
د) افاضه تدریجی.....	۱۰۳
ه) اسرار نهفته.....	۱۰۵
پیامدشناسی غیبت آخرین منجی.....	۱۰۷
الف) بحران حیرت.....	۱۰۷
ب) شکل‌گیری نهاد نیابت.....	۱۰۷
۱. نیابت خاصه.....	۱۰۸
۲. نیابت عامه (ولایت فقیه).....	۱۰۹
آثار و فوائد منجی غائب.....	۱۱۱

.....۵	فهرست مطالب
۱۱۳	الف) واسطه فیض وجود.....
۱۱۳	ب) واسطه بقا و تداوم هستی.....
۱۱۴	ج) واسطه دریافت نعمت.....
۱۱۵	د) واسطه معرفت و عبادت.....
۱۱۵	ه) واسطه دفع بلاها.....
۱۱۵	و) واسطه قبول اعمال.....
۱۱۶	ز) واسطه حفظ و ماندگاری شیعه.....
۱۱۶	ح) واسطه امید به آینده روشن.....
۱۱۷	انتظار آخرین منجی.....
۱۱۷	معناشناسی انتظار.....
۱۱۷	ماهیت انتظار.....
۱۲۰	ابعاد انتظار.....
۱۲۰	الف) بُعد تاریخی.....
۱۲۰	ب) بُعد اعتقادی.....
۱۲۱	ج) بُعد سیاسی.....
۱۲۲	د) بُعد انسانی.....
۱۲۲	فضیلت انتظار.....
۱۲۳	شناسه‌های منتظران.....
۱۲۳	الف) شناخت امام.....
۱۲۴	ب) الگوپذیری از امام.....
۱۲۶	ج) پارسایی در عمل.....
۱۲۸	د) پایداری در سختی‌ها.....
۱۳۰	ه) محبت و انس معنوی با امام.....
۱۳۱	و) رضایت خواهی امام.....
۱۳۲	ز) دعا برای ظهور امام.....
۱۳۶	شرایط ظهور.....
۱۳۶	فرق شرایط با علائم.....
۱۳۷	الف) وجود یاور.....
۱۳۸	ب) آمادگی جامعه بشری.....
۱۴۱	علائم ظهور.....
۱۴۳	بخش پنجم: ظهور آخرین منجی.....
۱۴۴	مفاهیم (ظهور، قیام، خروج).....

زمان ظهور ۱۴۶

الف) سال، ماه و روز ظهور ۱۴۷

ب) ناگهانی بودن ظهور ۱۵۰

مکان ظهور ۱۵۲

فصل ۱. رخدادهای پیش از ظهور ۱۵۵

آغاز بی‌ثباتی در خاورمیانه ۱۵۵

خروج سفیانی ۱۵۷

الف) ویژگی‌های سفیانی ۱۵۷

ب) حتمی بودن خروج سفیانی ۱۵۹

ج) زمان خروج سفیانی ۱۶۰

د) محل خروج سفیانی ۱۶۰

ه) اهداف سفیانی ۱۶۲

و) جنایات سفیانی ۱۶۲

قیام خراسانی ۱۶۹

قیام شعیب بن صالح ۱۷۲

قیام یمانی ۱۷۴

الف) هویت یمانی ۱۷۵

ب) خروج حتمی یمانی ۱۷۶

ج) زمان قیام یمانی ۱۷۷

د) محل خروج یمانی ۱۷۹

ه) اهداف قیام یمانی ۱۸۰

و) ویژگی‌های قیام یمانی ۱۸۱

قیام سید حسنی ۱۸۲

قیام نجبای مصر ۱۸۵

قیام اهالی طالقان ۱۸۵

فصل ۲. رخدادهای هنگام ظهور ۱۸۷

مدینه و مکه، کانون تحولات ۱۸۷

تهاجم سفیانی به شهر مدینه ۱۸۷

جنایات هولناک سفیانی در مدینه ۱۸۸

پیک حضرت به سوی مردم مکه ۱۹۲

شهادت نماینده حضرت در مکه ۱۹۳

خروج حضرت از مدینه ۱۹۵

.....۷	فهرست مطالب
.....۱۹۶	سپاه سفیانی در تعقیب حضرت مهدی علیه السلام
.....۱۹۶	رخداد عجیب «خسف بیداء»
.....۲۰۰	ورود حضرت به مکه
.....۲۰۲	فصل ۳. رخدادهای پس از ظهور
.....۲۰۲	چگونگی ظهور
.....۲۰۵	پیوستن اصحاب حضرت
.....۲۰۵	الف) تعداد اصحاب
.....۲۰۸	ب) خصوصیات اسمی و ملیتی اصحاب
.....۲۱۱	ج) چگونگی پیوستن اصحاب
.....۲۱۳	د) اوصاف و ویژگی‌های اصحاب
.....۲۱۷	ه) مأموریت اصحاب
.....۲۱۸	و) حضور کمرنگ اعراب در جمع اصحاب
.....۲۲۰	ز) حضور زنان در میان اصحاب
.....۲۲۱	ح) رجعت برخی از صالحان
.....۲۲۲	اعلامیه جهانی ظهور (ندای آسمانی)
.....۲۲۳	الف) انتشار فراگیر خبر ظهور
.....۲۲۵	ب) چگونگی دریافت خبر ظهور
.....۲۲۶	ج) زمان نشر خبر ظهور
.....۲۲۸	د) پیام اعلامیه ظهور
.....۲۳۰	ه) شادمانی عمومی
.....۲۳۳	و) اقتدار شیعه
.....۲۳۳	سخنرانی‌های حضرت
.....۲۳۸	بیعت با امام مهدی علیه السلام
.....۲۳۸	الف) بیعت فرشتگان
.....۲۴۰	ب) بیعت اصحاب حضرت
.....۲۴۱	ج) شرایط بیعت
.....۲۴۴	فصل ۴. قیام رهایی‌بخش
.....۲۴۵	آزادسازی شهر مکه
.....۲۴۵	مجازات مجرمان خانه خدا
.....۲۴۶	اصلاح بنای مسجد الحرام
.....۲۴۷	تسهیل در مراسم حج
.....۲۴۷	تعیین فرماندار مکه

آخرین منجی / شناخت‌نامه امام مهدی علیه السلام	۸
آزادسازی مدینه منوره	۲۴۹
عبور از منطقه بیداء	۲۵۰
آزاد سازی مدینه	۲۵۰
تعیین فرماندار مدینه	۲۵۱
آزادسازی شهرهای عراق	۲۵۲
پیکار با مقدّس نمایان معاند	۲۵۳
ورود حضرت به کوفه، نجف و کربلا	۲۵۵
کوفه، مرکز حکومت جهانی مهدی علیه السلام	۲۵۹
بازسازی مسجد کوفه	۲۶۱
برگزاری کلاس‌های قرآن در مسجد کوفه	۲۶۲
تأسیس مصلاّی بزرگ در حومه کوفه	۲۶۳
ورود حضرت به مسجد سهله	۲۶۵
بیعت یاران مصر	۲۶۶
نبرد با سفیانی	۲۶۷
دستگیری و اعدام سفیانی	۲۶۹
جنگ با یهودیان	۲۷۰
فتح بیت المقدّس و روم (کشورهای غربی)	۲۷۱
نزول عیسی علیه السلام و اقتدای او به حضرت مهدی علیه السلام	۲۷۵
فتح چین، دیلم و قسطنطنیه	۲۷۷
فتح شرق و غرب	۲۷۸
فصل ۵. استقرار نظام مهدوی	۲۸۰
دستاوردهای نظام مهدوی	۲۸۰
اقدامات مصلحانه حضرت	۲۸۱
۱. مقابله با بدعت‌ها	۲۸۱
۲. احیای دوباره دین	۲۸۱
۳. تفسیر معصومانه از آموزه‌های اسلامی	۲۸۵
۴. حاکمیت جهانی اسلام	۲۸۶
۵. ترویج فضائل اخلاقی	۲۸۶
۶. توسعه اقتصاد و معیشت عمومی	۲۸۷
۷. استقرار امنیت فراگیر	۲۹۱
۸. اجرای عدالت اجتماعی	۲۹۴

.....۹	فهرست مطالب
.....۲۹۹	۹. عمران و آبادانی زمین
.....۳۰۱	۱۰. رشد عقلانیت عمومی
.....۳۰۱	۱۱. شکوفائی علم و فناوری
.....۳۰۴	فصل ۶. مدت حکومت مهدوی و فرضیه‌های پس از آن
.....۳۰۵	مدّت حکومت امام مهدی علیه السلام در روایات
.....۳۰۷	دیدگاه‌ها در توجیه اختلاف روایات
.....۳۰۹	نظریه برگزیده
.....۳۱۰	تبیین نظریه مختار
.....۳۱۳	شهادت یا وفات
.....۳۱۶	فرضیه‌ها درباره وضعیت جهان پس از پایان حکومت امام مهدی علیه السلام
.....۳۱۶	۱. فرضیه وقوع قیامت و پایان جهان
.....۳۱۹	نقد این دیدگاه
.....۳۲۰	۲. فرضیه رجعت و تداوم دولت عترت
.....۳۲۴	۳. فرضیه جانشینی دوازده مهدی
.....۳۲۶	جمع بندی
.....۳۲۸	کتابنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

اعتقاد به وجود منجی و ظهور مصلح جهانی در آینده، مهم‌ترین آموزه امیدبخشی است که در طول تاریخ از سوی پیامبران الهی علیهم‌السلام برای پاسخ‌گویی به دغدغه‌های دیرین بشر نسبت به فردای تاریخ، ارائه شده است.

در این میان، اسلام بیش‌از ادیان دیگر، این ایده الهی را مورد توجه قرار داده است، چنان که قرآن کریم از ظهور آخرین منجی در آینده خبر داده است. در حقیقت اندیشه ظهور منجی موعود، یک طرح و حیانی است که در کتب آسمانی پیشین بدان نوید داده شده و قرآن کریم به عنوان تنها منبع و حیانی ماندگار، آن را در قالب نظریه مهدویت (حکومت عدل جهانی اسلام) برای تحقق جامعه توحیدی به بشریت ارائه کرده است و ابعاد گوناگون آن در احادیث و روایات، تشریح شده است.

بر این اساس، اعتقاد به مسأله مهدویت و ظهور آخرین منجی الهی در آخرالزمان، یکی از اصیل‌ترین باورهای اسلامی شمرده می‌شود؛ اعتقاد فراگیری که همه مذاهب اسلامی، بر آن اتفاق نظر دارند.

اهمیت و نقش الهام بخش و راهگشای این بحث در رویکرد به آینده، ضرورت اهتمام جامعه اسلامی به این موضوع را ایجاب می‌کند، چرا که این موضوع، هم در چگونه زیستن امروز ما تأثیر گذار است و هم با چگونه بودن فردای ما پیوند آشکار دارد.

از این رو، با توجه به این که مسأله مهدویت از ریشه‌دارترین موضوعاتی است که در آیات و احادیث به صورت یک اصل اسلامی پذیرفته شده است، بایسته است که

موضوع مهدویت و منجی شناسی از سوی جامعه منتظر، به عنوان یکی از مهم‌ترین اولویتهای مطالعاتی در عرصه پژوهش‌های دینی، مورد توجه قرار گیرد. شناخت منجی موعود و آشنایی با زندگی پربار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در سه دوره تاریخی؛ یعنی دوران کوتاه مدت کودکی و غیبت صغری، دوران طولانی مدت غیبت کبری و دوران طلایی ظهور، قابل تبیین است.

۱. دوران کودکی: این دوره که به علت زندگی پنهانی حضرت از خوف خلفای عباسی، به دوران اختفا موسوم است به دوران پنج ساله همراهی با پدر بزرگوارش (۲۵۵ - ۲۶۰ ه. ق) گفته می‌شود.

۲. دوران غیبت: این دوران به دو بخش کوتاه مدت و دراز مدت تقسیم می‌شود: الف) غیبت صغری: این مرحله به زندگی پنهانی ۶۹ ساله حضرت گفته می‌شود که از سال ۲۶۰ هجری آغاز شد و تا سال ۳۲۹ هجری ادامه داشت. تفاوت این دوره با دوره بعد در این است که در غیبت صغری، افراد خاصی به عنوان نایبان خاص حضرت، واسطه و رابط میان امام و مردم بودند. آنان عبارت‌اند از: عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان عمری، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد ثمری. ب) غیبت کبری: دوره غیبت دراز مدت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از زمان وفات علی بن محمد ثمری، آخرین نائب خاص ایشان، در سال ۳۲۹ هجری آغاز شد و تا زمانی که شرایط و زمینه‌های تحقق قیام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه مهیا گردد و خداوند متعال، امر ظهورش را ابلاغ نماید، ادامه خواهد داشت.

۳. دوران ظهور: دوران طلایی و عصر آرمانی است که همه ایدآل‌های تاریخ حیات بشر را یک جا در خود جای داده است؛ یعنی دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه؛ دورانی سرشار از معنویت، امنیت و آسایش، که بشر در پرتو حاکمیت امام معصوم علیه السلام اوج تعالی و رشد مادی و معنوی خویش را تجربه خواهند کرد.

در این کتاب، سعی شده است با تکیه بر آیات قرآنی و استفاده از گنجینه عظیم روایات مهدوی، به بیان پیشینه اعتقادی و مبانی معرفتی اندیشه اصیل مهدویت و مقاطع زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در دوران ولادت، کودکی و غیبت آن حضرت پردازد،

سپس با استناد به پیشگویی‌های آیات و روایات، حوادث و رخداد‌های هنگامه ظهور و پس از آن را برشمرد و چشم انداز فردای تاریخ را ترسیم نماید.

امید است این تلاش ناچیز، مقبول آستان آن حضرت (ارواحنا فداء) قرارگیرد و به یمن عنایات کریمانه‌اش، سبب آشنایی بیشتر و انس فزون‌تر خوانندگان گرامی نسبت به ساحت مقدس آن یگانه دوران و ولی زمین و زمان گردد. ﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِيضَاعٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾^۱.

بخش اول

منجی باوری

مفهوم شناسی

واژه «منجی» از ریشه «نجی» و «نجو» به معنای رهایی بخش و خلاص کننده از چیزی است. لغت‌شناسان واژه «نجات» را به مفهوم خلاصی،^۱ جداشدن از چیزی^۲ و رهایی از هلاکت و شر^۳ معنا کرده‌اند. برخی واژه‌پژوهان نیز مفهوم اصلی ماده «نجی» را رهایی و خلاصی دانسته و نجات از هلاکت و گرفتاری در حوادث و... را از مصادیق این معنا شمرده‌اند.^۴

این واژه در آیات قرآنی نیز به معنای خلاصی و رهایی به کار رفته است؛ مانند: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾^۵؛ ﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ﴾^۶؛ ﴿وَأُنَجِّنَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾^۷؛ ﴿إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ﴾^۸ و... در این گونه آیات، واژه «نجات» به معنای رهایی از هلاکت، فتنه و عذاب آمده است.

اما در اصطلاح پیروان ادیان چنان‌که خواهد آمد کاربرد واژه «منجی» ناظر به اندیشه نجات‌گرایی و اعتقاد فراگیر به ظهور مردی الهی است که در آخرالزمان برای رهایی مردم از ظلم و جور خواهد آمد.

۱. «النَّجَاةُ: الْخَلَاصُ مِنَ الشَّيْءِ»؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۰۴.

۲. «أَصْلُ النَّجَاةِ: الْإِنْفَصَالُ مِنَ الشَّيْءِ»؛ المفردات، ص ۷۹۲.

۳. «نَجَوُ: نَجَا فُلَانٌ مِنَ الشَّرِّ يَنْجُو نَجَاةً»؛ العين، ج ۶، ص ۱۸۶.

۴. ر.ک: التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۲، ص ۴۷.

۵. سوره مریم، آیه ۷۲.

۶. سوره بقره، آیه ۴.

۷. سوره نمل، آیه ۵۳.

۸. سوره عنکبوت، آیه ۳۳.

پیشینه تاریخی منجی باوری

ایده نجات‌خواهی و منجی‌گرایی، سابقه دیرینی در تاریخ کهن بشر دارد. اساساً این امر، قبل از آن‌که یک مسأله تاریخی باشد، یک گرایش فطری و انسانی است که در نهاد کمال‌طلب و ترقی‌خواه انسان ریشه دارد. این گرایش، میان پیروان ادیان توحیدی نمود بیشتری داشته و به موازات حرکت تاریخ، در حال رشد و شکوفایی است.

هم‌زمان با پیدایش هسته‌های اولیه تمدنی در عرصه زندگی اجتماعی بشر، تفکر فرجام‌خواهی و اندیشه پیروزی صالحان و صعود به مدینه فاضله، ذهن انسان‌های نیک‌اندیش و توده‌های تحت ستم را به خود معطوف کرد و تدریجاً به یک آرمان همگانی تبدیل شد.

از این نظر، ایده فرجام‌خواهی و آینده‌نگری را می‌توان وجه مشترک همه امت‌ها و ملل جهان به شمار آورد و از انبیای الهی علیهم‌السلام به عنوان مبشران و طراحان اصلی این ایده یاد نمود.

خاستگاه دینی منجی باوری

اصل نجات، تنها در توان خدای متعال است؛ نجات او، رحمت عامه است و لطف و عنایت او در همه حال، بندگان را شامل می‌شود و آن‌ها را از انواع خطرهای و سوسه‌های فکری و روحی و القائات شیاطین در امان می‌دارد. بنابراین، خداوند متعال، پیامبرانش را برای نجات بشر از ظلمت، گمراهی‌ها و تباهی‌ها فرستاد. پس نجات، گستره وسیعی از حیات آدمی را از بدو خلقت و حیات فکری و مادی او گرفته تا حیات دینی و معنوی و اخروی‌اش شامل می‌شود.^۱

از این نظر، موضوع فرجام‌نگری و توجه به فردای تاریخ را می‌باید ره‌آورد تعلیمات ادیان آسمانی و انبیای الهی علیهم‌السلام دانست که همواره نگاه بشر را به سوی آینده‌ای روشن و بهجت‌آور معطوف کرده و فرا رسیدن چنین دوران ایده‌آلی را برای

فردای تاریخ بشارت داده‌اند.

بنابراین اگرچه اندیشه منجی‌گرایی و آینده‌نگری دارای ریشه‌های فطری و انسانی و سابقه کهن تاریخی در حوزه گفتمان بشری است، اما این بحث دارای خاستگاه دینی بوده و قبل از هر چیز، ره‌آورد گفتمان دینی محسوب می‌شود؛ زیرا منادیان اصلی و پیشگامان این تفکر، پیامبران الاهی علیهم السلام و کتب آسمانی بوده‌اند. اساساً خبرهای غیبی پیامبران الاهی علیهم السلام بوده است که به دلیل فراگیر بودن آثارشان توانسته‌اند آرمان‌خواهی نهفته انسانی را به یک رویکرد فراگیر و همه‌جانبه در جوامع بشری تبدیل نمایند.

از این رو، در فرایند شکل‌گیری اندیشه فرجام‌خواهی، توجه به نقش اساسی و بی‌بدیل ادیان الاهی در شفاف‌سازی دورنمای تاریخ و توسعه و شکوفایی نگاه مثبت به آینده، بسیار حائز اهمیت است.

این اندیشه در میان پیروان ادیان و کسانی که دارای جهان‌بینی توحیدی هستند، نمود بیش‌تری دارد. مکاتب الاهی، جهان را دارای خالق حکیم، دانا و توانا می‌دانند و تدبیر جهان را بر اساس اراده حق تعالی توجیه می‌کنند؛ لذا آینده و فرجام تاریخ را روشن می‌بینند. بنابراین، به هر میزان که جوامع بشری از آموزه‌های دینی تأثیرپذیری بیشتری داشته باشند، امید به آینده در میان آنان رسوخ بیش‌تری خواهد داشت.

متفکر شهید، استاد مطهری رحمته الله درباره این مطلب که گسترش رویکرد دین‌گرایانه، جامعه را در نهایت به سمت پذیرش ایده حکومت عدل جهانی نزدیک خواهد کرد، می‌نویسد:

در طول تاریخ گذشته و آینده، نبردهای انسان تدریجاً جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و می‌کند و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود، یعنی به مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل نزدیک‌تر می‌شود؛ تا آن‌جا که در نهایت امر، حکومت عدالت، یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدی علیه السلام تعبیر شده است مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان‌مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری

نخواهد ماند.^۱

بنابراین اهمیت و تأثیرگذاری آینده‌نگری و پیشگویی‌های ادیان بدان جهت است که آنان بر پایه آموزه‌های یقین‌آور و حیانی و اخبار غیبی پیامبران الهی علیهم‌السلام و کتب آسمانی از آینده گزارش می‌دهند.

منجی باوری در ادیان توحیدی

در ادیان سه‌گانه توحیدی و ابراهیمی، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام، بیش از آیین‌های دیگر بر دوره طلایی بشر در پایان تاریخ تأکید شده است.

در آموزه‌های ادیان ابراهیمی، نقاط اشتراک مهمی وجود دارد که شالوده اصلی نگرش این ادیان را شکل می‌دهد. با نگاه درون‌دینی به آموزه‌های آینده‌نگرانه ادیان ابراهیمی مشاهده می‌شود که الگوی غالب در پیشگویی فرجام‌شناسانه هر کدام از این ادیان بزرگ، پیش‌بینی جهانی‌شدن و غلبه بر سایر ادیان است. این آموزه در آینده‌نگری اسلامی بیش از سایر ادیان مورد تأکید واقع شده است.

مهم‌ترین اصول مشترک آموزه‌های ادیان ابراهیمی که به طور آشکار و پررنگ مشاهده می‌شود، عبارت‌اند از:

- (الف) اعتقاد به پیروزی حتمی حق بر باطل و حاکمیت پاکان در آینده؛
 - (ب) محوریت رهبر الهی و آسمانی (منجی موعود) در تقابل حق و باطل؛
 - (ج) تأکید بر ماهیت دینی نظام آینده (غلبه جهانی دین).
- در ادیان یهودیت و مسیحیت، منجی موعود به نام «مسیح» یا «ماشیح» یاد شده و در اسلام نیز آخرین منجی موعود با نام «مهدی علیه‌السلام» شناخته می‌شود. چنین نام‌های متشابهی بیانگر آرمان مشترک ادیان توحیدی و ابراهیمی در ظهور منجی موعود است.

الف) منجی در دین یهود

در کتب مقدس یهودیان، اعم از کتاب‌هایی که به قبل از دوران اسارت (۵۹۷ قبل از میلاد) تعلق دارد، یا مطالبی که در سده پنجم قبل از میلاد نوشته شده و نیز کتبی

که در فاصله بین آخرین بخش کتاب عهد عتیق (کتاب دانیال) و ترتیب و تدوین اناجیل و رسالت عهد جدید نوشته شده که اصطلاحاً به نوشته‌های بین‌العهدین معروف‌اند مطالب بسیاری در مورد آخرالزمان یافت می‌شود.

در عهد عتیق پیش‌بینی شده است که سعادت و عدالت به وسیله «مشیح» در سرتاسر جهان محقق می‌شود. عهد جدید نیز به این مطلب پرداخته است. مکاشفه یوحنا به طور کامل به حوادث ناگوار آخرالزمان اختصاص یافته و در پایان آن، به برقراری صلح و آرامش جهانی تحت حاکمیت مؤمنان اشاره شده است.^۱

مثلاً در بخش‌هایی از کتاب مقدس یهود، صحیفه اشعای نبی، چنین آمده است: پادشاهی از تبار یسی (پدر داود علیه السلام) ظهور خواهد کرد و جهان را از عدل و خیر و برکت پر خواهد ساخت... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده، شریران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت و کمر بند کمرش، عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت... در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند.^۲

در کتاب مزامیر داود علیه السلام نیز آمده است: «... و اما نسل شریران منقطع خواهد شد، صالحان وارث زمین گردیده و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود».^۳

(ب) منجی در مسیحیت

در کتب مقدس مسیحیان نیز بشارت‌های خوش‌بینانه‌ای در مورد آینده جهان وارد شده و از ظهور فاتحانه حضرت مسیح در آخرالزمان خبر داده شده است. به اعتقاد مسیحیان، حضرت عیسی علیه السلام دو ظهور دارد؛ یکی ظهور اول، یعنی بعثت ایشان و

۱. ر.ک: کتاب مقدس، صحیفه اشعیا، باب ۱۱ و ۱۲؛ صحیفه زکریا، باب ۹؛ صحیفه دانیال، باب

۲، بندهای ۴۴ و باب ۷، بندهای ۱۳ و ۲۷؛ صحیفه متی، باب ۲۴، بندهای ۴۴-۱۵؛ صحیفه رسل، باب ۲، بندهای ۲۱-۱۷ و مکاشفه یوحنا، بندهای ۲۲-۴.

۲. ر.ک: همان، صحیفه اشعیا، باب ۱۱، بندهای ۱-۱۰.

۳. ر.ک: همان، کتاب مزامیر (زبور داود)، مزمور ۳۷، بندهای ۹، ۱۰، ۲۹ و ۳۰.

دوم، بازگشت مجدد برای نجات عالم و ایجاد یک عصر باشکوه در آخرالزمان؛ و چون مسیحیان بازگشت حضرت عیسی علیه السلام در پایان تاریخ را ظهور دوم ایشان می‌شمارند، خود را موظف به اقدامات لازم برای ظهور دوم «پسر انسان» می‌دانند.

براساس پیشگویی‌های کتب مقدس مسیحیان، ظهور دوم، با یک سلسله حوادث طبیعی ارضی، سماوی و سیاسی، اجتماعی همراه خواهد بود. در انجیل لوقا، وقوع ظهور دوم حضرت مسیح علیه السلام بعد از گرفتار شدن مردم به انواع بلاها و حیرت و سختی‌ها پیش‌بینی شده است:

و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود؛ زیرا قوأت آسمان متزلزل خواهد شد و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده، با قوت و جلال عظیم می‌آید.^۱

انجیل لوقا در فراز دیگری، مسیحیان را به فعالیت‌های دین‌مدارانه و روشن نگه داشتن ارزش‌های دینی فرا می‌خواند تا زمینه برای ظهور دوم مسیح منجی فراهم گردد: کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید، شما مانند کسانی باشید که انتظار آمدن آقای خود را می‌کشند... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید.^۲

برخی از مسیحیان معتقدند که پیش از ظهور دوم مسیح علیه السلام آخرین نبرد تاریخ که معروف به جنگ «هارمجدون»^۳ یا «آرماگدون» یعنی جنگ آخرالزمان است اتفاق

۱. انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۸-۲۵.

۲. همان، باب ۱۲، بندهای ۴۱-۳۵.

۳. شایان ذکر است که در متون مقدس یهودیان، واژه «هارمجدون» یا «آرماگدون» فقط یک بار آمده (انجیل یوحنا، باب ۱۶، بند ۱۷) و محل وقوع این جنگ نیز، غرب رودخانه اردن، در دشت جزرال، میان جلیله و سامریه ذکر شده است. اما درباره این که در جنگ نهایی آرماگدون، چه کسانی با هم می‌جنگند، در متون مقدس چیزی بیان نشده است؛ ولی در ادبیات سیاسی مسیحیت معاصر، برخی، بر اساس مکاشفه یوحنا رسول، نبرد نهایی را همان «نبرد هسته‌ای» می‌دانند و برخی از

خواهد افتاد و با بازگشت حضرت مسیح (ظهور دوم) این فجایع خاتمه می‌یابد.

ج) منجی در اسلام

منجی‌باوری با مفهوم دقیق آن، طرح نوین اسلامی و ره‌آورد پیام و حیانی قرآن کریم است؛ زیرا اسلام تنها دینی است که این ایده فطری و تاریخی را بارور ساخته، تحقق آرمان‌های مورد انتظار بشر را مهم‌ترین رسالت خود اعلام نموده و با طرح و برنامه‌ای روشن، آن را در دستور کار برنامه‌های آینده خود قرار داده است. این جاست که معجزه تفکر اسلامی و عظمت ابتکارات آن در طرح نظام‌مند اندیشه مهدویت به خوبی نمایان می‌شود.

بر این اساس، هرچند تفکر آرمان‌خواهی دینی در میان امت‌های پیشین نیز ریشه داشته و کتب آسمانی پیش از قرآن نیز به آینده‌ای روشن نوید داده‌اند،^۱ اما اسلام تنها دینی است که برای بارور ساختن این آرمان تاریخی و بنا بر رسالت جهانی و ماندگار خویش، برنامه‌ای جامع و طرحی نظام‌مند را در قالب نظریه حکومت عدل جهانی مهدوی ارائه نموده^۲ و تحقق آرمان‌های متعالی انسانی را مهم‌ترین رسالت خود اعلام کرده است.

از این رو، اگرچه پیروان دیگر ادیان الهی نیز متناسب با تعالیم کتب آسمانی-شان، نسبت به مسأله آینده و شخصیت نجات‌بخش پایان تاریخ تأکید خاصی داشته‌اند، اما باید اذعان کرد که در تاریخ امت‌ها و ملت‌ها، هیچ‌گاه طرح مشخص و

افراطیون مسیحی تلاش می‌کنند آرماگدون یا نبرد نهایی خیر و شر را در دوران بعد از جنگ سرد و به نبرد دنیای غرب با جهان اسلام تفسیر کنند.

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان شایسته‌ام و ارث زمین خواهند شد»؛ (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵).

۲. پیشگویی قرآن از حتمی بودن پیروزی صالحان و حاکمیت مطلق اسلام در آینده، در آیات متعددی مطرح شده است؛ مانند آیات ۵۵ سور نور، ۱۰۵ سوره انبیاء، ۳۳ سوره توبه، ۸ سوره صف، ۲۸ سوره فتح، ۳۹ سوره انفال و... مجموع آیاتی که به نحوی به موضوع مهدویت و پایان تاریخ اشاره دارند، بیش از ۱۲۰ آیه است. مرحوم سید هاشم بحرانی در کتاب «المحجة فیما نزل فی القائم الحجة» این آیات را گردآوری کرده است.

دورنمای روشنی نسبت به آینده تاریخ ارائه نشده است؛ بلکه خاستگاه این گرایش فطری و تاریخی را تنها در تفکر اسلامی می‌توان جستجو کرد.

همان‌گونه که آموزه‌های اسلامی، آخرین ره‌آورد پیام الهی است، منجی موعود در باور اسلامی نیز آخرین منجی خواهد بود. از این نظر، منجی‌باوری در اسلام، دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سایر ادیان توحیدی متمایز می‌سازد.

وحدت نظر فرق اسلامی در موضوع مهدویت

اصل موضوع مهدویت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان برای برپایی حکومت عدل اسلامی در جهان، مورد پذیرش همه فرق اسلامی است. در منابع روایی فریقین، احادیث نبوی مرتبط با این موضوع، به طور متواتر، ثبت و ضبط شده است. حتی کسانی که میانه چندان خوبی با شیعه ندارند مانند فرقه وهابیه نیز این موضوع را یک اصل قطعی اسلامی می‌دانند و بر متواتر بودن احادیث مهدویت تأکید می‌کنند.^۱

شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد:

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه‌جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیت مقدس و عالی‌قدری که در روایات متواتر اسلامی از او به مهدی علیه السلام تعبیر شده، اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی، با تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی، بدان مؤمن و معتقدند؛ زیرا این اندیشه، به حسب اصل و ریشه، قرآنی است.^۲

بنابراین در اسلام، مهدویت از اساسی‌ترین آموزه‌های اعتقادی به شمار می‌رود که

۱. در این خصوص، صدور فتوای رسمی از سوی «رابطة العالم الاسلامی» - به عنوان مرجع فقهی اهل سنت در عربستان - در سال ۱۹۷۶ میلادی و تأکید بر متواتر بودن احادیث حضرت مهدی علیه السلام دلیل روشنی بر این ادعا است. برای آگاهی بیشتر نسبت به متن کامل این فتوا و ترجمه آن، ر.ک: **انقلاب جهانی مهدی**، ص ۱۴۶.

۲. **مجموعه آثار شهید مطهری**، ج ۲۴، ص ۴۰۶.

ابعاد آن در آیات قرآنی و تعلیمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام تبیین شده است.

مهدویت در آیات

در آیات قرآن کریم، موضوع مهدویت به صورت کلی مطرح و باورمندی به فرجام نیک تاریخ و ظهور منجی موعود، به عنوان یک اعتقاد ریشه‌دار دینی، تاریخی و آموزه اصیل اسلامی بیان شده است. این کلی‌گویی برای آن است که شیوه قرآن در معرفی گفتمان مهدویت و شخصیت امام مهدی علیه السلام شیوه توصیفی و بیان خصایص شخصیتی آن حضرت است، نه بیان مشخصات اسمی ایشان.

قرآن کریم، از جهانی شدن اسلام و حاکمیت صالحان و سروری مستضعفان بر مستکبران در آخرالزمان خبر داده و وعده حتمی الهی در حاکمیت فراگیر صالحان در آینده تاریخ را به صورت قضیه‌ای قطعی و اجتناب‌ناپذیر بیان کرده است.

در نگاه قرآن، علی‌رغم وجود فراز و نشیب‌ها، تاریخ به سوی جامعه‌ای مطلوب و آرمانی در حال حرکت است و حکومت عدل جهانی به رهبری مصلح موعود به طور حتم شکل خواهد گرفت. این گزارش‌های قرآنی، صرفاً یک خبر غیبی از آینده تاریخ نیست، بلکه پایه‌گذار طرحی جامع و سعادت‌آفرین است که در قالب نظریه نجات-گرایانه «مهدویت» برای تحقق جامعه عدل توحیدی ارائه شده است. به برخی از آیاتی که به موضوع حکومت جهانی مهدوی اشاره کرده است، می‌پردازیم:

۱. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾؛^۱ «خداوند به کسانی از شما که اهل ایمان و رفتار شایسته‌اند، وعده داده است که قطعاً آنان را فرمانروای زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنان، خلافت روی زمین را بخشید و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده است، پابرجا و ریشه‌دار خواهد

ساخت و ترس و نگرانی‌شان را به امنیت و آرامش مبدل خواهد کرد؛ آن‌چنان که تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند».

این آیه شریفه به مؤمنان و نیکوکاران چندین وعده داده است. این وعده‌ها عبارت‌اند از: جانشینی ایشان در زمین، تمکین دین، تبدیل خوف ایشان به امن و آسایش، پرستش واقعی خدا از سوی همه مردم زمین و ریشه‌کن شدن شرک. این وعده‌های الهی قطعاً توسط آن مصلح بزرگ جهانی تحقق خواهد یافت.

این آیه شریفه، بیانگر حتمی بودن وقوع این پیشگویی در آینده است؛ زیرا خداوند آن را به مؤمنان وعده داده و براساس آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾^۱ «وعده‌های الهی، قطعی و تخلف‌ناپذیر خواهند بود».

۲. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲؛ «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند».

قرآن در آیات مختلفی از گسترش حاکمیت دین اسلام و تحقق جامعه توحیدی خبر داده است. در احادیث تصریح شده که این وعده به دست آخرین موعود الهی، یعنی امام مهدی علیه السلام محقق خواهد شد.

۳. ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكَفِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۳؛ «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوا و وارث زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم».

امیرمؤمنان علیه السلام مراد از «مستضعفان» در این آیه را خاندان نبوت علیهم السلام دانسته است که خداوند پس از رنجی که متحمل شدند، مهدی ایشان را برمی‌انگیزد تا آنان را به

۱. سوره رعد، آیه ۳۱.

۲. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.

۳. سوره قصص، آیات ۵ و ۶.

اوج شکوه و عزت و اقتدار رسانده و دشمنانشان را به خاک مذلت بکشاند.^۱
۴. ﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛^۲ «موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، واگذار می‌کند و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است».

۵. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛^۳ «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد».

مقصود از «الْأَرْض» در این آیه، کل کره زمین است و چون تاکنون کسی نتوانسته است کل زمین را تحت حاکمیت خود ببرد، قطعاً ظرف تحقق این وعده الهی در آینده است و با دست توانای آخرین منجی (عج) محقق خواهد شد؛ چنان‌که بر اساس فرموده امام باقر (ع) مقصود از بندگان شایسته «عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» نیز امام مهدی (عج) و یاران او هستند.^۴

۶. ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛^۵ «می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند، اما خداوند کامل‌کننده نور خویش است؛ هرچند کافران خوش نداشته باشند».

مراد از «نور الله» در این آیه، نور اسلام است و عبارت «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» از این واقعه خبر می‌دهد که نور خدا در آینده، تمامی کره زمین را در بر خواهد گرفت و خبری که مخبر آن خداوند باشد، هم محقق الوقوع است و هم شائبه کذب در آن راه ندارد.

آری! نور الهی روزی به دست آن مصلح جهانی تمام دنیا را در بر خواهد گرفت

۱. ر.ک: الغیة، طوسی، ح ۱۴۳، ص ۱۸۴.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۳. سوره انبیا، آیه ۱۰۵.

۴. ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۲.

۵. سوره صف، آیه ۸.

و آن مصلح الاهی، امام مهدی علیه السلام است.

۷. ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛^۱ «ای پیامبر! تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر گروه هدایت کننده‌ای است».

برید بن معاویه معنای این آیه را از امام باقر علیه السلام سؤال کرد. حضرت فرمود: «الْمُنْذِرُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيُّ الْهَادِي وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ زَمَانٍ إِمَامٌ مِّنَّا يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؛ مراد از منذر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و مراد از «هادی» علی علیه السلام است. در هر زمان، امامی از ما اهل بیت علیهم السلام مردم را به سوی آن‌چه پیامبر بدان فراخوانده است، هدایت می‌کند».

جناب فضیل نیز معنای آیه مذکور را از امام صادق علیه السلام سؤال کرده است. ایشان در پاسخ فرموده‌اند: «كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ؛^۲ هر امامی هدایت‌گر زمانی است که در آن قرار دارد».

از این آیه و روایات مربوط به آن چنین استفاده می‌شود که باید در هر زمان، هدایت‌گری باشد و چون ائمه معصومین علیهم السلام مصادیق حقیقی هادی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، در زمان غیبت کبری، شخص هادی، وجود مبارک قائم علیه السلام است. اگرچه این آیات تصریح می‌کنند که با ظهور آخرین مصلح الاهی، جهان یکسره از لوث وجود شرک، بت‌پرستی، ظلم، ستم، فساد و... پاک خواهد شد و هرگونه شک در تحقق حاکمیت جهانی اسلام را منتفی می‌سازند، اما درباره این‌که آیا آن مصلح، تولد یافته و در حال حاضر وجود دارد یا خیر، ساکت هستند. برای یافتن پاسخ این سؤالات باید به روایات موجود در منابع حدیثی رجوع کرد.

مهدویت در روایات

چنان‌که گذشت، اصل موضوع مهدویت و ظهور آخرین حجت الاهی، به صورت کلی در آیات قرآن بیان شده است. با این وجود، تبیین و تفسیر این آیات به عهده

۱. سوره رعد، آیه ۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱؛ الغیبه، نعمانی، ص ۱۱۰.

پیامبر ﷺ و پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) است و آنان جزئیات این مسأله را در اخبار و روایاتشان مطرح کرده‌اند.

احادیث نبوی و روایات رسیده از امامان معصوم (علیهم‌السلام) مصداق آیات مذکور را بیان کرده و آن را به مسئله مهدویت و ظهور امام مهدی (عج) تطبیق داده‌اند. از این رو، حجم وسیعی از احادیث به مسائل مربوط به حضرت مهدی (عج) و ظهور وی در آخرالزمان اختصاص یافته است.

در این احادیث، هم اصل ظهور آخرین منجی الهی به عنوان یک امر قطعی و اجتناب ناپذیر یاد شده که آینده تاریخ، ناگزیر، شاهد آن خواهد بود و هم مصداق آن، شخص امام مهدی (عج) معرفی شده است.

احادیث مربوط به موضوع مهدویت را می‌توان در دو دسته قرار داد: یک دسته، احادیث نبوی که در منابع فریقین آمده و دیگری، احادیث رسیده از امامان معصوم (علیهم‌السلام) که تنها در منابع شیعی وارد شده است.

الف) مهدویت در کلام پیامبر ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ مکرراً امام مهدی (عج) را به عنوان دوازدهمین وصی و جانشین خود که رسالت اجرای برنامه‌های دینی و قوانین اسلامی را در سطح جهان بر عهده دارد معرفی کرده و همگان را به آمدنش بشارت داده است. احادیث مهدوی ایشان به دلیل اهمیت موضوع، انعکاس وسیعی در مجامع روایی شیعه و سنی داشته است.

بنا به استقصایی که در کتاب «معجم احادیث الامام المهدی (عج)»^۱ انجام گرفته، از حدود چهارصد منبع معتبر نزد شیعیان و اهل تسنن، تعداد ۱۸۶۱ حدیث در رابطه با حضرت مهدی (عج) گردآوری شده است. از این تعداد، ۵۶۳ حدیث به پیامبر اکرم ﷺ منسوب است که اکثراً در منابع و مصادر حدیثی اهل سنت وارد شده‌اند.

بدون شک، اختصاص این حجم وسیع از احادیث به موضوع مهدویت، بیانگر

۱. این کتاب که از نظر احصای روایات و آیات تفسیری و تأویلی مربوط به امام مهدی (عج)، جامع‌ترین موسوعه مهدوی محسوب می‌شود، که به همت مؤسسه آل‌البیت (ع) ابتدا در پنج جلد و سپس در سال ۱۴۲۸ ق پس از بازنگری در مجموعه هشت جلدی منتشر شده است.

حساسیت فوق العاده این مسأله در صدر اسلام بوده است؛ چراکه علی‌رغم قدغن بودن نقل حدیث در دوران خلفا و ممانعت شدید حکام اموی و عباسی از نشر روایات، این تعداد از احادیث توانسته‌اند از زیر تیغ سانسور طولانی مدت عبور کرده، به دست ما برسند. در این جا به برخی از احادیث نبوی درباره آخرین وصی اشاره می‌شود:

رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ إِسْمَهُ إِسْمِي؛^۱ دنیا برچیده نشود تا این که مردی از خاندان من بر آن صاحب شود که نامش همان من است».

نیز آن حضرت فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَفْتَحُ الْقُسْطَ نَظِيَّةً وَجَبَلَ الدَّيْلَمَ وَلَوْ لَمَ يَبْقَ إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَفْتَحَهُ؛^۲ قیامت برپا نمی‌شود تا این که مردی از خاندان من قسطنطنیه و کوه دیلم را فتح کند و اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا او آن جا را فتح کند».

در سخن دیگر فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنَّا وَذَلِكَ حِينَ يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ وَمَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ فَأَتَوْهُ وَلَوْ عَلَى الثَّلَجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَخَلِيفَتِي؛^۳ روز قیامت فرا نمی‌رسد مگر آن که قائم به حق که از خاندان ماست قیام کند و آن قیام، زمانی خواهد بود که خدای عزوجل او را اجازه فرماید. هر کس پیرو او باشد نجات می‌یابد و هر که از فرمانش تخلف ورزد، هلاک می‌شود. ای بندگان خدا! خدا را در نظر داشته باشید و به نزدش آیید، اگرچه بر روی یخ و برف راه روید؛ زیرا او خلیفه خدای عزوجل و جانشین من است».

ابوذر از رسول خدا ﷺ نقل نموده است که فرمود: «الْأُئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ،

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۸.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۸۴.

۳. همان، ج ۵۱، ص ۶۵.

تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَلَا إِنَّ مَثَلَهُمْ فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛^۱ امامان بعد از من، دوازده نفرند که نه نفر آنان از نسل حسین هستند و نهمین آنان، قائم آنان است. آگاه باشید که آنان در میان شما همانند کشتی نوح هستند؛ پس هرکس بر آن کشتی متمسک شود، نجات می یابد و هر که از آن فاصله گیرد، هلاک می شود.

آن حضرت هم چنین فرمود: «إِنَّ الْأُئِمَّةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، عَلِيٌّ أَوَّلُهُمْ وَأَوْسَطُهُمْ مُحَمَّدٌ وَآخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ وَهُوَ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ الَّتِي يُصَلِّي عِيسَى خَلْفَهُ؛^۲ پیشوایان پس از من، دوازده نفر از اهل بیت من هستند که علی نخستین آنان است و وسط آنان محمد و آخر آنان نیز محمد است. او مهدی این امت و همان کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز خواهد خواند».

پیامبر اکرم ﷺ در کلام دیگری خطاب به مردم فرمودند: «إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ - أَوَّلُهُمْ أَخِي وَآخِرُهُمْ وَلَدِي؛ جانشینان و اوصیای من که پس از من حجت های پروردگار در میان مردم هستند، دوازده نفرند، اول آنها برادر من است و آخرین آنان فرزندم خواهد بود». سؤال شد: «یا رسول الله! برادرت کیست؟» ایشان پاسخ فرمود: «عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ». سؤال کردند: «فرزندت کدام است؟» فرمود: «الْمُهْدِيُّ يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَأَطَالَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ فِيهِ وَلَدِي الْمُهْدِيَّ فَيَنْزِلَ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَتُشْرِقَ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَيَبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ؛^۳ مهدی، همان کسی که خداوند به وسیله او دنیا را پر از عدل و داد می کند، پس از آن که از ظلم و ستم پر شده باشد. سوگند به آن خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، اگر از دنیا جز یک روز نماند، خداوند آن روز را چنان بلند می کند که فرزندم مهدی خروج کند و آن گاه عیسی روح الله ﷺ از آسمان

۱. غایة المرام، ج ۳، ص ۲۲.

۲. کفایة الأثر، ص ۸۰.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۰؛ إعلام الوری، ص ۳۹۱.

فرود خواهد آمد و در پشت سر او نماز خواهد خواند و زمین از نور خداوند روشن خواهد شد و حکومت مهدی بر شرق و غرب عالم گسترش پیدا خواهد کرد».

کلمه شرطی «لو» در کلام پیامبر ﷺ و مشروط شدن پایان عمر دنیا به ظهور حضرت مهدی ﷺ بیانگر ناگزیر بودن و حتمیت این رخداد در آینده تاریخ است.

در حدیثی دیگر، جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که وقتی خداوند آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ را نازل

فرمود، محضر پیامبر ﷺ عرض کردم: ای رسول خدا! خدا و رسول خدا را شناختیم، اما «اولوالامر» که خداوند اطاعتش را قرین اطاعت شما قرار داده است چه

کسانی هستند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوْهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ

الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ

ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَ كُنِّي حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَلِكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ

عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^۲ ای جابر! آنها جانشینان من و پیشوایان مسلمین بعد از من هستند. اولین

آنها علی بن ابی طالب است، سپس حسن و حسین، سپس علی بن حسین، سپس محمد بن علی که در تورات به باقر (شکافنده علم) معروف است و تو ای جابر، او

را درک می‌کنی! پس هرگاه او را دیدی، سلام مرا بر او برسان پس از او، جعفر بن محمد الصادق، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی،

سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی و پس از او، هم‌نام و هم‌کنیه من، که او حجت خدا در زمین و باقی مانده حجج خدا در میان بندگان است و فرزند حسن

بن علی است. اوست که خداوند یاد خود را با دستان او بر مشرق و مغرب زمین می‌

گشاید و اوست که از شیعیان و دوستدارانش غائب می‌شود؛ غیبتی که جز کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد، بر امامتش ثابت نمی‌ماند».

سپس من عرض کردم: ای رسول خدا! آیا شیعیانش در غیبتش از او بهره‌مند می‌شوند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوءَةِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيُّونَ بِنُورِهِ وَ يَنْتَفِعُونَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ يَا جَابِرُ هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَ مَخْزُونِ عِلْمِهِ فَأَكْتُمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ»^۱ قسم به خدایی که مرا به نبوت مبعوث کرد، آن‌ها از نور او روشنی می‌یابند و از ولایتش بهره می‌برند، همان‌طوری که مردم از خورشید بهره‌مند می‌شوند، گرچه ابر آن را بپوشاند. ای جابر! این از اسرار پنهان الاهی و گنجینه دانش اوست. آن را مکتوم دار، مگر از اهلش».

در گزارش دیگری که جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است، تک تک امامان علیهم السلام به ویژه حضرت مهدی علیه السلام با خصوصیات کامل معرفی شده‌اند. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امامان از فرزندان علی بن ابی‌طالب علیه السلام سؤال کردم. ایشان فرمود: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا أَدْرَكَتْهُ فَأَقْرَبَتْهُ مِنِّي السَّلَامُ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْكَاطِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِيٌّ أُمِّي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا هَؤُلَاءِ يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلَادِي وَ عِزَّتِي مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ بِهِمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا»^۲ حسین که سرور جوانان اهل بهشت‌اند؛ سپس علی بن حسین، سرور عابدان زمانش؛ سپس باقر، محمد بن علی که تو ای جابر، او را درک خواهی کرد، پس از جانب من به او سلام برسان سپس صادق، جعفر بن محمد؛ سپس کاظم، موسی بن جعفر؛

۱. همان.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۳؛ کفایة الاثر، ص ۱۴۵.

سپس رضا، علی بن موسی؛ سپس تقی، محمد بن علی؛ سپس نقی، علی بن محمد؛ سپس زکی، حسن بن علی؛ سپس فرزندش که قیام کننده به حق و هدایت کننده امّت خواهد بود و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان طوری که از ظلم و ستم پر شده باشد.

ای جابر! اینان جانشینان و اوصیای من و نیز فرزندان و عترت من هستند؛ هر کس آنها را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده، هر کس آنها را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده و هر کس یکی از آنها را انکار کند، قطعاً مرا انکار کرده است. به وسیله آنهاست که خداوند آسمان را نگه داشته تا بر زمین واقع نشود مگر به اذن او و با آنهاست که خداوند زمین را حفظ کرده تا اهلش را به کام خود نکشد.

(ب) مهدویت در کلام امامان معصوم علیهم السلام

همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را از روزهای نخستین صدر اسلام بشارت داده‌اند، امامان معصوم نیز ویژگی‌های شخصی و شخصیتی آن حضرت و مقاطع مختلف تاریخ زندگی و سیر تحولات مربوط به دوران ظهور ایشان را به خوبی بیان کرده‌اند. به همین دلیل، بخش قابل توجهی از روایات منقول در مجامع حدیثی شیعه، به این موضوع، یعنی معرفی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه کیفیت غیبت ایشان، علائم ظهور، چگونگی ظهور، رخدادهای هنگامه ظهور و حوادث و اتفاقات دوران ظهور ایشان پرداخته‌اند. کثرت این روایات به حدی است که حجم وسیعی از مجامع حدیثی به این روایات اختصاص یافته است.

در این جا به فرازهایی از سخنان امامان معصوم علیهم السلام درباره آخرین حجت الهی اشاره می‌شود:

امیرالمؤمنین علیه السلام

اصبغ بن نباته نقل کرده است: خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسیدم و دیدم آن حضرت در حال فکر کردن است و در همان حال، روی زمین با انگشت خط می‌کشد. عرض کردم: ای امیرمؤمنان! چه شده است شما را در حال فکر کردن می‌بینم، مدام بر زمین

خط می‌کشی! نکند به آن (خلافت روی زمین) رغبت کرده‌ای؟! امیرمؤمنان (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَلَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشْرِينَ وَلَدِي هُوَ الْمُهْدِيُّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلُمًا وَجَوْرًا تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ»^۱ نه به خدا، هرگز روزی نبوده که به خلافت یا دنیا رغبت کنم؛ بلکه به مولودی که فرزند یازدهم من است، فکر می‌کردم. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده باشد. برای او غیبت و حیرتی است که مردمی در آن زمان گمراه گردند و مردمی دیگر هدایت شوند.

امیرمؤمنان (علیه السلام) به فرزند بزرگوارش امام حسین (علیه السلام) فرمود: «التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُظْهَرُ لِلدِّينِ وَالْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ. قَالَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام): فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنْ؟ فَقَالَ (علیه السلام): إِي وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) بِالنُّبُوَّةِ وَاصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَلَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَحَيْرَةٍ فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَكَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَآيَدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ»^۲ نهمین فرزند تو قیام کننده به حق و آشکار سازنده دین و گستراننده عدالت است، پرسیدم یا امیرمؤمنان! آیا حتماً چنین خواهد شد؟ پاسخ فرمود: آری! قسم به کسی که حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) را به پیامبری برانگیخت و او را بر تمام خلایق برگزید، چنین خواهد شد؛ اما بعد از غیبت و حیرتی که در آن، کسی بر دینش استوار نمی‌ماند، مگر مخلصین و دارندگان روح یقین؛ کسانی که خداوند نسبت به ولایت ما از آنان پیمان گرفته و ایمان را بر صفحه دلشان نگاشته و با روحی از جانب خود تأیید فرموده است.

حضرت زهرا (علیه السلام)

از حضرت فاطمه (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ أَبْشِرِي يَا

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ النبیة، نعمانی، ص ۳۳۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰.

فَاطِمَةُ، الْمَهْدِي مِنْكَ؛ رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای فاطمه! تو را بشارت باد به این که مهدی عجل الله تعالی فرجه از نسل تو است.

امام حسن مجتبی علیه السلام

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ عليه السلام الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي وَلَادَتَهُ وَيُغَيِّبُ شَخْصَهُ لئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ أَخِي الْحُسَيْنِ؛^۱ هیچ یک از ما اهل بیت نیست، مگر آن که بیعتی از طاغوت زمانش را اجباراً بر عهده دارد، جز قائم که عیسی بن مریم، روح الله، پشت سر او نماز خواهد گذارد. خداوند ولادت او را مخفی می دارد و شخص او را از دیدگان، غائب می گرداند تا بیعت هیچ کس را بر گردن نداشته باشد، او نهمین فرزند از نسل برادرم حسین علیه السلام است.»

هنگامی که امام حسن علیه السلام با معاویه بن ابی سفیان مصالحه کرد، مردم بر ایشان وارد شدند و برخی زبان به ملامت گشودند که «چرا با معاویه صلح کردی؟» حضرت خطاب به آنان فرمود: «وَيَحْكُمُ مَا تَدْرُونَ مَا عَمِلْتُ! وَاللَّهِ، الَّذِي عَمِلْتُ، خَيْرٌ لِّشِيعَتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرِبَتْ. أَلَا تَعْلَمُونَ أَنِّي إِمَامُكُمْ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ وَأَحَدُ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِنَصِّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيَّ؛ وای بر شما! شما نمی دانید که من چه کردم! به خدا قسم، برای شیعیانم کاری انجام دادم که از آن چه خورشید بر آن طلوع یا غروب کند، بهتر است. آیا نمی دانید که من امام واجب الطاعة شما هستم و به نص رسول خدا ﷺ یکی از دو سرور جوانان بهشتم؟» گفتند: «بلی». آن حضرت فرمود: «أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ عليه السلام لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَأَقَامَ الْجِدَارَ وَقَتَلَ الْغُلَامَ كَانَ ذَلِكَ سَخَطًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ حِكْمَةً وَصَوَاباً أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي

۱. منتخب الأثر، ص ۱۹۲ (این حدیث در منابع حدیثی اهل سنت نیز وارد شده است).

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۶.

وَلَا دَتَهُ وَ يُغَيَّبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ أَخِي الْحُسَيْنِ بْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابِّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛^۱ آیا نمی دانید که وقتی خضر (علیه السلام) آن کشتی را سوراخ کرد یا آن دیوار را برپا ساخت یا آن نوجوان را کشت، این امور برای حضرت موسی (علیه السلام) گران آمد؟ زیرا وجوه و حکمت های این کار برای موسی (علیه السلام) مخفی بود؛ اما نزد خداوند درست و حکیمانه بود. آیا نمی دانید که هیچ کدام از ما ائمه نیست، مگر این که بیعتی از طاغوت زمانش را برگردن دارد، جز قائم (علیه السلام) که عیسی بن مریم، روح الله، پشت سرش نماز خواهد خواند. خداوند عزوجل ولادتش را مخفی و وجودش را در غیبت نگه می دارد تا در زمان ظهورش از احدی برگردن او بیعتی نباشد. خداوند، عمر فرزند نهم از فرزندان برادرم حسین (علیه السلام) فرزند سرور زنان عالم را در غیبتش طولانی می کند، سپس با قدرتش او را به صورت جوانی زیر چهل سال، به ظهور می رساند تا بدانند که خداوند بر هر کاری قادر است.

امام حسین (علیه السلام)

عبدالرحمن بن سلیط از امام حسین (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِي وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ فَيُؤْذُونَ وَيُقَالُ لَهُمْ ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ أَمَا إِنَّ الصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذْيِ وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛^۲ در خاندان ما دوازده مهدی وجود دارد، نخستین ایشان، امیر مؤمنان (علیه السلام) است و آخرین آنان، نهمین نفر از فرزندان من است. او همان امام قیام کننده به حق است که خداوند زمین را بعد از آن که بمیرد، به وسیله او زنده می کند و دین حق را بر تمام ادیان به پیروزی می رساند، اگرچه مشرکان آن را ناخوش دارند. برای او غیبتی است که برخی در آن دوران، مرتد

۱. همان، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۶۸؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷.

می‌شوند و برخی دیگر در دین ثابت قدم می‌مانند و به آنها [از روی تمسخر] گفته می‌شود: «این وعده چه زمانی است، اگر راست می‌گویید؟» کسی که در دوران غیبتش متحمل آزار و اذیت شود و به دروغگویی متهم گردد، به منزله مجاهدی است که با شمشیرش پیشاپیش رسول خدا ﷺ جهاد کرده است.

امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام فرمود: «أَنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى؛ أَمَّا الْأُولَى فِسِتَّةُ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةُ أَشْهُرٍ أَوْ سِتُّ سِنِينَ وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَيَطُولُ أَمْدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عليهم السلام؛^۱ برای قائم ما دو غیبت است. یکی از آن دو، طولانی‌تر از دیگری است، آن قدر طول خواهد کشید که اکثر معتقدین به ولایت، از اعتقاد به او بازخواهند گشت. در آن زمان کسی بر امامت و ولایت او ثابت قدم و استوار نمی‌ماند، مگر آن‌که ایمانش قوی و شناختش درست باشد و در نفس خویش نسبت به حکم و قضاوت ما هیچ گرفتگی و کراهتی احساس نکند و تسلیم ما اهل بیت باشد».

نیز آن حضرت فرمود: «الْقَائِمُ مِنَّا خَفِيَ وَ لَادَتْهُ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَقُولُوا الْمُرِّيْلُ بَعْدُ لِيَخْرُجَ حِينَ يَخْرُجُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَنِ ثَبَّتَ عَلَيَّ مُوَالَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ؛^۲ قائم از خاندان ماست، ولادتش بر مردم مخفی می‌ماند، تا جایی که گویند متولد نشده است تا خروج کند، هنگامی که خروج کند بیعت کسی در گردن او نباشد».

در سخن دیگر در باره پاداش پیروان اهل بیت علیهم السلام در زمان غیبت فرمود: «مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ مُوَالَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ؛^۳ هر کس در زمان غیبت قائم ما، بر محبت و دوستی خاندان ما باقی بماند،

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۲۳.

خداوند متعال اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عطا می‌فرماید».

امام باقر (ع)

ابو حمزه ثمالی نقل کرده است: روزی خدمت امام محمد باقر (ع) بودم. وقتی افرادی که نزد او بودند متفرق شدند، به من فرمود: «يَا أَبَا حَمْزَةَ مِنَ الْمُحْتُمِ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامُ قَائِمِنَا فَمَنْ شَكَّ فِيَّ أَقُولُ لِقِيَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَهُوَ بِهِ كَافِرٌ وَلَهُ جَاحِدٌ ثُمَّ قَالَ يَا بِي وَ أُمِّي الْمُسَمَّى بِاسْمِي وَ الْمَكْنَى بِكُنْيَتِي السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي بِأَبِي مَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا حَمْزَةَ مَنْ أَدْرَكَهُ فَلَمْ يُسَلِّمْ لَهُ فَمَا سَلَّمَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ (ع) وَ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْوَاهُ النَّارُ وَ بُشَّ مَثْوَى الظَّالِمِينَ»^۱ ابو حمزه! یکی از امور حتمی که نزد خداوند تغییرناپذیر است، قیام قائم ما اهل بیت است و اگر کسی در آن چه می‌گویم تردید کند، خدا را در حالی ملاقات خواهد کرد که کافر و منکر اوست. سپس فرمود: پدرم و مادرم فدای کسی که هم‌نام و هم‌کنیه من و هفتمین امام پس از من است. پدرم فدای کسی که زمین را سرشار از دادگری و عدل خواهد کرد، هم‌چنان که پر از ظلم و جور شده باشد. سپس فرمود: ای ابو حمزه! هر کس که او را درک کند و در برابرش تسلیم نباشد، به [رسالت] محمد (ص) و [امامت و خلافت] علی (ع) گردن نهاده است و خداوند بهشت را بر او حرام فرموده و جایگاهش آتش دوزخ است و چه بد است جایگاه ستمگران».

هنگامی که امّ هانی از امام باقر (ع) درباره آیه شریفه «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْثِ الْجَوَارِ الْكُنْثِ»^۲ سؤال کرد، حضرت فرمود: «نَعَمْ الْمُسْأَلَةُ سَأَلْتَنِي يَا أُمَّ هَانِي هَذَا مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ هُوَ الْمُهْدِيُّ مِنْ هَذِهِ الْعِثْرَةِ تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا أَقْوَامٌ فَيَا طُوبَى لَكَ إِنْ أَدْرَكْتِيهِ وَ يَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ»^۳ چه سوال خوبی از من پرسیدی، مراد این آیه، مولودی در آخر الزمان است که مهدی این خاندان خواهد بود؛ او را حیرت و غیبتی است که در آن زمان عده‌ای گمراه شوند و جمعی

۱. الغيبة، نعمانی، ص ۸۶.

۲. سوره تکویر، آیات ۱۵ و ۱۶.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰.

دیگر هدایت پذیرند. خوشا به حال تو، اگر او را درک کنی و خوشا به حال هر کسی که او را درک کند».

امام صادق علیه السلام

سید حمیری نقل کرده است: از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام درباره اخباری که از پدران بزرگوارش در موضوع غیبت شنیده‌ام، سؤال کردم و پرسیدم: «این غیبت برای چه کسی رخ خواهد داد؟» ایشان در پاسخ فرمودند: «إِنَّ الْغَيْبَةَ سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وَلَدِي وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَوَّلُهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ، وَاللَّهُ لَوْ بَقِيَ فِي غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جُورًا وَظُلْمًا؛^۱ غیبت برای ششمین فرزند من واقع خواهد شد و او دوازدهمین امام هدایت‌گر بعد از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که اولینشان امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام و آخرین آنها قائم بر حق و بقیه الله در زمین و صاحب الزمان است. به خدا قسم، حتی اگر در غیبتش باقی بماند به اندازه‌ای که نوح در میان قوم خود باقی ماند، از دنیا خارج نخواهد شد تا ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر کند، همان‌طور که از ظلم پر شده باشد».

نیز آن حضرت فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛^۲ همانا برای صاحب این امر، غیبتی است؛ پس بنده خدا باید در آن دوران تقوای الهی پیشه کند و به دینش التزام داشته باشد».

امام کاظم علیه السلام

زیاد ازدی نقل کرده است که از سرورم، امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره معنای آیه شریفه ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَهُ وَبَاطِنَهُ﴾^۳ سؤال کردم، آن حضرت در

۱. همان، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

۳. سوره لقمان، آیه ۲۰.

پاسخ فرمود: «النَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ؛ نعمت ظاهر، امام ظاهر است و نعمت باطن، امام غائب. دوباره پرسیدم: آیا در میان ائمه کسی هست که غائب شود؟ در پاسخ فرمود: «نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهُ يَسْهَلُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ كُلُّ عُسْرٍ وَ يُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعَبٍ وَ يُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَ يَقْرِبُ عَلَيْهِ كُلَّ بَعِيدٍ وَ يَذِلُّ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ عِنْدَهُ وَ يُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مُرِيدٍ، ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ الَّتِي يَخْفِي عَلَى النَّاسِ وَ لَا دُتَّةُ وَ لَا يُحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جُوراً وَ ظُلْماً؛^۱ آری! شخص او از دیدگان مردم غائب می‌شود؛ اما یادش از دل‌های مردم پنهان نخواهد شد. او دوازدهمین امام از خاندان ماست. خداوند هر سختی را برای او آسان و هر مشکلی را برای او خوار و کوچک می‌کند و گنج‌های زمین را برای او ظاهر می‌سازد و هر دوری را برای او نزدیک می‌گرداند. هر جبار عنودی نزد او خوار می‌شود و هر شیطان سرکشی با دستان او هلاک می‌گردد. او فرزند سرور زنان عالم است؛ کسی که ولادتش برای مردم مخفی است و بردن نام او برایشان حلال نیست، تا زمانی که خدا او را ظاهر سازد و با او زمین را از عدل و داد پر کند، همان‌گونه که قبلاً از ظلم و ستم پر شده باشد».

هم‌چنین هنگامی که داود بن کثیر رقی از امام موسی بن جعفر (عج) درباره صاحب الامر سؤال کرد، آن حضرت در پاسخ چنین فرمود: «هُوَ الطَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ الْغَائِبُ عَنْ أَهْلِهِ الْمُؤْتَوَّرُ بِأَبِيهِ؛^۲ صاحب این امر (امام زمان) رانده شده، تنها، غریب، غائب، دور از اهل و خون‌خواه پدر خویش است».

امام رضا (عج)

امام رضا (عج) خطاب به دعبل در معرفی آخرین حجت‌الاهی فرمود: «يَا دَعْبِلُ الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدٌ ابْنِي وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُتَنَزِّلُ فِي غَيْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ

۱. کفایة الاثر، ص ۲۷۱.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۶۱.

اللَّهُ ذَٰلِكَ الْيَوْمَ حَتَّىٰ يُخْرِجَ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا؛^۱ ای دعبل! امام پس از من، فرزندم محمد است و پس از او فرزندش علی و پس از او فرزندش حسن و پس از او فرزندش، حجت قائم، امام خواهند بود و او کسی است که در دوران غیبتش انتظارش را می‌کشند و در ظهورش از او اطاعت می‌کنند و اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را به گونه‌ای طولانی خواهد فرمود که او خروج کند و زمین را از عدل آکنده سازد، هم‌چنان که از جور پر شده باشد».

حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام گزارش کرده است که آن حضرت مردم را چنین سفارش فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَإِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ وَأَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَّةِ؛ کسی که ورع ندارد دین ندارد و کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما نزد پرورگار، کسی است که بیش از دیگران به تقیه عمل می‌کند». از آن حضرت سوال شد: ای فرزند رسول خدا! تا چه زمان باید تقیه کنیم؟ حضرت در پاسخ فرمود: «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَهُوَ يَوْمَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا؛ تا روز معلوم و آن روز، روز خروج قائم ما اهل بیت است. پس هر کس تقیه را قبل از خروج قائم ما ترک کند، از ما نیست. نیز سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ حضرت در جواب فرمود: «الرَّابِعُ مِنْ وَلَدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْأِمَاءِ يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ وَهُوَ الَّذِي يَشُكُّ النَّاسُ فِي وَلَادَتِهِ وَهُوَ صَاحِبُ الْغِيَّةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَوُضِعَ مِيزَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَهُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ؛^۲ چهارمین فرزند من که فرزند سرور زنان است و خداوند به وسیله او زمین را از هر جور و ستمی پاک می‌کند. او کسی است که مردم در ولادتش شک خواهند کرد و قبل از خروج، غیبتی خواهد داشت. پس زمانی که خروج کند، زمین به نورش منور خواهد شد و او ترازوی عدالت را میان مردم قرار خواهد داد تا کسی بر دیگری ستم نکند و او کسی است که زمین برایش رام خواهد بود».

۱. همان، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲. همان.

امام جواد (عج)

صقر بن ابی دلف می‌گوید: از امام محمد جواد (عج) شنیدم که فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٌّ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَ الْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ وَ قَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ وَ طَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ؛ امام بعد از من، پسر من علی است. دستور او دستور من، گفتارش گفتار من و اطاعتش اطاعت من است. امام بعد از او، فرزندش حسن است. دستورش دستور پدرش، گفتارش گفتار پدرش و اطاعتش، اطاعت پدرش خواهد بود».

آن حضرت پس از بیان این جمله، ساکت شد، عرض کردم: یا بن رسول الله! امام بعد از حسن کیست؟ آن حضرت به سختی گریست «فَبَكَى بُكَاءً شَدِيداً» سپس فرمود: «ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرِ؛ پس از حسن، پسرش قائم به حق و منتظر، امام خواهد بود». پرسیدم: یا بن رسول الله! چرا او را قائم می‌نامند؟ فرمود: «لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَ ارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ؛ چون پس از آن‌که از یادها رفته است و بیشتر معتقدان به امامتش از اعتقاد خود برگشته‌اند، قیام خواهد کرد». عرض کردم: «چرا او را منتظر می‌نامند؟» فرمود: «لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطُولُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَ يُنْكِرُهُ الْمُرتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ؛^۱ برای آن‌که غیبتی دارد که روزهای آن بسیار و مدتش طولانی خواهد بود. مخلصان انتظار او را خواهند کشید و شکاکان منکر او خواهند شد و منکران یادکردن او را به تمسخر خواهند گرفت. کسانی که برای ظهور او وقت تعیین کنند، دروغگو هستند و کسانی که نسبت به ظهورش شتابزده باشند، هلاک می‌شوند و تنها تسلیم‌شدگان نجات خواهند یافت».

عبدالعظیم حسنی می‌گوید: به امام جواد (عج) عرض کردم: «امیدوارم شما همان قائم اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشید که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و ستم پر شده باشد». امام در جواب فرمود: «يَا أَبَا الْقَاسِمِ! مَا مِنَّا إِلَّا وَ هُوَ قَائِمٌ

بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ مِنَ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا، هُوَ الَّذِي تَخْفِي عَلَى النَّاسِ وَلَادَتُهُ وَتَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَّتُهُ؛ ای ابوقاسم! همه ما اهل بیت، قائم به امر خداوند عزوجل و هدایت کننده به سوی دین خدا هستیم، لکن قائمی که خداوند به وسیله او زمین را از اهل کفر و نافرمانی پاک می کند و آن را با عدل و داد پر می سازد، کسی است که ولادتش برای مردم مخفی و از دیده ها غائب می شود و نام بردن از او برای آن ها حرام می گردد».

امام هادی علیه السلام

صقر بن ابی دلف نقل کرده است که از علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جُورًا وَظُلْمًا؛^۱ امام بعد از من، فرزندم حسن است و بعد از حسن، پسرش قائم، امام خواهد بود و او کسی است که زمین را از عدل و داد پر کند، همان طوری که با ظلم و ستم پر شده باشد».

نیز آن حضرت در پاسخ به سؤال کتبی شیعیان درباره فرج فرمود: «إِذَا غَابَ صَاحِبُكُمْ عَنْ دَارِ الظَّالِمِينَ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ؛^۲ زمانی که صاحب و امام شما از دیار ستمگران غائب گشت، چشم انتظار فرج باشید».

امام عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، أَشْبَهُ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَلْقًا وَخُلُقًا يَحْفُظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يَظْهَرُهُ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جُورًا وَظُلْمًا؛^۳ سپاس خدای را که مرا از دنیا خارج نکرد تا جانشینم را نشانم داد. او به حسب ظاهر و اخلاق،

۱. همان، ج ۲، ص ۳۷۸.

۲. همان.

۳. الخرائج و الجرائع، ج ۳، ص ۱۱۷۳.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۰۹.

شبيه‌ترین مردم به رسول خداست. خداوند متعال او را در غیبتش نگه می‌دارد، سپس او را ظاهر می‌سازد و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و ستم پرشده باشد».

ابو‌غانم، خادم آن حضرت نقل کرده است: برای امام حسن عسکری (عج) فرزندی به دنیا آمد. او را «م ح م د» نامید و بعد از سه روز، او را به اصحابش عرضه کرد و فرمود: «هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَهُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالْإِنْتِظَارِ، فَإِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جُورًا وَظُلْمًا، خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا؛^۱ این است صاحب شما بعد از من و جانشین من بر شما. او قائمی است که گردن‌ها با حال انتظار به سویش کشیده شود و وقتی که زمین پر از ظلم و ستم شده باشد، خروج نماید و آن را پر از عدل و داد کند».

هم‌چنین امام عسکری (عج) به اصحاب و شیعیان خویش درباره فرزندش این‌گونه توصیه فرمود: «الْمُنْكَرُ لَوْلَدِي كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْمُنْكَرُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةِ أَوَّلِنَا وَ الْمُنْكَرُ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوَّلِنَا؛^۲ کسی که فرزندانم را انکار کند، مانند کسی است که تمام پیامبران و رسولان الهی را قبول داشته باشد، اما نبوت حضرت محمد، رسول الله ﷺ را انکار کند و انکارکننده رسول الله، مانند کسی است که همه انبیا را انکار نماید. چون اطاعت از آخرین نفر از ما به منزله اطاعت از اولین نفر ماست و منکر آخرین ما به منزله منکر اولین ماست».

مهدویت شخصی و نوعی

اگر چه اعتقاد به مهدویت، یک اندیشه عام اسلامی و فرامذهبی است، اما باید توجه داشت که در حوزه درون‌دینی و میان تقریرهای گوناگون پیروان نحله‌ها و مذاهب اسلامی، تنها شیعه، تفسیر جامعی از ایده مهدویت ارائه کرده است. در حالی-

۱. همان، ج ۲، ص ۳۷۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۰۹.

که اکثریت اهل سنت به «مهدی نوعی» غیرموجود که بعداً متولد خواهد شد معتقد می‌باشند، شیعه به «مهدویت شخصی» یعنی امامی حی و حاضر با خصوصیات مشخص شناسنامه‌ای اعتقاد دارند و این، یکی از ویژگی‌های مهم دیدگاه شیعه امامیه نسبت به سایر فرق اسلامی است که سبب بالندگی آن شده است.

از نظر شیعه، مهدی موعود علیه السلام که آیات قرآن و احادیث متواتر، ظهور او را بشارت داده است، فردی شناخته شده و معین است و هم‌اکنون نیز در میان ما حضور بالفعل اما غائبانه دارد. نام مبارکش، هم نام جدش رسول الله صلی الله علیه و آله است و پدرش امام حسن عسکری علیه السلام مادر بزرگوارش حضرت «نرگس علیها السلام» و در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامراء متولد شده است.^۱

از دوران کودکی تا سال ۳۲۹ هجری قمری بنا به مصالحی دوره غیبت صغری را سپری نموده و از آن زمان تاکنون در دوره غیبت کبری به سر می‌برد و از آن روز تاکنون، عموم انسان‌ها، خصوصاً جهان تشیع در انتظار به پایان رسیدن این ارتباط نامحسوس و صدور فرمان ظهور آن حضرت از سوی خداوند بسر می‌برند تا او بیاید و جهان پر از ظلم و جور را اصلاح و قسط و عدل را حاکم سازد.

این دیدگاه شیعی، بر قطعی بودن ولادت امام مهدی علیه السلام برپایه مدارک تاریخی و دلایل قطعی استوار است. وجود دلایل و مدارک متقن تاریخی و روایی که بر مشخصات نسبی و شخصی امام مهدی علیه السلام و تاریخ و محل ولادت ایشان تصریح دارند و در منابع معتبر شیعه و اهل سنت وارد شده‌اند، موجب شده است که بسیاری از چهره‌های علمی اهل سنت نیز با شیعیان هم‌عقیده شوند و نسبت به این موضوع اذعان و اعتراف نمایند و بلکه کتاب‌های ارزشمند و مستقلى را نیز در این مورد به نگارش در آورند.^۲

نگاه واقع‌گرایانه اندیشه شیعی به موضوع مهدویت و تفاوت آن با قرائت خنثی و

۱. خصوصیات فردی و نسبی حضرت مهدی علیه السلام در منابع معتبر روایی شیعی، نظیر الکافی، الغیبه، نعمانی و طوسی، کمال الدین و... ذکر شده است.

۲. ر.ک: خورشید مغرب، ص ۱۸.

غیر کاربردی نوع علمای اهل سنت که عنوان «مهدی» را صرفاً یک نام برای فردی از دودمان پیامبر ﷺ می‌دانند که در آینده نامعلوم، از پدر و مادری ناشناخته و در زمان و مکانی نامشخص متولد خواهد شد سبب پویایی تفکر شیعی و ژرفنگری آن در تفسیر آموزه‌های کلیدی قرآن نظیر مسأله مهدویت شده است. ظرفیت‌های ذاتی تفکر شیعی و پیوند آن با مهدویت اسلامی سبب شده است که خاستگاه اصلی فرجام شناسی اسلامی، تنها در اندیشه شیعی تبلور یابد.

پیوند شیعه با مهدویت

موضوع مهدویت در اندیشه شیعی اهمیت مضاعفی دارد. زیرا مسأله مهدویت در متن اندیشه امامت تعبیه شده و با کیان تشیع گره خورده است؛ به گونه‌ای که از سویی، امامت و تشیع در مهدویت تبلور می‌یابد و از سوی دیگر، خاستگاه اندیشه مهدویت نیز در تفکر امامت شیعی خلاصه می‌شود.

پیوند شیعه با مهدویت، به معنای تلقی صحیح و نگاه عمیق و همه جانبه شیعه به این اصل اسلامی و تطابق و هم‌خوانی این دو با هم است. از این نظر، شیعه و مهدویت هرگز دو تافته از هم جدا بافته نیستند و سخن از پیوند این دو، به معنای پیوند دو امر بیگانه از هم نیست؛ بلکه به معنای جوشش هر کدام از درون ذات دیگری است. به همین دلیل، شناخت هر یک از این دو، متوقف بر درک صحیح از مفهوم دیگری است و تفکیک میان آن‌ها به خاطر وجود رابطه عمیق و پیوند و جوشش اعتقادی و تاریخی‌شان امکان‌پذیر نخواهد بود.

از بعد ایدئولوژیکی، شیعه همواره موضوع مهدویت را با هویت دینی مذهبی/خود یکی دانسته و به این مسأله نگاهی فکری و عقیدتی دارد؛ زیرا نظام‌نامه فکری شیعه بر اساس نظام مهدویت، تدوین و تنظیم شده و در نگاه شیعه، اندیشه مهدویت به منزله تکیه‌گاه و تراز اصلی است.

اصالت مبحث امام‌شناسی و مسأله خلافت در مبانی فکری و کلامی شیعه، عامل اصلی اتکای شیعیان به مسأله مهدویت است؛ لذا هیچ فرقه‌ای در حوزه داخلی اسلام به اندازه شیعه امامیه نسبت به این موضوع اهتمام نورزیده و در جهت ترویج و

حراست از آن، تا به این حد، از خود مایه نگذاشته است. مطالعه تاریخ و وضعیت فکری فرهنگی فرق اسلامی، گویای این واقعیت می باشد.

از نظر سیر تاریخی نیز شیعه و مهدویت، حرکت خود را از یک نقطه آغاز کرده اند. سرچشمه و زادگاه این دو، به یک حقیقت باز می گردد و آن، اندیشه امامت است. شیعه تاریخ خود را از این نقطه آغاز کرد و بعد از آن در همین بستر، مراحل رشد و شکوفایی خود را پشت سر گذارد و اکنون نیز چشم انداز تاریخ آینده خود را با نوید سبز ظهور و حکومت مهدوی گره زده است.

این، همان تفاوت اساسی و جوهری موجود میان دیدگاه شیعه و اهل سنت در مورد شرایط و شئون رهبری دینی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. شیعه، ویژگی «عصمت» را شرط حداقلی برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله می داند و از این رو، در موضوع مهدویت نیز این فاکتور را شرط ورود به این بحث می شمرد.

شیعه به دلیل بهره مندی از منبع عظیم روایات امامان معصوم علیهم السلام نسبت به باقی فرق اسلامی از آگاهی بیشتری در این باره برخوردار است. آنچه شیعه درباره حوادث آینده و رخدادهای فردای تاریخ بیان می کند، از پیشگویی ها و اخبار امامان معصوم علیهم السلام است که علم اولین و آخرین را دارا بوده و از موهبت عصمت و علوم غیبی برخوردارند؛ لذا علاوه بر اخبار نبوی، گزارش های معصومانه امامان را نیز حجت و اطمینان آور می داند. به اعتقاد شیعیان، امامان نیز ملهم به علوم الهی و غیبی و نسبت به وقایع آینده آگاه اند و غیر از منبع عصمت، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام کس دیگری از وضعیت آینده و فعل و انفعالات آن، اطلاع دقیقی ندارد تا از آینده پنهان و اتفاقات و جزئیات آن خبر دهد.

بخش دوم

معرفت آخرین منجی

یکی از موضوعات مورد تأکید در آموزه‌های اسلامی، مسأله شناخت و گرویدن به حجت حی است. با توجه به آثار و پیامدهای فراوانی که بر این مسأله مترتب است، لازم به نظر می‌رسد که از جهاتی مورد توجه قرار گیرد:

ضرورت معرفت آخرین منجی

بر اساس روایات، معرفت یافتن به امام و حجت حی در هر عصر و زمانی، تکلیف عذر ناپذیری است که خداوند همگان را موظف به آن کرده است، به گونه‌ای که هیچ کس از این تکلیف معرفتی، معاف نیست؛ چنان‌که امام باقر (ع) می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ؛^۱ کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است و هیچ کس از شناخت امام و حجت عصر، معذور نمی‌باشد».

از نگاه شیعه، این معرفت چنان با اهمیت است که بود و نبود آن، معیار ایمان و کفر شناخته شده و کوتاهی نسبت به آن، مساوی با ضلالت و گمراهی است. امام باقر (ع) به محمد بن مسلم فرمود: «يَا بْنَ مُسْلِمٍ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَصْبَحَ تَائِهًا مُتَحِيرًا ضَالًّا إِنْ مَاتَ عَلَي هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مِيتَةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ؛^۲ هر کس از این امت صبح کند و تحت ولایت امامی از سوی خدا نباشد، در سرگردانی و تحیر و گمراهی به سر برده است و اگر در آن حالت بمیرد، به مرگ کفر و نفاق از دنیا رفته است».

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲. النبیة، نعمانی، ص ۱۲۸.

شیعه و سنی این حدیث معروف را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ هرکس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی و بی‌دینی مرده است.

این حدیث، با تعبیر مختلف به طور مستفیض در منابع حدیثی فریقین نقل شده است. به عنوان مثال، چنین عباراتی را می‌توان در کتب حدیثی یافت: «مَنْ مَاتَ بغير إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۲؛ «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ مَاتَ مِيتَةً الْجَاهِلِيَّة»^۳؛ «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَيٌّ يَعْرِفُهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۴؛ «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۵ و... که همگی بیانگر اهمیت کلیدی معرفت امام و حجت‌الاهی در هر زمان است، به گونه‌ای که عدم معرفت امام و حجت‌حی، مساوی با بی‌دینی و مرگ جاهلیت محسوب شده است. تا جایی که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «يَا يَحْيَى مَنْ بَاتَ لَيْلَةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۶ هرکس حتی یک شب بدون معرفت امام زمانش بخوابد، به مرگ جاهلیت مرده است.

این کلام به‌طور مطلق است و اختصاص به مردن در آن شب ندارد. براساس این سخن، معرفت امام حی به قدری بااهمیت است که حتی لحظه‌ای اهمال و ترخیص در این مسأله، قابل اغماض و بخشش نبوده و عذر کسی در این مورد پذیرفته نمی‌باشد.

سُلَیم بن قیس نقل کرده است: مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و از آن حضرت سوال کرد: کم‌ترین چیزی که بنده به‌وسیله آن کافر می‌شود چیست؟ امیر مؤمنان علیه السلام

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹؛ کفایه الاثر، ص ۲۹۶؛ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۱ و ۲۲.

۲. مسند احمد، ج ۴، ص ۹۶؛ العلل الواردة فی الاحادیث النبویة، ج ۷، ص ۶۳؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۰۳ و ج ۶، ص ۶۵؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۳؛ شرح احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۸۵.

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۱ ص ۵۳۰.

۴. قرب الاسناد، ص ۳۵۱.

۵. الامامة و التبصرة، ص ۱۰؛ اعلام الوری، ص ۴۴۲.

۶. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۸.

فرمود: «قَدْ سَأَلْتَ فَأَفْهَمَ الْجَوَابَ أَمَّا أَذْنِي مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا أَنْ يُعْرِفَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَفْسَهُ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ يُعْرِفَهُ نَبِيَّهُ ﷺ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ يُعْرِفَهُ إِمَامَهُ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ؛ حالا که پرسیدی، پس بادقت پاسخش را بفهم. اما کمتر چیزی که بنده بدان مؤمن خواهد بود، آن است که خدای تبارک و تعالی خودش را به آن بنده بشناساند، پس آن بنده به فرمانبرداری از او اقرار کند. سپس پیغمبرش را به او بشناساند، پس به فرمانبرداری از او نیز اقرار کند. هم‌چنین امام و حجت خود در زمین و گوااهش بر خلق را به او معرفی کند و آن بنده به فرمانبرداری از او هم اعتراف کند».

سُلیم گوید: من به محضر امیر مؤمنان (عج) عرض کردم: اگر چه همه چیز را به جز آن‌چه بیان فرمودی نداند؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «نَعَمْ إِذَا أُمِرَ أَطَاعَ وَ إِذَا نُهِِيَ انْتَهَى وَ أَذْنِي مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِرًا مَنْ زَعَمَ أَنَّ شَيْئًا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِهِ وَ نَصَبَهُ دِينًا يَتَوَلَّى عَلَيْهِ وَ يَزْعُمُ أَنَّهُ يَعْبُدُ الَّذِي أَمَرَهُ بِهِ وَ إِنَّمَا يَعْبُدُ الشَّيْطَانَ وَ أَذْنِي مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّا أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ شَاهِدَهُ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَتِهِ وَ فَرَضَ وَ لَا يَتَهُ؛ آری، اما در صورتی که هرگاه دستوری به او دهند اطاعت کند و اگر نهی‌اش کردند ترک کند. و کمتر چیزی که بنده به سبب آن کافر گردد آن است که کسی چیزی را که خدا از آن نهی کرده، جایز پندارد؛ گو این‌که خدا به آن دستور داده است (یعنی بدعتی در دین گذارد) و آن را دین خود کند و بر آن بماند و گمان کند کسی را می‌پرستد که به آن کار دستور داده است (یعنی به زعم خود، خدا را می‌پرستد) و حال آن‌که شیطان را پرستش می‌کند. و کمتر چیزی که بنده به واسطه آن گمراه می‌شود آن است که حجت خدای تعالی و گواه او بر بندگانش را نشناسد، یعنی همان کسی را که خدای عزوجل دستور به فرمانبرداری از او داده و ولایتش را واجب کرده است».

دو باره عرض کردم: ای امیر مؤمنان! آنان را برایم توصیف کن؟ حضرت فرمود: «الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ

أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛^۱ کسانی هستند که خدای عزوجل [اطاعت] آنان را همانند [اطاعت] خود و پیغمبرش شمرده و فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و رسول و اولیای امر خود را فرمان برید».

سپس تقاضا کردم: ای امیر مؤمنان! خدا مرا فدای تو گرداند، آشکارتر بیان فرما، حضرت فرمود: «الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قَبْضِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ أَنَّهَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ مُسَبِّحَتَيْهِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمُسَبِّحَةِ وَ الْوُسْطَى فَتَسْبِقُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَزِلُّوا وَ لَا تَضِلُّوا وَ لَا تَقْدَمُوهُمْ فَتَضِلُّوا؛^۲ آنان که رسول خدا ﷺ درباره ایشان در آخرین خطبه‌اش، روزی که خدای عزوجل روحش را قبض کرد فرمود: همانا من دو چیز در میان شما می‌گذارم که تا وقتی به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند. خدای لطیف و آگاه به من وعده داده که آن دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و مانند این دو با هم برابرند و دو انگشت سبابه خود را به هم چسبانند و نمی‌گویم مانند این دو انگشت و انگشت سبابه و وسط را به هم چسبانند که یکی بر دیگری پیش باشد. پس به هر دوی این‌ها چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید و از ایشان جلو نیفتید که گمراه خواهید شد».

امام صادق (ع) نیز فرمود: «كَيْفَ يَهْتَدِي مَنْ لَمْ يُبْصِرْ - وَ كَيْفَ يُبْصِرُ - مَنْ لَمْ يُنْذَرْ إِتَّبِعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَقْرُوا بِمَا نَزَلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اتَّبِعُوا آثَارَ الْهُدَى فَإِنَّهَا عَلَامَاتُ الْأَمَانَةِ وَ التَّقَى وَ اَعْلَمُوا أَنَّهُ لَوْ أَنْكَرَ رَجُلٌ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَ أَقْرَبَ بِمَنْ سِوَاهُ مِنَ الرُّسُلِ ﷺ لَمْ يُؤْمِنْ إِقْصِدُوا الطَّرِيقَ بِالتَّمَّاسِ الْمُنَّارِ وَ التَّمَسُّوا مِنْ وَرَاءِ الْحُجُبِ الْآثَارَ تَسْتَكْمِلُوا أَمْرَ دِينِكُمْ وَ تَوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ؛^۳ کسی که بینایی ندارد، چگونه

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۱۴.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۲.

هدایت می‌شود؟ کسی که نمی‌ترسد، چگونه بینا می‌شود؟ از گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی کنید و بدان‌چه از طرف خدای عزوجل آورده اعتراف کنید و آثار هدایت را پیروی کنید؛ زیرا آن‌ها نشانه‌های امانت و تقوا هستند. و بدانید که اگر کسی منکر عیسی بن مریم شود، هر چند به رسولان دیگر اقرار کند، مؤمن نخواهد بود. راه را در پرتو چراغگاه بجوید و از پشت پرده‌ها آثار حق را بخواهید تا دین خود را کامل کنید و به پروردگار خود ایمان بیاورید».

تأکید ویژه روایات بر معرفت امام بدین سبب است که شناخت امام، کلید باقی معرفت‌ها حتی توحید است؛ زیرا اگرچه معرفت الهی اساس دیگر معارف است، اما تبیین و بسط حقایق توحیدی نیز در گرو شناخت امام و پیوند با اوست.

به همین دلیل امام صادق علیه السلام به جناب زرارہ توصیه فرمود که در صورت درک زمان غیبت قائم، این دعا را مدام بخواند: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُعَرِّفُنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُعَرِّفُنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُعَرِّفُنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛^۱ خدایا خودت را به من بشناسان، زیرا اگر تو خودت را به من نشناسانی، من رسالت را نخواهم شناخت (برای آن‌که هر کس خدا را شناخت، بر خدا لازم است که از راه لطف، بندگان را هدایت کند و کسی که خدا را شناخت، فرستاده او را هم نخواهد شناخت). خدایا پیغمبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیغمبرت را به من نشناسانی، من حجت تو را نخواهم شناخت (برای آن‌که امام به دستور خداوند، جانشین پیغمبر و دست‌نشانده اوست و مقام و ارزش جانشین به مقام و ارزش جانشین‌گذار است. از این جهت، شیعه معتقد است امام باید از لحاظ علم و عمل و اخلاق و عصمت مانند پیغمبر باشد). خدایا حجت خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجت را به من نشناسانی، از دینم گمراه خواهم شد».

در این حدیث، معرفت‌های سه‌گانه، زمینه‌ساز رسیدن به شناخت پروردگار و عبودیت او معرفی شده؛ اما نکته مهم در بیان حضرت، تأکید ویژه بر نقش کلیدی

۵۳.....بخش دوم: معرفت آخرین منجی

معرفت امام است. زیرا از یکسو معرفت حجت به شناخت پیام‌آور دین و پیوند آن با تعالیم الهی مشروط شده، از سویی دیگر، هدایت و نجات انسان در گرو دینداری او و بیگانگی از آموزه‌های دینی سبب گمراهی او شمرده شده و از سوی آخر، رهایی از گمراهی تنها در پرتو رهنمودهای امام و حجت الهی میسر دانسته شده است.

اگرچه این دعا، معرفت خدا، پیامبر و امام را در پیوندی ناگسستنی معرفی کرده، اما تمرکز اصلی انسان منتظر را بر خواسته سوم، یعنی کسب معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه معطوف نموده است؛ زیرا رشته دیانت و هدایت انسان، در گرو معرفت حجت عصر است و آن دو معرفت نیز در سایه معرفت امام هستند، با این‌که از نظر رتبه، توحید و نبوت، مقدم بر امامت و ریشه آن به شمار می‌روند.

مؤلفه‌های معرفت آخرین منجی

مراد از معرفت در این بحث، تنها شناخت شناسنامه‌ای، یعنی دانستن اسم و نسب و خصوصیات ظاهری حضرت نیست؛ بلکه مراد، حصول ایمان و اعتقاد قلبی نسبت به مقام الهی امام عصر عجل الله تعالی فرجه و توجه به جایگاه رفیع دینی و سیاسی اجتماعی ایشان در عصر حاضر است. چنین شناخت و معرفتی، اساس اندیشه انتظار ظهور را شکل می‌دهد و بدون آن، حرکت در جاده انتظار، ممکن نیست.

معرفت امام و توجه به شئون تکوینی و تشریعی مقام امامت، به تناسب فهم و درک افراد، دارای مراتب مختلفی است که هرکس به میزان ظرفیت، تلاش و استعداد خود، می‌تواند به درجه خاصی از معرفت نائل آید.

اما سؤال این‌جاست که حداقل معرفت امام، یعنی همان چیزی که نبودش مساوی با جاهلیت و بی‌دینی خواهد بود، چیست؟ امام صادق علیه السلام در سخنی با معاویه بن وهب، حداقل معرفت امام را هم‌شان دانستن امام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته و فرموده‌اند: «أَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النُّبُوَّةِ وَ وَارِثُهُ وَ أَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَ الرَّدُّ إِلَيْهِ وَ الْأَخْذُ بِقَوْلِهِ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا ثُمَّ بَعْدِي مُوسَى ابْنِي وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدُ

ابْنُهُ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ الْحُجَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ؛^۱ کم‌ترین درجه معرفت امام، اعتقاد به هم‌وزن و هم‌شان بودن او با پیامبر (ص) است، مگر در شأن و مرتبه نبوت که از این نظر، امام وارث پیامبر (ص) است. هم‌چنین اعتراف به این‌که اطاعت از امام، اطاعت از خدا و پیامبر است و نیز فرمانبری از او، واگذاری امور به او، عمل به گفته‌های او و اعتقاد به این موضوع که بعد از پیامبر (ص) علی بن ابی‌طالب (ع) و بعد از او، حسن و حسین تا حضرت حجت (عج) جانشینان پیامبر و پیشوایان مسلمین‌اند.

طبق کلام امام صادق (ع) پایین‌ترین درجه معرفت امام، اقرار به این مسأله است که اولاً امام در همه شئون ولائی غیر از شأن نبوت، معادل و هم‌وزن پیامبر (ص) است و ثانیاً این شناخت صرفاً با معرفت شیعی و دیدگاه کلامی امامیه قابل حصول است، یعنی باید خلفای پیامبر (ص) را در دوازده امام معصوم بلافصل، منحصر دانست؛ زیرا خاستگاه واقعی امامت و خلافت، فقط در بینش کلامی شیعه، عینیت و تبلور می‌یابد، نه در غیر آن.

بر اساس فرمایش امام صادق (ع) معرفت امام دارای سه مؤلفه اساسی است که عبارت‌اند از: معرفت شخص، معرفت مقام و معرفت اوصاف امام (عج). در ادامه به توضیح این سه مؤلفه اصلی امام‌شناسی می‌پردازیم:

الف) معرفت شخص

مراد از معرفت شخص، اعتقاد به تولد حضرت و خصوصیات اسمی و نسبی ایشان است؛ یعنی باور به این‌که ایشان فرزند امام حسن عسکری (عج) و آخرین وصی پیامبر (ص) هستند و نیز هم‌اکنون حی و زنده می‌باشند، اما بنا به مصلحت الهی در پس پرده غیبت به سر می‌برند تا زمانی که اراده الهی بر تحقق ظهورش تعلق گیرد.

امام موسی کاظم (عج) در این باره فرموده است: «مَنْ شَكَّ فِي أَرْبَعَةٍ فَقَدْ كَفَرَ بِجَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدُهَا مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَ أَوَانٍ بِشَخْصِهِ وَ نَعْتِهِ؛^۲

۱. کفایة الاثر، ص ۲۶۳؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۵۵ و ج ۳۶، ص ۴۰۷.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۳.

هر که در چهار چیز شک کند، به همه آنچه خدای تبارک و تعالی نازل کرده، کافر شده است. یکی از آنها معرفت امام است که در هر عصر و زمانی بایست او را به شخص و صفات و خصوصیاتش شناخت.

رسول خدا ﷺ نیز فرموده است: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي؛^۱ هر کس فرزندم، حضرت قائم را انکار کند، مرا انکار کرده است».

صفوان بن مهران از امام صادق (ع) نقل کرده است: «مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأُئِمَّةِ وَ جَحَدَ الْمُهْدِيِّ كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَحَدَ مُحَمَّدًا ﷺ نُبُوَّتُهُ؛ کسی که به همه امامان اقرار کند، اما مهدی را انکار نماید، مانند کسی است که به همه پیامبران ایمان بیاورد، اما نبوت محمد ﷺ را انکار کند». از ایشان پرسیدند: «یابن رسول الله! مهدی از فرزندان شما کیست؟» فرمود: «الْمُهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ، يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ؛^۲ پنجمین نفر از فرزندان هفتمین امام؛ کسی که شخص او از شما نهان می شود و بردن نام وی بر شما روا نخواهد بود».

امام عسکری (ع) نیز فرمود: «أَمَّا إِنْ الْمُقَرَّ بِالْأُئِمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمُنْكَرُ لَوْلَدِي كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْمُنْكَرُ لِرَسُولِ اللَّهِ كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةِ أَوَّلِنَا وَ الْمُنْكَرُ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوَّلِنَا أَمَّا إِنْ لَوْلَدِي غَيْبٌ يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛^۳ آگاه باشید که هر کس به امامت امامان پس از رسول اکرم ﷺ اقرار کند ولی منکر فرزندم باشد، مانند کسی است که همه پیغمبران و رسولان را قبول کرده باشد، اما نبوت رسول خدا ﷺ را انکار نماید. زیرا اطاعت از آخرین ما مانند اطاعت از اولین ما و منکر آخرین ما همانند منکر اولین ماست. آگاه باش برای فرزندم غیبتی است که مردم در آن به شک و تردید می افتند، مگر کسی که خدایش نگه دارد».

۱. همان، ج ۲، ص ۴۱۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۳۳.

۳. همان، ص ۴۰۹؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۳۵؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵۲.

ب) معرفت مقام

منظور از معرفت مقام، اعتقاد به الاهی بودن منصب امامت و شناخت جایگاه امام و خلیفه بعد از پیامبر است. این بحث، یعنی اعتقاد به انتصابی بودن منصب امامت و غیر بشری بودن این مقام، از کلیدی‌ترین مباحث کلامی شیعه در باب امامت خاصه شمرده می‌شود.

اختلاف شیعه و سنی تنها در شخص جانشین پیامبر نیست؛ بلکه نحوه نگرش این دو مذهب به مفهوم و جایگاه مقام امامت است که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند. از نظر اهل سنت، امامت، حاکمیتی دنیوی است، نه منصبی الاهی. یعنی از آنجا که هر جمعیتی نیاز به پیشوا و بزرگی دارند، جامعه مسلمین نیز پس از پیامبر (ص) باید برای خود رهبری برگزیند و چون برای این گزینش، راه و رسم ویژه‌ای در دین ترسیم نشده است، انتخاب جانشین پیامبر (ص) می‌تواند از راه‌های مختلفی چون رجوع به آراء اکثریت مردم یا بزرگان آن‌ها یا وصیت خلیفه پیشین و یا حتی کودتا و غلبه نظامی تحقق پیدا کند.

اما شیعه که امامت را ادامه نبوت و امام را حجت خدا در میان خلق و واسطه فیض او به مخلوقات می‌داند معتقد است که امام صرفاً به تعیین الاهی انتخاب و بر زبان پیامبر (ص) معرفی می‌شود. در تفکر شیعی، امام، تنها سرپرست و مدیر جامعه مسلمین نیست، بلکه بیان کننده احکام الاهی، مفسر قرآن کریم و راهبر راه سعادت نیز هست. به بیان دیگر، در فرهنگ شیعه، امام، مرجع امور مردم در دو بخش دین و دنیاست؛ نه این‌که تنها وظیفه او، حکومتداری و اداره دنیای مردم باشد، آن‌گونه که اهل سنت معتقدند.^۱

تفاوت اساسی دیدگاه شیعه و سنی درباره امامت این است که در اعتقاد شیعه، امامت، منصبی الاهی و جزو اصول دین محسوب می‌شود، اما از نظر اهل سنت، امامت یک مقام دنیوی و امر عرفی است. از این رو، مهم‌ترین اثر باورمندی به امامت پیشوایان معصوم (ع) الاهی دانستن مقام آنان است.

بر اساس آیات و روایات، امامت بسان نبوت، منصبی آسمانی و ویژه دوازده جانشین معصوم پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است. امام صادق علیه السلام در سخنی با معاویه بن عمار، امامت را عهد خدای سبحان برای افراد خاص یاد کرده است؛ به گونه‌ای که هیچ امامی بی‌تعیین الاهی نمی‌تواند کسی را به جانشینی خویش برگزیند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَهُودٌ لِرِجَالٍ مُّسَمَّيْنَ لَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَزُوِيَهَا عَنِ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ؛^۱ امامت عهد و پیمانی است از جانب خدای عزوجل که برای مردانی نام‌برده بسته شده و امام حق ندارد آن را از امام بعد از خود دور بدارد».

نیز امام رضا علیه السلام مقام سترگ امامت را جایگاه پیامبران، ارث پیوسته اوصیای الاهی، جانشینی خدا و رسول و مقام ویژه امیرمؤمنان و پیشوایان پس از او معرفی کرده و واگذاری این امانت آسمانی را از سوی امام پیشین به امام پسین، بر اساس فرمان خدای حکیم می‌داند: «فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَّالُ، إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ؛ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ...»^۲ این جاهلان چگونه برای خود امام می‌تراشند، با آن‌که امامت، مقام انبیا و ارث اوصیا است؟! امامت، خلافت از طرف خدا و رسول خدا و مقام امیر المؤمنین و میراث حسن و حسین است».

امام صادق علیه السلام نیز منصب امامت را پیمان الاهی دانسته و تصریح فرموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس فرمان الاهی هر یک از امامان را به مردم معرفی کرده است: «أَتَرُونَ الْمُوَصِّيَ مِمَّا يُوصِي إِلَيَّ مَنْ يُرِيدُ لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ لَعَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مُسَمِّي رَجُلٍ فَرَجُلٍ، حَتَّى يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَيَّ صَاحِبِهِ؛^۳ آیا شما گمان می‌کنید هر کس از ما امامان که وصیت می‌کند، به هر کس که می‌خواهد وصیت می‌کند؟! نه، به خدا چنین نیست؛ بلکه امر امامت عهد و فرمانی است از جانب خدا و رسولش، برای مردی پس از مردی از عترت پیامبر، تا به صاحبش (آخرین امام) برسد».

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۲۱۸؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۴.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۸.

ج) معرفت اوصاف

مراد از معرفت اوصاف، شناخت و اعتقاد قلبی به ویژگی‌ها و اوصاف شخصیتی امام عصر (عج) است؛ اوصافی نظیر دارا بودن مقام عصمت، برخورداری از علم لدنی و غیبی، دارا بودن مقام امامت و ولایت و سایر کمالات منحصر به فرد مقام امامت، که هرکدام از این اوصاف در کتب کلامی به خوبی تبیین شده است.^۱

البته باید توجه داشت که درک حقیقت و ژرفای شخصیت امام برای هیچ‌یک از ما انسان‌های عادی، میسر و ممکن نیست؛ زیرا فهم ما از درک و احاطه به عمق و گستردگی ابعاد مقام امامت ناتوان است؛ همان‌گونه که امام رضا (ع) فرمود: «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسَّتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصُرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهَلَتِ الْأَلْبَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدَبَاءُ وَ عَيَّتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ...»^۲ هیهات! هیهات! [مسأله امامت امری است که] عقل و اندیشه‌ها از دسترسی به عمق آن کوتاه، صاحبان خرد از درک آن حیران، نوابغ و تیزهوشان از دیدن آن چشم فرو بسته و بزرگان و دانشمندان از بیان حتی یک صفت از صفات آن و یک فضیلت از فضائل آن، عاجز و درمانده‌اند.

از این رو، باید گفت که اساساً توقع شناخت و معرفت حقیقت مقام امام به دلیل عدم گنجایش آن در ظرف فهم و خرد ما، امری است نامعقول؛ چون احاطه علمی به زوایای شخصیت امام برای ما مقدور نیست و از همین جهت، کسی بدان مکلف نشده است. بلکه آنچه ضرورت دارد و لازمه حیات دینی و اعتقادی است، معرفت حداقلی نسبت به امام عصر (عج) است که در آموزه‌های دینی نیز به عنوان یک تکلیف همگانی شمرده شده است.

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، به کتاب‌های: «تقریب المعارف» نوشته ابوصلاح حلبی؛ «بررسی مسائل کلی امامت» نوشته ابراهیم امینی و «راه و راهنما شناسی» نوشته آیت الله مصباح یزدی، رجوع شود.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ الغیبه، نعمانی، ص ۲۲۰؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ۱۲۴.

بر این اساس، می‌توان عناصر اساسی اعتقاد به امام زمان علیه السلام را چند چیز بر شمرد که عبارت‌اند از:

۱. اعتقاد به تولد امام مهدی علیه السلام.
 ۲. اعتقاد به مقام امامت، وصایت و ولایت آن حضرت، به عنوان دوازدهمین و آخرین امام.
 ۳. اعتقاد به این که ایشان از نسل امام حسین علیه السلام و فرزند امام عسکری علیه السلام است.
 ۴. اعتقاد به حیات بالفعل آن حضرت.
 ۵. اعتقاد به غیبت ایشان در حال حاضر.
 ۶. اعتقاد به حتمی بودن ظهور آن حضرت در آینده (هرگاه که خدا اراده فرماید).
 ۷. اعتقاد به گسترش عدل و برچیده شدن بساط ظلم در سایه حاکمیت جهانی دین اسلام به وسیله آن حضرت در عصر ظهور.
- باور قلبی به این عناصر، در خصوص امام عصر علیه السلام امر ضروری است؛ به گونه‌ای که نبود هر کدام، سبب نفی معرفت صحیح در حوزه مهدی شناسی خواهد بود.

آثار معرفت آخرین منجی

معرفت امامان معصوم علیهم السلام به ویژه امام عصر علیه السلام مستلزم پذیرش ولایت و پیروی از ایشان است. این ولایت‌پذیری، آثار بی‌شماری در پی دارد و فلاح و سعادت دنیوی و اخروی را به ارمغان خواهد آورد.

الف) هدایت بخشی

امامان معصوم علیهم السلام پرچم‌های هدایت‌کننده به سوی حق^۱ و الگوهای هدایت و رشد هستند که پیروان خویش را از سراب حیرت و گمراهی رهانیده و به بزرگراه هدایت می‌کشانند.^۲

۱. امام رضا علیه السلام درباره آیه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» فرمود: «نَحْنُ الْعَلَامَاتُ وَالنَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ»؛ (الکافی، ج ۱، ص ۲۰۷).

۲. ر.ک: أدب فینای مقربان، ج ۷، ص ۲۵۸-۲۵۷.

امام صادق (ع) در بیان آیه ﴿فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾^۱ هدایت ویژه‌ای که گمراهی و رنج در آن راه ندارد را هدایت ناشی از پیروی از امامان (ع) معرفی کرده و کسانی را شامل این هدایت دانسته که با معرفت قلبی و عمل به فرمان پیشوایان الهی، هرگز از پیروی آنان کوتاهی نمی‌کنند: «مَنْ قَالَ بِالْإِثْمَةِ وَاتَّبَعَ أَمْرَهُمْ وَلَمْ يَجْزْ عَنْ طَاعَتِهِمْ»^۲ کسی که قائل به امامت ائمه (ع) بوده و از ایشان اطاعت کند و پیروی از دیگران را جایز نشمارد.

امامان معصوم (ع) نماد عینی هدایت خدای رحمان در میان مردم هستند؛ از این رو، گام نهادن در راه نورانی آنان سبب دوری همیشگی پیروانشان از خطر گمراهی و رنج‌های برآمده از آن است.

امام کاظم (ع) می‌فرماید: از پدر بزرگوارم، حضرت صادق (ع) درباره آیه ﴿فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ پرسیدم. ایشان فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّبِعُوا هُدَايَ اللَّهِ تَهْتَدُوا وَتَرْشُدُوا وَهُوَ هُدَايَ هَذَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَاهُ فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي أَفَقَدْ اتَّبَعَ هُدَايَ وَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَقَدْ اتَّبَعَ هُدَايَ اللَّهُ وَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ اللَّهُ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى»^۳ رسول خدا (ص) فرمود: پیرو هدایت خدا باشید تا راه یابید و رستگار شوید و آن، راه من و راه این شخص، علی بن ابی‌طالب است. هر که پیرو علی باشد، در حیات من و بعد از مرگم پیرو من بوده و پیرو من پیرو خدا است و هر کس پیرو خدا باشد، گمراه و بدبخت نمی‌شود.

امام باقر (ع) در تفسیر آیه مذکور فرموده است: «يَهْدِي إِلَى الْوَلَايَةِ»^۴. ایشان در تفسیر آیه ﴿فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى﴾^۵ نیز کسانی را هدایت‌یافته می‌داند که به ولایت امامان معصوم (ع) راه یافته‌اند: «إِهْتَدَى

۱. سوره طه، آیه ۱۲۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۴؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۴۷.

۳. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۳۱۵؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۴۹.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۵. سوره طه، آیه ۱۳۵.

إِلَى وَلَا يَتَنَا»^۱.

از این رو، رسول خدا ﷺ در سخنی با جناب عمار یاسر، وی را به گام نهادن در راه علی علیه السلام سفارش کرده است، هرچند همه مردم دنیا از او روی گردان شوند: «يَا عَمَّارُ إِذَا رَأَيْتَ عَلِيًّا سَلِّكَ وَادِيًّا وَ سَلَّكَ النَّاسُ وَادِيًّا غَيْرَهُ فَاسْلُكْ مَعَ عَلِيٍّ وَ دَعِ النَّاسَ فَإِنَّهُ لَنْ يَدُلَّكَ عَلَيَّ رَدِّي وَلَنْ يُخْرِجَكَ مِنْ هُدْيٍ»^۲ ای عمار! هرگاه علی علیه السلام را دیدی که به راهی می‌رود و تمامی مردم به راهی دیگر، تو راه علی علیه السلام را بگیر که او تو را به هلاکت، راهنمایی و از هدایت، خارج نمی‌کند».

ب) سعادت‌آفرینی

از برکات مهم معرفت امامان معصوم علیه السلام و پیروی از ایشان، راه‌یابی به بهشت سعادت در جهان پس از مرگ است؛ زیرا همان‌گونه که هدایت‌گری پیشوایان معصوم علیه السلام چراغ راه پیروان آنان در این دنیا است، در آخرت نیز مایه نورانیت و شادمانی آنان خواهند بود.

امام هادی علیه السلام ثمره شیرین پیروی از پیشوایان معصوم علیه السلام را مسکن گزیدن در بهشت برین و برخورداری از نعمت‌های بی‌پایان الهی در سرای آخرت شمرده و فرموده است: «مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ»^۳ هر که شما را پیروی کند، جایگاهش در بهشت است».

استقرار در این منزلگاه سعادت‌آفرین و بهره‌مندی از مواهب بی‌پایان الهی در گرو پیروی از اولیای معصوم علیه السلام است؛ چنان که امیرمؤمنان علیه السلام خود را راهنمای پیروانش به بهشت می‌داند: «فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَإِنِّي حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ»^۴ اگر از

۱. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۱۷؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۰. جناب جابر از آن حضرت، درباره این آیه پرسید و ایشان فرمود: «عَلَيُّ صَاحِبُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنْ اهْتَدَى إِلَى وَلَائِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ (بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۰).

۲. کشف الغمة، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۳.

۴. نهج البلاغة، خطبه ۱۵۶، ص ۲۱۸.

من پیروی کنید، شما را اگر خدا بخواهد به بهشت برین رهنمون می‌کنم».

ابوبصیر گوید: از امام صادق (ع) در تفسیر قول خدای عزوجل، «قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»^۱ سؤال کردم. ایشان فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دُعِيَ بِالنَّبِيِّ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِالْأَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ فَيُنْصَبُونَ لِلنَّاسِ فَإِذَا رَأَتْهُمْ شِيعَتُهُمْ» «قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» يَعْنِي هَدَانَا اللَّهُ فِي وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالأَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ؛^۲

هنگامی که روز قیامت شود، پیغمبر (ص) و امیرمؤمنان و ائمه (ع) از فرزندان را صدا می‌کنند و آن‌ها را در مقابل چشم مردم قرار می‌دهند. پس هنگامی که شیعیان، آن‌ها را می‌بینند، می‌گویند: «سپاس از آن خدا است که ما را به این راه هدایت کرد و اگر خدا به ما راه نمی‌نمود، ما هدایت نمی‌شدیم»، یعنی ما را به ولایت امیرمؤمنان و اولادش راهنمایی کرد».

پیامدهای عدم معرفت آخرین منجی

در روایات، گمراهی، نفاق، کفر، حیرت و مرگ جاهلی از جمله پیامدهای عدم معرفت امام عصر (ع) شمرده شده است.

رسول اکرم (ص) در حدیث معروفی، پیامد عدم معرفت امام و حجت عصر را مرگ جاهلی بیان کرده است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۳ هرکس بمیرد درحالی که امام زمانش را شناسد، به مرگ جاهلی و بی‌دینی مرده است».

در همین رابطه، ابوخالد کابلی سخنی را از امام سجاد (ع) چنین نقل کرده است: «دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) وَهُوَ جَالِسٌ فِي مَحْرَابِهِ فَجَلَسْتُ حَتَّى انْتَنَى وَاقْبَلَ عَلَيَّ بِوَجْهِهِ يَمْسَحُ يَدَهُ عَلَى لِحْيَتِهِ فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ أَخْبِرْنِي كَمْ يَكُونُ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ (ع): ثَمَانِيَّةٌ قُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ (ع): لِأَنَّ الْأَئِمَّةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَدَدَ

۱. سوره اعراف، آیه ۴۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۸.

۳. کفایة الاثر، ص ۲۹۶.

الْأَسْبَاطِ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْمَاضِينَ أَنَا الرَّابِعُ وَثَمَانِيَةٌ مِنْ وَلَدِي أُمَّةٌ أَبْرَارٌ مِنْ أَحِبَّنَا وَعَمِلَ بِأَمْرِنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى وَمَنْ أَبْغَضَنَا وَرَدَّنَا أَوْ رَدَّ وَاحِدًا مِنَّا فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ؛^۱ بر علی بن حسین علیه السلام وارد شدم، در حالی که آن حضرت در محراب عبادت نشسته بود. پس نشستم تا وقتی که حضرت از عبادت انصراف پیدا کرد و متوجه من شد و دست خود را بر محاسن شریفش کشید. عرض کردم: ای سرور من! به من خبر دهید که امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: هشت نفر. عرض کردم: چگونه است؟ فرمود: زیرا پیشوایان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به عدد اسباط دوازده نفرند که سه نفر آن‌ها گذشته و رفته‌اند و من چهارمین ایشان هستم و هشت نفر از اولاد من، امامان نیکوکارند. هر که ما را دوست بدارد و به دستور ما عمل کند، در بلندترین منازل بهشت با ما خواهد بود و هر که ما را دشمن بدارد یا یکی از ما را انکار کند، او به خدا و آیات او کافر شده است.

امام باقر علیه السلام نیز پیامد ناگوار عدم معرفت امام را بی‌دینی و جدا شدن از مسیر توحید دانسته و فرموده است: «كُلُّ مَنْ دَانَ لِلَّهِ بِعِبَادَةٍ يُجْهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ، فَسَعْيُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ... وَاللَّهُ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ ظَاهِرًا عَادِلًا أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا وَإِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مِيتَةً كُفْرٍ وَنِفَاقٍ؛^۲ هر که خدا را عبادت کند با عبادتی که به واسطه آن به زحمت بیفتد، ولی پیشوایی از جانب خدا نداشته باشد، کوشش او پذیرفته نیست و او گمراه و سرگردان است. به خدا قسم، اگر کسی از این امت باشد، اما امامی نداشته باشد که آشکار^۳ و عادل و منصوب از طرف خدا باشد، او گم شده و گمراه است و اگر بر این حال بمیرد، با کفر و نفاق مرده است.

از این رو، امیرمؤمنان علیه السلام درباره فرقه مرجئه فرموده است: «يُحْشَرُ الْمَرْجِئَةُ عُمِيَانًا وَإِمَامُهُمْ أَعْمَى؛^۴ فرقه مرجئه، در قیامت کور محشور می‌شوند و رهبرشان نابینا تر از

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۸.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۵؛ النعیمة، نعمانی، ص ۱۲۷.

۳. منظور، امامی است که امامتش با دلایل متقن، ثابت شده باشد.

۴. ثواب الأعمال، ص ۲۰۸. این سخن حضرت، ناظر به آیاتی است که چشم بستن به روی حقیقت را

آنان خواهد بود». دلیل این نابینایی، سربرداشتن آنان از اوصیای حقیقی پیامبر (ص)؛ یعنی امامان معصوم (علیهم‌السلام) است.

بخش سوم

ولادت آخرین منجی

بر اساس نقل مشهور میان علمای شیعه، امام مهدی علیه السلام در صبح‌گاه جمعه، پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری، در شهر سامراء چشم به جهان گشود.^۱ در برخی منابع، سال ولادت آن حضرت، سال ۲۵۶ هجری قمری^۲ و در برخی دیگر، ۲۵۷ هجری قمری ذکر شده است.^۳

ممکن است این تفاوت نقل به خاطر مخفی بودن ولادت امام مهدی و غیرعلنی بودن حضور وی در جامعه به دلیل خوف از دستگاه خلافت بوده باشد؛ زیرا خلفای عصر نیز از اخبار و احادیث متواتر منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام مبنی بر این‌که از صلب امام حسن عسکری فرزندی به وجود خواهد آمد که برپا دارنده قسط و عدل و نابود کننده بساط ظلم و جور خواهد بود آگاه بودند و به منظور جلوگیری از چنین رخدادی، امام عسکری علیه السلام و بیت ایشان را مدت‌ها تحت مراقبت قرار داده بودند تا در صورت آگاهی از تولد چنین فرزندی، وی را به قتل برسانند.

خود امام عسکری علیه السلام نیز یکی از دلایل اصلی مخالفت و دشمنی بنی‌امیه و بنی‌عباس با آل پیامبر صلی الله علیه و آله را تلاش برای جلوگیری از تولد قائم علیه السلام یا قتل وی عنوان کرده است؛ زیرا آنان می‌دانستند که بساط حکومت ظالمان جبار، در آینده به دست آن حضرت برچیده خواهد شد.^۴

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۴۲۷؛ الغیة، طوسی، ص ۱۴۱.

۲. اثبات الوصیة، ص ۲۳۱.

۳. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۳۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۳.

۴. ر.ک: منتخب الأثر، ص ۲۹۱.

قطعی بودن ولادت آخرین منجی

اصل موضوع ولادت امام مهدی علیه السلام جزو مسلمات تاریخ است و علاوه بر شیعیان، بسیاری از تاریخ‌نگاران، محدثان و اندیشمندان اهل سنت نیز نسبت به آن اذعان کرده‌اند. بیش از ۱۳۰ نفر از علمای تاریخ، فقه، حدیث، انساب و... اهل سنت در کتابهای خود، به ولادت یافتن حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده و بیش از ۶۵ نفر از دانشمندان اهل سنت در خصوص زندگانی امام مهدی علیه السلام کتابهای مستقلی تألیف نموده‌اند.^۱ بنابراین، اگرچه در جزئیات مسأله، اختلاف نظر و تعدد نقل وجود دارد، اما بنا به اسناد و شواهد فراوان تاریخی، ولادت حضرت مهدی علیه السلام از جمله رخدادهای انکارناپذیر تاریخ شمرده می‌شود.

پنهان بودن ولادت آخرین منجی

اراده حکیمانه خداوند درباره آخرین ذخیره خود در زمین، چنین بود که ولادت او همانند حضرت موسی علیه السلام به طور معجزه‌آسا اتفاق بیفتد و آثار حمل در مادر گرامی-اش نامحسوس باشد تا قضیه تولدش از دید دشمنان پنهان بماند؛ زیرا جاسوسان دستگاه خلافت منتظر شنیدن خبری دال بر بارداری همسر امام حسن عسکری علیه السلام بودند و اگر باخبر می‌شدند ممکن بود حضرت مهدی علیه السلام را در رحم مادر به شهادت برسانند.

از این نظر باید گفت که جریان ولادت حضرت مهدی علیه السلام شباهت زیادی با ولادت حضرت موسی علیه السلام دارد؛ چراکه حضرت موسی نیز در زمانی به دنیا آمد که ستاره‌شناسان پیش‌بینی تولد فرزندی را کرده بودند که سلطنت فرعون را از بین می‌برد و فرعون نیز تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تولد آن فرزند انجام داده بود؛ لکن بنا بر اقتضای حکمت الاهی، آن حضرت، مخفیانه و از مادری که هیچ اثر حاملی در او نبود به دنیا آمد و در کاخ فرعون بزرگ شد.

گزارش حکیمه از ولادت آخرین منجی

جناب حکیمه خاتون، دختر امام جواد (عج) و عمّه امام عسکری (عج) از جمله کسانی است که واقعه ولادت آخرین حجّت الاهی (عج) را به طور دقیق بازگو کرده است.

مرحوم شیخ صدوق، این گزارش را به روایت ایشان چنین نقل کرده است: امام عسکری (عج) مرا نزد خود فراخواند و به من فرمود: ای عمّه! امشب افطار نزد ما باش؛ چراکه شب نیمه شعبان است و خداوند در این شب حجّت خود بر روی زمین را آشکار خواهد کرد. پرسیدم: مادر او کیست؟ فرمود: «نرجس». گفتم: فدای شما شوم، نشانه بارداری در او پیدا نیست! فرمود: سخن همان است که گفتم.

پس بر او وارد شدم و سلام کردم و نشستیم. نرجس پیش آمد تا کفش‌هایم را بیرون آورد و به من گفت: بانوی من! حال شما چطور است؟ گفتم: بلکه تو بانوی من و بانوی خاندان منی! سخن مرا نپذیرفت و گفت: عمّه جان چه می‌فرمایید؟! گفتم: دخترم! امشب خداوند متعال به تو پسری عطا می‌فرماید که سرور دنیا و آخرت خواهد بود. پس خجالت کشید و حیا کرد. پس از نماز عشا افطار کردم و در بستر خود آرمیدم و هنگام نیمه شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم؛ در حالی که نرجس خوابیده بود، بدون آن‌که اتفاقی برایش روی دهد. پس از انجام تعقیبات خوابیدم. سپس هراسان بیدار شدم و حال آن‌که او هم‌چنان در خواب بود. لحظاتی بعد برخاست و نماز شب گزارد و خوابید.

آنگاه من بیرون آمدم و در جستجوی فجر به آسمان نگریستم. پس فجر اول را مشاهده کردم و نرجس هم‌چنان در خواب بود. پس به شک افتادم! ناگاه امام حسن عسکری (عج) از جایگاه خود ندا برآورد که: ای عمّه! شتاب مکن. امر (وعده الاهی) نزدیک است پس نشستیم و به قرائت سوره‌های «سجده» و «یس» مشغول شدم که نرجس با اضطراب بیدار شد. به سرعت نزد او رفتم و گفتم: درود خدا بر تو باد! آیا چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: آری ای عمّه! گفتم: بر خود مسلط باش و دلّت را استوار دار که این همان است که با تو گفتم. در این هنگام ضعیفی من و نرجس را فرا

گرفت. پس به صدای سرورم به خود آمدم و جامه را از روی نوزاد برداشتم و او را در حال سجده دیدم! در آغوشش گرفتم و او را کاملاً پاکیزه یافتم. در این هنگام، امام عسکری علیه السلام مرا ندا داد: ای عمّه! پسر من بیاور. او را نزد وی بردم، در آغوشش گرفت و فرمود: پسر من! سخن بگو. پس نوزاد لب به سخن گشود و فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». سپس بر امیرمؤمنان و امامان علیهم السلام درود فرستاد تا به نام پدرش رسید و از سخن گفتن باز ایستاد. امام عسکری علیه السلام فرمود: ای عمّه! او را نزد مادرش ببر تا بر او سلام کند.

فردای آن روز، نزد امام رفتم و بر حضرتش سلام کردم. پس پرده را کنار زدم تا مولایم (امام مهدی علیه السلام) را ببینم؛ ولی او را ندیدم. از این رو از پدر بزرگوارش پرسیدم: فدای شما شوم! برای مولای من چه اتفاقی روی داده است؟ آن حضرت پاسخ دادند: ای عمّه! او را به آن کسی سپردم که مادر موسی، موسی علیه السلام را به او سپرد. چون روز هفتم فرا رسید، آمدم و سلام کردم و نشستم. امام فرمود: فرزندم را نزد من آور. من سرورم را آوردم. امام فرمود: فرزندم! سخن بگوی. نوزاد پس از گواهی به یگانگی خداوند و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پدران بزرگوارش، آیه مبارکه ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^۱ را تلاوت فرمود.^۲

معرفی آخرین منجی به شیعیان

دوران کودکی و همراهی امام مهدی علیه السلام با پدر بزرگوارش بیش از پنج سال طول نکشید و سرانجام دستگاه ستم عباسی، وجود امام عسکری علیه السلام را تحمل نکرد و اقدام به شهادت آن حضرت نمود. در این مدت کوتاه، امام مهدی علیه السلام از انظار عموم

۱. «ما اراده کردیم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پا برجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانش، آنچه را از آن بیم داشتند نشان دهیم»؛ (سوره قصص، آیات ۵ و ۶).

۲. رک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۲۳.

مردم مخفی بود و جز اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام کسی از ولادت یافتن ایشان آگاهی نداشت.

توجه به سیاست‌ها و تدابیر حکیمانه امام عسکری علیه السلام در مقابله با خطرات دستگاه عباسی، بسیار حائز اهمیت است. ایشان به خوبی آگاه بود که اراده الهی بر آن تعلق گرفته که برای حاکمیت دین اسلام در سرتاسر زمین، یگانه فرزندش، مدتی طولانی از دیده‌ها غائب شود؛ لذا برای تحقق این هدف مهم، سه مسئولیت خطیر را که هر کدام نقش مؤثری در تداوم جریان امامت داشت به دوش می‌کشید که عبارت بود از:

۱. مخفی نگه‌داشتن موضوع ولادت فرزند عزیزش از عموم مردم و دستگاه خلافت.
۲. آماده سازی فضای فکری شیعیان برای غیبت طولانی مدت آخرین حجت الهی.
۳. معرفی فرزند گرامی‌اش به عنوان امام و جانشین بعد از خود به شیعیان، از راه نشان دادن او به برخی از خواص و یاران مورد اعتماد خویش.

در آن شرایط، اگر حضرت فرزندش را به عنوان آخرین امام به شیعیان معرفی می‌کرد، مطمئناً این کار پیامدهای ناگواری در پی داشت و این موضوع به سرعت توسط نفوذی‌های دستگاه خلافت افشا می‌شد و این امر با هدف نخست، یعنی حفظ وجود امام سازگار نبود؛ چون در آن شرایط که دستگاه خلافت، مراقبت شدیدی بر خانه امام عسکری علیه السلام داشت به طوری که اصحاب و یاران حضرت، نامه‌ها و سؤالاتشان را داخل عصا و چوب جاسازی و به حضرت ارسال می‌کردند اگر دستگاه خلافت از وجود امام مهدی علیه السلام با خبر می‌شد، یقیناً آن حضرت را به قتل می‌رساند.

از این رو، امام حسن عسکری علیه السلام فرزند گرامی‌اش، حضرت مهدی علیه السلام را تنها به افراد معدودی از بزرگان شیعه و یاران ویژه خود نشان داد و آنان را ضمن توصیه به رازداری، به پذیرش امامت فرزندش و پیروی محض از ایشان فراخواند تا شیعیان در مورد آخرین حجت الهی دچار انحراف نشوند.

در تاریخ، گزارش کسانی که مشرف به دیدار حضرت مهدی در دوران کودکی شده‌اند، ثبت شده است.^۱ برای مثال، محمد بن عثمان، دومین نایب خاص امام

۷۱.....بخش سوم: ولادت آخرین منجی

مهدی عجل الله تعالی فرجه می گوید: همراه با چهل نفر از شیعیان در خانه امام یازدهم گرد آمدیم. آن حضرت فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: «هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فِي أَدْيَانِكُمْ فَتَهْلِكُوا أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا؛^۱ او پس از من، امام شما و جانشین من است. از او فرمان برید و بعد از من در دین خود پراکنده نشوید که هلاک خواهید شد و بدانید که از این پس او را نخواهید دید». شرایط خفقان بار حاکم بر آن روزگار، نشان دهنده دشواری و پیچیدگی تدابیر امام عسکری علیه السلام و حسن عمل ایشان است؛ به طوری که علاوه بر انجام توأمان معرفی و مخفی نگه داشتن حضرت حجت، با شیوه های خاصی مردم را برای تحمل دوران غیبت آماده نمود و توانست خطرات سنگینی را که متوجه تاریخ و سرنوشت جامعه شیعی شده بود، به خوبی دفع نماید.

اما با شهادت امام عسکری علیه السلام غیبت صغری آغاز شد. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در این دوره تنها با نمایندگان خاص خود ارتباط داشت و آنان ارتباط سری شیعیان با امام علیه السلام را مدیریت می کردند. با فرا رسیدن غیبت صغری، دست دشمنان از آن وجود مقدس کوتاه شد و این یک تدبیر الهی بود تا از این طریق، آن امام یگانه از خطر دشمنان محفوظ بماند.

دیدار خواص شیعه با آخرین منجی

چنان که در بخش قبل گذشت، امام عسکری علیه السلام فرزندش امام دوازدهم علیه السلام را به تعدادی از یاران خاص خود، معرفی کرد و نشان داد تا آنان مشاهدات خود را به دیگران گزارش دهند. بزرگانی هم چون ابوهاشم بن جعفر، معاویه بن حکم، محمد بن ایوب بن نوح، محمد بن عثمان بن عمری و... از جمله کسانی بودند که در زمان حیات امام عسکری علیه السلام موفق به دیدار و شرفیابی به حضور فرزندش، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه شدند.

احمد بن اسحاق، از اصحاب و وکلای امام هادی و امام عسکری علیه السلام نیز از

جمله کسانی بود که به دیدار حضرت حجت در زمان پدر بزرگوارش مشرف شد. مرحوم شیخ صدوق، با ذکر سند، گزارش آن دیدار را این گونه نقل کرده است:

احمد بن اسحاق می‌گوید: بر امام عسکری (عج) وارد شدم و می‌خواستم در مورد جانشین ایشان سؤال کنم؛ اما آن حضرت، خود، آغاز به سخن کرد و فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خدای تعالی از زمان آدم (ع) زمین را خالی از حجت نگذاشته و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت. به واسطه او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر او باران می‌فرستد و برکات زمین را بیرون می‌آورد». پرسیدم: «ای فرزند رسول خدا! امام و جانشین پس از شما کیست؟» حضرت شتابان برخاست، داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه‌اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید.

پس فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای تعالی و حجت‌های او گرامی نبودی، فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. او هم‌نام و هم‌کنیه رسول خدا (ص) است، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ هم‌چنان که پر از ظلم و جور شده باشد. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر و ذوالقرنین است. او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فرج موفق سازد».

پرسیدم: «ای مولای من! آیا نشانه‌ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟» پس آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن در آمد و فرمود: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ» ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده، جست‌وجوی نشانه مکن! «من شاد و خرم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکری (عج) بازگشتم و گفتم: «ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه متی که بر من نهادید، بسیار است، بفرمایید آن سستی که او از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟» فرمود: «ای احمد! غیبت طولانی». گفتم: «ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟» فرمود: «به خدا سوگند چنین است تا غایتی که اکثر معتقدان به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از

جانب خود مؤید کرده باشد. ای احمد بن اسحاق! این امر الاهی و سری از اسرار ربوبی و غیبی از غیبهای پروردگار است. آنچه به تو عطا کردم، نگهدار و پنهان کن و از شاگردان باش تا فردا در علین همراه ما باشی»^۱.

از دیگر شخصیت‌های مورد اعتماد امام عسکری علیه السلام سعد بن عبدالله قمی است. وی که از بزرگان شیعه بوده است، همراه احمد بن اسحاق قمی، وکیل امام حسن عسکری علیه السلام برای طرح سؤالات و دریافت پاسخ آنها به محضر امام یازدهم رسیده و جریان دیدار خود را بازگو کرده است.

سعد بن عبدالله نقل می‌کند: «هنگامی که به محضر امام عسکری علیه السلام مشرف شدیم، خواستم از ایشان سؤال کنم، اما امام عسکری علیه السلام به فرزندش اشاره کرد و فرمود: «از نور چشمم سؤال کن!» در این هنگام، کودک رو به من کرد و فرمود: «هر چه می‌خواهی سؤال کن»... پرسیدم: «مقصود از کهیعص چیست؟»

فرمود: «این حروف از خبرهای غیبی است. خداوند، بنده خود، زکریا را از آن آگاه ساخته و سپس آن را برای محمد صلی الله علیه و آله باز گفته است. داستان از این قرار است که زکریا علیه السلام از پروردگارش خواست تا نام‌های پنج تن را به او بیاموزد. خداوند متعال، جبرئیل را بر او فرو فرستاد و آن نام‌ها را به او یاد داد. زکریا چون نام محمد صلی الله علیه و آله علی، فاطمه و حسن علیه السلام را بر زبان می‌آورد، اندوه و گرفتاری‌اش برطرف می‌شد؛ اما وقتی حسین علیه السلام را یاد می‌کرد، بغض گلویش را می‌گرفت و مبهوت می‌شد.

روزی گفت: «بارالها! چرا وقتی آن چهار نفر را یاد می‌کنم از اندوه‌ها و نگرانی‌هایم راحت شده و دل آرام می‌شوم؛ اما چون حسین علیه السلام را به یاد می‌آورم، اشکم جاری و ناله‌ام بلند می‌شود؟!» خداوند او را از داستان حسین علیه السلام آگاه کرد و فرمود: «کهیعص». پس «کاف» رمز کربلا، «هاء» رمز هلاکت خاندان، «یاء» کنایه از نام «یزید»، «عین» یادآور عطش و تشنگی حسین علیه السلام و «صاد» نشانه صبر و بردباری اوست».

پرسیدم: «مولای من! چرا مردم از برگزیدن امام برای خود منع شده‌اند؟» فرمود: «امام مصلح است یا مفسد؟» گفتم: «امام مصلح». فرمود: «با توجه به این که هیچ کس از درون دیگری آگاه نیست و نمی‌داند که آیا به صلاح و درستی می‌اندیشد یا فساد و تباهی، آیا احتمال ندارد که برگزیده مردم، تبه‌کار باشد؟» گفتم: «آری»، فرمود: «دلیل این امر، همان است».^۱

نام و القاب آخرین منجی

امام دوازدهم علیه السلام «محمد» نام دارد و هم‌نام جدش رسول الله صلی الله علیه و آله است.^۲ این نام‌گذاری، بر اساس حدیثی که شیعه و سنی آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، توسط خود رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلام شده است. ایشان فرمود: «مهدی از فرزندان من است، نام او هم‌نام من و کنیه او (ابوالقاسم) هم‌کنیه من است».^۳ در بعضی از روایات، از تصریح به نام آن حضرت منع شده است.^۴ به همین جهت، بسیاری از علمای شیعه از ذکر صریح نام مبارک ایشان خودداری می‌ورزند. ظاهراً هدف از این منع با توجه به قرائن و شرایط زمان اعلام آن مخفی نگه‌داشتن امام و مشخصات اسمی وی از مخالفان است، تا دشمنان آن حضرت نتوانند به وی دست یابند؛ لذا این روایات را می‌توان به دوران اختفا، یعنی زمان کودکی و زندگی پنهانی آن امام علیه السلام که امکان تعقیب و جست‌وجوی حضرت وجود داشت، حمل نمود.

معروف‌ترین القاب آن حضرت عبارت است از: مهدی، قائم، منتظر، حجت، خلف صالح، ابوالقاسم، بقیت الله، صاحب الامر، صاحب الزمان و ولی عصر، که مشهورترین آن، مهدی است.^۵

۱. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲. ر.ک: ینابیع الموده، ص ۴۹۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷.

۳. ر.ک: العمده، ص ۴۳۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۶۷.

۴. ر.ک: النبیة، نعمانی، ص ۲۹۹.

۵. ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸-۴۲.

نسب آخرین منجی

امام مهدی علیه السلام از تبار ابی طالب و عبدالمطلب،^۱ هاشمی، قرشی و کنانی است.^۲ ایشان ذریه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله،^۳ از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام،^۴ نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.^۵

در مورد نام و ملیت مادر امام مهدی علیه السلام نقل های متفاوتی وجود دارد. در روایت معروف جناب حکیمه، دختر امام جواد و عمه امام عسکری علیه السلام نام مادر امام مهدی، «نرجس» ذکر شده است.^۶ در برخی نقل ها نیز از وی با نام هایی چون ریحانه، سوسن، صیقل و... یاد شده است.^۷

ممکن است این اسامی که همگی نام گل هستند از سوی جناب حکیمه به وی لقب داده شده باشد؛ اما نام اصلی ایشان همان نرجس است که در روایت حکیمه، امام عسکری علیه السلام وی را بدان نام یاد کرده است.

شمایل آخرین منجی

در روایات، آن حضرت از نظر شمایل و ویژگی ها و سیمای ظاهری، به جدش رسول الله صلی الله علیه و آله تشبیه شده است.

در برخی از این روایات آمده است که امام مهدی علیه السلام چهره گندم گون، چشمان سرمه کشیده، ابروان کمانی، بینی باریک و کشیده و ریش پر پشت دارد.^۸ او دارای

۱. ر.ک: عقد الدُّرر، ص ۱۹۷.
۲. ر.ک: مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۱۵؛ عقد الدُّرر، ص ۴۲-۴۴.
۳. ر.ک: سنن ابن داود، ج ۴، ص ۱۰۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۷۲.
۴. ر.ک: شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۶۷؛ سیر اعلام النبلا، ج ۱۰، ص ۶۶۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸.
۵. ر.ک: العمده القاری، ص ۴۳۹.
۶. ر.ک: عقد الدُّرر، ص ۱۳۲، دلائل الإمامة، ص ۴۷۵.
۷. ر.ک: ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۱۵.
۸. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۲۴-۴۲۶؛ اثبات الوصیه، ص ۲۴۸؛ الارشاد، ص ۳۹۰.
۹. ر.ک: الغیة، طوسی، ص ۲۴۱.
۱۰. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۶۸؛ ینابیع الموده، ج ۴، ص ۳۴۳.

دندان‌های درخشان، دندان‌های گشاده و پیشانی روشن و بلند است.^۱ سینه‌ای گشاده و کتف و شانه‌هایی قوی دارد.^۲ بر پشت او دو خال است که یکی به رنگ پوست وی و دیگری شبیه به خال پیامبر (ص) است.^۳ رشته باریکی از مو بر سینه او روئیده که از وسط سینه تا ناف امتداد دارد^۴ و نیز دیگر خصوصاتی که در روایات بیان شده است.

اوصاف آخرین منجی

در بینش اعتقادی شیعه، امام زمان (عج) و دیگر اوصیای الهی، همانند خود پیامبر (ص) دارای ویژگی‌های منحصر به فرد و مقام‌های آسمانی و الهی هستند که مهم‌ترین آن عبارت است از علم، عصمت و امامت.

الف) علم لدنی

علم امام، همانند علم پیامبر، لدنی^۵ است و گستره آن، غیب و شهود و گذشته و آینده را شامل می‌شود؛ چنان‌که در روایات بسیاری بدان تصریح شده است. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أُعْطِيَ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَوَرِّثَنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَرِثَتُهُ؛^۶ همه علوم گذشته و آینده تا قیامت به رسول خدا (ص) داده شده است و ما اهل بیت (ع) همه آن علوم را از او به ارث برده‌ایم».

از سوی دیگر با توجه به اینکه وحی و قرآن کریم منبع همه علوم است،^۷ امام بر تمامی علوم شریعت و رموز قرآن کریم، مشرف و به تمامی مراتب قرآن، آگاه است. در این زمینه امام باقر (ع) می‌فرماید: «مَا ادَّعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ

۱. ر.ک: کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۸۹؛ غایة المرام، ج ۷، ص ۱۰۲.

۲. ر.ک: الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۶۹۱.

۳. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۵۳، جامع احادیث الشيعة، ج ۱۴، ص ۵۶۸.

۴. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۳۶؛ الغیبة، طوسی، ص ۲۳۳.

۵. برگرفته از آیه ﴿مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾؛ (سوره هود، آیه ۱).

۶. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۲۹.

۷. ﴿لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾؛ (سوره انعام، آیه ۵۹).

كَمَا أُنْزِلَ إِلَّا كَذَّابٌ وَمَا جَمَعَهُ وَحَفِظَهُ كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ
الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ؛^۱ هیچ کس مدعی نیست که همه قرآن را به همان شکل که نازل شده
جمع کرده، مگر شخص بسیار دروغگو. بلکه احدی قرآن را همان گونه که خداوند
نازل کرده، جمع و نگهداری نکرده است جز علی بن ابی طالب عليه السلام و امامان پس از
او.

نیز آن حضرت در سخنی دیگر فرمود: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ
الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ؛^۲ احدی نمی تواند مدعی شود که همه قرآن،
از ظاهر و باطن، نزد او است، جز اوصیاء».

سلمة بن محرز نقل کرده است که شنیدم امام باقر عليه السلام فرمود: «إِنَّ مِنْ عِلْمٍ مَا
أَوْتَيْنَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَ أَحْكَامَهُ وَ عِلْمَ تَغْيِيرِ الزَّمَانِ وَ حَدَّثَانِهِ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا
أَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَ مَنْ لَمْ يَسْمَعْ لَوْ لِي مُعْرِضًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْ؛ از جمله علومى که به ما
داده شده، تفسیر قرآن و احکام آن است و علم تغییر زمان و حوادث آن. هرگاه خدا
خیر مردمی را بخواهد، آنها را شنوا می سازد. کسی که گوش شنوا ندارد، از سخنی
که به گوش او می رسد رو گردان است، گویی که آن که را نشنیده».

سپس اندکی از سخن باز ایستاد و پس از آن فرمود: «وَلَوْ وَجَدْنَا أَوْعِيَةً أَوْ
مُسْتَرَا حًا لَقُلْنَا وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ؛^۳ اگر دل های وسیعی پیدا می کردیم که تاب تحمل
حقایق را داشتند و اگر مردم نکته فهم و رازداری پیدا می شدند که مذاکره با آنها
وسیله آسایش خاطر بود، [آن چه خود می دانستیم، به آنها] می گفتیم و خدا یاور ما
است».

عبدالأعلى مولى آل سام نیز گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «وَ اللَّهُ إِنِّي
لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ وَ خَبَرُ مَا

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲. همان ج ۱، ص ۲۲۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۲۹.

كَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ؛^۱ به خدا، من کتاب خدا را از اول تا آخرش می‌دانم چنانچه گویا در کف دست من قرار دارد. خبر آسمان و زمین و آنچه خواهد بود، در آن است و خدای عزوجل فرمود: در آن شرح هر چیزی است.

هم‌چنین عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که ایشان در تفسیر آیه ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾^۲ فرمود: «وَ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ؛^۳ به خدا قسم، همه علم کتاب نزد ماست». برید بن معاویه گوید: از امام باقر (ع) درباره معنای آیه ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ سؤال کردم. حضرت فرمود: «إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلِيٌّ أَوْلُنَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ؛^۴ مقصود، ما هستیم و پس از پیامبر (ص) علی (ع) اول و افضل و بهترین ما ائمه است».

احمد بن اسحاق قمی نقل کرده است: هنگامی که جهت تحویل وجوهات شرعی، خدمت امام عسکری (ع) رسیدم، آن حضرت مرا به فرزند خردسالش محول کرد و فرمود: «ابن اسحاق! آنچه آورده‌ای بیرون بیاور تا فرزندم حلال و حرام آن را جدا کند». پس اولین کیسه را بیرون آوردم. آن کودک فرمود: «این کیسه از فلان شخص از فلان محله شهر قم است که در آن ۶۲ اشرفی است. ۴۵ اشرفی آن، بهای فروش زمین سنگلاخی است که صاحبش آن را از پدر خود ارث برده بود و ۱۴ دینار آن، بهای ۹ جامه‌ای است که فروخته و ۳ دینارش وجه اجاره دکان‌هاست».

امام عسکری (ع) فرمود: «فرزند عزیزم! راست گفתי. اکنون این مرد را راهنمایی کن که کدام حرام است». کودک با دقت تمام، سکه‌های حرام را مشخص کرد و علت حرام بودن آنها را به روشنی بیان کرد!

۱. همان، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲. سوره نمل، آیه ۴۰.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۲۹.

آن‌گاه کیسه دیگری بیرون آوردم. آن کودک پس از بیان نام و نشان و محل سکونت صاحب آن فرمود: «در آن کیسه ۵۰ اشرفی است که دست زدن بدان برای ما روا نیست». سپس علت ناپاکی آن اموال را یک به یک بیان کرد! آن‌گاه امام عسکری علیه السلام فرمود: «پسرم! راست گفتی». سپس رو به من کرد و فرمود: «همه را به صاحبش برگردان یا سفارش کن که آن‌ها را به صاحبانش برسانند و ما را بدان نیازی نیست».^۱

ب) عصمت

عموم مسلمانان درباره عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق نظر دارند؛^۲ اما اعتقاد به عصمت جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله از مختصات اندیشه شیعی است.

از دیدگاه شیعه، مقام امامت همانند مقام نبوت، یک منصب الهی و یک مقام آسمانی و فرابشری است که به انتصاب از سوی خداوند نیاز دارد و مهم‌ترین شرط آن نیز عصمت، یعنی مصونیت صد در صد از یک‌سو و گزینش الهی از سوی دیگر است. در حالی که اهل سنت قائل به لزوم عصمت امام و خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌باشند، بلکه آن را یک امر فقهی و مقام عرفی می‌دانند که با انتخاب و بیعت مردم ایجاد می‌شود.

اعتقاد اصیل شیعه به عصمت ائمه علیهم السلام مبتنی بر آیات قرآن و سخنان صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره عصمت امامان است. قرآن کریم در برخی از آیات، به عصمت امامان علیهم السلام اشاره کرده است؛ مانند آیه تطهیر: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؛^۳ «همانا خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» و نیز آیه اولوالامر: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲. ر.ک: اوائل المقالات، ص ۶۲؛ عصمة الانبياء، ص ۲۶؛ عقائد الإمامية، ص ۵۴.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳.

خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»؛^۱ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و پیامبر او و اولوالامر را اطاعت کنید و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید [و از آن‌ها داورى بطلبید]. این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

پیامبر (ص) نیز جانشینان بعد از خود را با ویژگی عصمت معرفی فرموده است. برای نمونه، از ایشان روایت شده است: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ»؛^۲ من، علی، حسن، حسین و نه تن از فرزندان حسین، پاکیزه و معصوم از هرگونه گناه و اشتباهیم».

همچنین آن حضرت خطاب به امیرمؤمنان (ع) فرموده است: «أَنْتَ الْإِمَامُ أَبُو الْأَئِمَّةِ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِكَ أَئِمَّةٌ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَ مِنْهُمْ الْمُهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا».^۳ نیز در جای دیگری فرمود: «يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ وَ مِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ الَّتِي يَقُومُ بِالْدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»؛^۴ از صلب حسین، نه امام معصوم و مطهر خارج خواهند شد که مهدی این امت، از آنان است و در آخر الزمان قیام می‌کند».

بر اساس این احادیث، جانشینان پیامبر (ص) همانند خود پیامبر (ص) می‌بایست از هرگونه آلودگی و خطای فکری و عملی مصون باشند.

ج) امامت

در اندیشه کلامی شیعه، امامت، طبق آنچه در قرآن کریم بیان شده،^۵ مقامی الهی است و معرفی مصداق آن بر عهده پیامبر (ص) است. پیامبر اکرم (ص) نیز در معرفی

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۰؛ عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۶۶؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۳؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. غایة المرام، ج ۱، ص ۱۹۵.

۴. کفایة الأثر، ص ۱۳۵؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۱۷؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۳۱.

۵. ر.ک: سوره مائده، آیه ۵۵؛ سوره نساء، آیه ۵۹.

۸۱..... بخش سوم: ولادت آخرین منجی

جانشینان خود، امام مهدی علیه السلام را به عنوان دوازدهمین وصی و آخرین امام پس از خود ذکر فرموده است.

این دسته از احادیث نبوی دو گونه‌اند: برخی به طور عام از امامت امامان دوازده-گانه خبر داده‌اند و برخی دیگر، به طور خاص، نام ائمه علیهم السلام و مخصوصاً حضرت مهدی علیه السلام را بیان کرده‌اند.

در برخی احادیث نبوی، تعداد جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله منحصر در دوازده نفر ذکر شده که همگی قریشی تبارند. این احادیث بیشتر در مجامع حدیثی اهل سنت، نظیر صحیح مسلم، صحیح ابن حبان، جامع ترمذی، سنن ابی داود، سنن ابن ماجه، مسند احمد بن حنبل، مسند ابن جعد، مسند ابی یعلی، کنز العمال و... نقل شده است. مانند حدیث: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛ پس از من دوازده نفر جانشینان من خواهد بود» و حدیث «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛^۱ همواره دین پایدار ماند تا قیامت فرارسد یا دوازده جانشین که همگی از قریش اند بر شما حکم فرما باشند».

در برخی از این احادیث، پیامبر صلی الله علیه و آله از امامان بعد از خود با عنوان «دوازده امیر» یاد کرده است؛ مثلاً «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».^۲ در برخی دیگر از این احادیث، عدد جانشینان پیامبر همانند عدد نقبای بنی اسرائیل بیان شده است؛ هم‌چون «إِنَّ عِدَّةَ الْخُلَفَاءِ بَعْدِي عِدَّةُ نُقَبَاءِ مُوسَى»^۳، «الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ - كَعَدِّ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^۴ و احادیث مشابه دیگر.

اما در نوع دوم احادیث معرفی خلفا، پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن تأکید بر دوازده نفر بودن جانشینان خود، به معرفی مصادیق این دوازده نفر پرداخته و آنان را اهل بیت خود دانسته است. در یک دسته از این احادیث، امیر مؤمنان علیه السلام اولین آنان و امام

۱. مسند ابن جعد، ص ۳۹۰؛ الاحاد و المثانی، ج ۳، ص ۱۲۶.

۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۸۶؛ مسند ابی یعلی، ج ۱۳، ص ۴۵۶.

۳. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۷؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۹۴؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۰.

۴. الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۵۰؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۸۹.

۵. الامالی، مفید، ص ۳۸۷؛ غایة المرام، ج ۲، ص ۲۷۱.

مهدی (عج) آخرین آنان معرفی شده اند^۱ و اقرار به امامت آنان، مایه ایمان و انکار آنان سبب کفر شمرده شده است.^۲

در برخی دیگر از این احادیث، پیامبر (ص) نه نفر از دوازده امام بعد از خود را از صلب امام حسین (ع) معرفی کرده و تصریح فرموده که آخرین آنان، حضرت قائم است. به عنوان مثال، ابوذر از پیامبر (ص) نقل کرده است: «الْأُئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا إِنَّ مَثَلَهُمْ فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ؛^۳ امامان بعد از من دوازده نفرند. نه نفر آنان از نسل حسین هستند و نهمین آنان، قائم آنان است. آگاه باشید که داستان امامان دوازده گانه در میان شما همانند قضیه کشتی نوح است؛ پس هر کس به آنان متمسک شود، نجات می یابد و هر کس از آن دوری ورزد، هلاک می شود».

در بخشی دیگر از این دسته احادیث، پیامبر (ص) اسامی امامان بعد از خود را نیز بیان فرموده است. گاهی فقط اسامی مشترک میان ائمه (ع) بیان شده است؛ مثل: «الْأُئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ وَ رَابِعُهُمْ وَ ثَامِنُهُمْ عَلِيٌّ وَ عَاشِرُهُمْ عَلِيٌّ وَ آخِرُهُمْ مَهْدِيٌّ؛^۴ امامان بعد از من دوازده نفرند. اولین آنان، علی، چهارمین آنان، علی، هشتمین آنان، علی، دهمین آنان، علی و آخرین آنان مهدی است» یا «إِنَّ الْأُئِمَّةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عَلِيٌّ أَوَّلُهُمْ وَ أَوْسَطُهُمْ مُحَمَّدٌ وَ آخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ الَّتِي يُصَلِّي عِيسَى خَلْفَهُ؛^۵ امامان بعد از من دوازده نفر از اهل بیت من هستند. اولین آنان، علی، وسط آنان، محمد و آخر آنان، محمد و مهدی این امت است؛ کسی که عیسی بن مریم در نماز به او اقتدا می کند» و گاهی بر اسامی تک تک ائمه (ع) تصریح شده است.

۱. الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۱۰۴؛ عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۶۲.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰.

۳. غایة المرام، ج ۳، ص ۲۲.

۴. معارج الیقین، ص ۶۲.

۵. کفایة الأثر، ص ۸۰؛ غایة المرام، ج ۲، ص ۲۳۸.

هنگامی که جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ در باره جانشینان ایشان پس از علی علیه السلام سؤال می‌کند، پیامبر ﷺ در پاسخ وی، تمامی امامان دوازده‌گانه را با اشیامی و القاب شان معرفی نموده می‌فرماید: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ سَتُدْرِكُهُ يَأْ جَابِرٌ فَإِذَا أَدْرَكَتْهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْكَاضِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِيٌّ أُمِّي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرًا»^۱ فرمود حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت سپس سید العابدین زمان خود علی بن الحسین سپس باقر محمد بن علی ای جابر محققا او را درک کنی چون او را درک کردی از قول من به او سلام برسان سپس امام صادق جعفر بن محمد سپس کاظم موسی بن جعفر سپس رضا علی بن موسی سپس تقی محمد بن علی سپس نقی علی بن محمد سپس زکی حسن بن علی سپس سرش قائم بالحق مهدی امت من آنکه زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده است».

در حدیث معروف به «حدیث لوح» نیز آمده است: امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری درخواست کرد که از آنچه در لوح حضرت فاطمه علیها السلام دیده است، خبر بدهد. جابر در پاسخ امام باقر علیه السلام عرض کرد: «خدا را شاهد می‌گیرم که من در زمان حیات رسول الله ﷺ وارد خانه مادت فاطمه شدم تا تولد فرزندش حسین علیه السلام را به او تبریک گویم. در دست دختر رسول خدا ﷺ لوحی سبز رنگ دیدم که گمان کردم زمرد است. در آن لوح، نوشته‌هایی نورانی به چشم می‌خورد که مثل سفیدی نور خورشید در آن نقش بسته بودند. پرسیدم: ای دختر سول خدا! پدر و مادرم به فدایت، این چیست؟ فرمود: «هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ رَسُولِهِ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ ابْنِي وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِي وَ أُعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ؛ این لوحی است که خداوند آن را به پدرم رسول خدا هدیه نموده است و در آن اسم پدرم

و شوهرم علی و هر دو فرزندم و اسامی دیگر اوصیا از فرزندانم ذکر شده است. پدرم آن را به من عطا نمود تا مرا شاد و مسرور نماید». آن‌گاه مادرت فاطمه، آن لوح را به من نشان داد و من آن را خواندم و از آن نسخه‌برداری کردم. پس از آن، جابر بنا به درخواست امام باقر (عج) نسخه مکتوب خود را به حضرت نشان داد که در آن، اسامی هر کدام از امامان دوازده‌گانه با توصیفات خاص، ذکر شده بود.^۱

۱. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷؛ الامامة و التبصرة، ص ۱۰۴؛ الاختصاص، ص ۲۱۰.

بخش چهارم

غیت آخرین منجی

یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخ زندگی امام مهدی (عج) دوران طولانی غیبت آن حضرت است. این دوره، با توجه به ویژگی‌های اسرارآمیز آن و قطع ارتباط مستقیم جامعه با امام، تأثیرات عمیق و بنیادینی بر حیات دینی و سیاسی جامعه اسلامی داشته است.

دوران غیبت، به دلیل محرومیت مردم از برکات حضور امام و مدیریت معصومانه مقام امامت، پیامدهای ناگواری را به همراه داشته که مهم‌ترین آن، درهم‌آمیختگی حق و باطل و میدان‌داری مظاهر گوناگون فتنه، ظلم، فساد و طاغوت در جامعه است. بدیهی است که در این شرایط، شناخت مسیر هدایت و ثبات و پایداری در آن، بسی دشوار بوده و حرکت رو به آینده جامعه بشری با چالش‌های گوناگونی مواجه خواهد بود. در این فصل، به مهم‌ترین فرازهای مربوط به این دوره از زندگی آن یگانه دوران و امید زمین و زمان می‌پردازیم.

معناشناسی غیبت

واژه «غیبت» و «غیب» در لغت به معنای پوشیده بودن و مخفی بودن از انظار است. ابن فارس در معجم مقاییس اللغة ذیل واژه غیب گفته است: «یدل علی تستر الشیء عن العیون»^۱ غیب دلالت بر پنهان بودن چیزی از چشم‌ها می‌کند. این واژه برخلاف واژه «ظهور» است که بر آشکار بودن چیزی دلالت دارد: «یدل علی قوّة و بروز، ظهر الشیء اذا انکشف»^۲.

۱. معجم مقاییس اللغة، ذیل کلمه «غیب».

۲. همان، ذیل کلمه «ظهر».

پیشینه‌شناسی غیبت

شناخت پیشینه تاریخی غیبت، دو اثر مثبت را به همراه دارد: یکی محسوس شدن موضوع برای سهولت پذیرش مردم یعنی تبیین این مسأله که غیبت یک پدیده جدید و نوظهور نیست تا کسی بگوید این مسأله غیرعادی است و با عقل سازگار نمی‌باشد و دوم، اتصال حوادث مشابه در سلسله تاریخ و استفاده از تجربه و حوادث گذشته در فهم مسائل آینده.

بی‌شک موضوع غیبت و پنهان‌زیستی، پدیده‌ای بدیع و بی‌سابقه نیست که برای اولین بار و تنها درباره آخرین حجت الهی روی داده باشد؛ بلکه این پدیده قبلاً نیز در میان اولیای الهی سابقه داشته است. از روایات فراوان استفاده می‌شود که تعدادی از پیامبران بزرگ الهی، بخشی از زندگی خود را پنهانی و در غیبت به سر برده‌اند و این امر به جهت حکمت و مصلحت خدایی بوده است، نه یک خواسته شخصی یا مصلحت خانوادگی.

براساس آیات و روایات، موضوع غیبت یکی از سنت‌های دیرینه خداوندی بوده است که گاه‌گاه در مقاطعی از تاریخ زندگی برخی انبیا و اولیا دیده شده است. قرآن کریم در آیات متعددی به جاری شدن این سنت الهی در زندگی برخی از پیامبران گذشته اشاره کرده است.^۱ روایات نیز از وقوع غیبت در زندگی برخی از انبیا خبر داده‌اند؛ پیامبرانی چون: ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی، شعیب، الیاس، سلیمان، دانیال، عیسی و...^۲

برای مثال، حضرت یونس علیه السلام بعد از آن که امتش را انذار کرد و آن‌ها هدایت نشدند، آن‌ها را نفرین کرد؛ در حالی که اولی این بود که سعه صدر به کار برد و تحمل کند. خداوند هم به جهت این ترک اولی، او را کیفر کرد و در شکم ماهی گرفتار نمود. از این رو، حضرت یونس علیه السلام مدت زیادی از قومش غائب بود.

حضرت صالح علیه السلام نیز مدتی طولانی از میان مردم غائب بود و چون شکل و قیافه

۱. سوره غافر، آیه ۵۸؛ سوره فتح، آیه ۲۳؛ سوره اسراء، آیه ۷۷.

۲. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۴ - ۳۰۰.

آن حضرت پس از بازگشتن به جامعه تغییر کرده بود، مردم در قبال ایشان به سه دسته تقسیم شدند؛ یک عده منکر رسالت و نبوت حضرت شدند، یک عده درباره ایشان شک کردند و یک عده هم ایشان را پذیرفتند.

ماهیت شناسی غیبت آخرین منجی

در خصوص ماهیت و چیستی غیبت امام مهدی (عج) و این‌که آیا غیبت آن حضرت، نوعی پنهان‌زیستی طبیعی است یا نتیجه به‌کارگیری عوامل قاهر غیرطبیعی، دو نگرش متفاوت وجود دارد.

پیروان شیخیه^۱ به رهبری «شیخ احمد احسائی» غیبت را نوعی خروج از حالت طبیعی، تلقی می‌کنند و زندگی امام زمان (عج) در دوران غیبت را در عالمی متفاوت از این عالم تصور می‌نمایند. از نظر آنان، حضرت هم‌اکنون در عالمی روحانی و مجرد، به نام «عالم هورقلیا» و در شهری به نام «جَابَلْقَا و جَابُرْسَا» زندگی می‌کند!^۲

آنان معتقدند امام عصر (عج) در زمان غیبت، در شرایطی منقطع از عالم ماده و با بدن غیرعنصری زندگی می‌کند؛ به همین جهت، در این دوران از عوارض طبیعی، مثل پیری ناشی از طول عمر و... به دور خواهد بود.

روشن است که بر اساس تلقی شیخیه، غیبت امام عصر (عج) دارای ماهیتی کاملاً غیرطبیعی و به معنای خروج از زندگی عادی و استقرار در شرایط غیرمعمول و عالمی متفاوت با این عالم است.

عقاید شیخیه به منظور حل چندین مسأله مهم کلامی و اعتقادی، مانند معاد جسمانی، مسأله معراج جسمانی رسول اکرم (ص) و پدیده غیبت و حیات امام زمان (عج) در طول دوران غیبت شکل گرفته است. آنان این فرضیه را تنها محمل

۱. فرقه شیخیه یا کشفیه، در اوائل قرن ۱۳ ق به وسیله احمد بن زین‌الدین، معروف به شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۱ ق) پدید آمد. افکار عجیب و قرائت‌های غیرمقبول وی از آموزه‌ها و تعالیم دینی، سبب انحرافات گوناگون در جامعه تشیع شد. افکار و برداشت‌های ناروای وی، زمینه را برای پیدایش فرقه‌های انحرافی دیگر، مثل «بابیه» و «بهائیه» هموار نمود.

۲. ر.ک: جوامع الکلم، شیخ احمد احسائی، رساله دوم، شیخی‌گری، بابی‌گری، ص ۷۴.

صحیح برای حل مسأله طول عمر امام زمان علیه السلام در دوران غیبت پنداشته‌اند.

در حالی که این نوع تلقی نسبت به پدیده غیبت با تفاسیر مبهم و اصطلاحات نامفهومی که در دیدگاه شیخیّه دیده می‌شود، از چند جهت مخدوش و غیرقابل پذیرش است:

اولاً در متون دینی ما هیچ دلیل و شاهی بر اثبات ادعاها و عناوین نامفهومی نظیر «بدن هور قلیایی» و امثال آن وجود ندارد.

ثانیاً این تلقی نه تنها توجیه عقلانی نداشته، بلکه با مبانی کلامی شیعه در مورد موضوع امامت و شئون امام زمان علیه السلام ناسازگار است و با حیثیت پیشوایی و الگویی مقام امامت منافات دارد؛ زیرا در فرض انتقال امام به عالمی مجرد، روحانی، مثالی و به اصطلاح هورقلیایی و قطع ارتباط آن حضرت با زمینیان، سنخیت لازم میان امام و مأموم وجود نخواهد داشت و امام همانند یک فرشته خواهد بود. بدیهی است که هم-چنان که فرشتگان مقرب الهی، مثل جناب جبرائیل علیه السلام و میکائیل علیه السلام نمی‌توانند الگو و پیشوای آدمیان باشند، شخص متعلق به آسمان و بریده از زمین نیز نمی‌تواند برای آدمیان پیشوا و الگو باشد.

ثالثاً دیدگاه شیخیّه، علاوه بر ابهامات درونی، دارای تناقضات فراوانی است که بررسی نتایج باطل و پیامدهای منفی آن، خارج از موضوع بحث ما است.

در مقابل این دیدگاه، نگرش دیگری وجود دارد که تلقی درست از پدیده غیبت امام مهدی علیه السلام را تنها مبتنی بر تحلیل طبیعی از زندگی آن حضرت می‌داند. دیدگاه علمای شیعه امامیه در مقوله غیبت، بر این تحلیل استوار است. از نظر امامیه، پدیده غیبت دارای ماهیتی طبیعی است، امام زمان علیه السلام در دوران غیبت، در همین عالم طبیعت و با بدن عنصری حضور دارد و زندگی غائبانه ایشان به صورت طبیعی و با حضور ناشناس در میان مردم جریان دارد.

براساس این دیدگاه، در این دوران، امام زمان علیه السلام همانند دیگر انسان‌ها از غذا، پوشاک و مسکن طبیعی استفاده می‌کند و حیاتی کاملاً طبیعی دارد؛ با این تفاوت که ایشان، بنا به مصالحی که خداوند در این امر قرار داده و آخرین حجت خود را برای

اهدافی عالی ذخیره کرده از نظرها پنهان و غایب است، تا زمانی که شرایط برای تحقق اهداف الهی فراهم گردد و امر ظهور آن حضرت فرا رسد.

بنابراین، وجه نخست، اگرچه از نظر ثبوتی فاقد محذورات عقلانی است، اما از نظر اثباتی، نمی‌توان آن را به صورت موجهه کلیه پذیرفت و محمل صحیحی برای توجیه مسأله غیبت دانست؛ زیرا مرجع قضاوت در این خصوص، لسان روایات است.

از ظاهر روایات بر می‌آید که امام زمان (عج) در عصر غیبت همانند زمان حضور، به طور طبیعی و با جسم عنصری زندگی می‌کند، نه مانند یک موجود نامرئی که بدن مثالی و زندگی صرفاً روحانی دارد؛ چنان‌که فرقه شیخیه دچار این پندار باطل شده‌اند. پس دلیلی بر استفاده از شیوه اعجاز به صورت مداوم برای پنهان‌زیستی حضرت وجود ندارد. این دیدگاه، هم از توجیه عقلانی و هم از شواهد و مؤیدات نقلی برخوردار است که در قسمت‌های بعد بدان اشاره خواهد شد.

شیوه شناسی غیبت آخرین منجی

بحث از چگونگی غیبت، در حقیقت، نتیجه و تابع چگونگی نگرش به ماهیت پدیده غیبت امام مهدی (عج) است. در این جا پرسش اصلی درباره شیوه‌ها و مکانیسم ناپیدا بودن امام زمان (عج) از انظار عموم است؛ به عبارت دیگر، در این بخش، درصدد پاسخگویی به این سؤال هستیم که آیا مخفی بودن امام از دید مردم، به معنای نامحسوس بودن و عدم رؤیت جسم شریف ایشان است یا به معنای ناشناس بودن حضرت در میان مردم؟ آیا غیبت حضرت از نوع «غیبت شخص» است یا «غیبت عنوان»؟^۱

در تحلیل چگونگی پنهان‌زیستی حضرت، دو شیوه که هر کدام دارای نتایج متفاوت از دیگری است قابل طرح است؛ یکی مبتنی بر استفاده از نیروی اعجاز و به

۱. منظور از «غیبت شخص» عدم رؤیت جسم و دیده نشدن وجود فیزیکی امام است؛ اما مراد از «غیبت عنوان» ناشناس بودن حضرت در میان مردم و عدم آگاهی آنان نسبت به هویت امام می‌باشد.

کارگیری ولایت تکوینی و کرامات و دیگری بر پایه روش طبیعی استوار است. طرح این دو تحلیل در تبیین مکانیسم غیبت، از این جهت دارای اهمیت است که می‌تواند مبنای دو رویکرد در بیان ماهیت غیبت امام زمان علیه السلام باشد. این دو رویکرد، ریشه در دو دستگی و اختلاف ظاهر روایاتی دارد که در مورد چگونگی غیبت و کیفیت پنهان‌زیستی حضرت حجت علیه السلام در زمان غیبت وارد شده‌اند و هرکدام می‌توانند محملی برای تبیین چگونگی زندگی غائبانه امام زمان علیه السلام تلقی گردند. این امر، منشأ پیدایش این دو رویکرد و اختلاف نظر در این مورد شده است که هرکدام دلایل خاص خود را دارد.

الف) شیوه اعجاز

این وجه، یعنی غیبت شخص و نامرئی بودن جسم شریف حضرت از دید مردم در دوران غیبت، مبتنی بر مکانیسم اعجاز است؛ با این تحلیل که پنهان‌زیستی و خفای حضرت، ناشی از تصرفات تکوینی است که از ناحیه امام و به اذن الاهی صورت می‌گیرد.

این نوع تصرفات تکوینی، به دو شیوه ممکن است صورت پذیرد: اول، تصرف در سیستم بینایی افراد؛ یعنی امام با تصرفات ولایی خویش، مانع از دیدن خود توسط افراد می‌شود. دوم، تصرف در مکان حضور، به این معنا که امام در فضا و مکانی که در آنجا حضور دارد تصرف می‌کند تا آن مکان در چشم افراد، خالی از حضور امام دیده شود و خطری متوجه وجود ایشان نگردد.

مدعای اصلی در این تحلیل، ناپدید شدن جسم فیزیکی حضرت از راه تصرفات تکوینی است و منظور از غیبت، دیده نشدن و عدم رؤیت جسم امام توسط مردم می‌باشد که مستلزم به کارگیری قدرت اعجاز و خروج از حالت طبیعی است.

براین اساس، آنچه در پنهان‌زیستی و ناپدید شدن امام از دیده‌ها نقش دارد، استفاده از تصرفات تکوینی ولایی و به کارگیری قدرت اعجاز برای دوری حضرت از دید مردم و حفاظت از خطر دشمنان است.

مستند این تحلیل، برخی روایاتی است که به حسب ظاهر، دلالت بر عدم امکان رؤیت امام (عج) از سوی مردم دارد؛ روایاتی که در آن تعبیری مانند: «لَا يُرَى جِسْمُهُ وَلَا يُسَمَّى اسْمُهُ»^۱، «إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ»^۲ «يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ، يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ»^۳، «يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ»^۴ به کار رفته است.

ظاهر این عبارات، گویای آن است که جسم حضرت دیده نمی‌شود و امکان مشاهده امام (عج) در زمان غیبت وجود ندارد؛ زیرا این دسته از روایات نشان می‌دهد که حضور امام در جوامع، یک جنبه است؛ یعنی ایشان مردم را می‌بیند، ولی خود دیده نمی‌شود. تعبیر به کار رفته در این روایات به حسب ظاهر بیانگر آن است که عدم رؤیت امام، معلول تصرفات ولایی آن حضرت است؛ و الا اگر امام (عج) همانند دیگران حضور معمولی داشته باشد، طبیعتاً می‌بایست توسط حاضران رؤیت شود.

ب) شیوه طبیعی

این وجه، یعنی ناشناس بودن حضرت میان مردم، مبتنی بر روش طبیعی و عادی است. این محمل، محذورات روش قلبی را نداشته و بر یک تحلیل معقول استوار است.

به این معنا که با توجه به شواهد قرآنی و روایی، سنت الهی ایجاب می‌کند که زندگی امام عصر (عج) در زمان غیبت، همانند زندگی سایر پیامبران و امامان معصوم (عج) به روال عادی و طبیعی جریان داشته باشد. زیرا این رویه به عنوان یک اصل عام عقلایی، مبنای زندگی جامعه انسانی است و زندگی پیامبران و اولیای الهی نیز از این قاعده مستثنی نبوده، مگر در موارد خاصی که حکمت یا مصالح مهمی با این رویه، قابل حصول نبوده باشند.

در این گونه موارد خاص، نیروی قهری و دست اعجاز به کار افتاده است تا از

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ مستند الإمام الرضا (عج)، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۵؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۲.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ النبیة، نعمانی، ص ۱۷۵.

۴. النبیة، نعمانی، ص ۱۷۵.

طرق غیرعادی و با شیوه اعجاز، آن اهداف و مصالح عالیّه تحقق یابد. در غیر این صورت، زندگی برگزیدگان الهی به روال عادی و طبیعی جریان داشته و دارد.

براساس این تحلیل، خدای حکیم، جریان غیبت آخرین حجّت را به گونه‌ای تدبیر و تنظیم نموده که آن حضرت بدون نیاز به نیروی اعجاز و با زندگی طبیعی، از راه خفای عنوان و ناشناس بودن، از خطر دشمنان مصون بماند. در این تدبیر الهی، زندگی غائبانه امام عصر علیه السلام به صورت عادی و طبیعی جریان دارد و این روال هیچ گاه با مشکل و بن‌بست لاینحلی مواجه نخواهد شد که امام علیه السلام ناگزیر از به کارگیری شیوه اعجاز گردد؛ زیرا تدبیر حکیمانه الهی برای حفظ آن وجود مقدّس، گمنامی و ناشناس بودن را وسیله حراست وی قرار داده تا هم وجود آن حضرت از گزند دشمنان مصون بماند و هم به دور از تنگناهای سیاسی اجتماعی، به زندگی شخصی خود ادامه دهد و نیازی به استفاده از نیروی قهری و غیبی پدید نیاید.

با این نگاه، تفاوت زندگی حضرت حجّت علیه السلام با انبیای الهی و دیگر اولیای معصوم علیهم السلام صرفاً در تفاوت اهداف، شرایط و اقتضائات حاکم بر زندگی ایشان است؛ بدین معنا که زندگی خاتم اوصیا علیهم السلام متضمن اهداف و رسالت ویژه‌ای است که تحقق آن، نیاز به فراهم شدن شرایط و اقتضائات خاصّی دارد که بدون گذشت زمان طولانی میسر نخواهد شد.

این امر، وی را ناچار به پنهان‌زیستی و هجرت طولانی نموده است؛ غیبت و عزلتی که هرگز به معنای نفی حضور ایشان از جوامع یا عدم نظارت و اشراف ایشان بر جریان امور نیست؛ بلکه این دوری‌گزینی از سر ناچاری و بنا به مصالح بزرگی است که فلسفه وجود ایشان است. به عبارت دیگر، می‌بایست به هر شکل ممکن، آن یگانه دوران باقی بماند؛ هرچند به قیمت هزاران سال استتار و تحمّل مظلومیت و غربت.

وجه اشتراک این دو دیدگاه، تأکید بر لزوم حضور فیزیکی امام علیه السلام در جامعه و نیز ضرورت حفظ جان حضرت از راه پنهان‌زیستی است. اما نقطه اختلاف آن دو در چگونگی و تحلیل نحوه غیبت ایشان است.

برای تشخیص نحوه زندگی حضرت در دوران غیبت، می‌بایست به روایات مراجعه نمود؛ اما چنان‌که اشاره شد، در روایات، تعبیر به کار رفته در مورد وضعیت زندگی حضرت، دو گونه است؛ برخی خفای شخص را می‌رساند و برخی دیگر دلالت بر خفای عنوان دارد؛ نظیر روایاتی که در آن با تعبیر «يَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»^۱ به دیدن حضرت توسط مردم تصریح شده است.

اگرچه در نگاه اول، ظاهر این روایات، متعارض به نظر می‌رسد، اما با دقت و تأمل در مضمون و کلمات به کار رفته در آن‌ها، معلوم می‌شود که میان‌شان تعارض و تنافی وجود ندارد؛ زیرا تعبیر «لَا تَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ» در روایات دسته اول، در صورتی می‌تواند نفی رؤیت را افاده کند که ماده «رَأَى» در هر دو مورد استعمال، دارای معنا و کاربرد واحدی باشد تا از نفی و اثبات آن چنین نتیجه‌ای به دست آید. در حالی که این ماده در این روایات، کاربرد دوگانه دارد؛ یعنی هم به معنای دیدن و ندیدن با چشم سر استعمال می‌شود و هم تسامحاً به معنای کنایی و عرفی؛ یعنی شناختن، تشخیص ندادن و عدم توجه و التفات.

در روایات و برخی از آیات نیز این دو نوع کاربرد در ماده «يَرِي» دیده می‌شود؛ چنان‌که امیر المؤمنین (علیه السلام) در توصیف نحوه حضور امام مهدی (عج) در زمان غیبت می‌فرماید: «فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتُهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةً فِي طُرُقِهَا دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ تَرِي وَ لَا تُرِي»^۲ به خدای علی سوگند، همانا [در آن زمان] حجت‌الاهی در جاده‌ها راه می‌رود، وارد خانه‌ها و قصرهای مردم می‌شود، در شرق و غرب این زمین رفت‌وآمد می‌کند، سخنان مردم را گوش می‌دهد و بر آنان سلام می‌فرستد، مردم را می‌بیند و مردم او را نمی‌نگرند.

در این روایت، تعبیر «لَا تُرِي» به قرینه «تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ» به معنای شناختن به-

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۴.

۲. النبیة، نعمانی، ص ۱۴۴.

کار رفته است، نه به معنای ندیدن؛ چنان که در آیه ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا﴾^۱ منظور از «یَرَوْنَهُ» و «نَرَاهُ» قطعاً رؤیت و دیدن با چشم سر نیست، بلکه این واژه به معنای پنداشت و باور به کار رفته است. هم چنان که در محاورات عرف نیز گاهی تسامحاً در مورد پیش بینی و اظهار نظر پیرامون یک موضوع، تعبیر «می بینم» یا «نمی بینم» به کار برده می شود.

بنابراین، چون در لسان آیات و روایات و نیز در تفاهم عرف، کلمه «یَرِي» گاهی به معنای کنایی استعمال شده و عدم التفات نسبت به چیزی، به منزله ندیدن آن تلقی می گردد، لذا تعبیر «لَا يَرِي» در روایات دسته اول نیز تعین در معنای نفی رؤیت ندارد، یا دست کم، هر دو احتمال در مفاد آن مطرح است.

از این رو، نه تنها میان این دو دسته از روایات، تعارضی دیده نمی شود، بلکه «لَا يَرِي» و «لَا يَرُون» و «لَا يَرَوْنَهُ» در روایات دسته اول نیز به معنای عدم شناخت حمل می شوند. قرینه این حمل نیز روایاتی است که وضعیت حضرت در زمان غیبت را به وضعیت یوسف پیامبر علیه السلام و رابطه او با برادرانش تشبیه کرده، یا روایاتی که از زندگی طبیعی و معمولی حضرت و حضور ناشناس او در میان مردم و رفت و آمد او در شهرها خبر داده است. این گونه روایات می تواند روایات دسته اول را تفسیر و ابهام مفاد آن را برطرف نماید.

هم چنین صراحت کلام دومین نایب خاص حضرت، جناب محمد عثمان عمری، مؤید این دیدگاه است. وی سوگند یاد می کند: «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرِي النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»^۲ به خدا سوگند، صاحب الامر علیه السلام هر ساله در مراسم حج شرکت می فرماید. او حاجیان را می بیند و می شناسد، آنان نیز حضرت را می بینند، اما نمی شناسند».

این سخن نیز قرینه روشنی بر خفای عنوان و ناشناس بودن حضرت است؛ زیرا

۱. «آنان (کفار) آن روز (قیامت) را دور می بینند و ما آن را نزدیک می بینیم». سوره معارج، آیات ۶ و ۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۰؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ بحار الانوار،

اگرچه حدیث معصوم محسوب نمی‌شود و کلام نایب خاص حضرت است، اما در بردارنده مضمون روایاتی است که از عدم شناخت حضرت توسط مردم سخن به میان آورده‌اند.^۱

مضافاً بر این که خفای شخص، مستلزم خروج از حالت عادی و زندگی طبیعی است؛ چون خفای شخص صرفاً با استفاده از قدرت اعجاز ممکن است؛ در حالی که دلیلی برای استفاده از نیروی اعجاز، جز در موارد خاص، وجود ندارد. سنت الهی بر این است که در عالم طبیعت، جریان امور به صورت عادی صورت پذیرد و چون اعجاز برخلاف روند طبیعی و قانون جاری عالم است، استفاده از آن محدود به موارد خاصی است.

براین اساس می‌توان گفت: حضرت در زمان غیبت به طور عادی و با خفای عنوان زندگی می‌کند؛ مگر در موارد خاصی که استفاده از قدرت اعجاز برای خفای شخص و جسم ایشان ضرورت یابد. روایاتی که در آن تعبیر «لَا تَرَوْنَهُ» و امثال آن به کار رفته است نیز مبین ناشناس بودن حضرت است، نه نامرئی بودن جسم ایشان.

گونه‌شناسی غیبت آخرین منجی

غیبت امام مهدی (عج) بنا به مصالحتی، در دو مرحله کوتاه‌مدت و درازمدت انجام پذیرفت که اصطلاحاً «غیبت صغری» و «غیبت کبری» خوانده می‌شود.

با شهادت امام عسکری (عج) در سال ۲۶۰ هجری قمری، غیبت کوتاه‌مدت امام مهدی (عج) آغاز شد. از این دوره که تا سال ۳۲۹، یعنی حدود ۷۰ سال به طول انجامید به دلیل محدودیت زمانش، به غیبت صغری تعبیر می‌شود. این دوره، نقش بسیار مهمی در ایجاد آمادگی شیعه برای ورود به دوران غیبت کبری داشته است.

با سپری شدن مرحله کوتاه مدت غیبت، دوره غیبت کبری آغاز شد. ویژگی مهم این دوره، دو چیز است؛ یکی کامل بودن غیبت و قطع ارتباط علنی و پایان نمایندگی

۱. نظیر آنچه از امام صادق (ع) نقل شده است: «وَأَمَّا سُتْنُهُ مِنْ يُوسُفَ فَالْسُّتْرُ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ»؛ (کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۵۱).

افرد خاص و دوم، طولانی بودن زمان غیبت. این دوره تا زمانی که اذن خدا بر ظهور تعلق گیرد و زمینه‌های پذیرش رهبری و حکومت جهانی حضرت از نظر عده و عده فراهم گردد، ادامه خواهد داشت.

زمینه‌شناسی غیبت آخرین منجی

غیبت امام عصر علیه السلام بزرگ‌ترین آزمایش برای شیعیان بود تا پایداری ایمان و ثبات قدم آنان بر ولایت اهل بیت علیهم السلام مورد سنجش قرار گرفته و انسان‌های مؤمن و ثابت قدم از افراد سست ایمان متمایز شوند.

بدون شک، غیبت و قطع ارتباط معمولی جامعه شیعه با رهبری و امام معصوم، یکی از اتفاقات سخت و بحران‌آفرین تاریخ شیعه به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که اگر در این باره تدابیر ویژه‌ای از سوی امامان پیشین علیهم السلام اندیشیده نمی‌شد، جامعه شیعه با انحراف عظیم هویتی مواجه می‌گشت.

از این رو، از همان روزهای نخست، یعنی از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا دوره امام عسکری علیه السلام با تمهیدات و تلاش‌های پیگیر آن بزرگواران، زمینه‌ها و مقدمات آماده-سازی افکار عمومی برای غیبت امام مهدی علیه السلام آماده شد.

به طور قطع، اگر تدابیر حکیمانه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام به ویژه امام عسکری علیه السلام نمی‌بود، این پیشامد، یعنی فقدان رهبری در جامعه شیعی می‌توانست شیعیان را با بحران‌های جدی و دشواری مواجه نماید؛ اما پیشگویی‌ها و دوراندیشی‌ها توانست پیامدهای منفی پدیده غیبت و قطع ارتباط جامعه با پیشوای معصوم را به حداقل برساند.

از جمله اقدامات معصومین برای آماده‌سازی افکار عمومی، بیان غیبت پیامبران پیشین بوده است. روایات از غیبت به عنوان یکی از سنت‌های الهی یاد کرده‌اند که در مورد پیامبران نیز اجرا شده و اساساً یکی از دلایل غیبت آن حضرت، اجرا شدن سنت انبیای پیشین در زندگی ایشان است.^۱

این تشبیهات و همگون‌سازی‌ها برای آن بوده است که غیبت امام مهدی علیه السلام برای شیعیان آن حضرت، یک امر نامانوس یا پدیده‌ای عجیب و غیرمنتظره تلقی نشود. از این‌رو، این موضوع، سال‌ها پیش از ولادت آن بزرگوار، از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام مکرراً مطرح شده و حتی از بسیاری از خصوصیات آن و آنچه در زمان غیبت اتفاق خواهد افتاد^۱ و نیز وظایفی که مردم مؤمن در آن زمان به عهده دارند، خبر داده شده است.^۲

اما در این میان، نقش امام عسکری علیه السلام و تدابیر حکیمانه آن حضرت پررنگ‌تر دیده می‌شود؛ زیرا آن حضرت از یک‌سو رسالت سنگین حفظ وجود مقدس فرزندش از خطرات احتمالی دستگاه حکومت را بر عهده داشت و از سوی دیگر، با نشان دادن فرزندش به خواص شیعه، امام پس از خود را معرفی کرد چنان‌که قبلاً اشاره شد تا شیعیان پس از ایشان، در مسأله امامت به انحراف دچار نشوند.

از این‌رو، با توجه به اهمیت موضوع و نگرانی‌های موجود درباره بحران آغازین دوران غیبت در جامعه شیعه، بزرگانی هم‌چون مرحوم نعمانی، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و... با الهام از سیره امامان علیهم السلام به نشر و تبیین این موضوع مهم اقدام کردند و هرکدام برای رفع حیرت مردم و روشن‌گری و پاسخ‌گویی به سؤالات آنان، کتاب‌های ارزشمندی را در این خصوص تدوین نمودند.

چرایی‌شناسی غیبت آخرین منجی

تحلیل فلسفه غیبت امام عصر علیه السلام نیازمند توجه به اهداف کلی ظهور است؛ همان چیزی که خطوط کلی آن در آیات قرآن کریم مطرح شده است.

براساس رهنمودهای قرآنی، خداوند حکیم، وجود مقدس حضرت بقیه الله علیه السلام را برای هدفی والا و سترگ ذخیره نموده و آن، تحقق کامل حاکمیت دین الهی و ارزش‌های والای انسانی در جامعه است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۳۶.

۲. منتخب الأثر، ص ۳۱۲-۳۴۰.

الْحَقُّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۱. این هدف، به قدری بزرگ و پرثمر است که خداوند همه پیامبران پیشین (علیهم السلام) را برای زمینه‌سازی این امر مهم، یعنی «حاکمیت دین پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) توسط آخرین وصی او حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)» فرستاده است. از این نظر، حتی وجود مقدس پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) نیز زمینه‌ساز تحقق این هدف مهم بوده است؛ زیرا اگرچه ایشان پایه‌گذار این طرح عظیم بوده و اهداف برنامه‌های او کامل‌ترین مرحله تکامل دین است، اما رسالت تحقق این اهداف متعالی، به عهده آخرین وصی او است. حکمت‌های غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) نیز در راستای این هدف متعالی و آرمانی قابل تفسیر است.

برخی از علل و حکمت‌های غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) بازگو شده و از عواملی مانند خوف قتل، رهایی از بیعت با ستمکاران، ستم‌پیشه بودن مردم، امتحان و آزمایش مردم و... به عنوان دلایل غیبت یاد شده است. در این جا به برخی از این عوامل اشاره می‌شود.

الف) حفظ جان حضرت

در تعدادی از روایات، نبود امنیت جانی و خطر کشته شدن حضرت، مهم‌ترین دلیل غیبت عنوان شده است تا بدین وسیله، جریان امامت تداوم یابد و رسالت بزرگ حاکمیت دین به وسیله او محقق شود.

زراره نقل کرده است که امام باقر (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ ظُهُورِهِ؛ برای قائم ما قبل از این که به پا خیزد غیبتی است». من پرسیدم: «چرا؟» فرمود: «يَخَافُ؛ چون می‌هراسد»، سپس با دست به شکمش اشاره نمود؛ یعنی از ترس کشته شدن پنهان می‌شود.

زراره در روایت دیگری، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده: «لِلْقَائِمِ غَيْبَةٌ قَبْلَ قِيَامِهِ؛ قائم ما قبل از آن که قیام کند، ناگزیر از غیبت است» و در پاسخ به پرسش زراره، مبنی بر

۱. «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند»؛ (سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹).

چرایی غیبت، ادامه داده است: «يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحُ؛ ابر جان‌ش نگران است و از بریدن سرش هراس دارد».

یونس بن عبدالرحمن نیز گوید: حضور امام هفتم، موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شدم و به او عرض کردم: «یا بن رسول الله! شما قائم به حق هستی؟» فرمود: «أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِي لَهُ غِيَّةٌ يَطُولُ أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيُثْبِتُ فِيهَا آخَرُونَ؛^۱ من هم قائم به حق هستم، ولی آن قائمی که زمین را از دشمنان خدای عزوجل پاک می‌کند و آن را پر از عدالت می‌نماید، چنان‌که پر از جور و ستم شده باشد، پنجمین فرزند من است و برای او غیبتی است طولانی؛ چون بر جان خود می‌ترسد. مردمی در آن مدت از اعتقادات خود برمی‌گردند و مردمی در آن ثابت می‌مانند».

بر اساس این دسته روایات، فلسفه غیبت و پنهان‌زیستی امام علیه السلام حفظ جان و در امان ماندن از خطر دشمنان است؛ زیرا اگر غیبتی در کار نبود، مطمئناً دستگاه معتمد عباسی برای به شهادت رساندن آن وجود مقدس از هیچ اقدامی کوتاهی نمی‌کرد. از این رو به نظر می‌رسد که حکمت و راز اصلی غیبت امام زمان علیه السلام حفظ جان آن حضرت از شرّ جباران و ستمگران باشد و اگر در سایر روایات، سخن از حکمت‌های دیگر به میان آمده، بیانگر آثار تحقق این هدف بزرگ است.

ب) پرهیز از معاهده با حکام جور

بدون شک در صورت عدم غیبت، حضرت مهدی علیه السلام همانند اجداد طاهری‌ش، در برابر دشمنان هیچ راهی جز درگیری و شهادت یا پذیرش معاهده با آنان نداشت. در برخی از روایات، حکمت غیبت، پرهیز حضرت مهدی علیه السلام از امضای معاهده بیعت با طاغوت‌های زمان ذکر شده است تا در زمان قیام بتواند فارغ از تعهد هیچ

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۷.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۶۱.

حاکمی، آزادانه عمل کند؛ چون هیچ‌یک از ائمه پیشین علیهم‌السلام از تعهد اجباری حکام زمانشان آزاد نبوده‌اند.

اساساً تعهد حضرت نسبت به حکام زمان، با فلسفه وجودی آن حضرت سازگار نیست؛ چون ایشان مأموریت ویژه و بزرگی برعهده دارد که لازمه‌اش نقض این بیعت است. در حالی که بر فرض امضای چنین تعهدی، امام علیهم‌السلام نمی‌تواند آن را نقض کند؛ زیرا اسلام، همانند مارکسیست‌ها، وسیله را به خاطر هدف توجیه نمی‌کند، بلکه مشروعیت وسیله را نیز لازم می‌شمرد.

امام حسن مجتبی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیها‌السلام خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وَلَادَتُهُ وَ يُغِيبُ شَخْصَهُ لئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ؛^۱ هرکدام از ما اهل بیت در زمان خود بیعت حاکمان و طاغوت‌های زمان را از روی تقیه به عهده دارد، مگر امام مهدی علیه‌السلام که عیسی بن مریم علیها‌السلام به امامت او نماز می‌گذارد. خداوند ولادت او را مخفی نگه می‌دارد و برای او غیبتی مقرر می‌فرماید تا هنگامی که قیام کند، بیعت حاکمی بر گردنش نباشد.»

امام جواد علیه‌السلام نیز به نقل از اجداد طاهرینش از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل کرده است: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تُخْفِي وَلَادَتُهُ وَ يُغِيبُ شَخْصَهُ؛^۲ همانا قائم ما علیه‌السلام هنگامی که به پا خیزد، از ناحیه هیچ‌کس بیعتی بر دمه ندارد. به همین خاطر، ولادت وی پوشیده و شخص شریف او از دیده‌ها پنهان می‌گردد.»

خود امام عصر علیه‌السلام نیز در پاسخ به پرسش احمد بن اسحاق فرمود: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَ قَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَ إِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَ لَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِغِ فِي عُنُقِي؛^۳ بر گردن همه پدرانم، بیعت سرکشان زمانه بود؛ اما من وقتی خروج نمایم، بیعت هیچ سرکشی بر گردنم نیست.»

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۶؛ إعلام‌الوری، ص ۴۲۷.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۳؛ بحار‌الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰.

۳. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵.

ج) آزمودن ایمان و پایداری مردم

یکی از سنت‌های جاری الهی، امتحان مردم است. بر اساس آیات قرآن، بشر ناگزیر باید امتحان شود. این امتحان در میان امت‌های پیشین بوده و در آینده نیز خواهد بود. قرآن می‌فرماید: ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾^۱؛ «آیا مردم گمان کردند همین‌که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم و [شماها را نیز می‌آزماییم]. باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و آنانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد».

در روایات نیز اعتقاد به امام غائب محک و معیاری برای شیعیان ذکر شده تا میزان ایمان و تعهد آنان بدین وسیله مورد آزمایش قرار گردد. این آزمون، سبب رویش انسان‌های ثابت‌قدم و ریزش افراد بی‌ایمان خواهد بود.

بر اساس روایات، خداوند سخت‌ترین امتحان را در رابطه به تعهدات خواهد گرفت؛ از این رو، در عصر غیبت، شیعیان را امتحان می‌کند؛ چراکه شیعیان این ملاک و معیار را پذیرفته و معتقد به غیبت حضرت مهدی هستند و طبیعی است که امتحان برای کسانی که این ملاک را قبول نداشته باشند معنا نخواهند داشت.

چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ»^۲؛ خداوند به وسیله غیبت امام مهدی علیه السلام شیعیان را امتحان می‌کند و میزان استواری ایمان و ثبات قدم آنان را می‌آزماید.

در روایات تأکید شده که غیبت امام عصر علیه السلام امتحان و غربالی برای انسان‌هاست تا افراد صالح و شایسته از دیگران جدا شوند. برای مثال، امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «أَمَّا وَاللَّهِ لَا أَقْتُلَنَّ أَنَا وَ أَبْنَايَ هَذَانِ وَلَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا وَلَيَغِيبَنَّ عَنْهُمْ تَمِيزًا لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ

۱. سوره عنکبوت، آیه ۳ و ۲.

۲. الکافی، ج ۱ ص ۳۳۷؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۲.

۱۰۳.....بخش چهارم: غیبت آخرین منجی

حَاجَةٌ؛^۱ به خدا قسم، من و این دو فرزندانم (حسن و حسین علیهما السلام) شهید خواهیم شد و خداوند در آخرالزمان مردی از فرزندانم را به خون‌خواهی ما بر خواهد انگيخت. او از دیده‌ها غایب خواهد شد، تا این آزمایش سبب جدایی گمراهان شوند، به گونه‌ای که افراد نادان می‌گویند: خدا به آل محمد صلی الله علیه و آله نیازی ندارد».

امام حسین علیه السلام نیز می‌فرماید: «لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ فَيُؤْذَوْنَ فَيَقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛^۲ برای او (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه) غیبتی است که در آن، عده‌ای از دین خارج می‌شوند و جمعی بر مشکلات، صبر و پایداری می‌کنند. دشمنان گویند: کجاست این وعده خدا، اگر راست می‌گویید؟! آگاه باشید که اجر و پاداش صابران بر اذیت و تکذیب دشمنان، همانند اجر کسی است که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله علیه دشمنان شمشیر زده است».

بر پایه این روایات، غیبت حضرت حجت علیه السلام محک و آزمایشی است که خداوند عموم بندگان را بدان می‌آزماید: «امتحان بها خلقه»^۳ و شیعیان و پیروان آن حضرت را به طور خاص بدین وسیله امتحان می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ»^۴ تا میزان صداقت و ثبات قدم پیروان و معتقدان به آن حضرت مورد سنجش قرار گیرد.

(د) افاضه تدریجی

امام معصوم واسطه فیض خدا بر خلق است و حضور مشهودانه ایشان، خود، فیضی مضاعف است؛ اما این فیض‌رسانی با شرایط و مقدمات خاصی ملازم است که بدون آن‌ها، موجود مستفیض، یا از فیض محروم می‌شود یا از آن، بهره تامی نمی‌برد. زیرا رابطه میان فیاض و مستفیض سه گونه است:

۱. النغیة، نعمانی، ص ۱۴۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۱۱۲.
۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۱۷؛ بحار الانوار، ج ۱ ص ۱۳۳.
۳. الامامة و التبصرة، ص ۱۱۳؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۴.
۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۴۲.

الف. فیاض و مستفیض، توان اعطا و دریافت دفعی فیض را دارند.

ب. نه فیاض در اعطا تام است و نه مستفیض در استفاضه.

ج. فیاض در اعطا تام است؛ اما مستفیض نمی‌تواند فیض را به طور دفعی دریافت کند.

خدای سبحان، عالم هستی را بر اساس آیه «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ»^۱ یک‌باره ایجاد کرد؛ اما از آن‌جا که عالم طبیعت، توان استفاضه دفعی فیض از مبدأ فیاض را ندارد، نظر به آیه «وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ»^۲ این فیض دفعی را به تدریج دریافت کرده و می‌کند. کَلَّمَحِ بِالْبَصَرِ

بنابراین، اگرچه اعطای فیض به شکل دفعی صورت پذیرفته است، اما به سبب نقص قابل، تدریجی دریافت می‌شود؛ زیرا افاضه فیض، بر اساس توان و استعداد قابل است و قانون عادی طبیعت بر وجود واسطه‌های فراوان در تحقق اشیا جریان دارد و حال آن‌که در چنین مواردی، فیض الاهی برخلاف قانون عادی و مبتنی بر حذف یا تقلیل واسطه‌ها ظهور می‌یابد.

بر این اساس، سخن از تدریج اعطا و افاضه الاهی، ناظر به عدم قابلیت مستفیض است، نه نقص فاعل فیاض؛ به این معنی که دریافت فیض تدریجی در هر درجه، قابل را برای دریافت فیض بعدی مستعد می‌کند.

بنابراین، برخورداری از فیض حکومت صالحان، گرچه از سوی مبدأ فیاض، بی‌گذراندن مقدمات مانعی ندارد، اما قابل‌ها فاقد استعداد لازم برای دریافت جمعی فیض و تابع شرایط، مقدمات و زمینه‌های لازم‌اند؛ به گونه‌ای که تا آن شرایط و مقدمات در بستر زمان فراهم نیاید، نمی‌توانند به این فیض الاهی برسند. و چون از شرایط اساسی استقرار حکومت صالحان، پرورش انسان‌های صالح و ایجاد آمادگی در مردم برای پذیرش حکومت عادلانه جهانی است، غیبت امام عصر (عج) برای تحقق این شرایط، ایجاد شده است.^۳

۱. سوره قمر، آیه ۵۰.

۲. سوره فصلت، آیه ۱۰.

۳. امام مهدی (عج) موجود موعود، ص ۱۳۲ (با اندک تصرفی).

(ه) اسرار نهفته

بر اساس برخی روایات، غیبت، دارای اسرار نامکشوفی است که ما آن را به صورت کامل نمی‌فهمیم؛ زیرا اسرار کامل غیبت در زمان ظهور آشکار خواهد شد.

جابر بن عبدالله انصاری از محضر رسول خدا ﷺ در مورد غیبت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه چنین سؤال کرد: یا رسول الله! آیا قائم که فرزند شماست غایب می‌شود؟ آن حضرت فرمود: «إِي وَ رَبِّي وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ^۱ يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا لِأَمْرٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٍّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطُورٍ عَنْ عِبَادِهِ فَإِيَّاكَ وَ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ فَهُوَ كُفْرٌ^۲ به خدا قسم، آری! خداوند بدان وسیله اهل ایمان را امتحان نموده و خالص می‌گرداند و کافران را آزمایش کرده و از میان می‌برد. ای جابر! این از کارهای عجیب خداوند و سری از اسرار الهی است که بر بندگان پوشیده است. پس از شک در کار خدا پرهیز که کفر است».

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ؛ برای صاحب الامر غیبت ناگزیری است که در آن هر باطل جویی به تردید می‌افتد». هنگامی که راوی در باره چرایی غیبت از حضرت سوال می‌کند، آن حضرت می‌فرماید: «لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ؛ به جهت امری که ما اجازه نداریم آن را آشکار سازیم». دوباره راوی از حضرت سوال می‌کند: چه حکمتی در آن غیبت است؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: «وَجْهٌ الْحُكْمُ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهٌ الْحُكْمُ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهَ الْحُكْمِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهٌ الْحُكْمِ فِيمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ عليه السلام مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عليه السلام إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا... إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أَفْعَالَهُ كُلَّهَا حُكْمُهُ وَ إِنَّ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ^۳؛ حکمت غیبت او همان

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۸؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۱.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۷۶؛ الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۹۵۶.

حکمت غیبت حجت‌های الهی پیش از او است و وجه آن پس از ظهور آشکار خواهد شد؛ همان‌طور که حکمت اعمال خضر (ع) از شکستن کشتی و قتل پسر و به پا داشتن دیوار، بر حضرت موسی (ع) روشن نبود تا آن‌که وقت جدایی و فراق آن دو فرا رسید. این امر، امری از امور خداوند متعال و سری از اسرار و غیبی از غیوب اوست. پس هنگامی که پی بردیم خداوند حکیم است، می‌پذیریم که تمام کارهای او حکیمانه است، هر چند وجه آن ظاهر نباشد.

در این روایت، عبارت «لَا مَرَّ لِمُؤْذَنٍ لَنَا فِي كُشْفِهِ لَكُمْ» نشان می‌دهد که حکمت‌های غیبت برای ما پوشیده و جزو اسرار است، و گرنه خود ائمه (ع) آن را می‌دانند؛ اما بنا به مصالحی مجاز به گفتن آن نیستند. این اسرار در زمان ظهور برای ما نیز آشکار خواهد شد.

از این رو، معنای «سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ» یا این است که ائمه (ع) بنا ندارند تمام حکمت‌های غیبت را بازگو کنند، بلکه برخی از امور باید تا زمان ظهور پنهان بماند، یا بدین معنا است که هنوز زمینه برای گفتن این امور فراهم نیست و فهم این اسرار به شرایط و گذشت زمان وابسته است.

بنابراین، ما نمی‌توانیم علل و حکمت‌های غیبت حضرت را محصور در چند چیز بدانیم؛ بلکه حکمت‌های فراوانی در کار است که برخی برای ما بازگو شده و برخی مکتوم مانده است.

اما جدا از چرایی اصل غیبت، پرسش دیگر، درباره چرایی طولانی شدن و به درازا کشیدن غیبت است. پاسخ به این پرسش را باید در عدم آمادگی جهانی برای تحقق اهداف و برنامه‌های عدالت‌گستر حضرت جستجو نمود؛ زیرا سنت الهی بر این است که هرگونه تغییر و تحولی در عرصه‌های مختلف حیات بشری، از مسیر اراده و انتخاب خود انسان‌ها صورت پذیرد.

از این رو، لازمه پایان یافتن دوران غیبت و محرومیت از برکات حضور امام عصر (ع) بلوغ فکری جامعه بشری، شناخت رهبری معصوم، درک ضرورت حضور وی و آمادگی برای پذیرش اهداف و برنامه‌های ایشان، یعنی حکومت عدل جهانی

است. در این صورت، بدون شک، عنایت خاصه الهی شامل حال انسان‌ها گردیده و وعده ظهور محقق خواهد شد. در قسمت‌های بعد، به توضیح بیشتر این مطلب خواهیم پرداخت.

پیامدشناسی غیبت آخرین منجی

پیامدهای این رخداد در جامعه شیعی معاصر آن، از ابعاد مختلفی، قابل تأمل است. می‌توان گفت مهم‌ترین پیامد منفی غیبت، بحران حیرت و مهم‌ترین پیامد مثبت آن، نهادینه شدن جریان نیابت بوده است.

الف) بحران حیرت

در اوایل نیمه دوم قرن سوم، جهان تشیع با پدیده غیبت و نهان‌زیستی امام و پیشوای خود مواجه شد. بدون شک این پدیده اگر از پشتوانه تاریخی و دلایل نقلی کافی برخوردار نمی‌بود، برای پیروان ائمه علیهم‌السلام و معتقدان به جریان امامت، به یک بحران و سردرگمی جدی تبدیل می‌شد؛ اما این موضوع به دلیل پیشگویی و یادکردهای پی در پی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام در انظار شیعیان مخصوصاً آگاهان و نخبگان آنان، یک رخداد عجیب و دور از انتظار نبود.

با این حال، نامأنوس بودن موضوع غیبت برای عموم، موجب حیرت و سردرگمی عده‌ای در مورد جانشین امام عسکری علیه‌السلام شده بود که آن‌ها نیز با پیش‌بینی‌ها و تدابیر حکیمانه امام عسکری علیه‌السلام در مورد نحوه معرفی آخرین حجت الهی به خواص شیعیان و اصحاب و بیان کیفیت غیبت آن حضرت از انظار عمومی، به بهترین وجه توجیه شدند.

ب) شکل‌گیری نهاد نیابت

جامعه شیعه، جریان نیابت و وکالت را قبل از فرا رسیدن زمان غیبت، یعنی در دوران امامان پیشین علیهم‌السلام تجربه کرده بود و با نهاد وکالت آشنایی اجمالی داشت. اما با آغاز دوران غیبت، به دلیل عدم حضور ملموس شخص امام در جامعه، این جریان با شکل و ساختار جدیدی در میان مردم پدیدار شد که تا حد زیادی پیچیده‌تر

از گذشته و با شرایط و محدودیت‌های خاصی همراه بود.

همان‌گونه که غیبت به دو مرحله کوتاه مدت و دراز مدت تقسیم می‌شود، نیابت و مقام نمایندگی حضرت نیز دو گونه و دارای دو مرحله است؛ اول، نیابت خاصه که مربوط به دوران غیبت صغری است و دوم، نیابت عامه که به دوران غیبت کبری مربوط بوده و به فقهای جامع‌الشرایط اختصاص دارد.

شیوه انتصاب در هر کدام از گونه‌های نیابت نیز متفاوت است. در نیابت خاصه، انتصاب به صورت تعیین مستقیم امام بوده و فرد خاصی با اسم و رسم مشخص از سوی حضرت به این مقام تعیین می‌گردد و پس از وی نیز، نایب بعدی بنا به تعیین و دستور مستقیم حضرت به وسیله نایب پیشین به مردم معرفی می‌شود.

اما سیستم تعیین و انتصاب در نیابت عامه، به صورت غیرمستقیم است؛ یعنی امام با بیان ضوابط و ویژگی‌های نایب عام، حکم کلی مقام نیابت را برای فقها و عالمان وارسته، انشا نموده و تعیین افراد و مصادیق این حکم را به مردم واگذار کرده است. بر پایه این حکم، مقام نیابت عام به فقهای واجدالشرایط تفویض شده و هر فردی که آن ضوابط و شاخصه‌ها را در همه ابعاد دارا باشد یعنی فقیه عادل و مدیر و مدبر باشد به عنوان ولی فقیه و نایب عام امام شناخته می‌شود. چنین کسی از ناحیه حضرت، مسئولیت اداره امور دینی و سیاسی جامعه اسلامی را در عصر غیبت برعهده دارد.

۱. نیابت خاصه

با شهادت امام عسکری (عج) در سال ۲۶۰ هجری قمری و فرارسیدن غیبت کوتاه مدت امام مهدی (عج) ارتباط علنی مردم با سیستم امامت، قطع و جامعه شیعه وارد مقطع دشوار غیبت صغری شد. این دوره، در حقیقت زمینه‌ساز آمادگی شیعه برای ورود به دوران غیبت کبری بود.

اگرچه امام در غیبت صغری از نظرها پنهان شد، اما به دلیل حضور افراد رابطی که سمت نیابت ایشان را داشتند، شیعیان می‌توانستند پیام، مشکلات و مسائل خود را به عرض امام برسانند و توسط آن افراد، پاسخ خود را دریافت کنند. به نمایندگان و

وکلائی امام که در دوران غیبت صغری با آن حضرت تماس داشتند، نواب خاص گفته می‌شود.

مهم‌ترین ویژگی نهاد وکالت در این دوران، رازداری و فعالیت مخفیانه بود. نواب خاص، مسئولیت ایجاد تعامل و ارتباط میان امام و شیعیان را بر عهده داشتند و در واقع، امورات دینی و سیاسی جامعه شیعی، توسط این شبکه ارتباطی غیرعلنی، مدیریت و سازماندهی می‌شد.

در میان وکلائی حضرت، چهار نفر که به «نواب اربعه» مشهورند، دارای موقعیت خاصی بوده و مقام سروکیلی و نیابت خاصه حضرت مهدی علیه السلام را بر عهده داشتند؛ آنان که همگی از علما و بزرگان شیعه بودند به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. عثمان بن سعید عمری (سال‌های نیابت: ۲۶۷-۲۶۰ ه. ق)

۲. محمد بن عثمان عمری (سال‌های نیابت: ۳۲۶-۳۰۵ ه. ق)

۳. حسین بن روح نوبختی (سال‌های نیابت: ۳۲۶-۳۰۵ ه. ق)

۴. علی بن محمد سمری (سال‌های نیابت: ۳۲۹-۳۲۶ ه. ق)

نقش این چهار شخصیت بزرگ در سامان دادن امور شیعیان و ایجاد آمادگی برای ورود به دوران غیبت کبری، بسیار مهم و پررنگ‌تر از دیگر وکلاست.

۲. نیابت عامه (ولایت فقیه)

از آنجایی که حجت خدا در دوران غیبت کبری هم‌چون خورشید پس ابر، نورافشانی و بر امور نظارت دارد،^۱ برای مدیریت جامعه شیعی نیز نیابت عامه را طراحی نموده است.

در دوران غیبت کبری، هیچ فردی به مقام نیابت خاصه نائل نمی‌شود و امام نیز با کسی ارتباط علنی و متعارف نخواهد داشت؛ لذا آن حضرت برای چاره‌جویی امر

۱. وقتی از امام مهدی علیه السلام درباره نحوه بهره‌مندی از آن حضرت در دوره غیبت سؤال شد، فرمودند: «وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَأَلِإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ؛ شیوه بهره‌مندی از وجود من در روزگار غیبت، مانند سود بردن از خورشید است آن‌گاه که در پس ابرها از چشم‌ها پوشیده است»؛ (کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۱).

هدایت و رهبری جامعه، مسأله نیابت عامه و ولایت فقیه در عصر غیبت را مطرح و فقهای جامع الشرایط را بر اساس معیارها و ضوابط کلی، به عنوان نایبان عام خود به مقام زعامت دینی و سیاسی مردم برگزیده و با همسان خواندن دستورات دینی آنان با فرامین خویش، تبعیت و پیروی از آنان را بر مردم واجب شمرده است.

هم‌چنان‌که در توقیع صادر شده از ناحیه ایشان - که با سند صحیح از محمد بن عثمان، نائب خاص حضرت، نقل شده - امام عصر علیه السلام فقهای جامع الشرایط و کارشناسان دینی را طی حکمی عام، به عنوان نایبان خود برگزیده و آنان را حجت خود بر مردم معرفی کرده است: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۱ در رخدادها و پیشامدهای جاری به روایت‌کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنانم.

در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ»^۲ هر کدام از فقها که در مراقبت از خواسته‌های نفسش و حراست دینش و مخالفت با هوا و هوس خویش تلاش ورزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عامه مردم لازم است که از او پیروی کنند.

بدین ترتیب، امور مسلمین در زمان غیبت کبری به ولی فقیه سپرده شده تا علاوه بر پاسخ‌گویی به مسائل فقهی، امورات اجتماعی مردم نیز با نظارت و صلاح‌دید او انجام پذیرد.

در روایت دیگری که به «مقبوله عمر بن حنظله» مشهور است، امام صادق علیه السلام در بیان وظیفه مردم در حل اختلافات و رجوع به یک مرجع ذی‌صلاح چنین می‌فرماید:

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱؛ (کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۴؛ الغيبة، طوسی، ص ۲۹۱؛ فصول العشرة، ص ۱۰).

۲. تفسیر منسوب به امام حسن العسکری علیه السلام، ص ۳۰۰؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۸.

«مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ؛^۱ هر کس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام ما بنگرد و در احکام ما صاحب نظر باشد، او را به عنوان داور بپذیرید، چون من او را حاکم بر شما قرار دادم. پس اگر کسی حکم او را قبول نکرد، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آن کس که ما را رد کند، خدا را رد کرده و رد کردن خدا در حد شرک به خدای متعال است».

در این حدیث، عمومیت و اطلاق واژه «حاکم» در جمله «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» همه موارد حاکمیت، اعم از قضاوت و داوری و نیز حکومت را شامل می شود. این حدیث با اعطای مقام نیابت عامه به فقها، حیطه اختیارات و نفوذ حکم ایشان را نیز بیان نموده است.

بر اساس این حدیث، امام صادق علیه السلام فقها و علمای راستین دین را به عنوان حاکمان مردم معرفی کرده و حکم فقیه را نظیر حکم خویش قرار داده و چون اطاعت از حکم امام معصوم واجب و الزامی است، اطاعت از حکم فقیه نیز واجب و الزامی می باشد؛ چه این که رد حکم فقیه همانند نپذیرفتن حاکمیت امام معصوم است و استخفاف حکم ایشان گناهی بزرگ و نابخشودنی است؛ زیرا به منزله نپذیرفتن حاکمیت تشریعی الهی و در حد شرک به خدای متعال است.

آثار و فوائد منجی غائب

در اندیشه کلامی شیعه، امام زمان علیه السلام فلسفه بقای عالم هستی و تداوم حیات است و بر انسان و جهان، ولایت مطلقه دارد. او رابط خلق و خالق و واسطه فیوضات و نعمات الهی بر بندگان است. این فیض دو گونه است و در دو عرصه جریان دارد؛ یکی فیض تکوینی که همان فیض وجود عالم و آدم و نعمت های جاری

در هستی است و دوم، فیض تشریعی، یعنی هدایت و مدیریت جهان هستی از سوی خدای متعال.

نکته قابل توجه این است که وساطت در فیض، اختصاص به زمان ظهور امام ندارد، بلکه وجود مقدس امام زمان (عج) در شرایط غیبت نیز مرکز جوشش فیض الاهی در عرصه تکوین و تشریع است؛ زیرا او در هر حال، خورشید عالم وجود و مربی و هادی انسان‌ها است.

به همین جهت، در روایات، افاضات و عنایات آن حضرت در دوران غیبت، به خورشید پس ابر تشبیه شده است؛ چنان‌که خود آن حضرت به احمد بن اسحاق قمی فرمود: «وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ»^۱ بهره بردن از من در غیبت، مانند بهره‌گیری از آفتاب است هنگامی که پشت ابرها پنهان باشد، من امان اهل زمینم، هم‌چنان که ستارگان، امان اهل آسمان‌ها هستند».

در این حدیث و احادیث دیگر، وجود مقدس صاحب‌الامر (عج) در دوران غیبت و انتفاع مردم از او، به خورشید پشت ابر و انتفاع مردم از آن تشبیه شده است؛ زیرا در علوم طبیعی و فلکیات، خورشید، مرکز منظومه شمسی است، جاذبه‌اش حافظ زمین است و آن را از سقوط نگه می‌دارد، زمین را دور خود می‌چرخاند، حرارتش سبب حیات حیوانات و گیاهان و انسان‌هاست، نورش روشنی‌بخش زمین است و ... و برای این اثر بخشی، در ترتیب این آثار بین این‌که خورشید، ظاهر باشد یا پشت ابر، تفاوتی وجود ندارد؛ یعنی جاذبه، نور و حرارت خورشید در هر دو حال موجود است، گرچه کم و بیش دارد.

در تقسیم‌بندی رایج و مشهور، این فوائد به لحاظ نوع اثر، به دو گونه تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شوند. فوائد تکوینی امام غائب ناظر به فیض وجود و فیض نعمت-های مادی و معنوی است که در پرتو وجود او به دیگران می‌رسد. چون امام دارای مقام الاهی و مافوق طبیعی است و وجودش در حال غیبت و حضور دارای آثار و

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۵؛ الغیبة، طوسی ص ۹۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۵.

فوائدی است که از ابعاد تکوینی شئون امامت نشأت و همه عالم ممکنات را در بر می‌گیرد. در ادامه به برخی از این آثار و فوائد اشاره خواهد شد.

اما مراد از فوائد تشریعی امام غائب، ابعاد هدایت‌بخشی مستقیم و غیر مستقیمی است که در پرتو عنایات ویژه آن حضرت نصیب فرد و جامعه می‌شود. بدیهی است که بهره‌مندی از هدایت‌های امام در زمان غیبت با توجه به محدودیت‌های این دوره، با زمان حضور و بسط ید امام متفاوت خواهد بود.

بنابراین، اگرچه غیبت امام موجب محرومیت انسان‌ها از رهبری و مدیریت مستقیم ایشان شده است، اما تصرفات ولایی و آثار و برکات ناشی از شئون امامت آن حضرت، هیچ‌گاه تعطیل پذیر نبوده و در زمان غیبت نیز هدایت‌ها و عنایات مستقیم و غیرمستقیم آن حضرت، شامل حال مردم خواهد بود.

در این بخش، به برخی فوائد امام غائب در عرصه تکوین و تشریع اشاره می‌شود:

الف) واسطه فیض وجود

در تفکر اعتقادی شیعه، امام دارای جایگاه محوری در جهان هستی است و از او با عنوان «قطب عالم» یاد می‌شود. از نظر شیعه، امام، واسطه فیض خالق بر کل هستی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «نَحْنُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ ما اهل بیت، واسطه میان شما و خداوند هستیم».

ب) واسطه بقا و تداوم هستی

جهان هستی پس از وجود یافتن، یعنی مرحله ابداع، وارد مرحله جریان و استمرار شده است. در این مرحله، آنچه از فیوضات الاهی به جهان هستی می‌رسد، از مجرای انسان کامل است. انسان کامل در وهله اول، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و در وهله دوم، ائمه طاهرین علیهم السلام. واسطه فیض باید همیشه در عالم باشد؛ زیرا اگر زمین از حجت و واسطه فیض خالی بماند، به فرموده امام صادق علیه السلام: «وَلَوْ لَا ذَلِكَ

لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا».^۱ زمین اهلش را در خود فرو می‌برد.

منظور از «حجّت» در این روایت، امام حی است و منظور از «ارض» تنها این کره خاکی نیست؛ بلکه مراد، کل عالم هستی است و این کلمه عنوان مشیر دارد.

ج) واسطه دریافت نعمت

همه نعمت‌های مادی و معنوی الهی از مجرای ولایت امام بر دیگر مخلوقات سریان دارد. از این رو امام زمان (عج) در دعاها واسطه نعمت، کانون عالم هستی، مایه ثبات و برقراری آسمان و زمین و ریزش روزی بر مخلوقات معرفی شده است: «بِیْمَنِهِ رُزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ وَ بِهِ يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرًا؛^۲ به برکت وجود او همگان روزی می‌خورند و به سبب وجود او زمین و آسمان پابرجا است و به واسطه او زمین از عدل سرشار می‌شود پس از آن که ظلم فراگیر شده باشد.

همان‌گونه که امام هادی (عج) در زیارت جامعه کبیره درباره جایگاه محوری امامان (عج) می‌فرماید: «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يُخْتَمُ وَ بِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ؛^۳ خداوند با شما آغاز می‌کند و به شما ختم می‌کند و به برکت شما باران را فرو می‌بارد و به یمن وجود شما آسمان را نگه داشته تا بر زمین سقوط نکند».

از این رو امام باقر (عج) به همگان سفارش فرمود تا خواسته‌های خویش را از طریق وساطت اهل بیت (عج) از خدا طلب نمایند: «مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ وَ مَنْ دَعَاهُ بِغَيْرِنَا هَلَكَ وَ اسْتَهْلَكَ؛^۴ هر کس خدا را به وسیله ما بخواند، رستگار (حاجت‌روا) شود و هر که به غیر وساطت ما وارد شود، بدبخت و محروم گردد».

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۴۲۳ (دعای عدیله).

۳. همان، زیارت جامعه کبیره.

۴. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۳.

(د) واسطه معرفت و عبادت

دریافت فیض و معرفت و بندگی نیز تنها از راه پیشوایان معصوم علیهم السلام دست‌یافتنی است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَبِنَا وَحَّدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛^۱ به وسیله ما خدا پرستش گردید و به وسیله ما خدا شناخته شد و به وسیله ما اعتقاد به یگانگی خدا تحقق یافت و محمد صلی الله علیه و آله حجاب خداست».

آن موجودات قدسی، حجت‌های الهی بر بندگان‌اند و خداوند آنان را برای دین‌داری افراد و ثواب و عقاب بندگان، شاخص و حجت قرار داده است تا به وسیله آنان مردم را در قیامت مؤاخذه کند و یا درجه و ثواب دهد.

(ه) واسطه دفع بلاها

امام مایه امنیت و آرامش انسان‌ها و سبب دفع بلا از آنان است؛ چنان‌که در کلمات خود امام عصر علیه السلام آمده است: «وَإِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»^۲ یا «أَنَا خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَشِيعَتِي».^۳ مراد از اهل در این روایت، خانواده نیست؛ بلکه همه کسانی که در زمره پیروان اهل‌بیت علیهم السلام هستند را شامل می‌شود و واو در «وَشِيعَتِي» عطف تفسیری است.

(و) واسطه قبول اعمال

امام غائب، واسطه قبول اعمال بندگان در پیشگاه الهی نیز هست؛ زیرا در روایات بسیاری، پذیرش اعمال بندگان منوط به ولایت‌پذیری آنان نسبت به ائمه علیهم السلام عنوان شده است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام سوگند یاد فرمود: «وَ اللَّهُ لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۴ به خدا اگر کسی آن‌چنان سجده کند که گردنش قطع شود، خدا از او نپذیرد جز به ولایت ما خاندان.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۳۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۷۱.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۷؛ الأمالی، صدوق، ص ۶۶۸.

ز) واسطه حفظ و ماندگاری شیعه

امام حافظ اصالت دین است. اگر او رهبری نکند، دین دستخوش انحرافات می‌شود. منظور از حفظ شیعه، حفظ کل دین و تفسیر معصومانه از دین است. در توقیع صادر شده از ناحیه امام عصر (عج) به شیخ مفید چنین آمده است: «فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ... إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِمَذَكَّرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛ ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌کردند». واقعاً با آن دوران تنگنا و خفقانی که در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس و شیعه بودن جرم محسوب می‌شد، حفظ خط تشیع، مدیون و مرهون ائمه، مخصوصاً امام عصر (عج) است.

ح) واسطه امید به آینده روشن

امیدبخشی و زنده نگه‌داشتن روح امید، یکی از برترین اسباب توفیق و پیشرفت در هدف است. هر گروهی که یأس و نومیدی خانه دلشان را تاریک کرده باشد، هرگز روی کامیابی نخواهند دید. تنها راه و روزنه امید همان انتظار فرج است. انتظار فرج، قلب‌های مأیوس و مضطرب را آرامش می‌دهد و مرهمی برای زخم دل محرومان است. این امید به آینده است که به انسان شادابی می‌دهد؛ لذا شیعیان با این انتظار و امید نسبت به آینده و فرجام تاریخ، الگوی حکومتی و طرح و برنامه روشنی برای همه ملت‌ها دارند که مرهون ایمان به مهدویت است.

انتظار آخرین منجی

با توجه به تأثیرات عمیق مسأله غیبت و پیامدهای آن در بینش اعتقادی و رویکردهای فرهنگی-سیاسی شیعه، یکی از مهم‌ترین آموزه‌های مورد تأکید در روایات، انتظار ظهور و باور به آمدن مصلح جهانی در آینده است؛ به گونه‌ای که

جامعه منتظر شیعی در طول تاریخ، تحت تأثیر این آموزه بوده و با تکیه بر آن، به حیات اجتماعی و سیاسی خویش ادامه داده است.

معناشناسی انتظار

کلمه «انتظار» مصدر ثلاثی مزید از ماده «نَظَر» است. این واژه و مشتقات آن در منابع لغت به معنای چشم دوختن، با تأمل نگاه کردن،^۱ نظاره‌گر بودن، توقع امری را داشتن و مراقب بودن آمده است.^۲

انتظار به معنای لغوی، یعنی متوقع بودن و چشم‌به‌راهی، فی نفسه ارزش ندارد بلکه چشم‌به‌راهی و انتظار، با توجه به موضوع و متعلق آن، قابل ارزش‌یابی است و به تناسب متعلق آن، دارای ارزش مثبت یا منفی خواهد بود.

در اصطلاح روایات، کاربرد کلماتی مانند «انتظار» و «منتظر»، بیشتر در مفهوم ارزشی به‌کار رفته و نوعاً با واژه‌های «ظهور» و «فرج» قرین و همراه است و مراد از آن، چشم‌به‌راه بودن و توقع داشتن ظهور حضرت مهدی عج در آخر الزمان است؛ انتظاری به وسعت همه تاریخ ریشه در جان همه انسان‌ها دارد.

ماهیت انتظار

در فرهنگ شیعی، انتظار، صرفاً چشم‌به‌راهی و یک حالت روحی روانی معمول و متعارف نیست؛ بلکه ماهیت انتظار، نگرش فعال برخاسته از ایمان به ظهور است. بر این اساس، انتظار، یک رویکرد عمل‌گرایانه از یک اعتقاد عمیق قلبی است.

براین اساس، جوهر اصلی انتظار، اعتقاد و ایمان قلبی به حتمیت ظهور مصلح جهانی، حضرت مهدی موعود عج و دخالت مستقیم این باور در رفتارهای فردی و اجتماعی انسان منتظر و نگرش او نسبت به چگونگی زندگی حال و آینده است. مادامی که ما دخالت مستقیم و نقش تأثیرگذار این اندیشه و باورداشت را در ساختار ذهنی، اسلوب اندیشه، شیوه زندگی و چگونگی حال و آینده خود، به عنوان یک

۱. «النظر الانتظار: تأمل الشئ بالعين»؛ (الصحاح، ج ۲، ص ۸۳۰).

۲. «یقال: نظرته و انتظرته إذا ارتقت حضوره»؛ (تاج العروس، ج ۷، ص ۵۳۹).

واقعیت نپذیریم و آن را در حیات فردی و اجتماعی خود به یک جریان فکری و رفتاری تبدیل نکنیم، هرگز به آثار پر برکت این تفکر دست نخواهیم یافت. بنابراین، نخستین قدم در این راستا، آن است که درک درست و تصور صحیحی از این مفهوم ارزشی و اسلامی داشته باشیم تا به اهمیت آن پی ببریم.

با تأمل در روایاتی که به موضوع انتظار و الزامات آن پرداخته‌اند نیز به روشنی در می‌یابیم که در فرهنگ شیعی، انتظار صرفاً یک مفهوم ذهنی و دانستنی نیست تا در لغت‌نامه‌ها و کتاب‌خانه‌ها سراغ آن را بگیریم؛ بلکه یک مفهوم کاربردی و سازنده است که در متن زندگی سیاسی و اجتماعی خودمان می‌باید آن را جستجو کنیم.

ماهیت شناسی انتظار، در گرو تحلیل صحیح از رابطه ایمان قلبی با اقدام عملی و پیوند معنایی آن دو است. آموزه انتظار، اعتقادی فرهنگی و مسئولیت‌آفرین است. از این رو، در روایات از انتظار به «عمل» تعبیر شده و بلکه بهترین عمل (أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ) بیان شده است. این تعبیر، بیانگر پیوند معنایی ایمان و عمل در این مقوله است. برپایه این گونه روایات، اندیشه انتظار چنان در انگیزش اراده و خواست انسان منتظر، کارساز و نقش‌آفرین است که ذهن او را به سمت اهداف مورد انتظار سوق داده و باورهای او را به عزم و اراده تبدیل می‌کند.

از این رو، در تفکر شیعی، انتظار به عنوان یک نگرش کاربردی مبتنی بر آموزه‌های دینی و ارزشی، مدنظر قرار گرفته است؛ نگرشی که شرایط گذشته و حال را به چشم‌انداز آینده پیوند می‌دهد و در رویکرد و انتخاب انسان، تأثیر گذار است. انتظار یک آموزه دینی هدایت‌بخش است که رفتاری هدفمند را در پی داشته و به تصمیمات و اقدامات اصلاح‌گرایانه در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... منتهی می‌گردد. این تفکر جریان ساز و هویت‌آفرین، چگونه بودن و چگونه زیستن را برای ما تعریف و اهداف کلی حرکت جامعه به سوی آینده را تعیین می‌کند. بنابراین، مهم آن است که ما با تأمل صحیح در روایات، دستورالعمل‌های عصر انتظار را استخراج و الزامات و کاربست‌های فردی و اجتماعی آن را بشناسیم و به-کارگیریم. تأکید ویژه امامان علیّه بر ارجمندی انتظار و منتظران، بیانگر فرهنگ‌ساز

بودن این مفهوم و جداناپذیری باور و رفتار در این مقوله است؛ زیرا این توصیفات با نگاه واپسگرا قابل تحلیل نمی‌باشد.

اگر در احادیث و روایات، این همه از فضیلت و ارزش انتظار و ارج‌گذاری منتظران سخن به میان آمده و از انتظار ظهور مهدی علیه السلام با عناوین و اوصافی چون برترین عمل «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۱؛ بافضیلت‌ترین عبادت «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۲؛ برترین جهاد در راه خدا «أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۳ محبوب‌ترین عمل در پیشگاه الهی «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۴ و... یاد شده، به دلیل ارتباط و پیوستگی این باور درونی با عملکرد بیرونی و رفتارهای سازمان‌یافته فردی و اجتماعی انسان منتظر است.

دلیل این امر نیز روشن است، زیرا این تشبیهات و یکسان‌سازی‌ها چه از نظر درجات ذاتی و چه از جهت دریافت اجر و پاداش بدون وجه تشبیه و وجود سنخیت، حتی از نظر یک فرد عادی، معقول و موجه نیست، چه رسد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام؛ بلکه به حکم عقل نیز این همسانی و مشابَهت، مستلزم نوعی یکسانی و همانندی است که می‌باید در انسان منتظر پدید آید تا در پرتو این مشابَهت و سنخیت، با آن سردار به خون طپیده راه خدا، هم‌رنگ و هم‌سان شود.

ابعاد انتظار

آموزه انتظار، دارای محتوای جامع و ابعاد فراگیر تاریخی، عقیدتی، سیاسی و... است:

الف) بُعد تاریخی

انتظار ظهور مهدی موعود علیه السلام در تاریخ انبیای الهی علیهم السلام سابقه داشته و با ظهور

۱. الامامة و التبصرة، ص ۲۱؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۴۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳،

ص ۳۴۴. در برخی از احادیث، در صدر این جمله، عبارت: «افضل اعمال شیعتنا...» آمده است.

ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۷۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۳. تحف العقول، ص ۳۸؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۱.

۴. عیون الحکم و المواعظ، ص ۹۳.

اسلام این تفکر آرمانی در کلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام به بار نشسته است.

ارج‌گذاری به مقام منتظر و ابراز علاقه و اشتیاق نسبت به درک حضور آخرین ذخیره الهی، حضرت مهدی علیه السلام از سوی پیشوایان دین، بیانگر اهمیت و جایگاه سترگ اندیشه انتظار در فرهنگ شیعی است؛ از این رو، معصومین علیهم السلام ضمن اینکه نگاه مردم را به سوی یگانه دوران معطوف می‌نمودند، خود نیز نسبت به او ابراز علاقه می‌کردند.

هنگامی که یکی از یاران امام صادق علیه السلام از آن حضرت در باره تولد حضرت قائم علیه السلام سؤال می‌کند: «هَلْ وَلِدَ الْقَائِمُ» آیا قائم علیه السلام متولد شده است؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: «قَالَ: لَا وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُه أَيَّامَ حَيَاتِي»^۱ خیر. اگر من حضور او را درک می‌کردم، سراسر عمرم را به خدمت‌گذاری او می‌پرداختم! در روایت دیگری، این جمله زیبا از زبان مبارک حضرت سید الشهداء، ابا عبد الله الحسین علیه السلام نقل شده است.^۲

سر این همه شور و شیدایی، آن است که آن موعود الهی، هم‌چنان که خود تجسم همه انبیا و اولیای الهی است، ظهور او نیز تجلی‌گاه تمامی خوبی‌ها و نیکی‌ها و تحقق‌بخش همه آرمان‌ها و آرزوهای دوردست انسان‌هاست.

ب) بعد اعتقادی

از نظر جایگاه اعتقادی نیز انتظار ظهور مهدی علیه السلام از چنان عظمتی برخوردار است که در روایات، قرین اصول و قواعد اساسی دین، نظیر توحید و نبوت ذکر شده است. وقتی یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام از دیانتی سؤال می‌کند که مورد پذیرش خداوند متعال باشد، حضرت بعد از ذکر شهادت به توحید و ایمان به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و اعتراف به وحیانی بودن قرآن و اقرار به ولایت ائمه اطهار علیهم السلام

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۲۵۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۸۵.

۲. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۷۸۶؛ شرح احقاق الحق، ص ۵۸۹.

می فرماید: «... وَ أَنْتَظَرُ قَائِمَنَا فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا؛ و منتظر بودن برای ظهور قائم ما اهل بیت؛ چراکه خداوند برای ما دولتی قرار داده و هر گاه بخواهد آن را محقق خواهد نمود».

در حدیث دیگری، ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ آیا می خواهید شما را خبر دهم از آنچه بدون آن، خداوند هیچ عملی را از بندگانش نمی پذیرد؟» و در ادامه، ضمن بر شمردن دیگر اصول و مبانی دین، فرمود: «... وَ الْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ علیه السلام»^۱ یعنی انتظار قائم علیه السلام جزو مبانی دین و شرط پذیرش اعمال در درگاه الاهی است.

تأکید بر قرابت و هم ردیفی انتظار قائم علیه السلام با دیگر اصول اعتقادی دین اسلام، بیانگر عظمت و جایگاه رفیع مسأله انتظار در ساختار اعتقادی دین است. پس همان گونه که به نص قرآن کریم،^۲ دین و دیانت منهای ولایت، ناقص و ناتمام است، دین و اسلام منهای انتظار مهدی علیه السلام نیز فاقد ارزش و مقبولیت خداوندی است.

ج) بعد سیاسی

از بعد سیاسی نیز اندیشه انتظار، با توجه به نقش سازنده و کارآمد آن در سازماندهی و مدیریت سیاسی جامعه، دارای نقشی تأثیرگذار در تغییر و اصلاح نظام سیاسی است. از این نظر اندیشه انتظار به دلیل استحکام مبانی اعتقادی و نیز بنا به تقابل ذاتی آن با ظلم و نفی حاکمیت جور در هر زمان، تمامی سازوکارهای لازم را برای اصلاح و تغییر نظام های سیاسی اجتماعی غیر اسلامی دارا می باشد.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۳؛ الامالی، صدوق، ص ۱۷۹؛ جامع الاحادیث الشیعة، ج ۱، ص ۴۳۰.
۲. النبیة، نعمانی، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۴۱۷.

۳. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ «امروز (روز انتصاب و ابلاغ امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در غدیرخم) دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم»؛ (سوره مائده، آیه ۳).

(د) بعد انسانی

بشر پیوسته در جریان زندگی خویش، اهداف و انتظارات گوناگونی داشته و حیات فردی و اجتماعی او به تحقق و استمرار این انتظارات وابسته است. در این میان، انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دلیل جامعیت و فراگیر بودن آن، همه انتظارات مقدس انسانی را هر اندازه که بزرگ و گسترده باشند در بر داشته و پوشش می‌دهد.

انتظار مهدی علیه السلام در حقیقت، انتظار تحقق همه خوبی‌ها و برآورده شدن آرمان‌های همه انسان‌هاست. در این انتظار، بشر چشم به راه تحقق آرمان‌هایی است که بر اساس فطرت پاک خدایی، در آرزوی آن بوده، اما هیچ‌گاه به صورت کامل به آن دست نیافته است. انتظار ظهور مهدی علیه السلام تحقق آرمان سترگی است که هیچ جایگزینی ندارد و در طول تاریخ، پیامبران الهی علیهم السلام نوید آن را داده‌اند و بشر قرن‌ها منتظر بوده است تا شاید وعده الهی فرا رسد و همه آرزوهای بلند و دیرین انسانی، به‌بار نشیند. چنین انتظاری، به همان میزان که بزرگ و عظیم است، اقتضائات و بایسته‌های بسیاری را می‌طلبد.

فضیلت انتظار

در باب ارزش انتظار، روایات فراوانی وارد شده است. در تجلیل از مقام منتظران، همین بس که انتظار آنان، هم‌سنگ شهادت و به‌خون طپیدن در راه خدا یاد شده است: «الْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱ و نیز منتظران ظهور چنان ارجمند خوانده شده‌اند که مردن در حال انتظار را همانند حضور در رکاب مقدس قائم علیه السلام شمرده است: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ»^۲ و یا همانند مجاهدانی که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر زدن و با دشمنان پیکار کردند یکسان شمرده شده است: «الْمُنْتَظَرُ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ كَالشَّاهِدِ

۱. النخصال، ص ۶۲۶؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۴۵؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۶۰؛ تحف

العقول، ص ۱۱۵؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۷۵.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۴۴؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۲۶.

۱۲۳.....بخش چهارم: غیبت آخرین منجی

سَيْفَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَذُبُّ عَنْهُ^۱ و... این گونه توصیفات و امثال آن، همه بیانگر اهمیت مسأله انتظار ظهور امام عصر^{علیه السلام} و ارجمندی مقام منتظران واقعی آن حضرت است.

شناسه‌های منتظران

انتظار ظهور امام عصر^{علیه السلام} دارای ویژگی‌ها و نشانه‌هایی است که در اندیشه و چگونگی رفتار منتظران، نمود پیدا می‌کند. در روایات به برخی از این شناسه‌ها اشاره شده است:

الف) شناخت امام

نخستین و مهم‌ترین شناسه و نشانه یک انسان منتظر، معرفت حجت است؛ چنان‌که در روایات و ادعیه بر شناخت و معرفت حضرت، تأکید خاص شده است. امام صادق^{علیه السلام} خواندن این دعا در زمان غیبت را سفارش کرد و به زراره فرمود: «اگر آن زمان را درک کردی مدام بخوان: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۲ بارالها! خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو خود را نشناسانی، رسولت را نخواهم شناخت. بارالها! رسولت را به من بشناسان، زیرا اگر رسولت را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. بار خدایا! حجت خود را به من بشناسان، زیرا اگر او را به من نشناسانی، از دینم گمراه خواهم شد».

امام باقر^{علیه السلام} نیز فرموده است: «وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ»^۳

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۹۲؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۳۵ - ۶۴۷؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۳؛ الغیبة، نعمانی، ص ۱۷۰.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

کسی که با معرفت امام خویش بمیرد، از دیر یا زود شدن امر ظهور، خسارتی متوجه او نیست؛ چنین کسی همانند آن است که در خیمه و مقر فرماندهی حضرت قائم (عج) همراه ایشان حضور دارد».

در این زمینه روایات فراوانی وارد شده است؛ چنان که قبلاً به برخی از آن اشاره شد.^۱

ب) الگوپذیری از امام

چگونگی منش و رفتار هر کسی، برخاسته از نوع آگاهی و بینش اوست و چون پیشوایان دین، اسوه دین داری و پارسایی هستند، الگوپذیری از ایشان نیز در گرو رفتار دین مدارانه و پیروی از آنان است.

از این رو، پیامبر اکرم (ص) الگوپذیری از امام را مهم ترین ویژگی منتظران ظهور فرزندش مهدی (عج) معرفی کرده و گام نهادن در راه او و دیگر امامان (عج) را معیار تقرب به خدا و همنشینی با خود بیان فرموده است: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَأْتُمُّ بِهِ وَ بِأَيْمَةِ الْهُدَى مِنْ قَبْلِهِ وَ يَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ أُولَئِكَ رُفَقَائِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ»^۲ خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت را درک کند و در غیبت او به امامانش معتقد باشد، با دوستانش دوست باشد و با دشمنانش دشمن. او در روز قیامت، از دوستان من و گرامی ترین فرد امت نزد من خواهد بود».

امام موسی بن جعفر (عج) نیز به یونس بن عبد الرحمن فرمود: «طُوبَى لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَيَّ مُوَالَاتِنَا وَ الْبَرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِنَا أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَهُ وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَهُ فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳ خوشا بر شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده اند و بر دوستی ما پا برجا هستند و از دشمنان ما بیزارند. آنان از مایند و ما از آنها ایم. آنها ما را برای امامت پسندیده اند و ما هم پیروی آنان را پسندیده ایم.

۱. ر.ک: همین کتاب، بخش دوم (ضرورت معرفت).

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۶۱.

خوشا بر آن‌ها و خوشا بر آن‌ها. ایشان به خدا در روز قیامت هم‌درجه ما هستند». به همین دلیل، امیرمؤمنان علیه السلام با فراخوان مردم به الگوپذیری از پیشوایان معصوم علیهم السلام آنان را از هرگونه تندروی و کندروی بر حذر داشته، خطاب به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمَتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا»^۱ از خاندان نبوت الگو بگیرید و در جای قدم‌های آنان گام نهید، زیرا آنان هیچ‌گاه شما را از راه راست بیرون نبرده و به پستی و هلاکت نمی‌افکنند. جایی که آنان سکوت کردند، شما نیز لب فرو بندید و با قیام آنان شما نیز بپاخیزید. مبادا از آنان پیشی بگیرید که گمراه می‌شوید و هرگز از همراهی آنان باز نمانید که نابود می‌گردید».

ایشان در سخن دیگری مهم‌ترین شناسه پیروان راستین خویش را اخلاص و پای‌بندی به فرمان پیشوایان معصوم علیهم السلام یاد کرده، فرمودند: «أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ عَرَفَ فَضْلَنَا وَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِنَا وَأَخْلَصَ حُبَّنَا وَعَمِلَ بِمَا إِلَيْهِ نَدَبْنَا وَانْتَهَى عَمَّا عَنْهُ نَهَيْنَا فَذَاكَ مِنَّا وَهُوَ فِي دَارِ الْمَقَامَةِ مَعَنَا»^۲ سعادتمندترین مردم کسانی هستند که با مهرورزی و الگوپذیری از امام خویش به سوی خدا نزدیکی جویند و نسبت به آنچه سفارش کرده ایم، پای‌بند و آنچه بر حذر داشته ایم، دوری گزینند. چنین کسانی از ما بوده و در بهشت نیز کنار ما خواهند بود».

لزوم اقتدا به آنان، برای این است که آنان شاخصه حق و پایه‌های استوار دین‌اند و دیگران باید رویه آنان را الگوی عملی خویش قرار دهند؛ تندروان به آنان بازگردند و کندروان خود را به آنان برسانند.

بنابراین، راه و رسم مهدی زیستی، در عمل به دین و تلاش برای زمینه‌سازی ظهور حضرت است؛ چون هدف و فلسفه ظهور حضرت، احیای ارزش‌های الهی در جامعه و رشد و تعالی انسانی است. لذا نمی‌توان منتظر ظهور بود، اما نسبت به

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۷، ص ۱۴۳.

۲. غرر الحکم، ص ۱۱۵.

اهداف ظهور، دغدغه نداشت. زیرا مأموریت اصلی امام مهدی (عج) تحقق حاکمیت اسلام در جهان و اجرای عدالت در جامعه است. از این نظر، آن حضرت، مجری دین و شریعت جدش پیامبر اکرم (ص) است؛ شریعت و دینی که تاکنون شرایط لازم برای تحقق کامل و همه جانبه آن، پدید نیامده است. بنابراین شرط چنین انتظاری، تاسی و اقتدای عملی به آن حضرت است.

ج) پارسایی در عمل

در روایات، بر ضرورت همگونی و پیوند فکری و عملی با امام در عصر انتظار تأکید شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مُحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَذْرَكَهُ فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ آيَتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ؛^۱ هرکس آرزو دارد که از اصحاب حضرت قائم باشد باید منتظر او باشد و در حال انتظار بر اساس تقوی و اخلاق نیک رفتار نماید. پس بر آراستگی اخلاقی و رفتاری جدی باشید و انتظار آن حضرت را بکشید که بر شما گوارا باد این انتظار و چشم به راهی، ای گروه اهل رحمت و نجات!» طبق این حدیث، تنها راه قرارگرفتن در صف یاران مهدی (عج) الگوپذیری عملی و اخلاقی از او در عصر انتظار است.

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا»^۲ فرمود: «اصْبِرُوا عَلَىٰ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ»^۳ معنای آیه این است که در انجام واجبات دینی مقاوم و استوار باشید و در مقابل دشمنانتان ایستادگی کنید و با امامی که در انتظار او نشسته‌اید، پیوند معنوی ایجاد نمایید.

همچنین سفارش اصلی خود امام عصر (عج) به پیروان و منتظران ظهورش، جز

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶؛ معجم الاحادیث الامام المهدی (عج)، ج ۳، ص ۲۱۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۳۴ و ۲۰۶؛ معجم الاحادیث الامام المهدی (عج)، ج ۵، ص ۶۶.

ولایت‌پذیری و عمل به احکام و دستورات الهی، چیز دیگری نیست. ایشان در توقیعی که برای شیخ مفید رحمته الله صادر فرموده، به شیعیان توصیه نموده است: «فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مُحَبَّتِنَا وَ يَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا فَإِنَّ أَمْرَنَا بَغْتَةً فُجَاءَةٌ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حَوْبَةٍ»^۱؛ هر یک از شما بایکم به آنچه موجب نزدیکی و جلب محبت ما اهل بیت می‌شود، عمل کند و از کارهایی که موجبات ناراحتی و خشم و رنجش ما می‌گردد، دوری گزیند؛ زیرا فرمان ظهور، دفعی و ناگهانی است. در آن زمان، توبه برای کسی سودی نخواهد داشت و پشیمانی کسی از کار زشت وی را از مجازات ما نجات نخواهد داد».

هم‌چنین آن حضرت در دعای: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمُعْصِيَةِ...»^۲ توفیق بندگی و عمل به دستورات دینی و دوری از معصیت و گناه را به عنوان نخستین خواسته انسان از خداوند، به شیعیان و منتظران ظهورش تعلیم فرموده است.

بدون شک، پارسایی و آراستگی به فضیلت تقوی و اخلاق نیکو، موجب برازندگی و زیبایی هر انسان عاشق کمال و فضیلت است. آنچه خواسته اصلی پیشوایان دین و شخص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است و در احادیث و روایات بدان تأکید شده، عمل به بایدهای دینی و اهتمام ورزیدن نسبت به انجام وظایف فردی و اجتماعی است؛ زیرا لازمه معرفت و عشق به امام، الگوپذیری و تأسی به او در افکار، آداب، منش و رفتار است. از این نظر، معرفتی که انگیزه الگوپذیری و اقتدای عملی انسان به امام و مقتدا را در پی نداشته باشد، معرفت نیست؛ چرا که معرفت و شناخت حضرت، باید به ایجاد سنخیت میان مأموم و امام منجر شود.

اساساً امکان ندارد کسی حقیقتاً عاشق و شیفته امام عصر عجل الله تعالی فرجه باشد، امّا از راه و رسم مهدی‌زیستی، دور، یا نسبت به آن بی‌تفاوت بماند و آداب و رفتار وی، رنگ و بوی مهدوی نداشته باشد؛ زیرا بدون همراهی و هم‌رنگی، انتظار و چشم‌پراهی برای مهدی موعود، معنا و مفهومی نخواهد داشت.

بنابراین، یکی از نشانه‌های منتظر بودن، پیراستگی در عمل و تزیین به آراستگی-های اخلاقی و ارزشی است. آنچه در این خصوص، حائز اهمیت است، توجه ویژه به این نکته است که این تقوایی‌گری حتماً بر اساس الگوپذیری از امام و ولایت ایشان باشد.

(د) پایداری در سختی‌ها

منتظر باید استحکام ایمان و ثبات قدم داشته باشد تا در برابر حوادث و مصیبت‌ها از کوره در نرود و بتواند این رسالت سنگین را به دوش بکشد. این استحکام و پختگی از معرفت و آگاهی نسبت به وسعت توانایی و ظرفیت وجودی خویش نشأت می‌گیرد؛ به همین جهت، مهم‌ترین دعا و خواسته انسان منتظر از خداوند، طلب معرفت و فزونی شناخت امام و حجت حاضر «... اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي...»^۱ ثبات قدم در این راه «وَصَبْرُنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتَ»^۲ است. منتظر باید از چنین روحیه‌ای برخوردار باشد تا بتواند همراه رنج‌ها و سختی‌ها، راحتی نیز داشته باشد؛ زیرا در زمان غیبت، مردم، مورد سخت‌ترین امتحانات قرار می‌گیرند و زیر و رو می‌شوند.

در این باره، امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمِيزُوا لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحْصُوا»^۳ این امر تحقق نخواهد یافت مگر بعد از یأس و ناامیدی از دیگران. نه؛ به خدا سوگند، امر ظهور به وقوع نخواهد پیوست تا زمانی که در اثر ابتلائات شدید، ماهیت افراد، آشکار شود و صف‌بندی‌ها مشخص گردد». امام رضا (ع) نیز در این مورد فرموده است: «إِنَّمَا يَجِيئُ الْفَرَجُ بَعْدَ الْيَأْسِ»^۴ ظهور زمانی رخ خواهد داد که مردم از دیگر راه‌ها ناامید شوند.

یکی از یاران امام باقر (ع) از حضرت سؤال کرد: «فرج شما کی حاصل

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۱.

۴. همان، ص ۱۱۰؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۸۳.

می‌شود؟» امام در پاسخ فرمودند: «هَيَّاهَاتَ هَيَّاهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا يَقُولُهَا ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ الْكَدِرُ وَ يَبْقَى الصَّفْوُ؛^۱ هرگز فرج ما نرسد مگر آنکه غربال شوید تا این‌که کدرها برود و صافی‌ها بماند».

آن حضرت در جای دیگری فرمودند: «لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تُغْرِبُوا لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَّ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ؛^۲ هیهات از آن‌چه آرزوی آن را در دل می‌پرورانید! به‌خدا سوگند، بدان‌چه چشم دوخته‌اید نخواهید رسید، مگر این‌که همگی در غربال امتحان، تکان سختی بخورید و در این امتحان، آزموده شوید تا صف خوبان از بدان و ثابت-قدمان از مدعیان، جدا گردد. به‌خدا سوگند، این آرزو عملی نخواهد شد، مگر بعد از یأس و ناامیدی، تا زمانی که افراد شقی، شقاوتشان و افراد اهل سعادت، لیاقت و صلاحیتشان را آشکار سازند».

در بعضی از نقل‌ها به جای «أَعْيُنُكُمْ» تعبیر «أَعْنَاقُكُمْ»^۳ آمده است؛ یعنی گردن کشیدن و با حرص و ولع در پی چیزی بودن و این تعبیر، حاکی از شدت تقاضای مردم برای رسیدن به این آرزوی بزرگ است.

در هر دو صورت، کلام امام باقر علیه السلام بیانگر این حقیقت است که این آرزوی بزرگ، بدون هزینه، قابل دسترسی نخواهد بود؛ بلکه به پختگی و استقامت نیاز دارد و این پختگی و استقامت، امری است لازم که باید در دوران انتظار حاصل شود؛ چراکه انتظار ظهور حضرت حجت علیه السلام بدون چنین پختگی و عزم عمومی در مهیاسازی زمینه‌های ظهور، فریادی است بی‌پاسخ و خداوند این نعمت بزرگ را بدون تقبل هزینه‌های سنگین و گذراندن امتحانات سخت، به جامعه بشری هدیه نخواهد کرد.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۳۳۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۳۳۶؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۲۰.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۲۱۷.

نکته قابل توجه و تکان دهنده در روایت مذکور، این است که در این غربال، کثرت ریزش‌ها به حدی است که تعداد کسانی که می‌توانند خود را حفظ نمایند و در این غربال، سقوط نکنند، بسیار اندک است.

امام رضا (ع) نیز سوگند یاد کرده و فرموده است: **وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغْنِيَكُمْ حَتَّى تُمَحَّضُوا وَتُمَيَّزُوا وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَإِلَّا أَنْدَرُ**^۱؛ قسم به خدا، آنچه در انتظار رسیدن آن هستند، فرآنخواهد رسید تا ناخالصی‌های شما به خوبی پاک گردد. در این آزمون چندان کسی از شما باقی نمی‌ماند! آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود: **﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾**^۲؛ «آیا گمان کرده‌اید که رها گذاشته می‌شوید و خداوند شما را نمی‌آزماید تا افراد تلاشگر و اهل صبر را از میان شما بازشناساند؟»

در این حدیث، این جمله (حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ...) هشدار و زنگ خطری است به آنانی که خود را منتسب به اهل بیت (ع) و از گروه خودی‌ها و خواص می‌شمارند؛ چراکه با این تعبیر، امتحان آنان دشوارتر و رسالت آنان در عصر غیبت، سنگین‌تر از دیگران است.

هـ) محبت و انس معنوی با امام

لازمه طبیعی معرفت امام عصر (ع) محبت و انس و ارتباط روحی با آن حضرت است. ممکن نیست کسی حضرت را به‌درستی بشناسد، اما محبت وی قلب او را تسخیر ننماید و پیوسته و بی‌قرار در طلب او برنیاید. امامی که در قلب‌ها و دل‌های مردم جا دارد، حکومت او بر پایه ایمان، معرفت، عشق و عاطفه استوار است. مردم از عمق قلب به او عشق می‌ورزند و حکومتش، حکومت بر دل‌ها و جان‌هاست.

پیامبر اکرم (ص) در مورد محبوبیت امام مهدی (ع) در میان مردم می‌فرماید: **«أُبَشِّرُكُمْ بِالْمُهْدِيِّ يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالٍ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ**

۱. الغیة، طوسی، ص ۳۳۶.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۲.

قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ؛^۱ شما را به آمدن مهدی بشارت می‌دهم، کسی که در میان امتم به پا خواهد خواست و زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد و اهل آسمان و زمین از حکومت او راضی و خشنود خواهند بود».

در لُجای دیگری فرموده است: «الْمُهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي... يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الطَّيْرُ فِي الْجَوِّ؛^۲ مهدی علیه السلام مردی است که اهل آسمان و زمین حتی پرندگان هوا از حکومت او راضی است».

این محبوبیت و مقبولیت بی‌نظیر به خاطر آن است که مردم جهان، دولت مهدی علیه السلام را نماد تحقق آرزوهای خود می‌دانند و لذا با میل و رغبت به سوی او روی می‌آورند. در روایت دیگری آمده است: «تَأْوِي إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا يَأْوِي النَّحْلُ إِلَى يَعْسُوِبِهَا؛^۳ شور و علاقه و دلبستگی مردم نسبت به امام مهدی علیه السلام به گونه‌ای است که زنبور عسل نسبت به ملکه اش علاقه‌مند است». محبوبیت مردمی، یکی از ویژگی‌های حکومت مهدوی است که در هیچ دولتی، مشابه آن دیده نشده است. بدیهی است که نمود این محبت و عشق، بیش از همه در عصر انتظار، زیبنده و نکوهیده است.

(و) رضایت خواهی امام

از دیگر لوازم معرفت امام زمان علیه السلام دغدغه رضایت‌مندی و اهتمام به جلب خشنودی آن حضرت است؛ زیرا بر اساس مفاد آیه شریفه ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾^۴ اگر کسی در پی کسب رضایت الهی است، باید از حجت الهی تبعیت کند.

در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر علیه السلام به شیخ مفید رحمته الله

۱. الغیبة، طوسی، ص ۱۷۸.

۲. حقیقة الاعتقاد بالامام المهدی المنتظر علیه السلام، ص ۱۷۵.

۳. همان.

۴. «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد. و خدا آمرزنده و مهربان است»؛ (سوره آل عمران، آیه ۳۱).

صادر شده، اعمال ناشایست و گناهانی که از شیعیان آن حضرت سر می‌زند، یکی از اسباب و بلکه تنها سبب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از لقای آن حضرت شمرده شده است: *فَمَا يَجْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ*^۱؛ تنها چیزی که میان ما و شیعیان فاصله انداخته است، همانا اعمال و رفتار ناشایست آن‌هاست که از آنان انتظار نمی‌رود و ما آن را نمی‌پسندیم» نیز بما توصیه فرمود: *«وَجَعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمُودَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَاللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ*^۲؛ هدف و مقصد خویش را نسبت به محبت و دوستی ما اهل بیت، بر مبنای عمل به سنت و اجرای احکام الهی قرار دهید؛ پس همانا که من موعظه‌ها و سفارش‌های لازم را نمودم و خداوند متعال نسبت به رفتار همه ما و شما شاهد و گواه است».

از این رو، پیروی از خواسته‌های امام و دوری گزیدن از گناهان و اعمال ناشایست، لازمه معرفت، دوستی و محبت صادقانه نسبت به ایشان است؛ زیرا رضایت حضرت، تنها با تبعیت و پی‌جویی راه آن حضرت و آراستن به تقوی و اخلاق نیکو، میسر خواهد شد.

ز) دعا برای ظهور امام

از دیگر آثار مهم معرفت و احساس نیاز نسبت به امام زمان (عج) دعا برای سلامتی و تعجیل فرج آن حضرت است. مراد از «دعا» صرفاً خواندن زبانی نیست؛ بلکه آرزویی برآمده از قلب و عشق به امام است؛ یعنی هم‌چنان که امام زمان (عج) نماد همه آمال و آرزوهای انسان منتظر است، بزرگ‌ترین دغدغه انسان منتظر نیز باید تعجیل در ظهور آن حضرت باشد و با الحاح و التماس، آن را از پیشگاه خداوند مسئلت نماید؛ زیرا جهان آفرینش بر پایه اسباب و مسببات، استوار می‌باشد و پیدایش هر پدیده‌ای مشروط به وجود شرایط و زمینه‌های آن است.

طبق آموزه‌های دینی، دعا یکی از اسباب و عوامل تعجیل ظهور است؛ یعنی پدیده

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹.

ظهور وابسته به تحقق شرایط و زمینه‌های آن می‌باشد و دعا یکی از اسباب آن و جزو سلسله علل ظهور است. به همین جهت، در ادعیه و روایات، بر کثرت دعا برای تعجیل فرج حضرت تأکید و از آن به عنوان فرج و گشایش شیعیان یاد شده است.

خود امام عصر علیه السلام نیز در توقیعی که خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر فرمود، شیعیان را توصیه نمود که برای تعجیل در ظهورش بسیار دعا کنند. حضرت در فرازی از این توقیع می‌فرماید: «وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»^۱ برای تعجیل امر فرج، بسیار دعا کنید، زیرا گشایش شما در آن است.

گرچه کلمه «فرج» به معنای مطلق گشایش است؛ اما در این جا به قرینه سیاق توقیع و کلمه «تعجیل» که بیانگر موضوع دعا است، مراد از آن، ظهور حضرت است. ضمن این که خود «ظهور» بارزترین مصداق فرج است؛ لذا ظهور حضرت که فرج اکبر و مصداق اتم آن است، مشمول کلمه «فرج» می‌باشد. هم‌چنین، تأکید با کلمه «آن» و کاربرد «ذلک» به جای ضمیر «ه» بر اهمیت موضوع دعا و تأثیر قطعی آن در تعجیل ظهور، دلالت دارد.

این دعوت، خطاب به عموم مردم است، نه فرد یا افراد خاصی. پیام حضرت در این فراز از توقیع، این است که اولاً فرارسیدن هرچه زودتر امر ظهور حضرت، می‌باید به خواسته قلبی همه مردم تبدیل شود، چون دعا صرفاً خواندن زبانی نیست، بلکه خواستن از روی شناخت همراه با عشق و احساس قلبی است و این در صورتی است که تعجیل ظهور، به عنوان مهم‌ترین دغدغه، در صدر خواسته‌های مردم قرار گیرد و بزرگ‌ترین حاجت آنان محسوب شود. ثانیاً این خواستن و احساس نیاز به ظهور امام زمان علیه السلام باید فراگیر باشد و به یک اراده جمعی تبدیل شود تا موجب جلب عنایت الهی و تحقق ظهور گردد.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز در روایتی، دعا برای تعجیل ظهور فرزندش در زمان غیبت را یکی از نشانه‌های توفیق الهی برای شیعیان خاص و منتظران ظهور آن حضرت ذکر نموده است. آن حضرت به احمد بن اسحاق قمی چنین فرمود: «وَاللَّهِ

لَيَغِيْبَنَّ غِيْبَةً لَا يَنْجُو فِيْهَا مِنْ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيْهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛^۱ به خدا سوگند، فرزندم غیبتی خواهد داشت که در آن، کسی از هلاکت و گمراهی نجات نمی‌یابد مگر این که خداوند او را بر پذیرش امامت فرزندم ثابت نماید و به دعا کردن برای ظهورش موفق کند.

این که در تعلیمات دینی (ادعیه و روایات) این همه بر توجه مردم نسبت به امام عصر (عج) تأکید شده است، برای آن است که مردم اهمیت دوران غیبت را درک کنند و بدانند که در این دوران، امام عصر (عج) تجسم همه انبیا و اولیا و واسطه همه فیوضات الهی است و لذا در این عصر و زمان، می‌باید تمامی توجهات و نگاه‌ها به سوی آن یگانه دوران، معطوف گردد و حاجات و نیازها، همه در ذیل توسل به آن وجود مقدس، از خدا خواسته شود. در میان خواسته‌ها نیز، تعجیل در ظهور حضرت، مهم‌ترین خواسته و بلکه مقدم بر همه خواسته‌ها باشد.

به همین جهت، در دعای شریف افتتاح، توسل به ساحت پیامبر اکرم (ص) و سایر معصومین (علیهم‌السلام) یک بار ذکر شده، اما وقتی نوبت به امام دوازدهم، حضرت صاحب‌الامر (عج) می‌رسد، به پیشگاه مقدس آن حضرت، شش بار توسل می‌شود. هم چنین در این دعای شریف، همه حوائج مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و جمعی، ذیل توجه به آن حضرت، از خداوند مسئلت شده است: «اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهْ شَعْنَنَا وَاشْعَبْ بِهْ صَدْعَنَا وَارْتُقْ بِهْ فَتَقْنَا وَكثُرْ بِهْ قِلَّتْنَا وَاعِزَّ بِهْ ذِلَّتْنَا وَاغْنِ بِهْ عَائِلَتَنَا وَاقْضِ بِهْ عَنْ مَغْرَمِنَا وَاجْبُرْ بِهْ فَقْرَنَا وَسُدَّ بِهْ خَلَّتْنَا وَيسِّرْ بِهْ عُسْرَنَا وَبَيِّضْ بِهْ وُجُوْهَنَا وَفُكِّ بِهْ أَسْرَنَا وَانْجِحْ بِهْ طَلِبَتَنَا وَانْجِزْ بِهْ مَوَاعِيدَنَا وَاسْتَجِبْ بِهْ دَعْوَتَنَا وَاعْطِنَا بِهْ فَوْقَ رَغْبَتِنَا...»^۲ در تمامی این خواسته‌ها، انگشت اشاره، به سوی وجود مقدس امام عصر (عج) است. همه این تأکيدات و این نوع تعلیمات در ادعیه، برای این است که آن وجود مقدس، مرکز ثقل توجهات مردم در عصر غیبت باشد.

بنابراین، دعا به عنوان یک عامل معنوی مؤثر در تعجیل ظهور حضرت و نیز جلب

۱. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۳۴؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۰۲؛ حیاة الامام المهدی (عج)، ص ۱۰۵.

۲. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

توجه مردم به سوی امام عصر علیه السلام در این زمان، یکی از بایسته‌های مهم انتظار زمینه‌ساز است تا تدریجاً این دعاها و احساس پیوندها، بستر را برای ظهور حضرت فراهم سازد.

در روایتی، زراره از امام باقر علیه السلام نقل نموده است که فرمود: آیا می‌خواهید شما را به چیزی راهنمایی کنم که پیامبر صلی الله علیه و آله در تأثیر آن استثنائی قائل نشده است؟ عرض کردم بلی یا بن رسول الله، سپس فرمود: «الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ الَّذِي أُبْرِمَ إِبْرَامًا؛^۱ دعا جلو قضای الاهی را بعد از تأیید نیز می‌گیرد و آن را تغییر می‌دهد».

توضیح مطلب این است که گاهی مقدرات و زمینه‌های یک امر فراهم می‌گردد تا قضا بیاید و به آن حتمیت و فعلیت بخشد، اما وقتی عاملی مثل دعا بیاید، در تقدیرات اولیه اثر می‌گذارد و شرایط را عوض می‌کند. آنوقت با تغییر در تقدیرات، قضا نیز دچار تغییر می‌شود و در نتیجه آنچه مقدر شده بود، محقق نمی‌گردد.

اینکه گفته می‌شود همه امور به قضای الاهی تحقق می‌پذیرد، با تأثیرات دعا منافات ندارد؛ زیرا دعا دارای تأثیرات جوهری و تکوینی است و می‌تواند در سلسله طولی علل تحقق اشیا قرار گیرد. البته این تأثیرگذاری نیز به اذن و اراده الاهی انجام می‌گیرد. لذا اعتقاد به تأثیر دعا عین توحید است؛ زیرا همان خدایی که ما را مأمور به دعا کردن نموده است «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۲ دعای بندگان را نیز استجابت می‌کند و آن را مجرای تحقق اراده خود قرار می‌دهد.

بنابراین، امر ظهور حضرت حجت علیه السلام و تعجیل یا تأخیر در زمان آن، همانند سایر امور، وابسته به قضای الاهی است. در عین حال، ما نیز موظف به دعا هستیم و دعای ما نیز می‌تواند در تعجیل ظهور آن حضرت مؤثر باشد. مهم این است که دعا ناشی از خواست قلبی مردم باشد و آثارش در عمل و رفتار آنان نمود پیدا کند؛ یعنی شیعیان و منتظران عاشق آن حضرت، در پی دعوت خویش، با تلاش در تهذیب نفس و اصلاح امور، عملاً در تسریع امر فرج، سهیم شوند و زمینه را برای پذیرش حرکت عدالت‌خواهانه امام عصر علیه السلام آماده نمایند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۲۸.

۲. سوره غافر، آیه ۶۰.

شرایط ظهور

از آنجایی که ظهور در بستر جامعه بشری اتفاق خواهد افتاد، شرایط اجتماعی و عوامل انسانی در چگونگی یا تسریع و تأخیر آن نقش خواهند داشت؛ هم‌چنان که نبود زمینه‌های اجتماعی، باعث پیدایش غیبت و محرومیت مردم از نعمت حضور امام شد.

فرق شرایط با علائم

پایان یافتن دوران غیبت و تحقق ظهور امام زمان علیه السلام مشروط به رفع موانع و تحقق زمینه‌ها و شرایط آن است. از این رو یکی از محورهای مهم مباحث مهدویت، شناخت شرایط و زمینه‌های ظهور و تفاوت آن با علائم و نشانه‌های نزدیکی زمان ظهور است.

شرایط، آن مقدماتی است که بدون آن ظهور محقق نمی‌شود؛ اما علائم صرفاً نشانه‌هایی برای ظهور هستند و ممکن است اصلاً اتفاق نیفتد.

شرایط، ناظر به علل و مقدمات تحقق ظهور است، به‌گونه‌ای که اگر این علل و مقدمات پدید نیاید، ظهور نیز محقق نخواهد شد؛ اما علامت و نشانه، اتفاقاتی هستند که از نزدیک شدن زمان ظهور خبر می‌دهند.

در شرایط، حتماً باید مجموعه مقدمات جمع شوند ولی در علائم، اجتماع همه موارد لازم نیست. در شرایط، ثبات و تداوم ضروری است و تا زمانی که این مشروط است شرایط باید ادامه پیدا کند؛ اما در علائم، ثبات و تداوم لازم نیست. از این رو، در مسأله ظهور، شرایط مهم‌تر از علائم هستند؛ چون اگر اختلالی در علائم ایجاد شود، مشکلی برای ظهور پیش نمی‌آید، اما فقدان شرایط سبب نبود مشروط خواهد شد.

براین اساس، چند چیز را می‌توان به عنوان شرایط و مقدمات ظهور برشمرد:

الف) وجود یاور

یکی از عوامل عمده و مؤثر در قیام جهانی حضرت، وجود یاورانی است که به همراه امام، بار سنگین قیام را به دوش می‌گیرند و تا آخر از همراهی و یاری رهبر

خود دست بر نمی‌دارند و او را تنها نمی‌گذارند.

در این رابطه، سخن امام صادق علیه السلام در گفتگو با سدید صیرفی شنیدنی است؛ زیرا در این گفتگو حضرت به نقش یاران در قیام امام علیه السلام اشاره نموده است. سدید می‌گوید: «با توجه به کثرت شیعیان و اطرافیان امام، از حضرت درباره علت عدم قیام ایشان علیه حکام جور وقت، پرسیدم. حضرت مرا به خارج مدینه برد تا آن که وقت نماز شد و در محلی پیاده شدیم. جوانی در آن محل مشغول چراندن گله‌ای بز بود. امام علیه السلام به آن گله نگاهی کرد و خطاب به من فرمود: «يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسِعَنِي الْقُعُودُ»^۱ ای سدید! به خدا قسم، اگر من به تعداد این بزها یار و یاور داشتم، بر جای نمی‌نشستم [و قیام می‌کردم]». سدید گوید: بعد از تمام شدن نماز، بزهای آن گله را شمردم و یافتم که عدد آنها از هفده تجاوز نمی‌کند!

بنابراین، تربیت و شکل‌گیری مجموعه‌ای از گروه یاوران به عنوان هسته‌های اولیه قیام جهانی حضرت قائم علیه السلام امری لازم و اجتناب‌ناپذیر است. می‌بایست عناصر فداکار و جمعیت پیشاهنگی برای جانبازی و حمایت از نهضت جهانی حضرت مهدی، در جامعه حضور داشته باشد. و این ضرورت نیز مبتنی بر این مسأله است که قیام حضرت از مجرای طبیعی و با کمک یاران و همراهان اتفاق خواهد افتاد؛ چنان‌که از مفاد روایات استفاده می‌شود.

(ب) آمادگی جامعه بشری

لزوم آمادگی جامعه بشری برای ورود به عصر ظهور از دیگر شرایط ظهور است. تا زمانی که جامعه بشری آمادگی لازم برای پذیرش برنامه‌های حضرت را نداشته باشد، خداوند ظهور ایشان را محقق نخواهد کرد. از این رو، آمادگی فکری و اقبال مردم برای ظهور منجی، مهم‌ترین شرط تحقق زمینه‌های ظهور به شمار می‌آید. این آمادگی در دو سطح عام و خاص قابل تبیین است:

یکم. آمادگی عام: مراد از آن، آمادگی نسبی عموم بشر برای پذیرش امر ظهور

است. این آمادگی از سه راه اتفاق خواهد افتاد؛ اولاً افکار عمومی مردم باید رشد کافی پیدا کند تا بتوانند در اثر بلوغ فکری به یک قضاوت صحیح و درست دست یابند؛ چراکه اگر آگاهی‌های لازم ایجاد نشود، قضاوت بشر یک قضاوت ناقص خواهد بود. پس لازم است بشر از نظر آگاهی رشد پیدا کند تا بتواند در مورد مسائل مهمی نظیر تصمیم‌گیری در مورد چگونگی نظام حکومتی درست قضاوت کند.

ثانیاً بشر به مرور زمان، سیستم‌های حکومتی و الگوهای مختلف را تجربه کند و آثار و نتایج آن را عیناً ببیند و نقطه ضعفها، چالش‌ها و بن‌بست‌های هر کدام که در طول زمان بروز و ظهور می‌کند روشن شود.

ثالثاً بعد از تجربه روش‌ها و سیستم‌های گوناگون حکومتی، بشر به نقطه یأس و ناامیدی برسد و متوجه شود که این سیستم‌ها کارایی ندارند؛ همانند آنچه در سیستم مارکسیسم و کمونیسم^۱ مشاهده شد.

از این رو، ظهور حضرت آنقدر به تأخیر می‌افتد تا همه مدعیان حکومتداری بیایند و افکار و روش‌های خود را تجربه کنند و الگوهای مد نظرشان را پیاده نمایند و بعد از ثبات ناکارآمدی‌شان، مردم دنیا از آنها قطع امید کنند. چون اگر حضرت یک‌مرتبه ظهور و قیام کند، بشر ادعا خواهد کرد که ما هم می‌توانستیم حکومتی شبیه حکومت ایشان برقرار کنیم. لذا یکی از حکمت‌های تأخیر ظهور حضرت این است که مردم راه‌کارهای مدعیان اصلاح و سعادت را ببینند و تجربه کنند و عملاً به بطلان و بن‌بست آنها پی ببرند. وقتی مردم از کارایی این سیستم‌ها ناامید شدند و به سوی حضرت روی آوردند، آنگاه حضرت ظهور خواهد کرد.

دوم. آمادگی خاص: این نوع آمادگی، ناظر به جامعه منتظر شیعی و تلاش زمینه‌سازانه آنان در راستای ظهور است. بدون شک مقدمات و بسترهای لازم برای

۱. تفکر اومانیستی و مادی‌گرایی مارکسیسم و کمونیسم، باعث شکل‌گیری امپراطوری بزرگی موسوم به شوروی شد که حدود ۷۰ سال حکومت کرد؛ اما با همه تبلیغات و هیاهویش یک‌دفعه سقوط کرد و به زباله‌دان تاریخ پیوست؛ به گونه‌ای که مردم دنیا - که مدت‌ها تحت هیمنه و ابهت مارکسیسم بودند- از این رخداد شگفتزده شده بودند.

ظهور، نیازمند فراهم‌سازی است و مردم موظف‌اند این زمینه‌ها را فراهم کنند. از این رو، یکی از مسائل کلیدی در عصر انتظار که می‌بایست در دستور کار جامعه منتظر قرار گیرد، توجه به الزامات عقیدتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اندیشه انتظار و فراهم‌سازی زمینه‌های ظهور امام عصر علیه السلام است.

با این نگاه، فرق است میان زمینه‌سازی با آمادگی؛ زیرا زمینه‌سازی ضمن این‌که وظیفه عمومی است، تکلیف خاصی برای معتقدان به ظهور آن حضرت نیز هست، برخلاف آمادگی که ناظر به رشد تدریجی عمومی است و اختصاص به شیعه ندارد.

از این نظر، انتظار ظهور و آرزوی رسیدن به حکومت مهدوی، بدون توجه به عمل‌کرد منتظران و عوامل زمینه‌ساز رخداد ظهور، بی‌معنا خواهد بود. آیات و روایاتی که بیانگر تأثیر نوع رفتار انسان‌ها در نحوه تعیین سرنوشت آن‌هاست نیز ضرورت اقدامات زمینه‌ساز برای رسیدن به اهداف ظهور را روشن می‌کند. مثلاً بر اساس آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ سرنوشت انسان به دست خود اوست، نه این‌که جبری در کار باشد.

در روایات نیز بر سیستمی بودن پدیده‌های اجتماعی تأکید شده است. امام صادق علیه السلام فرموده است: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا»^۲؛ خداوند از این‌که جریان امور عالم را جز از طریق اسباب و علل آن انجام دهد، پرهیز می‌کند. به همین علت برای هر چیزی سببی قرار داده است.

بدیهی است تا زمانی که اندیشه انتظار با اقدامات زمینه‌ساز همراه نباشد و از حالت ذهنی به یک جریان اجتماعی و تفکر غالب در جامعه تبدیل نشود و رنگ و بوی انتظار، در تربیت و فرهنگ و سلوک عمومی جامعه، مشهود نباشد، آثار و برکات آن نیز در جامعه پدیدار نخواهد شد. زیرا جوشش این اعتقاد با عمل‌کرد و فرهنگ جاری مردم، لازمه قطعی باورمندی به انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، اعتقاد و باوری که در شرایط غیبت، اطاعت منتظرانه را به همراه دارد.

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

از این رو، پیامبر اکرم (ص) در توصیف منتظران ظهور فرزندش، مهدی (عج) فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱ خوشا به حال آن کسی که زمان قائم اهل بیت مرا درک نماید، در حالی که قبل از فرا رسیدن قیام او و در زمان غیبتش، پیرو او بوده، دوستانش را دوست داشته و با دشمنانش به دشمنی برخاسته است. چنین کسانی در بهشت جزو رفیقان و همراهان من و مورد مهر و محبت من خواهند بود و با من در زمره گرامی‌ترین افراد امت محشور خواهند شد.

براساس این حدیث شریف، وقتی فرهنگ عمومی جامعه، بر اساس آموزه‌های دینی، تعریف و نهادینه گردد، طبیعی است که سایر جهت‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی جامعه نیز، صبغه دینی به خود می‌گیرد و کارکردها و عکس‌العمل‌های جاری در جامعه، بر اساس معیارهای دینی، سامان می‌یابد. آن زمان است که تولی و تبصری، دشمن‌شناسی، حمایت از حق، یکپارچگی در برابر باطل و... در رفتارهای اجتماعی مردم به صورت هدفمند تثبیت شده و زمینه‌های ظهور را فراهم می‌آورد.

علائم ظهور

حادثه ظهور دارای نشانه‌هایی است که برخی مدتی قبل از آن و بعضی در هنگامه آن واقع می‌دهند تا نزدیک بودن زمان ظهور را بشارت دهند. فلسفه طرح علائم ظهور در روایات، تفکیک و شناسایی قیام حضرت از ادعاهای دروغین بوده است؛ لذا پیامبر (ص) و ائمه (علیهم‌السلام) با بیان علائم و نشانه‌های خاص، جلوی ادعاهای کاذب مدعیان دروغین و سوء استفاده آن‌ها را از این موضوع گرفته‌اند.

نشانه‌های ظهور از جهات مختلفی قابل تقسیم‌بندی است:

- تقسیم به لحاظ نوع و سنخیت (علائم طبیعی و غیرطبیعی)

- تقسیم به لحاظ زمان وقوع (علائم متصل به ظهور و علائم منفصل از ظهور)

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۶؛ غایة المرام، ج ۷، ص ۱۳۲؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۰۵؛
ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۹۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)،
ج ۱، ص ۲۶۳.

- تقسیم به لحاظ وقوع و عدم وقوع تا به اکنون (علائم گذشته و آینده)
 - تقسیم به لحاظ قطعی بودن و محتمل بودن (علائم حتمی و غیر حتمی).
 آنچه در تقسیم‌بندی روایات مشاهده می‌شود، تقسیم از نوع اخیر است. البته در این گونه روایات علائم غیرحتمی به صورت متفرقه مطرح شده و آمار خاصی برای آن نیست. این نوع علائم بیشتر ناظر به وضعیت مردم در آخرالزمان است.
 اما علائم حتمی به دلیل اهمیت آن، در روایات به خوبی تبیین شده‌اند. از جمله علائمی که در روایات بر حتمی بودن آن تصریح شده است عبارت‌اند از: خروج سفیانی، قیام یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف بیداء.^۱
 اگرچه این موارد به عنوان علائم و نشانه‌های ظهور شناخته می‌شود؛ اما برخی از آن‌ها در آستانه ظهور و برخی هم‌زمان یا اندکی بعد از ظهور رخ می‌دهد؛ از این رو، با توجه به هم‌زمانی و درهم‌تنیدگی این حوادث با رخدادهای دوران ظهور، توضیح بیشتر درباره هر کدام از این علائم را به بخش بعدی موکول می‌نماییم.

بخش پنجم

ظهور آخرین منجی

دوران ظهور امام مهدی علیه السلام مهم‌ترین مقطع زندگی آن حضرت است. بنا به توصیف آیات و روایات، دوران ظهور امام مهدی علیه السلام عصر آرمانی و ایده‌آلی است که در طول تاریخ، تمام انسان‌ها رسیدن آن را به انتظار نشسته‌اند و پیامبران الهی علیهم السلام و کتب آسمانی، تحقق آن را در آخر الزمان بشارت داده‌اند.

در آیات^۱ و روایات^۲ به گوشه‌هایی از دستاوردهای گسترده، شگفتانگیز و بهجت آور دوران طلایی ظهور اشاره شده است. برای مثال، در آن دوران، تمامی آرزوهای تاریخی و اهداف متعالی انسانی تحقق می‌یابد؛ دین اسلام بر همه ادیان و آئین‌ها چیره می‌شود؛ آئین یکتاپرستی در سراسر گیتی حکم‌فرما می‌گردد؛ شرک، بی‌دینی، فساد و تباهی پایان یافته و فضیلت و عدل و داد، جهان‌گیر می‌شود؛ امنیت و رفاه و آسایش، همه جا را دربر می‌گیرد؛ اخلاق، تربیت، فرهنگ، رشد و عقلانیت بشر به درجه بلوغ و شکوفایی می‌رسد و

مفاهیم (ظهور، قیام، خروج)

با توجه به این‌که در اصطلاح روایات، کلماتی مانند «ظهور»، «قیام» و «خروج» به معانی متفاوت از یکدیگر به کار نرفته‌اند، لازم است برای آگاهی بیشتر نسبت به این مفاهیم و تفاوت‌های آن، به توضیح هر کدام اشاره گردد:

ظهور: این واژه از ماده «ظهر» به معنای آشکار شدن و پدیدار شدن چیز پنهان است؛ بر خلاف «بطن» که به معنای پنهان و در درون بودن است، چنان‌که جوهری

۱. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره نور، آیه ۵۵.

۲. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۷۵.

می‌گوید: «الظَّهْرُ خِلَافُ الْبَطْنِ».^۱

ابن فارس نیز در توضیح معنای لغوی ظهور می‌گوید: «يَدُلُّ عَلَى قُوَّةٍ وَبُرُوزٍ، مِنْ ذَلِكَ ظَهَرَ الشَّيْءُ يَظْهَرُ ظَهْورًا فَهُوَ ظَاهِرٌ، إِذَا انْكَشَفَتْ وَبُرُوزٌ وَلِذَاكَ سُمِّيَ وَقْتُ الظَّهْرِ وَهُوَ أَظْهَرُ أَوْقَاتِ النَّهَارِ وَاضْوُؤُهَا»^۲ ظهور بر قوت و شدت آشکار بودن و مکشوف بودن چیزی دلالت دارد. به همین جهت، نصف روز را ظهر گویند؛ چون آشکارترین و کامل‌ترین حالت درخشندگی خورشید، در آن لحظه نمایان و پدیدار می‌گردد.

در کاربرد روایات، اصطلاح «ظهور» نوعاً در مقابل «غیبت» و به معنای ظاهر شدن و آشکار شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از پس پرده غیبت پس از مدت طولانی، جهت برپایی حکومت عدل جهانی در آخر الزمان، به کار رفته؛ لذا این واژه در روایات، غالباً با کلماتی چون «عصر»، «یوم» و ... همراه است.

قیام: «قیام» در لغت، به معنای برخاستن و برپا بودن و در مقابل معنای نشستن است: «الْقِيَامُ نَقِيضُ الْجُلُوسِ».^۳ در اصطلاح فقه، واژه قیام به حالت خاصی از ایستادن گفته می‌شود که در مقابل نشستن، رکوع و سجود است؛ اما این واژه، در روایات عام مربوط به سیره و تاریخ، به معنای نهضت و جهاد به کار رفته و در روایات خاص مربوط به مهدویت، ناظر به نهضت و انقلاب جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بعد از ظهور است.

خروج: این کلمه از ماده «خرج» به معنای بیرون شدن و برآمدن است و در مقابل واژه «دخول» که به معنای ورود است، استعمال می‌شود: «الْخُرُوجُ نَقِيضُ الدَّخُولِ».^۴ در اصطلاح روایات، «خروج» به معنای نهضت، حرکت و قیام است، اعم از آنکه حق باشد یا باطل.

با توجه به آنچه اشاره شد، مفاهیم و واژه‌های «ظهور»، «قیام» و «خروج» ضمن

۱. الصحاح، ج ۲، ص ۷۳۰؛ تاج العروس، ج ۷، ص ۱۶۶.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۷۱.

۳. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۹۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۴؛ تاج العروس، ج ۳، ص ۳۳۹.

آن‌که قریب‌المعنی هستند، فرق‌ها و تفاوت‌های اندکی نیز با هم دارند. مراد از واژه «ظهور» آشکار شدن، پدیدار شدن و خروج حضرت مهدی (عج) از وضعیت غیبت و استتار است؛ اما مراد از واژه «قیام» آغاز نهضت و شروع حرکت اصلاحی حضرت است؛ چه این‌که واژه «خروج» نیز نزدیک به همین معناست و بر شروع ناگهانی و غافلگیرانه نهضت و قیام جهانی حضرت مهدی (عج) علیه نظام ظلم و جور دلالت دارد، به گونه‌ای که در اثر انقلاب و قیام حضرت، سیستم و نظام ظالمانه حاکم بر روابط و معادلات جهانی، به هم خورده و ابتکار عمل از دست قدرت‌های مستکبر جهان خارج می‌شود.

بنابراین، ترکیب هرکدام از این کلمات با نام مقدس حضرت مهدی (عج) به بُعد خاصی از این رخداد بزرگ اشاره دارد. با این حال، این اصطلاحات دارای معانی و مضمون مشترکی هستند و آن عبارت است از ظاهر شدن و آمدن موعود الهی، یعنی حضرت مهدی (عج) در آخرالزمان. البته با این ملاحظه که واژه «ظهور» بیشتر مبین علنی شدن نهضت عدالت‌خواهانه امام مهدی (عج) در جهان و واژه «قیام» ناظر به اعلام رسمی نهضت مهدوی و آغاز حرکت اصلاحی آن حضرت در جهان است. با توجه به آنچه اشاره شد، حوادث دوران ظهور به دلیل اهمیت خاص آن، بیش از همه در روایات انعکاس پیدا کرده است؛ از این رو، این بخش در سه فصل، به بیان مهم‌ترین رخدادها و تحولات جهانی عصر ظهور، یعنی اتفاقات مربوط به زمان آستانه ظهور، هنگام ظهور و پس از ظهور می‌پردازد.

زمان ظهور

یکی از موضوعات پرسش‌برانگیز در باب مهدویت، زمان ظهور و چگونگی تعیین آن است. آنچه غالباً سؤال می‌شود این است که آیا در روایات از زمان ظهور امام زمان (عج) سخنی به میان آمده است؟ آیا می‌توان از زمان دقیق ظهور حضرت خبر داد؟ حکمت‌های نامعلوم بودن زمان ظهور چیست؟

برای روشن شدن پاسخ این پرسش‌ها، لازم است این موضوع از منظر روایات مورد تأمل قرار گیرد. روایات مربوط به این مسأله چند دسته هستند؛ برخی روایات به صورت

نامعین به سال و ماه و روز ظهور اشاره دارند، در برخی دیگر، بر ناگهانی بودن امر ظهور تأکید شده و در بسیاری از روایات بر نامعلوم بودن زمان ظهور و منع از توقیت تصریح شده است.

الف) سال، ماه و روز ظهور

در برخی از روایات، به صورت کلی (نامعین) از زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه خبر داده شده و از سال و ماه و روزی که ظهور در آن واقع خواهد شد، نام برده شده است. ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «يَقُومُ الْقَائِمُ فِي وَتَرٍ مِنَ السَّنِينَ؛ تِسْعَ، وَاحِدَةٍ، ثَلَاثٍ، خَمْسٍ؛ قِيَامَ حَضْرَتِ قَائِمٍ عليه السلام فِي سَالٍ فَرْدٍ خَوَاهِدُ بُوْد، نُهَ، يَك، سَه، پَنَج». هم‌چنین ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عليه السلام إِلَّا فِي وَتَرٍ مِنَ السَّنِينَ سَنَةً؛ إِحْدَى أَوْ ثَلَاثٍ أَوْ خَمْسٍ أَوْ سَبْعٍ أَوْ تِسْعٍ؛ حَضْرَتِ قَائِمٍ عليه السلام قِيَامَ نَخَوَاهِدُ كَرْدُ مَگَرُ دَرِ سَالِهَايِ فَرْدٍ، يَكُ يَا سَهَ يَا پَنَجُ يَا هَفْتُ يَا نَه».

در روایتی دیگر، ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ وَ يَقُومُ فِي يَوْمٍ عَاشُورَاءَ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام لَكَانِي بِهِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ جَبْرِئِيلُ عَنْ يَدِهِ الْيُمْنَى يُنَادِي الْبَيْعَةَ لِلَّهِ فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطْوِي لَهُمْ طَيًّا حَتَّى يُبَايَعُوهُ»^۱ در شب بیست و سوم از ماه رمضان، منادی نام حضرت قائم عليه السلام را فریاد برمی‌آورد و حضرت در روز عاشورا، همان روزی که حسین بن علی علیه السلام به قتل رسید، قیام می‌کند. گو این‌که من آن جا هستم در روز شنبه از دهم محرم، در حالی‌که حضرت قائم میان رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در مقابل او قرار دارد و مردم را برای بیعت با او فرا می‌خواند. پس شیعیان او به سوی او روی می‌آورند و از اطراف جهان به سوی او شتابان حرکت می‌کنند تا با او بیوندند و بیعت کنند».

۱. الغيبة، نعمانی، ص ۲۶۲.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۹؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۳؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۶؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۶۱.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۹؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۶.

در روایتی که ابن ابی عمیر از امام صادق (ع) نقل کرده، حضرت روز جمعه را روز ظهور ذکر نموده است: «وَيَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَقُومُ الْقِيَامَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ مَا مِنْ عَمَلٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ؛^۱ قائم ما اهل-بیت (ع) در روز جمعه ظهور می کند و رستاخیز نیز در روز جمعه به پا خواهد شد و هیچ کاری در روز جمعه بهتر از درود فرستادن بر محمد و آل او (ع) نیست».

در روایت دیگری که علی بن ابی حمزه از ابوبصیر و او از امام باقر (ع) نقل کرده است، روز ظهور حضرت، شنبه ذکر شده است: «يَخْرُجُ الْقَائِمُ (ع) يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ (ع)؛^۲ حضرت قائم (ع) در روز شنبه‌ای که روز عاشورا است، روزی که حسین (ع) در آن روز به شهادت رسید، قیام خواهد کرد».

اما در برخی از روایات، وقتی راوی در مورد تعیین زمان ظهور از معصوم سؤال کرده، امام به پاسخ کلی اکتفا نموده و زمان ظهور حضرت قائم (ع) را به یأس و ناامیدی شیعیان، مرتبط دانسته است.

اباجارود می گوید: از امام باقر (ع) سؤال کردم: «قائم شما چه زمانی قیام می-فرماید؟» حضرت فرمود: «یا أبا الجارود! لا تدري کون؛ ای ابا جارود! شما آن زمان را نخواهید دید». عرض کردم: «اهل زمانش را چطور؟» فرمود: «وَلَنْ تُدْرِكَ أَهْلَ زَمَانِهِ، يَقُومُ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ بَعْدَ إِيَّاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ، يَدْعُو النَّاسَ ثَلَاثًا فَلَا يُجِيبُهُ أَحَدٌ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمُ الرَّابِعُ تَعَلَّقَ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، انْصُرْنِي وَ دَعْوَتُهُ لَا تَسْقُطُ، فَيَقُولُ: لِلْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ نَصَرُوا رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَوْمَ بَدْرٍ وَلَمْ يَخْطُوا سُرُوجَهُمْ وَلَمْ يَضَعُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَيَبَايَعُونَهُ، ثُمَّ يُبَايِعُهُ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا؛^۳ اهل زمانش را هم نمی بینید. قائم ما بعد از مایوس شدن و ناامید گشتن شیعیان قیام می کند و مردم را سه بار دعوت می کند و به کمک می طلبد، ولی هیچ کس پاسخ او را نمی دهد، تا آن که

۱. الخصال، ج ۲، ص ۳۹۴؛ معجم احادیث الامام المهدی (ع)، ج ۳، ص ۴۹۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

۳. دلائل الإمامة، ص ۴۵۵؛ معجم احادیث الامام المهدی (ع)، ج ۳، ص ۳۰۶.

روز چهارم به پرده کعبه می‌چسبد و می‌گوید: خدایا! یاری‌ام کن. دعایش رد نمی‌شود و خداوند به ملائکه‌ای که رسول الله ﷺ را در روز بدر یاری کردند دستور می‌دهد که مهدی عجل الله تعالی فرجه را یاری کنند و آن‌ها که تا آن زمان هنوز آماده باش بوده‌اند و زین اسب‌ها و اسلحه‌های خود را زمین نگذاشته‌اند با حضرت بیعت می‌کنند. سپس سیصد و سیزده مرد با حضرت بیعت می‌نمایند».

براساس برخی از زیارات، فرج و ظهور آن حضرت در روز جمعه بیشتر از روزهای دیگر محتمل دانسته شده؛ چنان‌که در زیارت مختص آن حضرت در روز جمعه تصریح شده است: «يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ بَيْتِكَ هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ وَ الْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدِكَ...»؛ ای آقای من! درود خداوند بر تو و بر آل بیت تو باد. امروز جمعه است و این، روز توست که در آن، ظهورت و فرج مؤمنین به دستانت انتظار می‌رود».

بنابراین، روایاتی که به صورت نامشخص از ماه و روز خاصی نام برده‌اند، هرگز بر تعیین زمان ظهور دلالت ندارد؛ زیرا تعیین زمان با تعیین هر سه عنصر سال و ماه و روز ممکن خواهد بود و چون سال معین نشده است، ماه و روز نیز نامعین خواهد بود.

نتیجه این‌که زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه از نظر سال و ماه و روز، دقیقاً روشن نیست و آنچه در برخی روایات، از سال و ماه و ایام هفته به عنوان وقت ظهور یاد شده نیز کلی است و قابل تطبیق بر مصادیق مشابه می‌باشد. از این رو، در هیچ روایت از روایات بسیاری که از پیامبر گران‌قدر و امامان معصوم علیهم‌السلام پیرامون ابعاد گوناگون حیات امام عصر عجل الله تعالی فرجه رسیده، به طور مشخص به زمان ظهور آن حضرت تصریح نشده است؛ بلکه به عکس، در روایات بسیاری، کسانی که از زمان ظهور خبر می‌دهند به شدت تکذیب شده‌اند. لذا کسی دقیقاً نمی‌داند که آن حضرت چه وقتی ظهور خواهد کرد؛ زیرا حکمت الاهی اقتضا می‌کند که زمان ظهور آن حضرت از مردم پوشیده باشد.

ب) ناگهانی بودن ظهور

براساس روایات، ظهور حضرت مهدی علیه السلام به صورت ناگهانی و در یک زمان نامعلوم رخ خواهد داد. برخی از احادیث، دفعی بودن حادثه ظهور را با تعبیر «بَغْتَه» توصیف کرده و برخی دیگر، واقعه ظهور را به واقعه قیامت تشبیه نموده‌اند.

دعبل خزاعی می‌گوید: وقتی در حضور امام رضا علیه السلام شعری خواندم و در آن، سخن از امام قائم علیه السلام به میان آوردم، حضرت بسیار گریه کرد، سپس به من فرمود: «يَا خُزَاعِيُّ نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَي لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيَّتَيْنِ فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ وَ مَتَى يَقُومُ؟» ای خزاعی! در این دو بیت، روح الامین به زبانت سخن گفته است. آیا می‌دانی این امام کیست و کی قیام می‌کند؟ عرض کردم: نه ای مولایم جز این‌که شنیده‌ام امامی از شما ظهور می‌کند و زمین را از فساد پاک و از عدالت و داد پر می‌کند، چنان‌که از ستم پر شده است. فرمود: «يَا دُعْبَلُ الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ أَمَّا مَتَى فَأَخْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّيهَا لَوَقْتُهَا إِلَّا هُوَ... لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»^۱ ای دعبل! امام بعد از من، محمد علیه السلام است و پس از او فرزندش علی علیه السلام و بعد از او پسرش حسن علیه السلام و پس از حسن، پسرش حجت قائم علیه السلام امام است؛ کسی که در غیبتش انتظار او را کشند و در ظهورش مطاع باشد. اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را آنقدر طولانی کند که او ظهور نماید و زمین را پر از عدالت کند، چنان‌که پر از ستم شده باشد. اما زمان آن، خبر دادن از وقت است و حال آن‌که پدرم از پدرش و او از پدرانش برایم روایت کرده است که از پیغمبر صلى الله عليه وآله سؤال شد: چه زمانی قائم از ذریه‌ات خروج می‌کند؟ فرمود: مثل او مانند قیامت است که وقتش را جز خداوند آشکار نکند و

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۳؛ کفایة الاثر، ص ۲۷۷.

رخ نمی دهد مگر به صورت ناگهانی».

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش از امام حسین علیه السلام نقل کرده است: «فِي التَّاسِعِ مِنْ وَلَدِي سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛^۱ نهمین فرزند من، سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران علیه السلام را داراست و او قائم ما اهل بیت است که خداوند متعال در یک شب، امر ظهورش را سروسامان می بخشد».

در روایتی دیگر، ابا جارود نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «يُمَسِّي مِنْ أَخَوَفِ النَّاسِ وَ يُصْبِحُ مِنْ أَمَنِ النَّاسِ يُوحِي إِلَيْهِ هَذَا الْأَمْرُ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ؛ حضرت مهدی علیه السلام هنگام عصر، بیمناک ترین مردم است، اما صبح فردای آن، در امان ترین مردم نسبت به دشمنان و محفوظ تر از همه می باشد. خداوند امر قیام را در همان شب و روز به او وحی می نماید». ابا جارود عرض کرد: «آیا به او وحی می شود؟» حضرت فرمود: «يَا أَبَا جَارُودٍ إِنَّهُ لَيْسَ وَحْيِي نُبُوَّةٌ وَ لَكِنَّهُ يُوحِي إِلَيْهِ كَوَحْيِهِ إِلَى مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَ إِلَى أُمِّ مُوسَى وَ إِلَى النَّحْلِ يَا بَا الْجَارُودِ إِنَّ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا كَرَّمَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَ أُمِّ مُوسَى وَ النَّحْلِ؛^۲ ای ابا جارود! این وحی، مانند وحی نبوت نیست؛ بلکه مانند وحی ای است که به حضرت مریم و مادر موسی و زنبور عسل می شود. ای ابا جارود! قائم آل محمد علیه السلام نزد خداوند گرامی تر و عزیزتر از مریم، دختر عمران و مادر موسی و زنبور عسل است».

هم چنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجِي مِنْكَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام خَرَجَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ وَ هُوَ رَسُولُ نَبِيِّ فَأَصْلَحَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْرَ عَبْدِهِ وَ نَبِيِّهِ مُوسَى علیه السلام فِي لَيْلَةٍ وَ هَكَذَا يَفْعَلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْقَائِمِ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيَّامِ علیه السلام يُصْلِحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۰.

نَبِيِّهِ مُوسَى (ع) وَ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَيْرَةِ وَ الْغَيْبَةِ إِلَى نُورِ الْفَرَجِ وَ الظُّهُورِ؛^۱ نسبت به آن‌چه در فکر آن نیستید، بیشتر امیدوار باشید، تا به آن‌چه که به آن‌ها مشغول و امیدوارید؛ زیرا حضرت موسی بن عمران (ع) رهسپار گشت تا برای خانواده‌اش آتش بیاورد، ولی برگشت در حالی که پیامبر (ص) بود. خداوند متعال، کار بنده و پیامبر (ص) خود، حضرت موسی (ع) را یک شبه سروسامان داد. هم‌چنین خداوند متعال در مورد حضرت قائم (عج) که دوازدهمین امام است، چنین خواهد نمود و امر قیام آن حضرت را مانند حضرت موسی (ع) در یک شب سروسامان خواهد داد و آن حضرت را از سرگردانی و غیبت، خارج و به نور فرج و ظهور، هدایت خواهد فرمود».

در روایت منقول از امام جواد (ع) نیز آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُصْلِحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى (ع) إِذْ ذَهَبَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَاراً فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولُ نَبِيِّ؛^۲ خداوند بزرگ، امر ظهور ایشان را یک شبه به انجام می‌رساند، چنان‌که امر موسی، کلیم خود را چنین کرد؛ آن‌گاه که جهت برگرفتن آتش برای خانواده‌اش رهسپار شد، اما زمانی که برگشت، پیامبر و فرستاده خدا شده بود».

براساس این دسته روایات، واقعه ظهور، یک امر ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی است و کسی از زمان آن اطلاع دقیقی ندارد؛ لذا بر اساس روایات، اگر کسی برای ظهور حضرت، زمان و تاریخ تعیین کند، دروغگو است و ادعای وی اعتبار و ارزش دینی نخواهد داشت.

مکان ظهور

براساس روایات، ظهور ابتدایی حضرت مهدی (عج) در مدینه منوره است؛ اما محل اعلام رسمی قیام آن حضرت، مکه معظمه خواهد بود. طبق این روایات، زمانی که اوضاع کلی جهان مساعد شود و افکار مردم دنیا برای پذیرش برنامه‌های اصلاحی

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۵۲؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۲؛ مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۴۰۸.

امام عصر علیه السلام جهت تشکیل حکومت عدالت جهانی آماده گردد، خداوند متعال به حضرت مهدی علیه السلام اذن خروج می‌دهد.

هم‌چنین بر اساس روایات، آغاز ظهور علنی امام مهدی علیه السلام مقارن با یک خروش آسمانی خواهد بود؛ یعنی ابتدا این خبر به وسیله منادی آسمانی اعلام می‌شود و آن‌گاه حضرت در حالی که پشت به کعبه داده است، با ایراد سخنرانی، رسماً دعوت به حق و ظهور خود را به گوش مردم دنیا می‌رساند.

طبق این روایات، حضرت مهدی علیه السلام ابتدا در مدینه حضور دارد؛ اما پس از انتشار خبر حضور امام در مدینه و تهاجم سپاه سفیانی به آن‌جا برای دستگیری حضرت، ایشان مدینه را به قصد مکه ترک گفته، شامگاهان به صورت مخفیانه وارد شهر مکه می‌شود و سپس دعوت الاهی خویش را از ام‌القرای اسلام به جهانیان اعلام می‌کند. از این رو، می‌توان حضور نیمه علنی حضرت مهدی علیه السلام در مدینه را مقدمه ظهور و قیام علنی آن حضرت در مکه دانست.

یعقوب بن سراج روایت کرده است: از امام صادق علیه السلام در مورد زمان و مکان قیام حضرت مهدی علیه السلام سؤال کردم. حضرت در پاسخ، بعد از ذکر چند علامت برای ظهور فرمود: «خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِثَرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ؛ صَاحِبِ این امر از مدینه به قصد مکه خارج می‌شود، در حالی که میراث پیامبر با اوست». عرض کردم: میراث پیامبر چیست؟ فرمود: «سَيْفُهُ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ رَايَتُهُ وَ قَضِيْبُهُ وَ فَرَسُهُ وَ لَأَمَّتُهُ وَ سَرَّجُهُ؛ شمشیر و زره، عمامه و بُرد، پرچم، عصا، اسب، وسائل جنگی و زین آن حضرت».

در روایات به روشنی بیان نشده است که رژیم حاکم بر مدینه، در هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام چه موضعی خواهد گرفت؛ فقط این مطلب آمده است که خبر ظهور امام مهدی علیه السلام به سرعت در منطقه پخش می‌شود و به سفیانی که در هنگامه ظهور بر منطقه وسیعی چون سوریه، اردن و فلسطین سلطه دارد می‌رسد و او مطلع می‌شود که حضرت مهدی علیه السلام در مدینه حضور دارد و آماده قیام است.

به دنبال این خبر، سفیانی برای دستیابی به امام مهدی علیه السلام سپاهی را تجهیز می‌کند و به مدینه گسیل می‌دارد؛ اما آن حضرت، برای پرهیز از قیام زودرس، طبق فرمان خدا به شهر مکه می‌رود تا فرمان الاهی فرارسد. سپاه سفیانی برای دستگیری آن حضرت وارد مدینه می‌شوند، اما آن حضرت را نمی‌یابند؛ لذا به دنبال حضرت به مکه روی می‌آورند که در بین راه، زمین آنان را می‌بلعد.^۱

از این رو، روایاتی که محل ظهور و قیام را بیان کرده‌اند، تعارض و تنافی نخواهند داشت؛ چراکه هرکدام، به مرحله خاصی از جریان ظهور اشاره دارند. برخی ناظر به مرحله آغازین ظهور، یعنی حضور حضرت در مدینه و انتشار اخبار ظهور امام علیه السلام از مدینه هستند و برخی که تصریح به ظهور حضرت از مکه دارند، بر دعوت و قیام علنی حضرت حجت علیه السلام از مکه مکرمه و اعلام آن به جهانیان دلالت دارند. بنابراین، مقدمات حرکت حضرت از مدینه آغاز می‌شود، اما دعوت و قیام علنی ایشان در شهر مکه، در کنار کعبه و بعد از پیوستن یاران خواهد بود؛ چنان‌که در بخش‌های بعدی به این روایات اشاره خواهد شد.

فصل ۱

رخدادهای پیش از ظهور

مراد از وقایع پیش از ظهور، آن دسته از رخدادهایی است که در آستانه ظهور رخ می‌دهد؛ اعم از این که اندکی قبل از ظهور یا هم‌زمان با آن باشد. در آن زمان، حوادث و رخدادهای مهمی به وقوع می‌پیوندد که منتهی به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهد شد. بررسی و شناخت آن حوادث، هم به دلیل انعکاس گسترده آن در روایات و هم به لحاظ تأثیرات وسیع منطقه‌ای و جهانی آن، بسیار حائز اهمیت است.

عامل پیدایش این تحولات دو چیز است؛ اول، اختلاف و کشمکش در کشورهای عربی، مخصوصاً سرزمین حجاز، که منجر به ناامنی و بی‌ثباتی در این مناطق می‌شود و دوم، ظهور پدیده سفیانی در منطقه شام و گسترش فتنه و آشوب آن در دیگر سرزمین‌های اسلامی. وقوع این رخدادها در منطقه خاورمیانه، سبب پیدایش بحران سیاسی اجتماعی شدید در کشورهای عربی (مناطق شامات و حجاز و عراق) گردیده و شرایط را برای ابتکار عمل شیعیان و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه فراهم می‌سازد.

در این فصل، با استفاده از روایات، به بررسی حوادث و تحولات منطقه خاورمیانه در هنگام ظهور یا اندکی پیش از آن می‌پردازیم.

آغاز بی‌ثباتی در خاورمیانه

در آستانه ظهور، سرزمین‌های عربی در اثر سوء مدیریت حکام جور و فرمانروایان طغیانگر، دچار نابسامانی شدیدی می‌شود. درباره وضعیت اعراب در هنگامه ظهور و نکوهش فرمانروایان آنان روایات بسیاری وارد شده است. برای مثال، امام صادق علیه السلام

می‌فرماید: «وَيُلِّ لِبَطْغَةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدْ اقْتَرَبَ»^۱ وای بر طاغیان عرب، از شری که به زودی گریبان‌گیر آنان خواهد شد.

هم‌چنین از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «يَقَعُ خُرُوجُهُ بَعْدَ تَدَابُرٍ وَ اخْتِلَافٍ بَيْنَ أُمَرَاءِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ إِلَى أَنْ يَصِيرَ الْأَمْرُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ أَبِي سُفْيَانَ»^۲ خروج مهدی (عج) زمانی به وقوع می‌پیوندد که نزاع و کشمکش و اختلاف شدیدی در میان فرمانروایان عرب و عجم، درگیرد و این کشمکش و نزاع در میان آنان تداوم یابد تا آن‌که رشته امور به دست مردی از تبار ابوسفیان برسد.

بر اساس این حدیث، قیام حضرت مهدی (عج) در شرایطی به وقوع می‌پیوندد که جهان اسلام، مخصوصاً کشورهای عربی و منطقه خاورمیانه، دچار آشوب، هرج و مرج و بی‌ثباتی شدیدی شده باشند تا زمینه برای به قدرت رسیدن عناصر پلید و خون-آشامی چون سفیانی پدید آید. از این رو، تحولات بنیادین در خاورمیانه، سرآغاز تحولات بزرگ جهانی و زمینه‌ساز رخداد بزرگ ظهور امام مهدی (عج) خواهد بود. از این لحاظ، این رخدادها بستر رشد و بالندگی جریان عدالت‌خواهی و پیروزی نهایی حق‌طلبان است.

این تحولات با محوریت دو جریان متخاصم شکل می‌گیرد؛ اول، جریان قدرت‌طلب، تمامیت‌خواه و ستمگر با محوریت سفیانی و دوم، نهضت‌های حق‌گرا و عدالت‌خواه با تفکرات ناب شیعی که در تقابل با سفیانی قرار دارند. آنان گرچه همانند جریان سفیانی، یک‌پارچه و متمرکز نیستند، اما دارای هدف و آرمانی واحدند و آن، ظهور امام مهدی (عج) و تلاش در این راستا است. رهبری این جریان را شخصیت‌های برجسته‌ای مثل یمانی، خراسانی، شعیب بن صالح، سید حسنی و... برعهده دارند.

۱. النبیة، نعمانی، ص ۲۰۴.

۲. معجم احادیث الامام المهدی (عج) ج ۳، ص ۲۳.

خروج سفیانی

یکی از رخداد‌های مهم در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام ظهور پدیده سفیانی در منطقه شام و فتنه‌انگیزی این جریان است که در روایات از نشانه‌های حتمی ظهور شمرده شده است. خروج سفیانی از نظر زمانی اولین نشانه از نشانه‌های حتمی است که پیش از دیگر نشانه‌ها تحقق می‌یابد. موضوع خروج سفیانی در روایات اسلامی بسیار دقیق، روشن و شفاف بیان شده است؛ به گونه‌ای که هرگز قابل انطباق با هیچ فرد دیگری نمی‌باشد.

براساس روایات، این فتنه چنان فراگیر می‌گردد که در اندک زمانی، بخش وسیعی از کشورهای عرب را تسخیر می‌کند. در این وضعیت بحرانی، فرد قدرت‌طلب و فتنه‌انگیزی چون سفیانی به قدرت می‌رسد و با جنگ‌افروزی و توسعه‌طلبی، بسیاری از شهرها و کشورهای منطقه از جمله مناطق شام، عراق، مدینه و... را به تصرف خود در می‌آورد و مسلمانان به ویژه شیعیان را به خاک و خون می‌کشد.

بر این اساس، بیش‌ترین جنگ‌افروزی‌ها قبل از ظهور توسط سفیانی خواهد بود. از این رو، با توجه به انعکاس وسیع جریان سفیانی و پیامدهای فاجعه‌بار این حرکت شوم برای مناطق مسلمان‌نشین، لازم است روایاتی که خصوصیات و اوصاف سفیانی و نیز سیر تحولات ناشی از حرکت ضد اسلامی و ضد شیعی وی را بیان نموده‌اند، مورد توجه قرار گیرد تا وضعیت و شرایط جاری این منطقه در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام به خوبی روشن گردد.

الف) ویژگی‌های سفیانی

درباره خصوصیات اسمی سفیانی نقل‌های متفاوتی وجود دارد. در منابع روایی شیعی، وی با نام عثمان بن عنبسه و از تبار ابوسفیان یاد شده است؛ شخصی بسیار سفاک و خون‌آشام که مهم‌ترین خصیصه او آدم‌کشی و خونریزی است. او هر حرام خدا را حلال نموده و به هر جنایتی دست می‌زند، وی سنگ‌دل‌ترین انسان‌هاست و هیچ رحم و عاطفه‌ای در زندگی‌اش دیده نمی‌شود.

در برخی از دیگر کتاب‌ها، از وی با نام‌هایی چون حرب بن عنبسه، عنبسه بن

مره، عنبسه بن هند، عبدالله بن یزید، ابوعتبه و معاویه بن عتبه^۱ یاد شده است؛ اما لقب معروف وی، سفیانی است. چراکه او از نسل ابوسفیان است. روایات، او را از نسل بنی امیه (شجره ملعونه) از تبار یزید بن معاویه و از بطن هند جگرخواره، معرفی کرده اند. امیرمؤمنان (علیه السلام) در این باره می فرماید: «يَخْرُجُ ابْنُ آكَلَةِ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَهُوَ رَجُلٌ رُبْعَةٌ وَحَشُ الْوَجْهِ ضَخْمٌ الْهَامَةُ بِوَجْهِهِ أَثَرُ الْجُدْرِيِّ إِذَا رَأَيْتَهُ حَسِبْتَهُ أَعْوَرَ»^۲ پسر هند جگرخواره از وادی یابس خروج می کند. او مردی میان-بالا، با چهره ای وحشتناک، سر ستر و آبله روی می باشد. هنگامی که او را ببینی، او را یک چشم می پنداری».

سفیانی مرد خون آشامی است که وقتی به شهری حمله ور می شود آن را به خاک و خون می کشد، به کودکان و پیران نیز رحم نمی کند و حتی شکم زنان باردار را می درد! او پلیدترین انسان روی زمین است و همواره فریاد «انتقام، انتقام» سر می دهد. وی آن چنان سنگدل است که حتی همسرش را زنده به گور می کند؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) در ترسیم چهره کریه وی می فرماید: «إِنَّكَ لَوْ رَأَيْتَ السُّفْيَانِيَّ لَرَأَيْتَ أَخْبَثَ النَّاسِ أَشْقَرَ أَحْمَرَ أَزْرَقَ يَقُولُ يَا رَبِّ ثَأْرِي ثَأْرِي ثُمَّ النَّارَ وَقَدْ بَلَغَ مِنْ خُبْثِهِ أَنَّهُ يَدْفِنُ أُمَّ وَلَدِهِ وَهِيَ حَيَّةٌ مَخَافَةَ أَنْ تَدُلَّ عَلَيْهِ»^۳ اگر سفیانی را ببینی، پلیدترین انسان ها را دیده ای. او بور، سرخ روی و زاغ چشم است، گوید: خدایا! انتقام، انتقام، سپس دوزخ! او به قدری خبیث است که مادر بچه اش را از ترس این که مبادا مخفیگاهش را نشان بدهد، زنده به گور می کند».

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز نقل شده است که فرمود: «فَيَقْتُلُ حَتَّى يَبْقُرَ بَطُونَ النِّسَاءِ وَ يَقْتُلُ الصُّبْيَانَ»^۴ سفیانی کشتار راه می اندازد، تا جایی که حتی شکم زنان را می شکافد و کودکان را از دم تیغ می گذراند».

۱. عِقْدُ الدُّرَرِ، ص ۹۱.

۲. کَمَالُ الدِّينِ وَ تَمَامُ النِّعْمَةِ، ج ۲، ص ۶۵۱؛ اَعْلَامُ الْوَرَى، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳. کَمَالُ الدِّينِ وَ تَمَامُ النِّعْمَةِ، ج ۲، ص ۶۵۱.

۴. كَنْزُ الْعَمَالِ، ج ۱۴، ص ۲۷۲.

سفیانی و یارانش نسبت به خاندان پیامبر ﷺ و شیعیان آنان، دل‌هایی مالا مال از کینه و دشمنی دارند و مردان و زنانی را که هم‌نام با خاندان پیامبر ﷺ باشند از بین می‌برند. امام باقر علیهما السلام درباره دشمنی و کینه‌توزی شدید او علیه شیعیان می‌فرماید: «فَإِنَّ حَنَقَهُ وَ شَرَّهُهُ إِنَّهَا هِيَ عَلَى شِيعَتِنَا؛^۱ خشم و کینه او تنها نسبت به شیعیان ما است».

وی گرچه تظاهر به اسلام می‌کند، لیکن صلیبی از طلا برگردن دارد که نشان دهنده گرایش و وابستگی وی به مسیحیت است.

(ب) حتمی بودن خروج سفیانی

خروج سفیانی و کشتارهای او از نشانه‌های حتمی ظهور است. از امام باقر علیهما السلام روایت شده است که فرمود: «إِنَّ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمُحْتُمِّ؛^۲ خروج سفیانی از امور حتمی است».

امام صادق علیهما السلام نیز فرموده است: «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مُحْتُمَاتٍ؛ الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الصَّيْحَةُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخُسْفُ بِالْبَيْدَاءِ؛^۳ پیش از قیام قائم ﷺ پنج نشانه حتمی است: یمانی، سفیانی، بانگ آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف بیداء».

در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود: «إِنَّ أَمْرَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمُحْتُمِّ وَ خُرُوجَهُ فِي رَجَبٍ؛^۴ سفیانی از نشانه‌های حتمی است و خروج وی در ماه رجب خواهد بود».

از امام رضا علیهما السلام نیز روایت شده که فرمود: «إِنَّ أَمْرَ الْقَائِمِ حَتْمٌ مِنَ اللَّهِ وَ أَمْرُ السُّفْيَانِيِّ حَتْمٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَا يَكُونُ قَائِمٌ إِلَّا بِسُفْيَانِي؛^۵ قیام قائم از سوی خدا حتمی

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۳۰۱.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۰۳.

۳. همان، ص ۶۵۰.

۴. الغیبة، نعمانی، ص ۳۰۰.

۵. قرب الاسناد، ص ۳۷۳.

است، خروج سفیانی نیز از سوی خدا حتمی است، بدون سفیانی هرگز قائمی نخواهد بود».

ج) زمان خروج سفیانی

زمان خروج سفیانی در روایات، ماه رجب بیان شده است. در این زمینه دو روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است. روایت یکم همان روایت پیشین است که مرحوم صدوق آن را در کمال الدین نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَمْرَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمُحْتُمِّ وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ»^۱ همانا خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی است که در ماه رجب روی خواهد داد». روایت دوم را نعمانی در الغيبة از امام صادق علیه السلام این چنین آورده است: «السُّفْيَانِيُّ لَا بُدَّ مِنْهُ وَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي رَجَبٍ»^۲ به طور قطع سفیانی قیام خواهد کرد و خروجش جز در ماه رجب نخواهد بود».

د) محل خروج سفیانی

محل خروج سفیانی در روایات، سرزمینی خشک از مناطق شام^۳ ذکر شده است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «يَخْرُجُ مِنْ نَاحِيَةِ مَدِينَةِ دِمَشْقَ فِي وَادٍ يُقَالُ لَهُ وَادِي الْيَابِسِ»^۴ سفیانی از سرزمین خشکی به نام وادی یابس در دمشق به پا می‌خیزد». پیامبر اکرم نیز درباره سفیانی می‌فرماید: «يَخْرُجُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ السُّفْيَانِيُّ فِي عُمُقِ دِمَشْقَ وَ عَامَّةُ مَنْ يَتَّبَعُهُ مِنْ كَلْبٍ»^۵ مردی از دل دمشق خروج می‌کند که به او سفیانی گویند و همه پیروانش از قبیله کلب هستند».

هم‌چنین امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «فَأَوَّلُ أَرْضٍ تَخْرُبُ أَرْضُ الشَّامِ ثُمَّ

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۵۵.

۲. الغيبة، نعمانی، ص ۴۱۹.

۳. در منابع تاریخ اسلام و حدیث، هر جا نامی از سرزمین شام و شامات برده شده، منطقه سوریه فعلی، لبنان، اردن و فلسطین منظور بوده است.

۴. معجم الاحادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۸۸.

۵. كنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۲.

يُخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ رَايَةَ الْأَصْهَبِ وَ رَايَةَ الْأَبْقَعِ وَ رَايَةَ السُّفْيَانِيِّ فَيَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ بِالْأَبْقَعِ فَيَقْتَتِلُونَ فَيَقْتُلُهُ السُّفْيَانِيُّ وَ مَنْ تَبِعَهُ ثُمَّ يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ؛^۱ اولین سرزمینی که خراب می‌شود، شام است. آن‌گاه سه پرچم با یکدیگر به جنگ برمی‌خیزند: پرچم اصهب و ابقع و سفیانی. سفیانی با ابقع مواجه می‌شود و با آن می‌جنگد/ سفیانی او و یارانش را می‌کشد و پس از آن اصهب را به قتل می‌رساند.

در روایت دیگر امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «يَخْرُجُ بِالشَّامِ فَيَنْقِذُ لَهُ أَهْلَ الشَّامِ إِلَّا طَوَائِفَ مِنَ الْمُقِيمِينَ عَلَى الْحَقِّ يَعَصِمُهُمُ اللَّهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَهُ؛^۲ او در شام قیام می‌کند، پس شامیان از او اطاعت می‌کنند، مگر عده‌ای از کسانی که حق باورند و خداوند آنها را از همراهی با او نگه می‌دارد».

سفیانی با تظاهر به دینداری، گروه زیادی از مسلمانان را فریب می‌دهد. او در ابتدا به تثبیت قدرت خویش در شام می‌پردازد، سپس وارد پیکار در عراق شده، پس از جنگ‌های متعددی، شهرهای عراق و حجاز را تسخیر می‌کند؛ آن‌گاه به شام باز می‌گردد.

روایات مربوط به سرزمین شام و حوادث و شخصیت‌های آن در زمان ظهور فراوان است؛ اما محور اصلی این دسته روایات، جنبش سفیانی است که بر سرزمین شام استیلاء یافته و آن را به‌طور یک‌پارچه تحت فرمان خود در می‌آورد. وی به منظور جلوگیری از قیام حضرت مهدی علیه السلام نیروهای خود را به یاری فرمانروای حجاز می‌فرستد؛^۳ زیرا سفیانی با وجود فتوحات بسیار، نگران قیام حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود که در آن روزها اخبار قیام او از مکه و مدینه بر سرزبان‌ها خواهد افتاد.

سپاهیان سفیانی پس از تهاجم به مدینه و اشغال آن شهر، تمامی شیعیان آن‌جا را قتل عام می‌کنند و با شنیدن خبر خروج حضرت مهدی علیه السلام از مدینه به سمت مکه، حدود دوازده هزار نفر از آن‌ها به تعقیب حضرت، راهی شهر مکه می‌شوند که در میان

۱. النبیة، نعمانی، ص ۳۹۱.

۲. همان، ص ۴۲۳.

۳. ر.ک: عصر ظهور، ص ۹۸.

راه، در بیابان بیداء، همگی به درون زمین فرو می‌روند و تنها دو یا سه نفر از آنان باقی می‌ماند تا این واقعه را گزارش کند.

ه) اهداف سفیانی

جنبش سفیانی در منطقه شام در اثر درگیری‌های فرقه‌ای جناح‌های سه گانه قدرت، به پیروزی می‌رسد: «تَخْرُجُ بِالشَّامِ ثَلَاثُ رَايَاتٍ؛ الْأَصْهَبُ وَالْأَبْقَعُ وَالسُّفْيَانِي»^۱ در شام سه گروه پرچم بر افراشته، به جنگ‌افروزی می‌پردازند: اصهب، ابقع و سفیانی.

سفیانی، با هدف توسعه‌طلبی و تسلط بر کشورهای خاورمیانه، از بیابان یابس (منطقه‌ای در دمشق) خروج می‌کند و به سوی فلسطین هجوم می‌آورد و مناطقی مثل دمشق، فلسطین، اردن، حمص، حلب و... را فتح می‌کند و به تصرف خود در می‌آورد. در مقابل او، اصهب و ابقع به قصد دستیابی به حکومت در شام، با وی به پیکار می‌پردازند، اما با شکست مواجه شده و کشته می‌گردند. پس از آن، دغدغه اصلی سفیانی، تسلط بر شیعیان اهل بیت (ع) و جنگ با آنان خواهد بود.

از این رو، سیر حرکت سفیانی نشان می‌دهد که هدف او از قیام و درگیری، در ابتدا قدرت‌طلبی سیاسی است، اما در ادامه و پس از پیروزی بر رقبای، با توجه به خصومت شدید با شیعیان، دست به اقدامات خشونت‌بار علیه آنان می‌زند، به همین دلیل، پس از تصرف شهرهای عراق و مدینه به جنایات هولناکی علیه شیعیان دست می‌زند.

و) جنایات سفیانی

از بلایای بزرگی که در آستانه ظهور دامن‌گیر مسلمانان می‌شود، فتنه سفیانی و جنایات وسیع و بی‌رحمانه‌ای است که او در شهرهای مختلف بر مردم تحمیل می‌کند. وی به دنبال کسب پیروزی بر رقبای خود در شام، اقدام به لشکرکشی به سوی شهرهای عراق، مدینه و مکه می‌کند تا این مناطق را غارت کرده و به تصرف خود در

آورد. در این میان، مهم‌ترین دغدغه او تصرف شهرهای عراق است؛ لذا سپاهی را تجهیز و به سوی عراق گسیل می‌دارد.

امام باقر علیه السلام وقتی جریان خروج سفیانی را برای جابر جعفی توضیح می‌دهد، می‌فرماید: «ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الْإِقْبَالَ نَحْوَ الْعِرَاقِ؛^۱ سپس [بعد از پیروزی بر رقبای خود] تمام هم و تلاش او، این است که به سوی عراق حمله‌ور شود».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مورد بروز این فتنه ویران‌گر، هشدار داده، می‌فرماید: «يَخْرُجُ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ فِي فَوْرِ ذَلِكَ حَتَّى يَنْزِلَ دِمَشْقَ فَيَبْعَثُ جَيْشَيْنِ جَيْشًا إِلَى الْمَشْرِقِ وَ آخَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَنْزِلُوا بِأَرْضِ بَابِلَ مِنَ الْمَدِينَةِ الْمَلْعُونَةِ يَعْنِي بَغْدَادَ فَيَقْتُلُونَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ يَفْضَحُونَ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ امْرَأَةٍ وَ يَقْتُلُونَ بِهَا ثَلَاثِينَ كَبْشٍ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ ثُمَّ يَنْحَدِرُونَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيُخَرَّبُونَ مَا حَوْلَهَا ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى الشَّامِ؛^۲ در زمانی که مردم گرفتار انواع فتنه‌اند، عنصر پلیدی به نام سفیانی از وادی یابس (دره خشک) بر آنان خروج می‌کند و در دمشق فرود می‌آید. آن‌گاه دو سپاه، یکی به سوی مشرق و دیگری به سوی مدینه گسیل می‌دارد. سپاه او در سرزمین بابل و شهر بغداد -که نفرین شده است- فرود می‌آید و بیش از سه هزار نفر را می‌کشد و بیش از یکصد زن را هتک حرمت می‌کند و سیصد نفر از چهره‌ها و شخصیت‌های بنی‌عباس از بین می‌برد؛ سپس به کوفه سرازیر می‌گردد و خانه‌های اطراف آن را تخریب می‌کند، پس از آن به شام روی می‌آورد».

جنايات هولناک سفیانی و قساوت و بی‌رحمی او تاجایی است که شکم زنان حامله را دریده و کودکان آنان را زنده زنده در دیگ می‌جوشانند: «يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ فَيُقَاتِلُ حَتَّى يَبْقُرُ بَطُونَ النِّسَاءِ وَ يُغْلِي الْأَطْفَالَ فِي الْمُرَاجِلِ؛^۳ هنگامی که سفیانی خروج نماید، کشتار به‌راه می‌اندازد؛ تا جایی که حتی شکم زنان حامله را پاره کرده و اطفال و کودکان آن‌ها را در دیگ‌های بزرگ می‌جوشاند و می‌پزد».

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ الغیبة، نعمانی، ص ۲۸۹؛ الاختصاص، ص ۲۵۶.

۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۲۸؛ تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۲۷.

۳. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۴۱۹.

در حدیث دیگری که ابن خثیم از پیامبر (ص) نقل کرده، آمده است: «يَقْتُلُ السُّفْيَانِي كُلَّ مَنْ عَصَاهُ وَ يَنْشُرُهُم بِالنَّاشِيرِ وَ يَطْبَحُهُمْ بِالْقُدُورِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ»^۱ سفیانی هر که با او مخالفت کند را به قتل می‌رساند، او را در مراکز عام معرفی می‌کند و آنان را در دیگ‌های بزرگ می‌پزد، این رویه را تا شش ماه خواهد داشت.

هم‌چنین از ایشان نقل شده است که فرمود: «يَخْرُجُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ السُّفْيَانِي فِي عُمُقِ دِمَشْقٍ وَ عَامَّةٌ مَنِ يَتَّبَعُهُ مِنْ كَلْبٍ فَيَقْتُلُ حَتَّى يَبْقُرَ بَطُونُ النِّسَاءِ وَ يَقْتُلُ الصُّبْيَانَ»^۲ مردی به نام سفیانی از دمشق خروج می‌کند که تمامی قبیله کلب از او پیروی می‌کنند. او کشتار به راه می‌اندازد تا آن‌جا که شکم زنان حامله را می‌درد و بچه‌ها را به قتل می‌رساند. آن‌گاه یمنی‌ها (قبائل قیس) جمع می‌شوند تا با او بجنگند، اما سفیانی آن‌ها را می‌کشد، به طوری که هیچ کس پناهی نمی‌یابد.

سفیانی پس از چیره شدن بر رقبای خود و تسلط بر شام، با هدف توسعه‌طلبی به مناطق عراق و شهرهای حجاز لشکرکشی می‌کند، بدین منظور سپاه عظیمی را سازماندهی می‌کند؛ بخشی را برای فتح عراق و بخشی دیگر را به سوی حجاز و مدینه گسیل می‌دارد. حرکت سفیانی، ابتدا از منطقه شام (دمشق) آغاز و به سرعت توسعه می‌یابد، سپس به سمت عراق و حجاز ادامه پیدا می‌کند.

در روایات بسیاری از جنایات هولناک او در شهرهای عراق خبر داده شده است. امام باقر (ع) می‌فرماید: «يَخْرُجُ السُّفْيَانِي يَوْمَ جُمُعَةٍ فَيَصْعَدُ مِنْبَرَ دِمَشْقٍ وَ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى أَنْ لَا يُخَالِفُوا أَمْرَهُ رِضْوَةً أَمْ كَرْهًا. ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْغُوطَةِ، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ خَمْسُونَ أَلْفَ مَقَاتِلٍ ثُمَّ تَخْتَلِفُ الرَّايَاتُ الثَّلَاثُ: فَرَايَةُ التَّرْكِ وَ الْعَجَمِ وَ هِيَ سَوْدَاءُ وَ رَايَةُ لِبْنِي الْعَبَّاسِ صَفْرَاءُ وَ رَايَةُ السُّفْيَانِي حُمْرَاءُ فَيَغْلِبُهُمُ السُّفْيَانِي بَعْدَ أَنْ يَقْتُلَ مِنْهُمْ سِتِّينَ أَلْفًا وَ يَسِيرُ إِلَى حُمْصٍ فَإِلَى الْفُرَاتِ»^۳ سفیانی در روز جمعه خروج می‌کند و بر منبر دمشق می‌نشیند و از مردم به زور بیعت می‌گیرد که خواه ناخواه از او اطاعت کنند. سپس به

۱. معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۱، ص ۴۲۰.

۲. الدر المشهور، ج ۵، ص ۲۴۱؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۹۳.

۳. شرح احقاق الحق، ج ۲۹، ص ۵۶۷؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۳، ص ۹۲.

سوی منطقه غوطه (نواحی دمشق) حرکت می‌کند. در آن جا پنجاه هزار جنگاور گرد او می‌آیند. آنگاه سه گروه با سه پرچم، پشت سر هم خروج می‌کنند، پرچم ترکان و عجم که سیاه رنگ است، پرچم عباسیان که زرد رنگ است و پرچم سفیانی که به رنگ سرخ است. سفیانی با آنان به مقابله برمی‌خیزد و پس از آن که شصت هزار تن از آنها را می‌کشد، بر آنان چیره می‌شود و به سوی حمص و سپس به سوی فرات حرکت می‌کند».

سفیانی بعد از تسلط بر شهر کوفه، به اسارت، شکنجه و کشتار شیعیان می‌پردازد، این اقدام جنایتکارانه سفیانی چنان با بی‌رحمی و قساوت همراه است که حتی کودکان و از کار افتادگان نیز در امان نمی‌مانند و هر که شیعه باشد از دم تیغ خواهد گذشت.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّا وَ آلُ أَبِي سُفْيَانَ أَهْلُ بَيْتَيْنِ تَعَادَيْنَا فِي اللَّهِ قُلْنَا صَدَقَ اللَّهُ وَ قَالُوا كَذَبَ اللَّهُ قَاتَلَ أَبُو سُفْيَانَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ قَاتَلَ مُعَاوِيَةُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ قَاتَلَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام وَ السُّفْيَانِيُّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ عليه السلام مَا وَ آلُ أَبِي سُفْيَانَ دُو خَانِدَانِ هَسْتِمُ كَهْ دَرِ امْرِ خِدا بَا يَكْدِيْگَرِ دَشْمَنِ دَارِيْمُ، مَا مِي گوييم: خداوند راست می‌گوید و آنها می‌گویند: خداوند دروغ می‌گوید! ابوسفیان با رسول الله صلى الله عليه وآله معاویه با علی بن ابی طالب عليه السلام و یزید بن معاویه با حسین بن علی عليه السلام جنگید و سفیانی هم با حضرت قائم عليه السلام جنگ خواهد کرد».

سپاه متجاوز سفیانی، در منطقه‌ای در اطراف نجف که «روحاء» نام دارد پیاده می‌شود و ده‌ها هزار نفر از آنان برای اشغال نجف و کوفه حرکت می‌کنند؛ اما در ابتدا با مقاومت ستونی از مدافعانی که از بغداد می‌رسند، مواجه شده و با آنان در گیر می‌شوند و میانشان، جنگ سختی درمی‌گیرد که بالاخره سپاه سفیانی، پیروز می‌شود و کوفه را به اشغال خود درمی‌آورد و در آن جا به کشتار و غارت و اسارت مردم، می‌پردازد.

گرچه در مقابل تجاوز سفیانی، برخی از مردم برای دفاع از کوفه و مردم بی‌دفاع

قیام می‌کنند، اما قیام آنان سرکوب می‌گردد.

از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «إِذْ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فِي سِتِّينَ وَ ثَلَاثًا مِائَةً رَاكِبًا حَتَّى يَأْتِيَ دِمَشْقَ، فَلَا يَأْتِي عَلَيْهِمْ شَهْرٌ حَتَّى يُتَابِعَهُ مِنْ كِلْبَ ثَلَاثُونَ أَلْفًا فَيَبِيعُهُ جَيْشًا إِلَى الْعِرَاقِ فَيَقْتُلُ بِالزَّوْرَاءِ مِائَةً أَلْفَ وَ يَخْرُجُونَ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَتَّبِعُونَهَا؛^۱ هنگامی که سفیانی با سیصد و شصت سوار خروج کند، سی‌هزار نفر از قبیله کلب با او بیعت می‌کنند تا به دمشق رسد، هرماه که بگذرد سی هزار سپاه از تبار کلب به او ملحق شوند سپس او سپاهی را تجهیز و به سوی شهرهای عراق می‌فرستد. آنها در بغداد، صد هزار نفر را می‌کشند و به سوی کوفه می‌روند و آنجا را می‌کوبند و لگد مال می‌کنند».

عمر بن أبان کلبی، از امام صادق (ع) روایت کرده است: «كَأَنِّي بِالسُّفْيَانِيِّ أَوْ بِصَاحِبِ السُّفْيَانِيِّ قَدْ طَرَحَ رَحْلَهُ فِي رَحْبَتِكُمْ بِالْكُوفَةِ فَنَادَى مُنَادِيهِ مَنْ جَاءَ بِرَأْسِ شِيعَةٍ عَلَيَّ فَلَهُ أَلْفُ دِرْهَمٍ فَنِشِبُ الْجَارُ عَلَى جَارِهِ وَيَقُولُ هَذَا مِنْهُمْ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ وَ يَأْخُذُ أَلْفَ دِرْهَمٍ أَمَا إِنْ إِمَارَتَكُمْ يَوْمَئِذٍ لَا يَكُونُ إِلَّا لِأَوْلَادِ الْبَغَايَا وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى صَاحِبِ الْبُرْقُعِ قُلْتُ وَ مَنْ صَاحِبُ الْبُرْقُعِ؛ گویا می‌بینم که سفیانی یا نماینده او بار و بنیه خود را در میدان کوفه پهن کرده (کنایه از اشغال و غارت) و منادی او فریاد می‌زند که هرکس سر یکی از شیعیان علی (ع) را بیاورد، هزار درهم جایزه می‌گیرد. آن‌گاه همسایه بر همسایه یورش می‌برد و به بهانه این‌که او از شیعیان علی (ع) است، او را گردن زده و هزار درهم می‌گیرد. آگاه باشید که حکومت شما در آن روز با زنازادگان خواهد بود. گویا می‌بینم کسی را که نقاب به صورت دارد». راوی عرض می‌کند: «چه کسی نقاب به صورت دارد؟» سپس آن حضرت فرمود: «فَقَالَ رَجُلٌ مِنْكُمْ يَقُولُ بِقَوْلِكُمْ يَلْبَسُ الْبُرْقُعَ فَيَحْشُوكُمْ فَيَعْرِفُكُمْ وَ لَا تَعْرِفُونَهُ فَيَغْمِزُ بِكُمْ رَجُلًا رَجُلًا أَمَا إِنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا ابْنُ بَغِي؛^۲ شخصی از خود شما که ظاهراً شیعه است، اما نقاب به صورت می‌کند و شما را شناسایی می‌کند، اما شما او را نمی‌شناسید. سپس یکی یکی

۱. معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. الغيبة، طوسی، ص ۴۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵.

معرفی می‌کند. بدانید که او نیز زنازاده است.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید: «لم یزل السفیانی من اسمه محمد و علی و الحسن و الحسین و جعفر و موسی و فاطمة و زینب و مریم و خدیجة و سکینه و رقیة حنقا و بعضاً لآل محمد علیهم السلام؛^۱ سفیانی هر که از مردان و زنان را که محمد، علی، حسن، حسین، جعفر، موسی، فاطمه، زینب، مریم، خدیجه، سکینه و رقیه نام داشته باشند، به خاطر دشمنی با آل پیامبر علیهم السلام می‌کشد».

جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «وَ يَظْهَرُ السُّفْيَانِيُّ وَ مَنْ مَعَهُ حَتَّى لَا يَكُونَ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا آلَ مُحَمَّدٍ علیهم السلام وَ شِيعَتُهُمْ فَيَبْعَثُ بَعْثًا إِلَى الْكُوفَةِ فَيُصَابُ بِأُنَاسٍ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ بِالْكُوفَةِ قَتْلًا وَ صَلْبًا؛^۲ سفیانی و هواداران او پیروز می‌گردند، تا آنجا که هیچ همتی جز دستیابی به آل محمد علیهم السلام و پیروان و شیعیان آنها ندارند. بدین منظور سپاهی به کوفه اعزام می‌شوند و پیروان آل محمد علیهم السلام را کشتار نموده و به دار می‌آویزند».

در روایت دیگری که آن را نیز جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده، آمده است: «وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ جَيْشًا إِلَى الْكُوفَةِ وَ عِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا فَيُصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَ صَلْبًا وَ سَبِيًّا؛^۳ سفیانی لشکری هفتاد هزار نفری به کوفه گسیل می‌دارد. آنان اهل کوفه را می‌کشند و به دار می‌آویزند و برخی را نیز به اسارت می‌گیرند».

لشکریان سفیانی در طول سه روز، به تاراج و کشتار وسیع مردم کوفه می‌پردازند: «يَدْخُلُ السُّفْيَانِيُّ الْكُوفَةَ فَيَسْبِيهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ يَقْتُلُ مِنْ أَهْلِهَا سِتِينَ أَلْفًا وَ يَمْكُثُ فِيهَا ثَمَانِي عَشْرَةَ لَيْلَةً يَقْسِمُ أَمْوَالَهَا؛^۴ سفیانی وارد شهر کوفه می‌شود و در طول سه روز، آنجا را پایمال کرده و شصت هزار نفر از ساکنان آن را به قتل می‌رساند. سپس حدود هجده شب در آنجا می‌ماند و اموال غارت شده مردم را در میان سپاه خود تقسیم می‌کند».

۱. مجمع النورین، ص ۳۳۰.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

۳. النبیة، نعمانی، ص ۲۸۹؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸.

۴. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۴۰۰.

عراق و مخصوصاً شهر شیعه‌نشین کوفه در زمان تسلط سفیانی، به کلی تخریب می‌شود: «وَأَمَّا الْكُوفَانِ فَيَخْرِبُهَا رَجُلٌ مِنْ آلِ عَنبَسَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ يَعْنِي السُّفْيَانِي؛^۱ مردی از تبار عنبسه بن ابی سفیان (سفیانی) کوفه (عراق) را خراب خواهد کرد».

تبعات خرابی و ویرانی ناشی از سلطه سفیانی، نظیر فقر، نفرت، اختلاف، ناامنی، فساد و تباهی، دامن گیر سراسر مردم این منطقه خواهد شد؛ مخصوصاً عراق که هیچ‌گاه روی آرامش و قرار را نخواهد دید. امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «يُزَجَرُ النَّاسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عج) عَنْ مَعَاصِيهِمْ بِنَارٍ تَظْهَرُ لَهُمْ فِي السَّمَاءِ وَحُمْرَةٌ تُجَلِّلُ السَّمَاءَ وَخَسْفٌ بِبَغْدَادَ وَخَسْفٌ بِبَلَدَةِ الْبَصْرَةِ وَدِمَاءٌ تُسْفِكُ بِهَا وَخَرَابٌ دُورَهَا وَفَنَاءٌ يَقَعُ فِي أَهْلِهَا وَشُمُولٌ أَهْلَ الْعِرَاقِ خَوْفٌ لَا يَكُونُ مَعَهُ قَرَارٌ؛^۲ قبل از قیام حضرت قائم (عج) به واسطه پدیدار شدن آتشی در آسمان و بالا رفتن و بزرگ شدن سرخی [شعله‌های جنگ] در آسمان، مردم کفر گناهان و معاصی خود را دیده و عذاب خواهند شد. هم چنین مردم به واسطه فرورفتن شهرهای بغداد و بصره در زمین، ریخته شدن خون‌ها، خراب شدن خانه‌ها، نابود شدن مردم، ظاهر شدن ترس و وحشت در میان مردم عراق که آرامش و قرار را از آن‌ها سلب خواهد کرد، عذاب می‌گردند».

از رسول خدا (ص) نیز نقل شده است که فرمود: «يُوشِكُ أَهْلُ الْعِرَاقِ أَنْ لَا يَجِيءَ إِلَيْهِمْ قَفِيزٌ وَلَا دِرْهَمٌ، قِيلَ مِنْ أَيْنَ؟ قَالَ: مِنْ قَبْلِ الْعَجَمِ يَمْنَعُونَ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: يُوشِكُ أَهْلُ الشَّامِ أَنْ لَا يَجِيءَ إِلَيْهِمْ دِينَارٌ وَلَا مَذْيٌ، قِيلَ مِنْ أَيْنَ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِنْ قَبْلِ الرُّومِ وَمُنِعَتِ الْعِرَاقَ قَفِيزُهَا وَدَرَاهِمُهَا وَمُنِعَتْ مِصْرَ إِرْدَبُهَا وَدِينَارُهَا وَعِدَّتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ؛ يَعْنِي يَخْرُجُ النَّاسُ عَنِ الدِّينِ فَوْجًا فَوْجًا؛^۳ عراق از پیمان‌ه مخصوص به خود و درهمش توسط عجم‌ها منع می‌شوند، اهل شام از پیمان‌ه مخصوص به خود و دینارش توسط رومی‌ها (غرب) ممانعت می‌شوند (تحریم اقتصادی می‌شوند) و مصر

۱. همان، ج ۱، ص ۴۲۱.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۸؛ المستجاد، ص ۲۶۲؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۵؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۱.

۳. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۳۱؛ بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۷۸؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۱، ص ۳۰۲.

از پیمانۀ مخصوص به خود و دینارش محروم می‌شوند و بر می‌گردید به همان جایی که شروع کردید؛ یعنی مردم گروه گروه از دین خارج می‌شوند».

قیام خراسانی

بر اساس روایات، یکی از نیروهایی که در آستانۀ ظهور حضرت مهدی علیه السلام به پا می‌خیزد، سید خراسانی^۱ است. خصوصیات فردی این شخصیت در روایات به طور شفاف بیان نشده است؛ اما آن‌چه مسلم است این که شخصیت خراسانی به دلیل برخورداری از توان نظامی، نقش مهمی در رویارویی و جنگ با سفیانی و حمایت از جبهه امام مهدی علیه السلام دارد. طبق روایات، فرماندهی لشکر انبوه سید خراسانی در نبرد با سفیانی را شعیب بن صالح بر عهده دارد.

سید خراسانی چند ماه مانده به ظهور و در ماه مبارک رجب، هم‌زمان با سفیانی و یمانی قیام می‌کند، در حالی که هدف همه آن‌ها عراق است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «يَخْرُجُ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ بِكَفِّهِ الْيُمْنِيُّ خَالٌ وَ يَأْتِي مِنْ خُرَاسَانَ بِرَايَاتٍ سَوْدَ بَيْنَ يَدَيْهِ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، يُقَاتِلُ أَصْحَابَ السَّفِيَّانِي فِيهِزْمُهُمْ»^۲ جوانی از نسل هاشم که در دست راست وی خالی است، از طرف خراسان با پرچم‌های سیاه خروج می‌کند. فرمانده لشکر او شعیب بن صالح است و او با لشکر سفیانی نبرد کرده و آنان را متلاشی می‌نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَ تَشْرِيداً وَ تَطْرِيداً حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ مَعَهُمْ رَايَاتٌ سَوْدٌ فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَيُقَاتِلُونَ وَ يُنْصَرُّونَ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلُؤُهَا قِسْطاً كَمَا مَلَأُوهَا جَوْرًا»^۳ ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را در مقابل دنیا برای ما برگزیده است. همانا پس

۱. در اصطلاح روایات، واژه خراسان، ناظر به ایران آن زمان است و تا مناطق ماوراءالنهر را شامل می‌شود. ایران، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان، بخش‌هایی از خراسان قدیم هستند.

۲. الملاحم و الفتن، ص ۵۳.

۳. الدر المنظّم، ۷۹۹؛ شرح إحقاق الحق، ج ۲۹، ص ۱۲۱.

از من دودمانم آواره و مطرود مردم واقع خواهند شد، تا آن‌گاه که پرچم‌های سیاه از سوی مشرق پدیدار شود. پس آنان حق را طلب کنند، لیکن به ایشان داده نشود. پس می‌جنگند و پیروز می‌شوند. هر کس از شما یا نسل شما ایشان را درک کرد، باید خود را به آنان رساند؛ اگرچه بر روی یخ‌ها بخزد. آنان امر را به مردی از خاندان من می‌سپارند که زمین را از عدل و داد لبریز می‌سازد، پس از آن‌که از ظلم و جور مالا مال شود».

جابر از امام باقر (عج) نقل می‌کند که فرمود: «تَنْزِلُ الرَّايَاتُ السُّودُ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خُرَاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمُهْدِيُّ بُعِثَ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ^۱؛ بیرق‌های سیاهی از خراسان بیرون می‌آید و به جانب کوفه به حرکت در می‌آیند. پس چون مهدی (عج) ظاهر شود، نزد او برای بیعت حاضر می‌شوند».

رسول خدا (ص) فرموده است: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّايَاتِ السُّودَ قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ خُرَاسَانَ فَأَتَتْوَهَا وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلَجِ فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمُهْدِيَّ (عج)»^۲؛ هنگامی که مشاهده کردید پرچم‌های سیاه از سوی خراسان می‌آیند، با هر وسیله ممکن به سوی آن‌ها بشتابید، هر چند مجبور باشید برای این کار روی برف و یخ سینه‌خیز بروید، چرا که خلیفه خدا، مهدی (عج) در میان آن پرچم‌ها حضور دارد».

ابو خالد کابلی از امام باقر (عج) روایت کرده است که فرمود: «كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ»^۳؛ گویا می‌بینم قومی را که در مشرق خروج کرده‌اند، حق را مطالبه می‌کنند اما به ایشان داده نمی‌شود. باز مطالبه حق می‌کنند و به ایشان داده نمی‌شود. پس چون چنین ببینند، شمشیرهای خود را بر دوش خود گذارند، آن‌گاه آن‌چه می‌خواستند به ایشان داده شود

۱. الخرائج و الجرائع، ج ۳، ص ۱۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۳. الغيبة، نعمانی، ص ۲۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

و ایشان قبول نکنند تا این که قیام کنند و دولت را جز به صاحب شما تحویل ندهند. کشته‌های ایشان شهید هستند. آگاه باشید اگر من آن زمان را درک می‌کردم خود را برای صاحب این امر نگاه می‌داشتم».

این روایت دلالت روشنی بر اصالت و حقانیت نهضت مردمان مشرق زمین و نقش زمینه‌ساز آن دارد. ظاهراً کلمه «مشرق» در این روایت نیز ناظر به منطقه خراسان است؛ همان چیزی که در دیگر روایات بدان تصریح شده است. از این روایت استفاده می‌شود که تشکیل سپاه و سازماندهی رزمندگان خراسان، با مدیریت مستقیم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه یا حداقل با هماهنگی و اشراف آن حضرت خواهد بود. آنان در مقابله با دشمنان حضرت در عراق، یعنی جنبش سفیانی، نقش مؤثری خواهند داشت.

در رابطه با قیام خراسانی، چند نکته قابل ذکر است:

۱. عنوان خراسان تا بلخ و بخارا را شامل می‌شود؛ لذا در مورد محل دقیق خروج وی و این که از کدام قسمت خراسان خروج می‌کند، در روایات مطلبی نیامده است.

۲. ماهیت و چگونگی قیام خراسانی نیز در روایات به صورت شفاف بیان نشده است. به همین جهت در این خصوص و نیز شخصیتی که رهبری این قیام را به عهده دارد، اطلاعات دقیقی وجود ندارد. در برخی روایات، از سید خراسانی و در برخی دیگر از سید حسنی، سخن به میان آمده است. به همین جهت این احتمال وجود دارد که این دو عنوان برای یک نفر باشد یا این که از خراسان دو قیام با رهبری دو نفر صورت خواهد پذیرفت.

۳. قیام خراسانی نقش برجسته‌ای در زمینه‌سازی و حمایت از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دارد. همان گونه که در روایت ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام اشاره شد، حضرت ضمن این که بر حقانیت انقلاب اهل خراسان و کشته‌شدگان آن‌ها تأکید کرده، از نقش حمایتی آنان در برپایی حکومت عدل مهدوی خبر داده است.

۴. هم‌زمانی قیام خراسانی با خروج سفیانی به گونه‌ای خواهد بود که در روایات به دو اسب مسابقه تشبیه شده‌اند که یکی از مشرق و دیگری از مغرب به طرف کوفه در حرکت‌اند: «يُخْرَجُ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ

يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسَيِّ رِهَانٍ^۱. هم‌چنین حرکت سپاهیان خراسانی هم‌زمان است با حرکت نیروهای یمن به فرماندهی شخصی موسوم به «یمانی» که روایات مربوط به این همراهی و هم‌زمانی را در قسمت بعدی بیان خواهیم نمود.

قیام شعیب بن صالح

از جمله قیام‌هایی که در آستانه ظهور به وقوع می‌پیوندد، قیامی است با فرماندهی چهره شاخصی به نام شعیب بن صالح که برای مقابله با دشمنان امام مهدی (عج) و حمایت از ایشان صورت می‌گیرد. شعیب بن صالح نام شخصی است که بنابر روایات اسلامی، در نزدیکی ظهور به عنوان فرمانده سپاه خراسان توسط سید خراسانی برگزیده می‌شود. در این رابطه بیان چند نکته بایسته است:

برخی روایات، وی را مردی از تبار بنی تمیم معرفی کرده‌اند. از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «ثُمَّ يُقْبَلُ الرَّجُلُ التِّمِيمِيُّ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ سَقَى اللَّهَ بِلَادَ شُعَيْبٍ بِالرَّايَةِ السُّودَاءِ الْمَهْدِيَّةِ بِنَصْرِ اللَّهِ وَكَلِمَتِهِ حَتَّى يُبَايِعَ الْمَهْدِيَّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ^۲؛ بعد از آن، مرد تمیمی که شعیب بن صالح نام دارد خدا شهرهای شعیب را آباد می‌کند و با بیرق سیاه به نصرت دین خدا می‌آید تا این‌که بین رکن و مقام با مهدی (عج) بیعت نماید».

در برخی از روایات، قیام وی از منطقه سمرقند ذکر شده است. از امام زین‌العابدین (ع) نقل شده است که بعد از خروج عوف سلمی در تکریت عراق، شعیب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند: «يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدَ ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَاسِ^۳؛ شعیب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند پس از وی سفیانی ملعون از سرزمین خشک خروج می‌کند».

زمان قیام وی نیز ظاهراً هم‌زمان با خروج سفیانی یا کمی پیش از آن است. در

۱. الغيبة، نعمانی، ص ۲۶۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲.

۲. الملاحم و الفتن، ص ۱۳۸. وی در سخنی که از محمد بن حنفیه نقل شده نیز تمیمی یاد شده

است: «على مقدمتهم رجل يقال له شعیب بن صالح أو صالح بن شعیب من تمیم». همان، ص ۵۲.

۳. الشیبه، طوسی، ص ۴۴۴؛ الخرائج و الجرائع، ج ۳، ص ۱۱۵۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۳.

روایتی از امام رضا علیه السلام قیام شعیب بن صالح هم‌زمان با خروج سفیانی و یمانی ذکر شده است: «قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيُّ وَالْإِمَانِيُّ وَالْمُرَوَّانِيُّ وَشُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ».^۱ در روایتی دیگر، جذلم بن بشیر روایت کرده که در محضر امام زین العابدین علیه السلام عرض کردم: «آمدن مهدی و نشانه‌ها و علائم آن را برای من بیان فرمائید تا بدانم کی ظهور می‌کند». حضرت فرمود: «يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجُ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَوْفُ السُّلَمِيِّ بِأَرْضِ الْجَزِيرَةِ وَيَكُونُ مَأْوَاهُ تَكْرِيتٌ وَقَتْلُهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقَ ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدَ ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ»^۲ پیش از آمدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه مردی به نام عوف بن سلمی از جزیره خروج می‌کند. او در تکریت سکونت دارد و در مسجد دمشق کشته می‌شود. آنگاه شعیب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند و سپس سفیانی ملعون از بیابان یابس می‌آید.

بر اساس روایات، قیام وی همانند خراسانی با هدف مقابله با جریان ستمگر سفیانی انجام می‌گیرد. این قیام، اندکی قبل از ظهور به وقوع می‌پیوندد و به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه منتهی می‌شود. با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه شعیب بن صالح و نیروهای تحت امرش با ایشان بیعت می‌کنند و به حمایت از ایشان می‌پردازند.

بر اساس برخی روایات، وی پس از پیوستن به لشکریان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه جزو سرداران سپاه حضرت خواهد شد؛ تا جایی که از وی به عنوان علمدار سپاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه یاد شده است: «ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُهْدِيُّ عَلَى لَوَائِهِ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ»^۳ «إِذَا بَلَغَ السُّفْيَانِيُّ الْكُوفَةَ وَقَتَلَ أَعْوَانَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ الْمُهْدِيُّ عَلَى لَوَائِهِ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ»^۴ هنگامی که سفیانی به کوفه رسید و یاران آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را کشت، مهدی عجل الله تعالی فرجه خروج می‌کند در حالی که شعیب بن صالح پرچمدار او خواهد بود.

امیر المومنین علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا خَرَجَتِ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنَ السُّفْيَانِيِّ الَّتِي فِيهَا

۱. مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۳.

۳. الغيبة، طوسی، ص ۴۶۴؛ معجم الاحادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه، ج ۱، ص ۳۹۹.

۴. الملاحم و الفتن، ص ۵۵.

شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ تَمَنَّى النَّاسُ الْمَهْدِيَّ فَيَطْلُبُونَهُ فَيَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ؛^۱ هرگاه پرچم‌های سیاهی که شعیب بن صالح فرماندهی آن را به عهده دارد ظاهر شوند و لشکریان سفیانی را شکست دهند، مردم آرزوی مهدی کنند و به جستجوی او برآیند و او از مکه خروج کند». هم‌چنین جابر از حضرت باقر (عج) نقل کرده است: «وَيَأْتِي مِنَ خُرَاسَانَ بَرَائِيَاتٌ سُودٌ بَيْنَ يَدَيْهِ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ يُقَاتِلُ أَصْحَابَ السَّفِيَانِي فَيَهْزِمُهُمْ»^۲ شعیب بن صالح با لشکریان سفیانی جنگ خواهد کرد و آنان را شکست خواهد داد».

این‌گونه روایات نشان می‌دهد که قیام شعیب بن صالح و نبرد و جهاد وی با جبهه سفیانیان، نقش مهمی در تقویت جبهه حق و فراهم‌سازی مقدمات ظهور حضرت مهدی (عج) خواهد داشت. سخن امام سجاد (عج) نیز که فرمود: «فَإِذَا ظَهَرَ السُّفِيَانِي اخْتَفَى الْمَهْدِي ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ»^۳ بیانگر نقش مؤثر قیام شعیب در حمایت از حضرت و شکست سفیانی است.

قیام یمانی

یکی از رخداد‌های مهم و تأثیرگذار در هنگام ظهور، نهضت یمنی‌ها به فرماندهی شخصی به نام «یمانی»^۴ است که در روایات، قیام او از نشانه‌ها و علائم حتمی ظهور معرفی شده است. یمانی احتمالاً در ماه رجب و از یمن به پشتیبانی از اهل بیت علیه سفیانی قیام می‌کند و مردم را به حق و عدل فرا می‌خواند. سپاه او در عراق با سپاهی که از خراسان آمده متحد می‌شود.

بر پایه روایات، اصل قیام یمانی در هنگامه ظهور حضرت حجت (عج) یک امر قطعی و مسلم و جزو علائم حتمی ظهور است. بر اساس تتبع نگارنده، بیش از چهل

۱. همان، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۲۷۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۳.

۴. مسأله قیام یمانی در آستانه ظهور حضرت مهدی (عج)، صرفاً در منابع روایی شیعی منعکس شده و در مجامع روایی اهل سنت سخنی از آن به میان نیامده است.

و پنج روایت در این رابطه در مجامع حدیثی شیعه نقل شده که از این مجموع، تعداد روایاتی که بدون تکرار در منابع معتبر قدیمی وارد شده، حدود شانزده روایت است.

با توجه به عنایت خاص روایات به قیام یمانی و اهمیت و ویژگی‌های آن، لازم است ابعاد مختلف این قیام، نظیر رهبری نهضت، زمان قیام، مکان قیام، ملیت یمانی، خصوصیات شخصی یمانی، اهداف قیام، ویژگی‌های قیام و... مورد توجه قرار گیرد.

الف) هویت یمانی

در روایات، خصوصیات اسمی و نسبی این شخصیت، چندان شفاف بیان نشده است؛ بلکه تنها دو روایت وجود دارد که از او با نام حسن و حسین یاد کرده‌اند:

الف) در کتاب بشاره الاسلام آمده است: «يَخْرُجُ مَلِكٌ فِي صَنْعَاءِ الْيَمَنِ اسْمُهُ حُسَيْنٌ أَوْ حَسَنٌ»^۱ فرمانروایی از صنعای یمن به نام حسین یا حسن قیام خواهد کرد و در پرتو قیام او که خجسته و طاهر است، فتنه‌ها از میان می‌رود و حق پس از پنهان شدن آشکار می‌گردد».

ب) روایت دوم در کتاب بشاره الاسلام و نور الابصار شبلنجی به نقل از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است که اشاره به نسبت یمانی دارد: «خُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ عَمِّي زَيْدٍ بِالْيَمَنِ»^۲.

آنچه در کتاب‌های متأخرین در مورد مشخصات اسمی یا نسبی یمانی ذکر شده نیز مبتنی بر همین دو روایت است. نویسندگان عصر ظهور با اشاره به روایت اول، احتمال داده است که این شخص همان «کرعه» و از یمن باشد.^۳

آیه الله صافی گلپایگانی نیز در کتاب منتخب الاثر معتقد است که وی از یمن خروج می‌کند: «الْيَمَانِي رَجُلٌ يَدْعُو إِلَى الْمُهْدِيِّ وَيَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ»^۴ یمانی مردی است که مردم را به سوی مهدی (علیه السلام) فرا می‌خواند و از یمن خروج می‌نماید».

۱. بشاره الاسلام، ص ۱۸۷.

۲. همان، ص ۱۸۷.

۳. عصر ظهور، ص ۱۵۹.

۴. منتخب الاثر، ص ۵۶۳.

به نظر می‌رسد دلالت این روایات بر اثبات مطلب، جای تأمل دارد؛ زیرا ظاهر دو روایت مورد اشاره، دلالت روشنی بر این که مراد از یمانی، همان یمانی مورد نظر در باب علائم ظهور باشد، ندارد. چون در هیچ کلام از این دو روایت، صحبتی از خروج در هنگام ظهور یا نزدیک به ظهور نشده است. لذا این احتمال وجود دارد که مراد از یمانی در این دو روایت، یمانی معهود در عصر راوی باشد. بنابراین در مورد شناسنامه اسمی و نسبی یمانی به خاطر عدم شفافیت مسأله در روایات، نمی‌توان قضاوت قطعی کرد.

ب) خروج حتمی یمانی

در بعضی از روایات تصریح شده که خروج یمانی یکی از علائم ظهور حضرت مهدی (عج) می‌باشد. برای مثال، امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «مِنَ الْمُحْتُمِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ أَنْ يَكُونَ قَبْلَ الْقَائِمِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَخَسْفُ الْبَيْدَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَخُرُوجُ الْيَمَانِيِّ»^۱ از امور حتمی که به ناچار باید قبل از قیام قائم رخ دهد، خروج سفیانی، فرو رفتن زمین در صحرا، کشته شدن نفس زکیه، صیحه آسمانی و خروج یمانی است.

عمر بن حنظله نیز از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَخُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ»^۲ پنج چیز پیش از قیام قائم (عج) از نشانه های حتمی است: صدای آسمانی، خروج سفیانی، خسف بیداء، خروج یمانی و کشته شدن نفس زکیه.

در حدیث مفصل دیگری محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند: «وَأَنَّ مِنْ عِلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَخُرُوجَ الْيَمَانِيِّ وَصَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَتُنَادِي بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ»^۳ از علامات قیام حضرت مهدی (عج) خروج سفیانی از شام، خروج یمانی از یمن، صیحه آسمانی در ماه رمضان و ندای آسمانی است که منادی او را به نام خودش و پدرش می‌خواند.

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۲۵۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۴۹؛ الخصال، ص ۳۰۴.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۸.

ج) زمان قیام یمانی

در روایات، قیام یمانی هم‌زمان با قیام خراسانی و خروج سفیانی و در یک سال و یک ماه و یک روز بیان شده است. از سوی دیگر، با توجه به این که خروج سفیانی در ماه رجب ذکر شده چنان که گذشت معلوم می‌شود که قیام یمانی نیز در ماه رجب اتفاق خواهد افتاد. در این جا به چند نمونه از روایات اشاره می‌کنیم:

ابوبصیر در حدیثی مفصل نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْإِيْمَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ وَفِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَنِظَامُ كَنْظَامِ الْخُرَّرِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا»^۱ آمدن سفیانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز می‌باشد، مانند گردن‌بندی که دانه‌های آن منظم و یکی از پی دیگری است.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «الْإِيْمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ كَفَرَسَيِّ رِهَانٍ»^۲ یمانی و سفیانی [در رقابت در جبهه حق و باطل] مانند دو اسب تیزرو هستند.

عمر بن حنظله نیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام الْإِيْمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْمُنَادِي يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَخَسَفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ»^۳ پنج چیز قبل از قیام قائم به ظهور خواهد رسید، یمانی، سفیانی، فریاد منادی از آسمان، فرو رفتن در بیابان و قتل نفس زکیه.

امام باقر علیه السلام در روایت دیگری با اندکی تفاوت می‌فرماید: «وَأَنَّ مِنْ عِلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَخُرُوجُ الْإِيْمَانِيِّ وَصَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُنَادٍ يُنَادِي بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ»^۴ و از نشانه‌های خروج مهدی علیه السلام خروج سفیانی است از شام و خروج یمانی است از یمن و صیحه‌ای است آسمانی در ماه رمضان و منادی‌ای است که از آسمان به نام او و نام پدرش فریاد می‌کشد.

باید توجه داشت که در این روایات، ضمن تأکید بر حتمی بودن خروج یمانی قبل

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۲۵۳.

۲. همان، ص ۳۰۶.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۹؛ الغیبه، طوسی، ص ۴۳۶.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۸؛ النخصال، ص ۲۴۴.

از قیام حضرت قائم (عج) محل خروج وی را نیز یمن عنوان کرده‌اند، که مؤید احتمال یمنی بودن اوست؛ چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد. زیرا ظاهر کلام حضرت در روایت اخیر (الیمانی من الیمن) و تعبیر «خروج الیمانی من الیمن» در روایت نخست به قرینه جمله «خروج السفیانی من الشام» که قبل از آن مطرح شده، این است که حضرت محل خروج وی را یمن می‌داند.

امام صادق (ع) در جای دیگری می‌فرماید: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَاسَانِيِّ وَ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ؛^۱ آمدن خراسانی و سفیانی و یمنی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود».

یعقوب بن سراج نیز نقل کرده است که خدمت امام صادق (ع) عرض کردم: «فرج شیعیان شما چه زمانی خواهد بود؟» حضرت پاسخ داد: «إِذَا اخْتَلَفَ وَلَدُ الْعَبَّاسِ وَ وَهَى سُلْطَانُهُمْ وَ طَمِعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ وَ خَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْنَئَهَا وَ رَفَعَ كُلُّ ذِي صِصِيَّةٍ صِصِيَّتَهُ وَ ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَ أَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَ تَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتُرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ هنگامی که بنی عباس به اختلاف دچار شوند و اساس حکومتشان سست گردد و در ایشان کسی طمع ورزد که هرگز طمع و خیال آن را نمی‌داشته و عرب لجام خود را بگسلد و هر صاحب وسیله دفاعی، وسیله دفاع خود را برافرازد و سفیانی ظهور کند و یمانی پدیدار گردد و حسنی به جنبش خیزد، آنگاه صاحب این امر با میراث رسول خدا ﷺ از مدینه به سوی مکه خروج می‌کند». عرض کردم: میراث رسول خدا ﷺ چیست؟ فرمود: «قُلْتُ وَ مَا تَرَاثُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ سَيْفُهُ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بَرْدُهُ وَ رَأْيُهُ وَ قَضِيَّتُهُ وَ فَرَسُهُ وَ لَأَمَّتُهُ وَ سَرَّجُهُ؛^۲ شمشیر، زره، عمامه، برد، پرچم، عصا، اسب، وسایل جنگی و زین آن حضرت».

در این روایت نیز خروج یمانی همانند خروج سفیانی و حرکت سید حسنی (که شاید مراد، همان سید خراسانی باشد که در روایات دیگر آمده است) اندکی قبل از

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۴۴۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۲۷.

ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و یا متصل به آن ذکر شده است. تعبیر «وَأَقْبَلَ السِّمَانِيَّ» در این روایت بیانگر اقدامات تمهیدی و زمینه‌ساز جناب یمانی جهت استقبال از حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه می‌باشد.

(د) محل خروج یمانی

با توجه به روایاتی که محل خروج یمانی را یمن گفته‌اند، می‌توان احتمال داد که ملیت او نیز یمنی است. مثلاً در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «وَإِنْ مِنْ عِلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَخُرُوجَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ»^۱ و از نشانه‌های قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن است. ایشان در روایت دیگری فرموده است: «ثُمَّ يَسِرُّ إِلَيْهِمْ مَنْصُورُ الْيَمَانِيِّ مِنْ صَنْعَاءَ بِجُنُودِهِ... فَيَلْتَقِي هُوَ وَالْأَخْوَصُ... فَيَكُونُ بَيْنَهُمَا قِتَالٌ شَدِيدٌ»^۲ سپس منصور یمانی با سپاهی که از صنعا تدارک دیده است، به سوی آنان (لشکریان سفیانی در عراق) حرکت می‌کند تا این که با اخوص (سفیانی) روبرو و سخت با او درگیر نبرد می‌شود».

حضرت صادق علیه السلام نیز از یمانی به عنوان کسی که چشم سفیانی را از حدقه در می‌آورد، یاد کرده و فرموده است: «ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام السُّفْيَانِيُّ فَقَالَ: أَنِّي يَخْرُجُ ذَلِكَ وَلَمْ يَخْرُجْ كَاسِرٌ عَيْنِهِ بِصَنْعَاءَ»^۳ مهدی عجل الله تعالی فرجه خروج نمی‌کند، مگر این که قبل از او کسی که چشم سفیانی را از حدقه در می‌آورد (یعنی یمانی) از صنعا یمن خروج کند».

اما این روایات درباره این که مراد از یمن، کشور فعلی یمن است که مرکز آن صنعا است یا این که منطقه گسترده و وسیع‌تری را شامل می‌شود، ضراحت ندارند. از این رو با توجه به این که در روایات از اهل یمن به دلیل نقش مؤثر آنان در زمینه‌سازی ظهور و یاری حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه تجلیل و ستایش شده است، این احتمال وجود

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه، ج ۳، ص ۲۷۶.

۳. الغيبة، نعمانی، ص ۲۸۶.

دارد که وی از اهل یمن باشد و چون هیچ قرینه‌ای دال بر این که یمن در گذشته دارای قلمرویی بیشتر از یمن فعلی بوده باشد، وجود ندارد، احتمال می‌رود که منظور از یمن در روایات، کشور فعلی یمن است.

ه) اهداف قیام یمانی

در میان شخصیت‌های مؤثر در زمینه‌سازی و قیام برای دفاع و حمایت از حضرت حجت (عج) هیچ شخصیتی همانند یمانی در روایات، مورد تجلیل و عنایت قرار نگرفته است. قیام او بیش از دیگران از جهت قداست هدف و خلوص انگیزه و دعوت به سوی حق از سوی ائمه (عج) مورد تأیید و تکریم خاص قرار گرفته است. امام صادق (عج) در توصیف قیام یمانی می‌فرماید: «وَلَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ؛^۱ هیچ پرچم و حرکتی در هنگامه ظهور، رشد یافته‌تر از حرکت یمانی نیست. او مردم را به سوی حق، هدایت و راهنمایی می‌کند».

در روایت ابوبصیر از امام صادق (عج) نیز آمده است: «وَلَيْسَ فِي الرَّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَ كُلُّ مُسْلِمٍ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضَ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةُ هُدًى وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ؛^۲ در میان پرچم‌ها، راهنماتر از پرچم یمانی نیست. پرچم او، پرچم هدایت است؛ زیرا دعوت به صاحب شما می‌کند؛ پس هنگامی که یمانی خروج کند، خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است و چون یمانی خروج کرد به سوی او بشتابید، چراکه پرچم او پرچم هدایت است و برای هیچ مسلمانی روا نیست که با آن پرچم مقابله نماید. پس هر کس چنین کند، از اهل آتش است؛ زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می‌خواند».

تعبیر و فرازهای به کار رفته در این حدیث شریف، گویای درخشش شخصیت ممتاز یمانی در هنگام ظهور و صحت قیام و انقلاب وی می‌باشد. جالب این است که

۱. الغيبة، طوسی، ص ۴۴۶؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲. الغيبة، نعمانی، ص ۲۵۳.

این توصیفات در مورد یمانی، بعد از قرارداد نام او در کنار نام سید خراسانی است؛ یعنی بعد از این که قیام او و قیام خراسانی هم‌زمان ذکر شده، روایات به تجلیل از شخصیت منحصر به فرد وی و تأیید کامل قیام ایشان پرداخته‌اند که نشانگر آن است که قیام او از نظر خلوص انگیزه و صداقت در اهداف، از دیگران متمایز است.

(و) ویژگی‌های قیام یمانی

در روایات از قیام یمانی بسیار تجلیل شده و ویژگی‌های منحصر به فردی برای آن عنوان شده است. در این رابطه، توجه به دو نکته مهم، ضروری است:

نکته اول: تأیید روایات، حقانیت قیام یمانی را تأیید و آن را کاملاً امضا فرموده‌اند؛ نظیر آنچه در عبارات «لَيْسَ فِي الرَّأْيَاتِ رَأْيَةٌ أَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِيِّ»؛ «هِيَ رَأْيَةٌ هُدًى»؛ «يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ»؛ «يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ» و... مشاهده می‌شود. در این عبارات، کلمه «هدی» که به صورت مطلق ذکر شده و نیز تعبیر «أهدى» و تعبیر دیگری که در جهت تعلیل انگیزه‌های قیام یمانی به کار رفته، گویایی مشروعیت کامل این قیام است و وجه حقانیت آن را در دعوت به سوی حق و امام زمان علیه السلام که محور حق است، بیان می‌کند.

نکته دوم: روایات بر وجوب حمایت از قیام یمانی بسیار تأکید کرده‌اند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام مردم را مکلف به پیوستن و همراهی با او کرده است «إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَأَنْهَضْ إِلَيْهِ» و مخالفت و پشت کردن با او را نه تنها حرام، بلکه مستلزم کفر و شقاوت دانسته و عذاب آن را آتش اعلام نموده است: «فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ».

ایشان علاوه بر بیان حرمت مخالفت فکری با یمانی، مخالفت عملی و عدم اطاعت از وی را در ممنوع بودن فروش اسلحه نیز یاد آور شده است که همه این‌ها بیان‌گر اهمیت و نقش برجسته حرکت انقلابی یمانی در آستانه ظهور حضرت عجل الله فرجه و هجوم فتنه‌ها در آن عصر و زمان است.

اما این که چرا در روایات نهضت یمانی هدایت‌بخش‌تر از دیگران توصیف شده و وجه برجستگی و هدایت‌گری پرچم وی از دیگر پرچم‌ها و قیام‌ها چیست، پرسشی

است که با تأمل در روایات قبل، می‌توان پاسخ آن را به دست آورد.

نویسنده کتاب عصر ظهور، در پاسخ به این پرسش چند احتمال را مطرح کرده است: وجه اول: شاید رهبری آسمانی، از جهت سادگی و قاطعیت، به اسلام و دستورات مربوط به توسعه و گسترش اسلام و الزامات آن نزدیک‌تر باشد.

وجه دوم: ممکن است این امتیاز به خاطر وجود نیروهای مطیع، مخلص و تسخیر ناپذیر در سپاه یمانی باشد.

وجه سوم: ممکن است عدم پای‌بندی و تعهد به عناوین ثانوی و معاهدات بین‌المللی، حرکت یمانی را نسبت به نهضت‌های دیگر برتری بدهد، برخلاف نهضت خراسانی از ایران که با توجه به سابقه سیاسی و تعهدات متقابل با نظام‌های بین‌المللی، در چنین وضعیتی قرار ندارد.

وجه چهارم: شاید یمانی به دیدار حضرت مهدی (عج) نائل می‌گردد و مستقیماً از رهنمودهای امام (عج) برخوردار می‌شود. به همین جهت قیام او خالص‌تر و مطمئن‌تر از قیام‌های دیگر است.^۱

ایشان در نهایت، وجه اخیر را ترجیح می‌دهد؛ اما دلیلی وجود ندارد که اثبات کند جناب یمانی مستقیماً از حضرت (عج) کسب دستور می‌کند یا این که شخصاً با حضرت دیدار دارد.

به نظر می‌رسد در توجیه و تحلیل برتری و هدایت‌بخش بودن قیام یمانی، احتمال اول و سوم مناسب‌تر است.

قیام سید حسنی

در هنگام ظهور، گروه‌های دیگری نیز جهت یاری امام مهدی از مناطق مختلف قیام می‌کنند و از کوفه، شام، مصر و... به یاری حضرت می‌شتابند. یکی از آن قیام‌ها، قیامی است که با پرچمداری شخصی به نام سید حسنی به وقوع می‌پیوندد. در روایات، از وی به عنوان جوانی هاشمی که جمعی از سادات دور او را گرفته و از

مشرق زمین قیام می‌کند و با امام مهدی علیه السلام در کوفه بیعت می‌نماید، یاد شده است که بیانگر هدف او در حمایت از حضرت مهدی علیه السلام و بیعت با آن حضرت علیه السلام است.

البته شخصیت سید حسنی نیز مانند سید خراسانی به خوبی روشن نیست؛ اما ظاهراً وی از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام است که با اصحاب خود وارد کوفه می‌شود و وقتی به او خبر می‌دهند که حضرت حجت علیه السلام ظهور کرده و از مدینه به کوفه تشریف آورده است، با اصحاب خود، به محضر آن حضرت مشرف شده و از ایشان دلایل امامت و مواریث انبیا را مطالبه می‌کند. او می‌داند که مهدی علیه السلام بر حق است، لکن مقصودش این است که حقانیت امام را بر مردم و اصحاب خود ظاهر نماید. پس آن حضرت دلایل را نشان می‌دهد و سید حسنی با ایشان بیعت می‌کند و به پیروی از او، سپاهش نیز بیعت می‌کنند.

در روایتی طولانی که مفضل از امام صادق علیه السلام نقل کرده و در آن بسیاری از رخداد های آستانه ظهور و بعد از آن، تفصیلاً شرح داده شده است، ماجرای خروج حسنی و بیعت او با امام مهدی علیه السلام چنین تبیین شده است: «ثُمَّ يَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ الْفَتَى الصَّبِيحُ الَّذِي نَحْوَ الدَّيْلَمِ يَصِيحُ بِصَوْتٍ لَهُ فَصِيحُ يَا آلَ أَحْمَدَ أَجِيبُوا الْمُلهُوفَ وَ الْمُنادِي مِنْ حَوْلِ الضَّرِيحِ فَتُجِيبُهُ كُنُوزُ اللَّهِ بِالطَّالِقَانِ كُنُوزٌ وَ أَيُّ كُنُوزٍ لَيْسَتْ مِنْ فَضَّةٍ وَ لَا ذَهَبٍ بَلْ هِيَ رِجَالٌ كَزَبَرِ الْحَدِيدِ عَلَى الْبَرَادِينِ الشُّهْبُ بِأَيْدِيهِمُ الْحَرَابُ وَ لَمْ يَزَلْ يَقْتُلُ الظَّلَمَةَ حَتَّى يَرِدَ الْكُوفَةَ وَ قَدْ صَفَا أَكْثَرُ الْأَرْضِ فَيَجْعَلُهَا لَهُ مَعْقِلًا؛ آنگاه سید حسنی، آن جوان زیبا، از سرزمین دیلم خروج کرده و با صدای رسا بانگ می‌دهد: «ای آل محمد! دعوت آن کس را که از غیبتش متأسف بودید اجابت کنید». این صدا از ضریح پیغمبر صلی الله علیه و آله بلند می‌شود. پس گنج‌های خدا از طالقان او را پذیرا می‌شوند. آن‌ها گنج هستند، اما نه از طلا و نقره؛ بلکه مردانی هستند که ایمانی فولادین دارند و بر اسب‌های چابک سوار هستند و اسلحه به دست دارند و پی در پی ستمگران را می‌کشند تا آن‌که وارد کوفه می‌شوند و در آن زمان بخش زیادی از زمین را از لوٹ وجود بی‌دینان پاک کرده‌اند. آن‌ها کوفه را محل اقامت خود قرار می‌دهند: «فَيَتَّصِلُ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ خَيْرُ الْمُهْدِيِّ علیه السلام وَ يَقُولُونَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ نَزَلَ بِسَاحَتِنَا فَيَقُولُ اخْرُجُوا

بِنَا إِلَيْهِ حَتَّى نَنْظُرَ مَنْ هُوَ وَمَا يُرِيدُ وَهُوَ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْمُهْدِيُّ وَإِنَّهُ لَيَعْرِفُهُ وَلَمْ يُرِدْ بِذَلِكَ الْأَمْرَ إِلَّا لِيُعَرِّفَ أَصْحَابَهُ مَنْ هُوَ فَيَخْرِجَ الْحَسَنِيَّ فَيَقُولُ إِنْ كُنْتَ مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَيْنَ هِرَاوَةَ جَدِّكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَخَاتَمَهُ وَبُرْدَتُهُ وَدِرْعُهُ الْفَاضِلُ وَعِمَامَتُهُ السَّحَابُ وَفَرَسُهُ الْيَرْبُوعُ وَنَاقَتُهُ الْعَضْبَاءُ وَبَغْلَتُهُ الدُّلْدُلُ وَحِمَارُهُ الْيَعْفُورُ وَنَجِيْبُهُ الْبَرَّاقُ وَمُصْحَفُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَيَخْرِجُ لَهُ ذَلِكَ ثُمَّ يَأْخُذُ الْهِرَاوَةَ فَيَغْرِسُهَا فِي الْحَجَرِ الصَّلْدِ وَتُورِقُ وَلَمْ يُرِدْ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُرَى أَصْحَابُهُ فَضَلَ الْمُهْدِيَّ ﷺ حَتَّى يُبَايِعُوهُ فَيَقُولُ الْحَسَنِيَّ اللَّهُ أَكْبَرُ مَدَّ يَدَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى نُبَايِعَكَ فَيَمْدُ يَدَهُ فَيُبَايِعُهُ وَيُبَايِعُهُ سَائِرُ الْعَسْكَرِ الَّذِي مَعَ الْحَسَنِيِّ إِلَّا أَرْبَعِينَ أَلْفًا أَصْحَابُ الْمَصَاحِفِ الْمُعْرُوفُونَ بِالزَّيْدِيَّةِ فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ عَظِيمٌ فَيَخْتَلِطُ الْعَسْكَرَانِ فَيَقْبِلُ الْمُهْدِيَّ ﷺ عَلَى الطَّائِفَةِ الْمُتَحَرِّفَةِ فَيَعْظُمُهُمْ وَيَدْعُوهُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَلَا يَزْدَادُونَ إِلَّا طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَيَأْمُرُ بِقَتْلِهِمْ فَيَقْتُلُونَ جَمِيعًا...؛ پس چون خبر ظهور مهدی (عج) به سید حسنی و یاراناش می‌رسد، به او می‌گویند: «این کیست که در قلمرو ما فرود آمده؟» سید حسنی می‌گوید: «با من بیایید تا ببینم او کیست و چه می‌خواهد». به خدا قسم که سید حسنی می‌داند که او مهدی (عج) است و او را می‌شناسد، ولی برای این می‌گوید که به اصحابش بفهماند که او کیست. سید حسنی بیرون می‌آید تا به مهدی (عج) برسد و از وی می‌پرسد: «اگر تو مهدی آل محمد هستی، عصای جدت پیغمبر ﷺ انگشتر و پیراهن او، زرهش فاضل، عمامه‌اش سحاب، اسبش یربوع، شترش غضباء، قاطرش دلدل، الاغش یعفور، اسبش براق و قرآنی که امیرمؤمنان جمع‌آوری کرده کجاست؟» مهدی (عج) تمام آنها را بیرون آورده به سید حسنی نشان می‌دهد. آنگاه عصای پیغمبر را گرفته و به سنگ سختی می‌زند، فی الحال سنگ مانند درخت سبز می‌شود و شاخ و برگ در می‌آورد. مقصود سید حسنی این است که فضیلت مهدی (عج) را به اصحاب خود نشان دهد تا حاضر شوند با وی بیعت کنند. آنگاه سید حسنی عرض می‌کند: «الله اکبر! یابن رسول الله دست مبارکت را بده تا با شما بیعت کنیم. مهدی (عج) دستش را دراز کرده و ابتدا سید حسنی و سپس سایر لشکریانش با وی بیعت می‌کنند، مگر چهل

هزار نفر که قرآن‌ها را با خود دارند و معروف به زیدیه می‌باشند و از بیعت کردن امتناع می‌ورزند. آن‌ها می‌گویند این کار چیزی جز یک سحر بزرگ نیست و با این حرف دو لشکر به جان هم می‌افتند. مهدی علیه السلام به طرف طائفه زیدیه می‌آید و سه روز آن‌ها را موعظه می‌نماید و دعوت به آرامش و پذیرش خود می‌کند، ولی آن‌ها بر سرکشی و کفر خود می‌افزایند. مهدی علیه السلام نیز ناچار دستور قتل آن‌ها را صادر نموده و همه آن‌ها را از دم شمشیر می‌گذرانند.

قیام نجبای مصر

در برخی از روایات، به یاوران حضرت مهدی علیه السلام که در هنگام ظهور از مناطق مختلف قیام می‌کنند، با عناوینی چون «عصائب»، «نجباء»، «أبدال» و... یاد شده است.^۱ از جمله، گروهی از مصر به یاری حضرت برمی‌خیزند که در روایات، نجبای مصر خوانده شده‌اند.

قیام اهالی طالقان

در برخی روایات، از اهالی طالقان به عنوان یاران و اصحاب حضرت مهدی علیه السلام تجلیل شده است. از امام صادق علیه السلام در مورد اهالی طالقان نقل شده است که فرمود: «وَلَهُ كُنُوزٌ لَا ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ إِلَّا خَيُْولُ مُطَهَّمَةٌ وَرِجَالٌ مُسَوَّمَةٌ يَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ مِنْ أَقَاصِي الْبِلَادِ عَلَى عَدَدِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِيَّةٌ وَثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا»^۲ در طالقان گنج‌هایی ست که از طلا و نقره نیستند؛ بلکه اسبان زیبا و تندرو و مردان چابک‌سوار و نشان‌داری هستند که خداوند آنان را از دورترین بلاد پیرامون یک‌دیگر جمع خواهد کرد؛ به تعداد اصحاب بدر سیصد و سیزده مرد اند.

هم‌چنین از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است: «وَيُحَا لِلطَّالِقَانِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا كُنُوزًا لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَلَكِنْ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۸.

۲. إعلام الوری، ص ۴۰۳؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

أَيْضاً أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛^۱ خوشا به حال طالقان، که از برای خداوند عزوجل در آن گنج‌هایی است، نه از جنس طلا و نقره؛ بلکه مردانی هستند اهل ایمان، که خدا را از روی معرفت شناخته‌اند. آنان انصار و یاوران مهدی در آخر الزمان هستند.

آنچه اشاره گردید، صرفاً نمونه‌هایی از قیام‌ها و حرکتهای عدالت‌خواهانه‌ای بود که براساس روایات در هنگامه ظهور برای حمایت از قیام حضرت مهدی علیه السلام رخ می‌دهند.

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که تنها رزمندگان خراسانی و یمانی به صورت نیروهای منظم که دارای تشکیلات نظامی هستند، در صحنه ظاهر می‌شوند و به ایفای نقش می‌پردازند.

فصل ۲

رخدادهای هنگام ظهور

بر اساس روایات، حادثه ظهور امام مهدی علیه السلام دفعی و ناگهانی است؛ اما این بدان معنا نیست که این واقعه عظیم هیچ گونه مقدمات و نشانه‌هایی ندارد.

مدینه و مکه، کانون تحولات

شهر مقدس مدینه، نقطه آغاز قیام رهایی‌بخش امام مهدی علیه السلام خواهد بود. براساس روایات، امام مهدی علیه السلام ابتدا در مدینه حضور خواهد یافت و بعد از تسلط سفیانی بر آنجا، به سوی مکه رهسپار خواهد شد و پس از ملحق شدن و بیعت یاران در مکه، به اذن الهی، رسماً قیام و ظهورش را به جهانیان اعلام خواهد کرد.

تهاجم سفیانی به شهر مدینه

پس از آن‌که سفیانی بر مخالفان خود در شام و عراق تسلط یافت، از حضور حضرت مهدی علیه السلام در مدینه اطلاع می‌یابد و لشکری را به آنجا می‌فرستد؛ اما لشکر در حالی به مدینه می‌رسد که پیش از ورود آنها، حضرت از آنجا خارج شده و به سوی مکه رهسپار شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «يَخْرُجُ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْوَادِي الْيَاسِ فِي فَوْرٍ ذَلِكَ حَتَّى يَنْزِلَ دِمَشْقَ فَيَبْعَثُ جَيْشَيْنِ جَيْشًا إِلَى الْمَشْرِقِ وَ آخَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَنْزِلُوا بِأَرْضِ بَابِلَ مِنَ الْمَدِينَةِ الْمَلْعُونَةِ يَعْنِي بَغْدَادَ فَيَقْتُلُونَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ يَفْضَحُونَ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ امْرَأَةٍ وَ يَقْتُلُونَ بِهَا ثَلَاثَ مِائَةِ كَبْشٍ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ ثُمَّ يَنْحَدِرُونَ

إِلَى الْكُوفَةِ فَيُخَرَّبُونَ مَا حَوْلَهَا ثُمَّ يُخْرَجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى الشَّامِ فَتَخْرُجُ رَايَةُ هُدًى مِنَ الْكُوفَةِ فَتَلْحَقُ ذَلِكَ الْجَيْشَ فَيَقْتُلُونَهُمْ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ مُحِبٌّ وَ يَسْتَنْقِذُونَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنَ السَّبْيِ وَالْغَنَائِمِ وَ يَحُلُّ الْجَيْشُ الثَّانِي بِالْمَدِينَةِ فَيَسْتَهْبِئُهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بَلَيَالِيهَا ثُمَّ يُخْرَجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى مَكَّةَ...^۱ سفیانی از یابس خروج کرده وارد دمشق می شود آنگاه دو لشکر فراهم نموده یکی را به شرق (عراق) گسیل می دارد، دیگری را به مدینه. چون لشکر اخیر به سرزمین «بابل» که جزو سرزمین لعنت شده یعنی بغداد است می رسند بیش از سه هزار نفر را به قتل می رسانند و افزون از صد زن را مورد تجاوز قرار می دهند و سیصد جوان رشید از بنی عباس را می کشند، سپس مانند سیل به کوفه می ریزند و حوالی آن را ویران می سازند سپس از آنجا بیرون آمده روی به شام می آورند. در آن وقت لشکری با پرچم هدایت بیرون آمده لشکر سفیانی را دنبال می کنند تا به آنها می رسند و تمام آنها را به قتل می رسانند. به طوری که یک نفر از آنها را باقی نمی گذارند تا خبری از آنها برسد! و اسیران و آنچه را به غارت برده اند از آنها می گیرند. سپس لشکر دوم به مدینه آمده سه شبانه روز دست به تاراج می زنند، آنگاه به مکه روی می آورند.

جنايات هولناك سفیانی در مدینه

لشکریان سفیانی پس از تصرف مدینه، آنجا را غارت می کنند و شیعیان را به خاک و خون می کشد. در روایات از جنایات هولناک سپاه سفیانی در مدینه خبر داده شده است.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که در باره جنایات سفیانی فرمود: «يَبْعَثُ السُّفْيَانِي جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْمُرُ بِقَتْلِ كُلِّ مَنْ كَانَ فِيهَا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ حَتَّى الْحَبَالِ وَ ذَلِكَ لِمَا صَنَعَ الْهَاشِمِيُّ الَّذِي يُخْرَجُ عَلَى أَصْحَابِهِ مِنَ الشَّرْقِ، يَقُولُ: مَا هَذَا الْبَلَاءُ كُلُّهُ! وَ قَتَلَ أَصْحَابِي إِلَّا مَنْ قَتَلَهُمْ، فَيَأْمُرُ بِقَتْلِهِمْ فَيَقْتُلُونَ حَتَّى لَا يَعْرِفُ مِنْهُمْ بِالْمَدِينَةِ أَحَدٌ وَ يَفْتَرِقُوا مِنْهَا هَارِبِينَ إِلَى الْبَوَادِي وَ الْجِبَالِ وَ إِلَى مَكَّةَ حَتَّى نَسَاؤُهُمْ يَضَعُ جَيْشَهُ فِيهِمْ

السَّيْفَ أَيَّاماً ثُمَّ يَكْفُ عَنْهُمْ فَلَا يَظْهَرُ مِنْهُمْ إِلَّا خَائِفٌ حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُ الْمَهْدِيِّ بِمَكَّةَ فَإِذَا ظَهَرَ بِمَكَّةَ اجْتَمَعَ كُلُّ مَنْ شَذَّ مِنْهُمْ إِلَيْهِ بِمَكَّةَ؛ سَفِيَّانِي سِپَاهِي رَا تَجْهِيْز و به مدینه اعزام می کند و به آنان دستور می دهد که هر که از بنی هاشم یافتند، حتی زنان حامله را بکشند. این کار را به این جهت انجام می دهد که شخصی هاشمی از مشرق علیه یاران سَفِيَّانِي خروج می کند و سَفِيَّانِي می گوید تمام این بلاها و کشتن یاران من به خاطر آن هاشمی و یاران اوست. پس دستور قتل آنها را صادر می کند، تا جایی که دیگر در مدینه کسی از بنی هاشم باقی نمی ماند و همه، حتی زنان، از ترس، به سوی بیابانها و کوهها یا به سوی مکه فرار می کنند و پس از آن که سَفِيَّانِيان دست از قتل و تعقیب آنان برداشتند نیز ترسان و هراسان خواهند بود تا آن که خبر ظهور حضرت در مکه را می شنوند. آن گاه تمامی آنها در مکه گرد می آیند».

امیر مؤمنان علیه السلام در باره جنایات هولناک سَفِيَّانِي در مدینه می فرماید: «يَكْتَبُ السَّفِيَّانِي إِلَى الَّذِي دَخَلَ الْكَوْفَةَ بِخَيْلِهِ بَعْدَ مَا يَعْرِكُهَا عَرَكُ الْأَدِيمِ بِأَمْرِهِ بِالْمَسِيرِ إِلَى الْحِجَازِ، فَيَسِيرُ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَيَضَعُ السَّيْفَ فِي قَرِيْشٍ، فَيَقْتُلُ مِنْهُمْ وَمِنْ الْأَنْصَارِ أَرْبَعَمِائَةَ رَجُلٍ وَ يَبْقُرُ الْبَطُونَ وَ يَقْتُلُ الْوُلْدَانَ وَ يَقْتُلُ أَخَوَيْنِ مِنْ قَرِيْشٍ رَجُلٍ وَ اخْتَهُ يَقَالُ لَهَا: مُحَمَّدٌ وَ فَاطِمَةُ وَ يَصْلُبُهَا عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ بِالْمَدِينَةِ؛^۲ بعد از آن که فرمانده سپاه سَفِيَّانِي، کوفه (عراق) را به شدت زیر پا گذاشت و آنجا را کاملاً کوبید، سَفِيَّانِي به او دستور می دهد که به طرف حجاز حرکت کند و او هم وارد مدینه شده و در میان قریش با شمشیر عمل می کند و از قریش و انصار چهارصد نفر را می کشد، شکم زنان حامله را پاره می کند، اطفال و کودکان را به قتل می رساند و یک برادر و خواهر از قریش به نام های محمد و فاطمه را می کشد و جلوی در مسجد مدینه به دار می آویزد».

در حدیث دیگری امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «يَبْعَثُ السَّفِيَّانِي بِجَيْشٍ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْخُذُونَ مِنْ قَدَرُوا عَلَيْهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ يَقْتُلُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ رِجَالًا وَ نِسَاءً فَعِنْدَ ذَلِكَ يَهْرَبُ الْمَهْدِيُّ وَ الْمَبِیْضُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ فِي طَلِبِهَا وَ قَدْ لَحِقَا بِحَرَمِ اللَّهِ وَ

۱. الملاحم و الفتن، ص ۱۲۶؛ معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲. الملاحم و الفتن، ص ۱۲۵؛ عصر ظهور، ص ۱۳۱.

آمنه؛^۱ سپاهی به مدینه فرستاده می شود و آن ها هر کسی از آل محمد علیهم السلام را بیابند، به اسارت می گیرند و مردان و زنان بنی هاشم را می کشند. آن زمان است که حضرت مهدی علیه السلام و مبیض، از مدینه به مکه می گریزند و افرادی به دنبال آن ها فرستاده می شوند و آن دو به حرم الاهی پناهنده می گردند.

یونس بن ابی یعفور نیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «إِذَا خَرَجَ السَّفْيَانِي يَبْعَثُ جَيْشًا إِلَيْنَا وَ جَيْشًا إِلَيْكُمْ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأَتُونَا عَلَى كُلِّ صَعْبٍ وَ ذُلُولٍ؛^۲ زمانی که سفیانی خروج کند، سپاهی به سوی ما (مدینه) و سپاهی به سوی شما (عراق) خواهد فرستاد. اگر این مسأله اتفاق افتاد، خود را با هر مرکب چموش و غیر چموش (به هر وسیله ممکن) به ما (مدینه) برسانید».

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال یعقوب سراج که از زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام پرسیده بود، فرمودند: «... حَتَّى يَنْزِلَ بِأَعْلَى مَكَّةَ فَيُخْرِجَ السَّيْفَ مِنْ غَمْدِهِ وَ يَلْبَسَ الدَّرْعَ وَ يَنْشُرَ الرَّايَةَ وَ الْبُرْدَةَ وَ يَعْتَمَّ بِالْعِمَامَةِ وَ يَتَنَاوَلَ الْقَضِيبَ بِيَدِهِ وَ يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ فَيَطْلُعُ عَلَى ذَلِكَ بَعْضُ مَوَالِيهِ فَيَأْتِي الْحَسَنِيَّ فَيُخْبِرُهُ الْخَبَرَ فَيَبْتَدِرُهُ الْحَسَنِيُّ إِلَى الْخُرُوجِ فَيَثْبُ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَ يَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِيِّ فَيُظْهِرُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَيَبَايِعُهُ النَّاسُ وَ يَتَّبِعُونَهُ وَ يَبْعَثُ عِنْدَ ذَلِكَ الشَّامِيُّ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيُهْلِكُهُمُ اللَّهُ دُونَهَا وَ يَهْرُبُ مِنَ الْمَدِينَةِ يَوْمَئِذٍ مَنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ مِنْ وَلَدِ عَلِيِّ عليه السلام إِلَى مَكَّةَ فَيَلْحَقُونَ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ وَ يَقْبَلُ صَاحِبُ الْأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ وَ يَبْعَثُ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْمُرُ أَهْلَهَا فَيَرْجِعُونَ إِلَيْهَا؛^۳ هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام وارد مکه شود، شمشیر از نیام بکشد، زره بر تن کند، پرچم به اهتزاز در آورد، عبا و عمامه بپوشد و عصا به دست گیرد، آن زمان است که خداوند اجازه ظهور را به آن حضرت می دهد. آن گاه بعضی از دوستان و آشنایان آن حضرت که از قضیه باخبر می شوند، به سید حسنی

۱. الملاحم و الفتن، ص ۱۲۵؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۹.

۲. الغيبة، نعمانی، ص ۳۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۹۱.

۳. الكافي، ج ۸، ص ۲۲۵؛ الغيبة، نعمانی، ص ۲۷۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۱.

خبر می‌دهند و او نیز به سرعت خروج می‌کند [که به یاری حضرت برود] اما اهل مکه بر او یورش می‌برند و وی را می‌کشند و سرش را نزد شخص شامی (سفیانی) می‌فرستند. آن‌گاه حضرت صاحب الامر علیه السلام ظهور کرده و مردم با او بیعت می‌کنند و از او فرمان می‌برند. شخص شامی پس از این قضیه، سپاهی به مدینه می‌فرستد که خداوند آن‌ها را به مدینه نرسیده، نابود می‌سازد. آن هنگام تمامی فرزندان علی علیه السلام (سادات علوی) از مدینه فرار کرده و در مکه به حضرت صاحب الامر علیه السلام ملحق می‌شوند. سپس حضرت به عراق می‌رود و سپاهی به مدینه می‌فرستد تا امنیت را در آن شهر برقرار کنند و مردم بتوانند به آن‌جا باز گردند.

حذیفه بن یمان نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آشوبی که میان مردم شرق و غرب پدید می‌آید، سخن به میان آورد و فرمود: «فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ يَخْرُجُ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ فِي فَوْرِ ذَلِكَ حَتَّى يَنْزِلَ دِمَشْقَ فَيُبْعَثُ جَيْشَيْنِ جَيْشًا إِلَى الْمَشْرِقِ وَ آخَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَنْزِلُوا بِأَرْضِ بَابِلَ مِنَ الْمَدِينَةِ الْمَلْعُونَةِ يَعْنِي بَغْدَادَ فَيَقْتُلُونَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ يَفْضَحُونَ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ امْرَأَةٍ وَ يَقْتُلُونَ بِهَا ثَلَاثُمِائَةَ كَبْشٍ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ ثُمَّ يَنْحَدِرُونَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيُخَرَّبُونَ مَا حَوْلَهَا ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى الشَّامِ؛^۱ در اثنایی که آن‌ها سرگرم کشمکش هستند، سفیانی از یابس بر آن‌ها حمله می‌برد تا آن‌که وارد دمشق می‌شود. آن‌گاه دو لشکر فراهم نموده، یکی را به شرق می‌فرستد و دیگری را به مدینه. لشکر به بابل که از توابع سرزمین لعنت شده، یعنی بغداد است می‌رسند و در آن‌جا بیش از سه هزار نفر را می‌کشند و بیش از صد زن را مورد تجاوز قرار می‌دهند و سیصد جوان رشید از بنی عباس را به قتل می‌رسانند. سپس مانند سیل به کوفه می‌ریزند و حوالی آن را ویران می‌کنند. سپس از آن‌جا بیرون آمده، به سمت شام روی می‌آورند».

در حدیث دیگری که ام سلمه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده، آمده است: «يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةٍ فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَيُخْرِجُونَهُ وَ هُوَ كَارِهٌ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ يُبْعَثُ إِلَيْهِ الشَّامِ

فَتَنْخَسِفُ بِهِمُ الْبَيْدَاءُ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ فَإِذَا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ أَتَاهُ أَبْدَالُ الشَّامِ وَ عَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيَبَايَعُونَهُ؛^۱ پس از مرگ خلیفه (حاکم حجاز) اختلافی خواهد افتاد. آن گاه مردی (حضرت مهدی (عج)) از مدینه خارج شده و به مکه می رود و مردم به سوی او می روند و هر چند، آن حضرت از بیعت ناخشنود است، ولی در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند. سپس سپاهی از شام به سمت حضرت می آیند، اما همین که به زمین بیداء می رسند، زمین آن ها را در کام خود فرو می برد. آن گاه مؤمنین و بزرگان عراق و شام، خدمت آن حضرت رسیده و با ایشان بیعت می نمایند.

پیک حضرت به سوی مردم مکه

امام مهدی (عج) قبل از حرکت به سوی مکه، برای آزمودن مردم آن جا و به محک کشیدن میزان وفاداری و حمایت آنان از قیام الاهی اش، با اعزام نماینده ای، مردم را به یاری می طلبد. اما آنان نه تنها از پذیرش دعوت حضرت خودداری می کنند، بلکه فرستاده و پیام رسان ایشان (نفس زکیه) را نیز به قتل می رسانند!

ظاهراً این اقدام حضرت با توجه به روایتی که در ادامه بدان اشاره خواهد شد با هدف اتمام حجّت بر مردمان اهل مکه صورت می گیرد، زیرا حضرت بر دشمنی آن ها با خاندان اهل بیت (علیهم السلام) واقف است و حتی با پیک خود در هنگام اعزام به سوی مکه، از دشمنی و عدم حمایت مردم آن جا و نامهربانی آنان سخن می گوید.

با این حال، چون امام، حجّت الاهی بر بندگان است و از طرفی، نقطه آغاز حرکت توحیدی و انقلاب جهانی ایشان باید از شهر مکه، به عنوان مرکز توحید و یکتاپرستی باشد، امام با فرستادن نماینده ویژه خویش، رسماً آنان را به یاری و همراهی دعوت می کند تا حجّت بر آنان تمام شود؛ هم چنان که در سایر موارد نیز، رویه حضرت چنین است.

شهادت نماینده حضرت در مکه

از جمله وقایعی که در اوائل ظهور و اندکی قبل از قیام علنی حضرت مهدی (عج)

در مکه اتفاق می‌افتد، حادثه تلخ به شهادت رسیدن یکی از یاران باوفای ایشان، جوان رشیدی موسوم به «نفس زکیه» توسط مردم مکه است. وی از سوی امام، حامل پیامی است که می‌باید آن را به مردم مکه ابلاغ نماید، اما اهالی مکه در اولین اقدام خصمانه خود نسبت به حضرت مهدی علیه السلام او را در خانه خدا و حرم امن الاهی، به قتل می‌رسانند و مرتکب این جنایت بزرگ می‌شوند.

نفس زکیه در ۲۵ ذی‌الحجه و بین حجرالاسود و مقام ابراهیم به شهادت می‌رسد. این جوان، از سادات و از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله است و در روایات از او با نام «محمد بن حسن» و توصیفاتى چون «غلام» و «نفس زکیه» یاد شده است. وی از سوی امام مهدی علیه السلام مأموریت می‌یابد تا به سوی مردم مکه بشتابد و آنان را به یاری آن حضرت فرا بخواند؛ ولی آنان بر او می‌شورند و او را به خاطر نمایندگی و پیام‌رسانی حضرت مهدی علیه السلام بین رکن و مقام گردن می‌زنند. این جوان پاک‌باخته را «نفس زکیه» می‌خوانند؛ چون بدون هیچ جرم و گناهی، به شهادت می‌رسد. این اتفاق، چند روز قبل از اعلام قیام حضرت مهدی علیه السلام روی خواهد داد و در روایات، از نشانه‌های قطعی ظهور امام مهدی علیه السلام شمرده شده است.

در این جا به برخی از روایاتی که در این مورد رسیده، اشاره می‌گردد:

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «يَقُولُ الْقَائِمُ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمَ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنِي وَ لَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِي أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُوا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ امْضِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَنَا رَسُولُ فَلَانٍ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ الْخِلَافَةِ وَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَ سُلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ إِنَّا قَدْ ظَلِمْنَا وَ اضْطُهِدْنَا وَ قُهِرْنَا وَ ابْتُرْنَا حَقًّا مُنْذُ قُبِضَ نَبِيُّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَنَحْنُ نَسْتَنْصِرُكُمْ فَانْصُرُونَا فَإِذَا تَكَلَّمَ هَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْكَلَامِ اتُّوا إِلَيْهِ فَذَبَحُوهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ هِيَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنَا فَلَا يَدْعُونَهُ حَتَّى يَخْرُجَ؛^۱ حضرت قائم علیه السلام به اصحاب خویش می‌گوید: «ای مردم! اهل مکه خواهان من نیستند، اما من

برای اتمام حجت و روشن‌گری حقایق، سفیری را به سوی آنان گسیل می‌دارم. آن‌گاه حضرت مردی از یاران خویش را فرا می‌خواند و به او دستور می‌دهد: «به سوی مردم مکه بشتاب و به آنان بگو: ای اهل مکه! من فرستاده حجت خدا هستم و پیام ایشان به شما این است که ما خاندان مهر و رحمت و مرکز و محور رسالت و خلافت هستیم، ما نسل محمد (ص) و همه پیام‌آوران خداییم. در طول تاریخ به ما ستم شده، حق مسلم ما از هنگام رحلت پیامبر گرامی (ص) تاکنون به غارت رفته و مقام و موقعیت ما نادیده گرفته شده است. اینک شما را به یاری حق و عدالت فرا می‌خوانم تا به سوی حق بشتابید و ما را مدد رسانید. هنگامی که آن جوان رشید، پیام و دعوت امام خود را به مردم مکه می‌رساند، شرارت‌پیشگان بر او حمله‌ور می‌شوند و او را در میان رکن و مقام سر می‌برند و این جوان است که نفس زکیه نام دارد. زمانی که این خبر به حضرت می‌رسد به اصحابش می‌گوید: «به شما نگفتم که اهل مکه ما را نمی‌خواهند؟!» و آن‌ها امام را دعوت نمی‌کنند تا آن که قیام کند.

امام باقر (ع) در جای دیگری فرموده است: «وَقُتِلَ غُلَامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ... فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا؛^۱ نوجوانی گران‌قدر از نسل پیامبر (ص) در میان رکن و مقام کشته می‌شود که نامش محمد بن حسن است. در آن هنگام حضرت مهدی (عج) قیام خواهد نمود».

امام صادق (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَبَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً؛^۲ میان قیام قائم آل محمد (ص) و شهادت نفس زکیه، تنها پانزده روز فاصله است».

لازم به ذکر است که عنوان «نفس زکیه» به شخصی که در هنگام تجاوز سپاه سفیانی، همراه با هفتاد نفر از یارانش در اطراف کوفه به شهادت می‌رسد نیز اطلاق شده است؛ اما تردیدی نیست که مراد از «نفس زکیه» در این دسته از روایات، شخص جوانی است که کشته شدن او در مسجد الحرام به عنوان یکی از نشانه‌های قطعی

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۳۱؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۲؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۵؛ الغیة، طوسی، ص ۴۴۶؛ الخرائج والجرائع، ج ۳، ص ۱۱۶۳.

ظهور امام مهدی علیه السلام یاد شده و بین شهادت او و ظهور حضرت، تنها ۱۵ روز فاصله است.

خروج حضرت از مدینه

به دنبال طغیانگری سفیانی و تسلط لشکریان ستمگر وی بر مدینه، امام مهدی علیه السلام اقدام به خروج از آن شهر می‌کند؛ زیرا با توجه به وضعیت خفقان بار حاکم بر مدینه، به ویژه خصومت و برخورد شدید ستمگران سفیانی با شیعیان اهل بیت علیهم السلام این شهر برای حضور امام ناامن می‌شود.

خبر خروج حضرت مهدی علیه السلام به فرمانده نیروهای سپاه سفیانی گزارش می‌شود. سفیانیان به محض اطلاع از خبر هجرت امام به مکه، نیروهای خود را برای تعقیب و دستگیری آن حضرت به سوی مکه گسیل می‌دارند، اما آنان در سرزمین بیداء (بین مدینه و مکه) گرفتار عذاب الاهی شده و در اثر یک معجزه الاهی به شکل عجیبی نابود می‌شوند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمُهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمُهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ؛^۱ گروهی از سپاه سفیانی به مدینه اعزام می‌شوند و حضرت مهدی علیه السلام از آنجا به مکه مهاجرت می‌کند به تعقیب او سپاهی فرستاده می‌شود اما به ایشان دست نمی‌یابند تا آنکه وارد مکه می‌شود درحالی که هراسناک است».

سپاه سفیانی در تعقیب حضرت مهدی علیه السلام

جابر بن یزید جعفی نیز از ایشان نقل کرده است: «وَيَبْعَثُ بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَقْتُلُ بِهَا رَجُلًا وَ يَهْرُبُ الْمُهْدِيُّ وَ الْمَنْصُورُ مِنْهَا وَ يُؤْخَذُ آلُ مُحَمَّدٍ صَغِيرُهُمْ وَ كَبِيرُهُمْ لَا يُتْرَكُ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا حَبَسَ وَ يُخْرَجُ الْجَيْشُ فِي طَلَبِ الرَّجُلَيْنِ وَ يُخْرَجُ الْمُهْدِيُّ مِنْهَا عَلَى سُنَّةِ مُوسَى

خَائِفًا يَتَرَقَّبُ حَتَّى يَقْدَمَ مَكَّةَ^۱ سفیانی گروهی را به مدینه اعزام می‌کند و در آنجا مردی را به قتل می‌رساند و حضرت مهدی (عج) و «منصور» از آن شهر می‌گریزند و پس از آن، کوچک و بزرگ آل محمد دستگیر می‌شوند و بی‌آن که یک تن از آنها رها شود، همگی به زندان افکنده می‌شوند. پس لشکری به دنبال امام و همراه او فرستاده می‌شود و حضرت مهدی (عج) در حالی از مدینه خارج می‌شود که مانند حضرت موسی نگران و ترسان است...».

در روایات از کسی که حضرت را در این سفر همراهی می‌کند، با عنوان «منصور» یا «مبیض» یاد شده، اما درباره هویت او و اینکه منظور از «منصور» و «مبیض» کیست، سخنی به میان نیامده است.

رخداد عجیب «خسف بیداء»

«خسف» به معنای پنهان شدن و فرورفتن در چیزی است؛^۲ از این رو به ماه گرفتگی «خسوف» گفته می‌شود، زیرا ماه در تاریکی فرو رفته و ناپدید می‌گردد. واژه «خسف» هم‌چنین به فرو ریختن چیزی در زمین گفته شده است: «الْخَسْفُ؛ سُؤْخُ الْأَرْضِ بِمَا عَلَيْهِ».^۳ چنان‌که قرآن کریم در مورد قارون می‌فرماید: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾^۴؛ «ما او را با خانه‌اش در زمین فرو بردیم».

«بیداء» در لغت به معنای دشت هموار، پهناور و خالی از سکنه و بی‌آب و علف است: «البیداء: مفاضة لا شيء فيها».^۵ بیابان بیداء، سرزمین پهناور و دشت شن‌زاری است که در حدود چهار فرسخی مدینه و در مسیر مکه واقع شده است. لشکریان سفیانی در این منطقه، به اذن الهی در زمین فرو می‌روند و ناپدید می‌شوند.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۵، ص ۲۰.

۲. العین، ج ۴، ص ۲۰۱؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۶۷.

۳. لسان العرب، ج ۹، ص ۶۷.

۴. سوره قصص، آیه ۱۸۱.

۵. العین، ج ۸، ص ۸۴.

وقتی آنان به سرزمین بیدا می‌رسند، جبرئیل امین فریاد برمی‌آورد: «ای سرزمین بیداء! این گروه ستمگر را در کام خود فرو ببر». پس زمین دهان باز می‌کند و همه آنها را در کام خود می‌کشد.^۱

امیر مؤمنان علیه السلام ذیل آیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ» فرموده است: «کمی پیش از قیام مهدی، سفیانی خروج می‌کند و به اندازه دوران حاملگی یک زن (نزدیک به نه ماه) حکومت می‌کند. لشکریان او وارد مدینه می‌شوند تا این‌که به بیداء می‌رسند و خداوند آنان را در زمین فرو می‌برد».^۲

جابر بن یزید جعفی، رخداد خسف بیداء را به نقل از امام باقر علیه السلام این‌گونه روایت کرده است: «وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمُهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمُهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام قَالَ فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَبْيَدِي الْقَوْمَ فَيَخْسِفُ بِهِمْ فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهَهُمْ إِلَى أَقْفَيْتِهِمْ وَهُمْ مِنْ كُلِّ وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا﴾^۳ وَالْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ...»^۴

سفیانی، لشکری را به‌سوی مدینه اعزام می‌کند. پس مهدی علیه السلام از آن‌جا به‌سوی مکه حرکت می‌کند. به فرمانده سپاه سفیانی خبر می‌رسد که مهدی علیه السلام به‌سوی مکه خارج شده است. پس لشکری را به دنبال وی می‌فرستند اما او را نمی‌یابند، تا این‌که حضرت وارد مکه می‌شود در حالی‌که همانند موسی بن عمران علیه السلام خوفناک و امیدوار است. فرمانده سپاه سفیانی وارد سرزمین بیداء می‌شود. پس منادی از آسمان ندا می‌دهد: «ای بیداء! این گروه را در خود فرو ببر». پس زمین آنان را در خود فرو می‌برد و هیچ کلام از

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۲۷۹.

۲. تاریخ غیبت کبری، ص ۶۴۸.

۳. سوره نساء، آیه ۴۷.

۴. الغیبة، نعمانی، ص ۲۹۰؛ الاختصاص، ص ۲۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

آنان را باقی نمی‌گذارد مگر سه نفر^۱ که خداوند روی آنان را به طرف پشتشان برمی‌گرداند. آنان همگی از طایفه بنی‌کلب هستند و این آیه در مورد آنان نازل شده است: «ای کسانی که کتاب [خدا] به شما داده شده! به آنچه [بر پیامبر خود] نازل کردیم و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شماست، ایمان بیاورید، پیش از آن‌که صورت‌هایی را محو کنیم، سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آن‌ها را از رحمت خود دور سازیم، همان‌گونه که اصحاب سبت (گروهی از تبهکاران بنی‌اسرائیل) را دور ساختیم؛ و فرمان خدا، در هر حال، انجام شدنی است». پس قائم علیه السلام در آن روز، در مکه به دیوار بیت‌الله الحرام تکیه زده و به آن پناهنده شده است.

در روایت دیگری که آن را نیز جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل نموده، آمده است: «وَ يَخْرُجُ الْجَيْشُ فِي طَلَبِ الرَّجُلَيْنِ وَ يَخْرُجُ الْمُهْدِيُّ مِنْهَا عَلَى سُنَّةِ مُوسَى خَائِفًا يَتَرَقَّبُ حَتَّى يَقْدَمَ مَكَّةَ وَ يَقْبَلُ الْجَيْشُ حَتَّى إِذَا نَزَلُوا الْبَيْدَاءَ وَ هُوَ جَيْشُ الْهَمَلَاتِ خُسِفَ بِهِمْ فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا مُخْبِرٌ»^۲ سپاهی به تعقیب حضرت مهدی علیه السلام و همراهش خروج می‌کند و حضرت از مدینه خارج می‌شود، در حالی که همانند موسی علیه السلام بیمناک و امیدوار است، تا آن‌که وارد مکه می‌شود و سپاه به دنبال او وارد سرزمین پیدا می‌شوند و در آن فرو می‌روند، به گونه‌ای که هیچ‌کدام جان زنده به در نمی‌برند، جز یک نفر که خبر فرورفتن آن‌ها را به دیگران می‌رساند.

امیر المؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «... وَ يَبْعَثُ خَيْلًا فِي طَلَبِ رَجُلٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ نَاسٌ مِنَ الشَّيْعَةِ يَعُودُ إِلَى مَكَّةَ أَمِيرُهَا رَجُلٌ مِنْ غَطَفَانَ إِذَا تَوَسَّطَ الْقَاعَ الْأَبْيَضَ خُسِفَ بِهِمْ فَلَا يَنْجُو إِلَّا رَجُلٌ يُحَوِّلُ اللَّهُ وَجْهَهُ إِلَى قَفَاهُ لِيُنْذِرَهُمْ وَ يَكُونَ آيَةً لِمَنْ خَلَفَهُمْ وَ يَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخْلَفُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾»^۳؛ اسب سوارانی را به دنبال مردی از آل محمد علیه السلام (حضرت مهدی)

۱. در روایات، تعداد افرادی که از واقعه خسف بیداء جان سالم به در می‌برند، متفاوت ذکر شده است.

در بعضی روایات یک نفر، در بعضی، دو نفر و در بعضی سه نفر ذکر شده است.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۳. سوره سبا، آیه ۵۱.

۴. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۹۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۸۳.

می‌فرستند، در حالی که در مکه، عده‌ای از مستضعفین گرد او آمده‌اند. فرمانده آن گروه از طائفه غطفان است. وقتی آنان در دامنه‌های سفید وادی بیداء قرار می‌گیرند، زمین آن‌ها را در خود فرو می‌برد و هیچ کدام نجات نمی‌یابند مگر یک نفر که خداوند روی او را به طرف پشت سرش بر می‌گرداند تا این واقعه برای دیگران عبرت و نشانه قدرت الهی باشد. آن وقت است که تاویل این آیه روشن می‌شود: «اگر بینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود، اما نمی‌توانند [از عذاب الهی] بگریزند و آن‌ها را از جای نزدیکی [که حتی انتظارش را ندارند] می‌گیرند».

در حدیثی منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره چگونگی خسف بیداء آمده است: «ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى مَكَّةَ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ بَعَثَ اللَّهُ جَبْرَائِيلَ فَيَقُولُ يَا جَبْرَائِيلُ اذْهَبْ فَأَبْدِهِمْ فَيَضْرِبُهَا بِرِجْلِهِ ضَرْبَةً يُخَسِّفُ اللَّهُ بِهِمْ عِنْدَهَا وَلَا يُفْلِتُ مِنْهَا إِلَّا رَجُلَانِ؛^۱ پس از آن که [لشکر سفیانی] به سوی مکه روی آوردند، به بیابانی می‌رسند. در آن جا خداوند جبرئیل را به سوی آنان برمی‌انگیزد و دستور می‌دهد که برود و آنان را نابود سازد. جبرئیل با پای خود ضربتی بر آن زمین می‌زند و زمین به فرمان خدا همه آنان را در کام خود فرو می‌برد و جز دو نفر باقی نمی‌ماند».

چگونگی و چرایی زنده ماندن فرد یا افراد باقی مانده از واقعه بیداء در روایت منقول از امیرمؤمنان علیه السلام این گونه بیان شده است: «إِذَا نَزَلَ جَيْشٌ فِي طَلَبِ الَّذِينَ خَرَجُوا إِلَى مَكَّةَ فَنَزَلُوا بِالْبَيْدَاءِ خَسَفَ بِهِمْ وَبِيَادَ بِهِمْ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾^۲ من تحت أقدامهم و يخرج رجل من الجيش في طلب ناقة له، ثم يرجع إلى الناس فلا يجد منهم أحدا ولا يحس بهم وهو الذي يحدث الناس بخبرهم؛^۳ لشکریان به دنبال کسانی که به سمت مکه رفته‌اند، حرکت می‌کنند تا این که در منطقه بیداء فرود می‌آیند و زمین زیر پایشان آن‌ها را در

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۴۸۱.

۲. سوره سباء، آیه ۵۱.

۳. الملاحم و الفتن، ص ۱۵۹؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۸۵؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۹۹.

کام خود فرو می برد. و این قول الاهی است که فرمود: «اگر بینی هنگامی که فریادشان بلند می شود اما نمی توانند بگریزند و آنها را از جای نزدیکی می گیرند». [اندکی قبل از خسف] یکی از آنان از میان لشکر خارج شده و به دنبال شتر خود می رود، وقتی برمی گردد نه هیچ کدام از رفقای خود را می بیند و نه اثری از آنان می یابد! این شخص است که خبر فرو رفتن همراهان خود را به مردم می رساند.

جالب این است که طبق برخی روایات، این حادثه عبرت‌انگیز، به قدری عجیب و غافلگیرکننده است که حتی فرمانده لشکر سفیانی در مدینه نیز از شنیدن آن، عمیقاً متعجب شده و در تصمیم خود در قبال حضرت، دچار تردید می شود: «فَيَقُولُ الَّذِي بَعَثَ الْجَيْشَ حِينَ يَبْلُغُهُ الْخَبَرُ يَا إِلِيَّا: لَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ فِي هَذَا الرَّجُلِ عِبْرَةً، بَعَثْتُ إِلَيْهِ مَا هِيَآتُ فَسَاخُوا فِي الْأَرْضِ، إِنَّ فِي هَذَا لَعِبْرَةً وَبَصِيرَةً؛^۱ کسی که آن سپاه را فرستاده وقتی می شنود که آن حضرت در ایلیا فرود آمده، می گوید: به خدا سوگند، این مرد دارای عبرت و عجائبی است؛ زیرا من برای تعقیب و دستگیری او سپاهی فرستادم، ولی آنان همگی در اعماق زمین فرو رفتند».

نیروهای متجاوز سفیانی که در تعقیب حضرت مهدی (عج) به سوی مکه حرکت می کردند، در حالی در وادی بیداء ناپدید می شوند که امام در مکه به حرم امن الاهی پناه برده و خبر فرو رفتن آنان در زمین را دریافت می کند.

ورود حضرت به مکه

امام مهدی (عج) و شخص همراه او که در روایات «منصور» و «مبیط» خوانده شده، بعد از خروج از مدینه، در حالی که دشمنان در تعقیب آنان هستند، به طور ناشناس وارد مکه می شوند تا فرمان و اذن الاهی برای ظهور فرا رسد.

در روایتی که ابن محبوب از یعقوب سراج و او از امام صادق (ع) نقل است، جریان خروج حضرت مهدی (عج) از شهر مدینه و ورود ایشان به مکه این گونه تشریح شده است: «إِذَا اخْتَلَفَ وَلَدُ الْعَبَّاسِ وَهِيَ سُلْطَانُهُمْ^۱» وَ طَمَعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ

يَكُنْ يَطْمَعُ وَ خَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْتَتَهَا وَ رَفَعَ كُلُّ ذِي صِيصِيَّةٍ صِيصِيَّتَهُ وَ ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَ
 الْيَمَانِيُّ وَ تَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتُرَاثِ رَسُولِ
 اللَّهِ ﷺ قُلْتُ وَ مَا تُرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ سَيْفُهُ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ قَضِيْبُهُ
 وَ فَرَسُهُ وَ لَأُمَّتُهُ وَ سَرَّجُهُ؛^۱ زمانی که بنی عباس با یکدیگر اختلاف کنند و قدرت و
 حکومت آنها از هم گسسته شود و کسانی که جرأت تعرض به آنها نداشتند به
 حکومت آنها طمع ورزند و عرب مشکلات خود را رها کرده و شخص شامی
 (سفیانی) ظهور کند و یمانی روی آورد و سید حسنی حرکت کند، صاحب این امر،
 حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از مدینه به سمت مکه خارج می شود در حالی که میراث رسول
 الله ﷺ یعنی شمشیر، زره، عمامه، عبا (برد) عصا، پرچم، لباس جنگ و زین اسب
 او را به همراه دارد و در آن حال وارد مکه می شود».

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۲۵؛ الغیبة، نعمانی، ص ۲۷۹؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۸؛ بحار
 الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۲.

فصل ۳

رخدادهای پس از ظهور

چگونگی ظهور

نحوه ظهور حضرت مهدی (عج) و قیام و حرکت ایشان از مکه به سوی مدینه، در روایات به گونه‌های مختلفی نقل شده است.

جناب مفضل، صحابی خاص امام صادق (ع) می‌گوید: در خلعت حضرت بودم و از محضر ایشان پرسیدم که حضرت مهدی (عج) از کجا و چگونه ظهور می‌کند؟ حضرت فرمود: «يَا مُفَضَّلُ يَظْهَرُ وَحْدَهُ وَيَأْتِي الْبَيْتَ وَحْدَهُ وَيَلْجُ الْكَعْبَةَ وَحْدَهُ وَيَجْنُ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَحْدَهُ فَإِذَا نَامَتِ الْعُيُونُ وَغَسَقَ اللَّيْلُ نَزَلَ إِلَيْهِ جَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَالْمَلَأِئِكَةُ صُفُوفًا فَيَقُولُ لَهُ جَبْرَائِيلُ: يَا سَيِّدِي قَوْلُكَ مَقْبُولٌ وَأَمْرُكَ جَائِزٌ، فَيَمْسَحُ يَدَهُ عَلَى وَجْهِهِ وَيَقُولُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوُّ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾»^۱؛ ای مفضل! او به تنهایی ظهور می‌کند و به تنهایی کنار خانه کعبه می‌آید و به تنهایی شب را در آن جا می‌گذراند. پس وقتی که چشم همه در خواب فرو رفته و تاریکی شب همه جا را فراگرفت، جبرئیل و میکائیل همراه با صفوفی از فرشتگان به حضور حضرت مهدی (عج) شرفیاب می‌شوند. جبرئیل به حضرت عرض می‌کند: سرور من! خواسته شما پذیرفته و فرمان شما نافذ است. آنگاه حضرت مهدی (عج) دستش را به صورت مبارکش می‌کشد و این آیه شریفه را قرائت

۱. سوره زمر، آیه ۷۴.

۲. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۷۹؛ الزام الناصب، ص ۲۲۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷.

می‌کند: «خدا را سپاس که وعده جانشینی ما بر روی زمین را تحقق بخشید تا بشتابیم به هر آنچه از نعمت‌های بهشتی که بخواهیم و چقدر نیکوست پاداش اهل عمل».

امام باقر علیه السلام نیز نحوه ظهور حضرت مهدی علیه السلام را این‌گونه بیان نموده است:

«يَخْرُجُ فِيهِبُطُ مِنْ عَقَبَةِ طُوى فِي ثَلَاثِيَّاتٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيُصَلِّي فِيهِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَيُسْنِدُ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ ثُمَّ يَحْمَدُ اللَّهَ وَيُثْنِي عَلَيْهِ وَيَذْكُرُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيُصَلِّي عَلَيْهِ وَيَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَضْرِبُ عَلَى يَدِهِ وَيُبَايِعُهُ جَبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَيَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَدْفَعَانِ إِلَيْهِ كِتَابًا جَدِيدًا هُوَ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ بِخَاتَمٍ رَطْبٍ فَيَقُولُونَ لَهُ اعْمَلْ بِمَا فِيهِ وَ يُبَايِعُهُ الثَّلَاثِيَّاتُ وَ قَلِيلٌ مِنَ أَهْلِ مَكَّةَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَكُونَ فِي مِثْلِ الْحَلَقَةِ قُلْتُ وَ مَا الْحَلَقَةُ قَالَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ يَهْزُ الرَّاْيَةُ الْجَلِيَّةُ وَ يَنْشُرُهَا وَ هِيَ رَاْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ السَّحَابَةُ وَ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ السَّابِغَةُ وَ يَتَقَلَّدُ بِسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذِي الْفَقَّارِ؛

حضرت مهدی علیه السلام خروج می‌کند و در گردنه طوی، در میان ۳۱۳ نفر به تعداد اهل بدر فرود می‌آید، سپس به مسجدالحرام می‌رود، چهار رکعت نماز در مقام ابراهیم می‌خواند و پس از آن به حجر الاسود تکیه می‌دهد. آن‌گاه خدا را حمد و ثنا کرده و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را یاد نموده و بر او صلوات می‌فرستد و چنان سخن می‌گوید که هیچ‌کس تا آن زمان چنان سخن نگفته است. پس اولین کسانی که با او بیعت می‌کنند، میکائیل و جبرئیل می‌باشند و همراه آن دو، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیر مؤمنان علیه السلام بر می‌خیزند و نامه‌ای به آن حضرت می‌دهند که مطالب آن شدیداً علیه عرب است و مهر آن هنوز خیس می‌باشد. پس به آن حضرت می‌فرمایند: «به آن‌چه در نامه است عمل نما».

سپس آن سیصد نفر و عده کمی از اهل مکه با آن حضرت بیعت می‌کنند. سپس حضرت از مکه خارج می‌شود تا آن‌که وارد چیزی مانند حلقه می‌شود که در حقیقت ده هزار مرد هستند. جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ حضرت قرار می‌گیرند. آن‌گاه پرچم گرانمایه‌ای را باز کرده و به اهتزاز در می‌آورد و آن پرچم

رسول الله ﷺ است که نامش سحابه می‌باشد و نیز زره رسول الله ﷺ به نام سابعه و شمشیر ایشان به نام ذوالفقار، همراه آن حضرت خواهد بود.

در روایتی که ابوبصیر آن را از امام صادق (ع) نقل کرده، کیفیت قیام پیروزمندانه و باشکوه امام مهدی (عج) چنین بیان شده است: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ (ع) حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ قُلْتُ وَ كَمْ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ قَالَ عَشْرَةُ آلَافٍ جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ ميكائيل عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ يَهْزُ الرَّاْيَةُ وَ يَسِيرُ بِهَا فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ لَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعْنَهَا وَ هِيَ رَاْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَزَلَ بِهَا جَبْرَائِيلُ يَوْمَ بَدْرٍ؛^۱ قائم (عج) خروج نکند تا آنگاه که حلقه کامل گردد. عرض کردم: حلقه [کامل شدنش] چقدر است؟ فرمود: ده هزار که جبرئیل از سمت راستش و میکائیل از سمت چپش باشد، سپس پرچم را به اهتزاز در آورد و با پرچم حرکت کند؛ یک نفر در خاور و باختر نماند مگر آنکه پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خدا ﷺ است که جبرئیل آن را روز بدر فرود آورد. سپس امام صادق (ع) خطاب به من (ابوبصیر) فرمود: «ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هِيَ وَ اللَّهُ قُطْنٌ وَ لَا كَتَّانٌ وَ لَا قَزٌّ وَ لَا حَرِيرٌ؛ به خدا سوگند، آن پرچم از پنبه یا ابریشم یا حریر نیست! ابوبصیر گوید: عرض کردم: پس از چیست؟ حضرت فرمود: «قَالَ: مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ نَشَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ لَفَّهَا وَ دَفَعَهَا إِلَى عَلِيٍّ (ع) فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلِيٍّ (ع) حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْبَصْرَةِ نَشَرَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ لَفَّهَا وَ هِيَ عِنْدَنَا هُنَاكَ لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ فَإِذَا هُوَ قَامَ نَشَرَهَا فَلَمْ يَبَقْ أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعْنَهَا وَ يَسِيرُ الرُّعْبُ قُدَّامَهَا شَهْرًا وَ وَرَاءَهَا شَهْرًا وَ عَنْ يَمِينِهَا شَهْرًا وَ عَنْ يَسَارِهَا شَهْرًا؛^۲ از برگ‌های بهشتی است که رسول الله ﷺ آن را در جنگ بدر باز نمود و سپس آن را بست و به علی (ع) داد و آن حضرت همیشه آن را داشت تا آن‌که در روز بصره (جنگ جمل) آن را باز نمود و خداوند پیروزی را نصیبشان فرمود. آن‌گاه حضرت علی (ع) آن را بست و هم‌اکنون آن پرچم نزد ماست و کس دیگری آن را باز نخواهد کرد تا آن‌که حضرت قائم (عج) قیام نماید. هنگام قیام آن

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۳۰۷.

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۳۲۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۰.

حضرت با اینکه تمام مردم در شرق و غرب جهان آن پرچم را نفرین می‌کنند و به مخالفت با آن برمی‌خیزند، اما با برافراشتن آن، از جلو و پشت سر و از راست و چپ، دشمنان آن حضرت را رعب و وحشت فرا می‌گیرد».

پیوستن اصحاب حضرت

یکی از مهم‌ترین شرایط و مقدمات لازم برای تحقق ظهور، وجود یاورانی شایسته و لایق برای پشتیبانی از قیام و انجام کارهای حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است؛ زیرا سنت الهی بر این قرار گرفته که امور عالم از مجرای طبیعی و علل و اسباب عادی انجام گیرد و چنین انقلاب عظیمی بدون نیروهای مؤمن و فوق‌العاده توانمند و مؤثر، امکان تحقق نخواهد یافت. نقش یاران در موفقیت و نتیجه‌بخشی حرکتهای اصلاحی پیامبران الهی علیهم السلام نیز تعیین کننده بوده است.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه آنان را به خاطر داشتن ویژگی ایمان، معرفت، توانایی، کفایت، مدیریت و صلاحیت‌های لازم به عنوان فرماندار و حاکم به سراسر جهان گسیل می‌دارد: «يُفَرِّقُ الْمُهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْمُرُهُم بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَيَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقَالِيمِ»^۱ مهدی عجل الله تعالی فرجه اصحاب خاصش را به سراسر جهان اعزام می‌کند و آنان را به اجرای عدالت و نیکی فرمان می‌دهد و آنان را فرمانروایان کشورها قرار می‌دهد».

درباره اصحاب ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نکاتی چون تعداد، مشخصات فردی و ملیت آنان، چگونگی پیوستن آنان به حضرت، بیعت آنان با امام علیه السلام اوصاف و ویژگی‌های آنان و... در مجامع روایی مطرح شده است که در ادامه اشاره می‌گردد.

الف) تعداد اصحاب

درباره شمار اصحاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در روایات آمار و ارقام مختلفی ذکر شده است. بیشتر روایات، تعداد یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه را سیصد و سیزده تن ذکر کرده‌اند. روایات مربوط به این موضوع دو دسته‌اند:

در یک دسته از روایات، تعداد یاران مهدی علیه السلام سیصد و سیزده تن به تعداد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر ذکر شده‌اند. اکثر روایات این عدد را مطرح کرده‌اند.^۱ نظیر آنچه از امام صادق علیه السلام نقل شده است. حضرت فرموده است: «أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ»^۲ اصحاب امام مهدی علیه السلام سیصد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر اند.

دسته دیگر، روایاتی است که تعداد اصحاب حضرت مهدی علیه السلام را بیش از سیصد و سیزده نفر ذکر کرده‌اند. در این دسته از روایات رقم یاران حضرت، ده هزار عنوان شده‌است چنان که مرحوم نعمانی در کتاب الغیبه به نقل از ابوبصیر، این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ علیه السلام حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ، قُلْتُ وَ كَمْ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ؟ قَالَ: عَشْرَةُ آلَافٍ»^۳ قائم علیه السلام خروج نمی‌کند، مگر هنگامی که حلقه (تعداد یاران حضرت) کامل شود. ابو بصیر می‌گوید: پرسیدم: حلقه با چه تعداد کامل می‌شود؟ حضرت فرمود: ده هزار نفر». در جای دیگر، ابوبصیر نقل می‌کند که مردی کوفی از امام صادق علیه السلام تعداد یاران امام مهدی علیه السلام را پرسید و گفت: «مردم می‌گویند اصحاب مهدی علیه السلام به تعداد اصحاب بدر سیصد و سیزده نفرند». حضرت در پاسخ فرمود: «مهدی علیه السلام ظهور نمی‌کند مگر با نیروی قدرتمندی که تعداد آنان کمتر از ده هزار رزمنده نخواهد بود».^۴

در این دسته روایات، برخی تعداد اصحاب مهدی علیه السلام را در هنگام ظهور، دوازده هزار یا پانزده هزار^۵ و حتی عدد یکصد هزار نفر نیز، نقل شده است.^۶

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۱۱؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۴؛ الخصال، ص ۶۴۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۷۳؛ الخصال، ص ۶۴۹؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

۳. الغیبه، نعمانی، ص ۳۲۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۵.

۴. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۴؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۸؛ العدد القویة، ص ۶۵.

۵. ملاحم ابن طاووس، ص ۶۵.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷ و ۳۶۷؛ بشارة الاسلام، ص ۱۹۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۸.

در بیان وجه جمع این دو دسته روایات می‌توان گفت باتوجه به قرائن موجود، روایات دسته نخست که عدد سیصد و سیزده را ذکر کرده‌اند ناظر به اصحاب ویژه امام مهدی علیه السلام در مرحله آغازین ظهور حضرت است؛ همان کسانی که هسته اصلی قیام حضرت را تشکیل می‌دهند و در روایات از آنان به عنوان پرچمداران و فرماندهان لشکر مهدی علیه السلام می‌باشند؛ اما روایات دسته دوم که عدد بیش از سیصد و سیزده نفر را ذکر نموده‌اند ناظر به مجموع نیروهایی است که به جمع سیصد و سیزده نفر می‌پیوندند و تحت فرماندهی آنان عمل می‌کنند و در زمره سپاه حضرت قرار می‌گیرند. شاهد این مطلب نیز برخی روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه ظهور حضرت مهدی علیه السلام با سیصد و سیزده نفر از اصحاب ویژه آغاز می‌گردد سپس سایر یاوران حضرت به سرعت به آنان ملحق می‌شوند و تحت فرماندهی اصحاب ویژه حضرت، سپاهیان مهدی علیه السلام را جهت آغاز قیام تشکیل می‌دهند. مانند آنچه جناب عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل کرده که فرمود: «...يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةٌ أَهْلُ بَدْرٍ ثَلَاثِيَّةٌ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿إِنَّمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى عَزَّ وَ جَلَّ؛^۱ سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر از دورترین نقاط زمین در کنار او (حضرت قائم) حاضر شوند و این مصداق سخن خدا است که فرمود: هرکجا باشید خدا شمارا جمع می‌کند و او به همه چیز توانا است، پس هر گاه این عدد از اهل اخلاص جمع گردند، خداوند امر ظهور آن حضرت را مقدرگرداند و چون تعداد آن جماعت اهل اخلاص به عقد کامل؛ یعنی آن ده هزار مرد رسید، حضرت خروج نموده و مدام دشمنان خدا را بکشند تا رضایت پروردگار حاصل گردد».

مفضل بن عمر جعفی نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «إِذَا أَدْنَى اللَّهُ عَزَّ اسْمُهُ لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ... وَ قَدْ وَافَاهُ ثَلَاثِيَّةٌ وَ بَضْعَةُ عَشَرَ- رَجُلًا فَيَبَايَعُوهُ وَ

يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشْرَةَ آلَافِ نَفْسٍ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ؛^۱ هر گاه خدای متعال به قائم آل محمد اجازه ظهور دهد، در حالی که سیصد و اندی مرد با او بیعت می‌کنند و حضرت در مکه توقف می‌فرماید تا یاران او به ده هزار نفر می‌رسند؛ سپس از آن‌جا به سوی مدینه حرکت می‌فرماید.

از این نظر، روایاتی که اعداد و ارقامی مثل ده هزار یا بیشتر (که بیانگر کثرت آنان است) ذکر کرده‌اند، ناظر به گروه انصار هستند و شامل همه کسانی می‌شوند که به نحوی در حمایت از این حرکت الهی و تحکیم و تقویت انقلاب جهانی حضرت سهم دارند. مانند آنچه روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: «آنان (اصحاب مهدی) سیصد و سیزده نفرند که هر کدام نیز خود را در میان سیصد و سیزده نفر می‌بینند.^۲ براساس این گونه روایات، هر کدام از این سیصد و سیزده تن، فرماندهی سیصد و سیزده نفر را برعهده دارند. لذا آمار و ارقام یاد شده در این نوع روایات، بیانگر تعدد سپاهیان و یاوران امام مهدی علیه السلام است.

ب) خصوصیات اسمی و ملیتی اصحاب

در روایات، یاران مهدی علیه السلام دارای صفات ممتاز معنوی و اخلاقی معرفی شده‌اند؛ رادمردانی که شیران روز و نیایشگران شب‌اند، دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن محکم و استواراند؛ جنگجویی که رعب و هیبت آنان دشمنان را زمین گیر می‌کنند و در راه انجام مأموریت خود، بسیار قاطع و نترس‌اند و هرگز هراسی به دل راه نمی‌دهند، جز شهادت در راه خدا آرزوی دیگری ندارند و در برابر رهبر و مولای خویش سخت مطیع و فرمانبرداراند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف یاران مهدی علیه السلام می‌فرماید: «بِأَبِي وَأُمِّي مِنْ عِدَّةِ أَسْمَاءُ هُمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَفِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ»^۳ پدر و مادرم فدای گروه اندکی باد که در آسمان (میان ملکوتیان) آشنایند و در زمین (یعنی در میان مردم) ناشناخته‌اند.

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۳.

۲. ر.ک: دلائل الإمامة، ص ۳۲۰؛ المحجة، ص ۴۶.

۳. نهج البلاغة، ص ۲۷۷؛ بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۲۱۲.

آن حضرت در سخنرانی خود در بصره که به «خطبة البیان» معروف است در ستایش اوصاف یاران مهدی علیه السلام چنین فرمود: «هُم ثَلَاث مِائَةٍ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا كُلُّهُمْ لِيُوثٌ قَدْ خَرَجُوا مِنْ غَابَاتِهِمْ مِثْلَ زُبْرِ الْحَدِيدِ، لَوْ أَنَّهُمْ هُمُوا بِإِزَالَةِ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي لَأَزَالُوهَا عَنْ مَوَاضِعِهَا فَهُمْ الَّذِينَ وَحَدُّوا اللَّهَ تَعَالَى حَقَّ تَوْحِيدِهِ، هُمْ بِاللَّيْلِ أَصَوَاتٌ كَأَصْوَاتِ الثَّوَاكِلِ حَزَنًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَعَالَى، قَوَّامَ اللَّيْلِ صَوَامُ النَّهَارِ كَأَنَّمَا رَبَّاهُمْ أَبٌ وَاحِدٌ وَ أُمٌّ وَاحِدَةٌ، قُلُوبُهُمْ مُجْتَمِعَةٌ بِالْمَحَبَّةِ وَ النَّصِيحَةِ، أَلَا وَ إِنِّي لَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَ أَمْصَارَهُمْ؛^۱ آنان (اصحاب مهدی) سیصد و سیزده مرد اند که همگی همگون شیرانی اند که از آشیانه شان بیرون آمده باشند، مانند پاره‌های آهن دارای عزم فولادین اند که اگر تصمیم بگیرند کوه استواری را برکنند، از جا برمی‌دارند. آنان کسانی اند که حقیقتاً به وحدانیت خدای تعالی باورمندند، شب‌ها همانند مادران فرزند مرده، از خوف خدا ناله‌های جانسوزی دارند، نمازگزاران شب و روزه داران روز اند، گو این‌که همگی دست پرورده یک پدر و مادر اند، در دوستی و خیرخواهی، دل‌هایشان باهم‌اند. آگاه باشید که من آنان را با نام‌ها و شهرهایشان می‌شناسم».

بر پایه گزارش ابو بصیر از امام صادق علیه السلام: «هُمُ النَّجَبَاءُ وَ الْقُضَاةُ وَ الْحُكَّامُ عَلَى النَّاسِ؛^۲ آنان (یاران مهدی) مردان برگزیده و مرجع داوری مردم و فرمانروایان جهان‌اند».

در سخنی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ؛^۳ اصحاب مهدی علیه السلام همگی جوان‌اند مگر تعداد اندکی مانند کمی سرمه در چشم و یا کمی نمک در غذاست و کم‌ترین جزء غذا نمک است».

امام جواد علیه السلام از قول اجداد طاهرینش از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است: «يَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ مِنْ أَقَاصِي الْبِلَادِ عَلَى عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا مَعَهُ

۱. إلزام الناصب، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. دلائل الإمامة، ص ۵۵۵.

۳. النبیة، نعمانی، ص ۳۱۶.

صَحِيفَةُ مَخْتُومَةٍ فِيهَا عَدَدُ أَصْحَابِهِ بِأَسْمَائِهِمْ وَبُلْدَانِهِمْ وَطَبَائِعِهِمْ وَحُلَاهُمْ وَكُنَاهُمْ؛^۱ خداوند مردان ناموری به تعدد اصحاب بدر؛ یعنی سیصد و سیزده نفر که از اقطار جهان به او روی گرداند، در دست حضرت نامه مهر شده‌ای ست که تعداد یارانش با اسامی و شهرها و خصوصیات اخلاقی و اوصاف و کینه‌های آنها در آن نوشته شده است.^۲

در برخی از روایات، خصوصیات اسمی سیصد و سیزده نفر یار ویژه امام مهدی (عج) و نام‌های پدران و قبایل آنان همراه با شهرها و محل زندگی‌شان ذکر شده و از شهرهایی چون: کوفه، بصره، مدائن، هرات، حران، قلزوم، خیبر، طرابلس، بیروت، طالقان، همدان، ری، اهواز، قم، قزوین، نیشابور، کرمان، مرو، طوس و... نام برده شده است.^۲

در این رابطه توجه به چند نکته ضروری است:

اولاً اماکن و شهرهایی که در این روایات از آن نام برده شده، ناظر به مکان‌هایی است که در هنگام صدور روایت با این عناوین و نام‌ها شناخته می‌شدند. به همین جهت در بسیاری از موارد، تطبیق این اسامی با اماکن و شهرهایی که بعدها بدین اسامی، نام‌گذاری و مشهور شده‌اند، درست نیست؛ زیرا بسیاری از شهرهای نامبرده، در گذر زمان تغییر نام یافته یا محدوده‌ای بزرگ‌تر یا کوچک‌تر پیدا کرده‌اند. نیز ممکن است در ثبت و ضبط نام این شهرها تصحیفی رخ داده باشد. هم‌چنین در برخی موارد، شهرهای جدیدی احداث شده که با آنچه در روایات آمده است، صرفاً تشابه اسمی دارد. مضافاً اینکه در اسامی و مکان‌های یاد شده در این‌گونه روایات، اندک تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱.

۲. دلائل الإمامة، ص ۵۵۶-۵۷۵؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۴، ص ۲۸. امیر مؤمنان (عج) در سخنرانی خویش در میان مردم بصره، اسامی و شهرهای یاران مهدی (عج) را به تفصیل بر شمرده است. ر.ک: إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۷.

ثانیاً بیان مشخصات قطعی یاران حضرت، نیازمند وجود روایات معتبر است و نمی‌توان به حدیثی که دارای سند قوی نیست، اعتماد کرد. از این رو، درباره این گونه روایات، باید جانب احتیاط را مد نظر داشته باشیم و در پذیرفتن آن‌ها شتاب نکنیم؛ بلکه شایسته است علم این مسأله را به امام معصوم واگذاریم. به یقین، حضرت مهدی علیه السلام که در پرتو هدایت خداوند، مردم را از اسرار هستی آگاه می‌کند، در وقت مناسب این موضوع را برای آنان آشکار می‌سازد تا کسی نتواند با سوء استفاده از آن، دیگران را به گمراهی بکشانند.

ثالثاً دانستن نام اصحاب حضرت مهدی علیه السلام و آگاهی از موطن و ملیت آنان، گرچه مطلوب است، اما از نظر معرفتی چندان اثری برای ما نخواهد داشت؛ بلکه آنچه در این خصوص مهم و لازم است توجه به ویژگی‌های شخصیتی یاران حضرت مهدی علیه السلام و تاسی عملی به آنان می‌باشد.

ج) چگونگی پیوستن اصحاب

طبق نقل روایات، اصحاب امام مهدی علیه السلام به طور ناگهانی و معجزه‌آسا، از مسافت‌های دور و نزدیک، با طی الارض و در کمتر از چشم به هم زدن، در مکه معظمه گرد می‌آیند و به حضور امام می‌رسند.

امیرمؤمنان علیه السلام در مورد نحوه فراخوانی و پیوستن یاران مهدی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند: «خداوند، یاران مهدی را در کمتر از چشم به هم زدن، از مشرق و مغرب، در کنار کعبه، گرد می‌آورد».^۱ هم‌چنین در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «یاران مهدی با طی الارض به سوی او می‌شتابند و در مکه با او بیعت می‌کنند».^۲

جناب مفضل از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «وَيَقِفُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيَصْرُخُ صَرْخَةً فَيَقُولُ يَا مَعْاشِرَ نِقَبَائِي وَأَهْلَ خَاصَّتِي وَمَنْ ذَخَرَهُمُ اللَّهُ لِنُصْرَتِي قَبْلَ ظُهُورِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَتُونِي طَائِعِينَ فَتَرُدُّ صِيْحَتَهُ عَلَيْهِمْ وَهُمْ عَلَى

۱. ر.ک: الملاحم، ص ۱۴۶.

۲. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۳؛ عقد الدرر، ص ۶۵؛ البرهان، ص ۱۴۵.

مَحَارِبِهِمْ وَ عَلَى فُرُشِهِمْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَيَسْمَعُونَهُ فِي صَيْحَةٍ وَاحِدَةٍ فِي أُذُنِ كُلِّ رَجُلٍ فَيَجِئُونَ نَحْوَهَا وَ لَا يَمُضِي لَهُمْ إِلَّا كَلِمَةٌ بَصَرٍ حَتَّى يَكُونَ كُلُّهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ... وَ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ بِظُهُورِ قَائِمِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ (ع) ثُمَّ يُصْبِحُونَ وَقُوفًا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُمْ ثَلَاثِيَّةٌ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا بَعْدَهُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمَ بَدْرٍ؛^۱ حضرت مهدی (عج) میان رکن و مقام توقف می نماید. در آن جا با صدای بلند خطاب به یاران خود می فرماید: ای گروه برگزیدگان من و ای کسانی که خداوند، قبل از ظهور، شما را در اطراف جهان برای یاری من ذخیره نمود! به سوی من آئید و از من اطاعت کنید. آنان ندای حضرت را می شنوند و در حالی که سلاح در دست، در منازل و خانه های خود در گوشه های مختلفی از شرق و غرب جهان مستقرند، همگی با یک صدا حضرت را اجابت می نمایند و به سوی او می شتابند و به مدت کمتر از چشم به هم زدن همگی خود را در حضور امام خود بین رکن و مقام حاضر می بینند. تعداد آنان سیصد و سیزده مرد به تعداد اصحاب رسول خدا (ص) در جنگ بدر است».

ابو خالد کابلی از امام زین العابدین (ع) نقل می کند که فرمود: «الْمَفْقُودُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ ثَلَاثِيَّةٌ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ (ع)؛^۲ کسانی که شب هنگام از بسترهای خود ناپدید می شوند، سیصد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر هستند، که صبحگاهان در مکه حضور می یابند و این گفته خداست که فرمود: «هر کجا باشید، خداوند شما را گرد خواهد آورد». آنان یاران قائم (ع) هستند».

بر پایه گزارش ابی الجارود، امام باقر (ع) فرمود: «أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثِيَّةٌ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا أَوْلَادُ الْعَجَمِ بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ نَسَبِهِ وَ حَلِيتِهِ وَ بَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَى فِرَاشِهِ فَيُؤَافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ؛^۳ اصحاب

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۷۲؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۴.

۳. الغيبة، نعمانی، ص ۳۱۵.

قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم هستند که پاره‌ای از آنان در روز میان ابر برده می‌شود و نام خودش و نام پدرش و نسبش و خصوصیاتش شناخته می‌شود، بعضی از آنان در بسترش خفته باشد و بدون قرار قبلی در مکه با او دیدار کند».

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: آیه: «**أَيْنَمَا تَكُونُوا يُاتِيَكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا**»^۱ در مورد اصحاب حضرت قائم علیه السلام نازل شده است، بعد فرمود: «**إِنَّهُمْ لَيَفْتَقِدُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ لَيْلًا فَيَضْبِحُونَ بِمَكَّةَ وَبَعْضُهُمْ يَسِيرُ فِي السَّحَابِ يُعْرِفُ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَحَلِيلَتِهِ وَنَسَبِهِ**». قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَانًا؟ قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا؛^۲ آنان شبانه از محل خوابشان ناپدید می‌شوند و صبح خود را در مکه می‌بینند! بعضی بر فراز ابر حرکت می‌کنند. (شاید مراد از ابر، ابزارهای پیشرفته باشد) آنان با اسم و نسب، افراد آشنا و شناخته شده‌اند». مفضل می‌گوید: از حضرت پرسیدم: جانم به فدایت! ایمان کدام یک از آنان بیش‌تر است؟ فرمود: آنکه در وسط روز بر فراز ابر سیر و حرکت می‌کند!».

این گونه روایات که بیانگر نوع فراخوانی و گردهمایی یاران حضرت در هنگام ظهور است، مربوط به اصحاب خاص آن حضرت، یعنی آن گروه ویژه سیصد و سیزده نفری است. اما نحوه پیوستن سایر یاران و سپاهیان حضرت، ظاهراً به صورت عادی و تدریجی است.

(د) اوصاف و ویژگی‌های اصحاب

آنچه موجب برازندگی و برگزیدگی یاران خاص حضرت شده، وجود خصوصیات و اوصاف غبطه‌برانگیزی است که توجه به آن، بسی آموزنده و در ابعاد فردی و اجتماعی قابل تأمل است.

یاران حضرت، هم از بعد جسمانی، نیرومند و پرتوان‌اند و هم در بعد معنوی، مجهز به سلاح ایمان و تقوی و دارای قدرت و اراده نافذ هستند؛ به طوری که بر انبوه مشکلات فائق می‌آیند و خواسته‌های رهبر و پیشوای خویش را بی‌کم و کاست به

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲. الغیة، نعمانی، ص ۳۱۳؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲.

اجرا می گذارند.

آن چه موجب درخشش یاران حضرت مهدی (عج) می شود، اطاعت و فرمانبری کامل آنان از دستورات امام (عج) و ثبات و پایداری بی نظیر آنان در پیشبرد اهداف حضرت، در آن شرایط حساس دوران آغازین ظهور است. یاران مهدی (عج) انسان هایی خودساخته، شجاع، دریادل و نیرومندی اند و هیچ کسی در برابر آنان، تاب مقاومت ندارد.

امام جواد (عج) از قول اجداد طاهرینش از رسول خدا (ص) قاطعیت و اطاعت پذیری یاران حضرت مهدی (عج) را چنین بیان کرده است: «كَدَّادُونَ مُجِدُّونَ فِي طَاعَتِهِ»^۱ آنان با سختی و تلاش در پی انجام فرمان مولای خویش است.

امام صادق (عج) در توصیف یاران حضرت مهدی (عج) فرمود: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ (عج) وَأَصْحَابِهِ فِي نَجْفِ الْكُوفَةِ... قَدْ أَثَرَ السُّجُودُ بِجَبَاهِهِمْ لُيُوثٌ بِالنَّهَارِ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ يُعْطَى الرَّجُلُ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا لَا يَقْتُلُ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا كَافِرًا أَوْ مُنَافِقًا»^۲ گویا می بینم که قائم (عج) با یاران خویش در نجف نزدیک کوفه حضور دارند، آثار سجده در پیشانی آنان نمایان است؛ شیران روز و زاهدان شب اند، دل های شان از شدت ایمان همانند پاره آهن اند هر یک از آنان توانمندی چهل مرد را دارند، هیچ کدام آنان جز منافق و کافر را نمی کشند.

بر پایه گزارش ابی بصیر، امام صادق (عج) در بیان صلابت و شهادت آنان چنین فرمود: «مَا كَانَ يَقُولُ لَوْطٌ (عج) «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ»^۳ إِلَّا تَمَيُّيًا لِقُوَّةِ الْقَائِمِ (عج) وَلَا ذَكَرَ إِلَّا شِدَّةَ أَصْحَابِهِ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَإِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَلَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَطَعُوهَا لَا يَكْهُفُونَ سِوَفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»^۴ این گفتار حضرت لوط به قومش که (ای کاش

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱.

۲. همان، ص ۳۸۷.

۳. سوره هود، آیه ۸۰.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۶۷۴؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۶۹؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۸۸؛ ينابيع الموده، ج ۳، ص ۲۴۲.

من در برابر شما توانائی داشتم یه به سوی رکن شدیدی ماوی داشتم» مقصودش جز این نبود که نیروی حضرت قائم علیه السلام و یاران او را آرزو داشت، همان استوانه‌هایی استواری که هرکدام نیروی چهل مرد را دارد و دل‌های آنان از شدت ایمان سخت‌تر از پاره‌های آهن اند و اگر بر کوه‌های آهن بگذرند، آن را متلاشی می‌کنند! آنان در حمایت از دین خدا، هرگز شمشیرها را در نیام نمی‌برند تا خدای بزرگ از آنان خشنود گردد».

از امام باقر علیه السلام نقل است که در تأویل آیه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا»؛^۱ گروهی از بندگان خویش را که جنگاورانی رزمنده و با صلابت بودند بر سر شما فرستادیم. سپس فرمود: «ثُمَّ قَالَ: وَهُوَ الْقَائِمُ وَأَصْحَابُهُ أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ»؛^۲ این بندگان سخت مقاوم و با صلابت، حضرت قائم و یاران جنگاور او هستند».

از امیرمؤمنان علیه السلام نیز نقل شده است: «فَيَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَىٰ لَهُ قَوْمًا قَزَعِ كَقَزَعِ السَّحَابِ، يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَا يَسْتَوْحِشُونَ إِلَىٰ أَحَدٍ وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ دَخَلَ فِيهِمْ عَلَىٰ عِدَّةِ أَصْحَابِ بَدْرٍ، لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأَوَّلُونَ وَلَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ، عَلَىٰ عِدَدِ أَصْحَابِ طَالُوتَ الَّذِينَ جَاوَزُوا مَعَهُ النَّهْرَ»؛^۳ آن‌گاه خداوند متعال گروهی را که مانند ابرهای پاره پاره متفرق بوده‌اند جمع و بین آن‌ها دوستی حاکم می‌کند. آنان از احدی نمی‌ترسند و از این‌که کسی به جمع آن‌ها وارد، به آن‌ها اضافه شود، خوشحال نمی‌شوند. [زیرا آنان فقط فریفته امام خویش‌اند و بود و نبود اشخاص دیگر برای آنان مهم نخواهد بود] تعداد آن‌ها به عدد اصحاب بدر است. نه کسی از پیشینیان بر آنان سبقت می‌گیرد و نه کسی از آیندگان موقعیت آنان را در می‌یابد! آنان به تعداد اصحاب طالوت پیامبرند که همراه با او از نهر گذشتند».

روشن است که شدت عمل و انعطاف‌ناپذیری یاران مهدی علیه السلام نه از روی

۱. سوره اسراء، آیه ۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۷.

۳. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۰۰.

خشونت و بی‌رحمی، بلکه مبتنی بر آیه شریفه ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۱ نوعی شدت آمیخته با رحمت و عطوفت است. شدت در مقابل دشمنان بی‌رحم و عطوفت و مهربانی در برابر سایر خلق الله. لذا از نظر وجهه اجتماعی، آنان از بیشترین محبوبیت در میان مردم و جامعه برخوردارند.

جابر بن یزید از امام باقر (عج) روایت کرده است که فرمود: «كَأَنِّي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ (عج) وَ قَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْحَافِقَيْنِ فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ حَتَّى سِبَاغِ الْأَرْضِ وَ سِبَاغِ الطَّيْرِ يَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَفْخَرُ الْأَرْضُ عَلَى الْأَرْضِ وَ تَقُولُ مَرَّ بِِي الْيَوْمَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ (عج)؛^۲ گویا اصحاب حضرت قائم (عج) را می‌بینم که بر شرق و غرب جهان تسلط یافته‌اند و همه چیز، حتی درندگان آسمان و زمین مطیع آنها هستند و به دنبال رضایت آنان می‌باشند، تا آنجا که جایی از زمین بر جای دیگر، فخر و مباهاات می‌کند و می‌گوید: امروز یکی از یاران مهدی (عج) بر من گام نهاد و از این جا گذشت».

این روایت حاکی از اوج سرافرازی و محبوبیت آنان در میان خلق الله است. آنان پارسایان شب زنده‌دار و شیران صحنه‌های پیکارند. کسانی که روحیه اطاعت و بندگی و شهادت‌طلبی در آنان موج می‌زند و عاشقانه در راه خدمت به دین و خلق خدا، از همگان سبقت می‌گیرند.

طبق نقل روایات، همه اصحاب مهدی (عج) جوان‌اند، مگر تعداد اندکی، هم‌چون سرمه در چشم یا نمک در غذا.^۳ در برخی روایات، یاران مهدی (عج) به شیران روز و نیایشگران شب‌زنده‌دار که دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن محکم و استوار است، توصیف شده‌اند.^۴ آنان رادمردانی هستند که جز شهادت در راه خدا، آرزوی دیگری ندارند و در برابر رهبر و مولایشان، سخت مطیع و فرمانبرند. ابهت و هیبت این

۱. سوره فتح، آیه ۲۹.

۲. الامامة و التبصرة، ص ۱۳۲؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۷۳.

۳. الغيبة، طوسی، ص ۲۸۴؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

جنگ جویان مصمم و فولادین، در دل دشمنان رعب می‌افکند و آنان را زمین‌گیر می‌کنند.^۱ در راه انجام مأموریت خود، بسیار قاطع و نترسانند و از دشمن هراسی به دل راه نمی‌دهند.^۲

امام مهدی علیه السلام با چنین اصحاب و یارانی، اسلام را در سراسر گیتی حکم فرما و عدالت و دادگری را جایگزین ستم و بیداد می‌کند.

هـ) مأموریت اصحاب

اصحاب ویژه حضرت به دلیل ویژگی‌های شخصیتی و جایگاه ویژه‌ای که نزد امام دارند، از سوی حضرت به مسئولیت‌های دشواری گماشته می‌شوند. آنان هم‌چنان‌که در فتح و پیروزی‌های زمان قیام سهم جدی دارند، در حکومت آن امام نیز هرکدام مسئول فتح و آبادانی گوشه‌ای از جهان خواهند بود.

به عبارت دیگر، آنان هم هسته‌های اولیه نهضت مهدوی را تشکیل می‌دهند و سنگینی بار مبارزه را به دوش می‌کشند و هم در ادامه راه، بازوان اجرایی حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام خواهند شد. چنان‌که در روایات نیز به این موضوع اشاره شده است: «يُفَرِّقُ الْمُهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْمُرُهُم بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَيَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقَالِيمِ»^۳ مهدی علیه السلام با اعزام اصحاب و یارانش به سراسر جهان آنان را به اجرای عدالت و نیکی با مردم سفارش کرده و به فرمانروایی کشورها می‌گمارد.

بر پایه نقل مفضل بن عمر، امام صادق علیه السلام فرمود: «أَصْحَابُهُ ثَلَاثِيَّةٌ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ»^۴ یاران مهدی علیه السلام سیصد و سیزده مرد به عدد اهل بدر اند؛ آنان پرچم‌داران و فرمانروایان خداوند بر روی زمین و در میان بندگان‌اند.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمُهْدِيَّ يُفَرِّقُ أَصْحَابَهُ وَ هُمُ الَّذِينَ عَاهَدُوهُ فِي أَوَّلِ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۳.

۴. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

خُرُوجِهِ فَيُوجِّهُهُمْ إِلَى جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْمُرُهُمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَكُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ يَحْكُمُ عَلَى إِقْلِيمٍ مِنَ الْأَرْضِ وَيَعْمُرُونَ مَدَائِنَ الدُّنْيَا بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ امهدی (عج) یاران ویژه خویش را که در آغاز ظهور از آنان بیعت گرفته بود، به سوی شهرهای مهم دنیا گسیل می‌دارد و آنان را مأمور اجرای عدالت و نیکی با مردم می‌کند. هر کدام از آنان فرمانروایی بخشی از سرزمین‌ها را بر عهده می‌گیرند و با شیوه عدالت و احسان به مردم، به آبادانی شهرها می‌پردازند.

و) حضور کم‌رنگ اعراب در جمع اصحاب

در پاره‌ای از روایات از حضور چشم‌گیر غیر اعراب در میان یاران حضرت خبر داده شده است. براساس این روایات، اکثریت اصحاب و یاران حضرت را افرادی تشکیل می‌دهند که دارای ملیت غیر عرب‌باند و عده بسیار اندکی از عرب‌تبارها، جزو لشکریان امام (عج) هستند.

ابن ابی‌عفور می‌گوید: شنیدم از امام صادق (عج) «وَيُلْ لِبَطْغَةِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرِ قَدْ اقْتَرَبَ! قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ: نَفَرٌ يَسِيرٌ قُلْتُ وَاللَّهِ إِنْ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ: لَا بُدَّ لِلنَّاسِ أَنْ يُمَحَّضُوا وَيُمَيَّزُوا وَيُغَرَّبَلُوا وَيُسْتَخْرَجَ فِي الْغُرَبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ»^۱؛ وای به حال سرکشان عرب از امری (ظهور) که محققاً نزدیک است. پرسیدم: جانم به فدایت! چند نفر از یاران حضرت قائم عرب هستند؟ فرمود: افراد اندکی. عرض کردم: گفته می‌شود که عرب‌ها در آن سهم فراوانی دارند؟ فرمود: ناچار مردم باید آزمایش شوند و در این آزمون، بسیاری از آنان از غربال امتحان و ابتلا خارج می‌شوند»^۲.

جالب این است که وزرا و کابینه حضرت، هیچ‌کدام عرب نیستند؛ گرچه به زبان

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۴، ص ۴۵.

۳. لازم به یادآوری است که این روایت در منابع روایی معتبر شیعه، به صورت «مِنْ شَرَفَةٍ اقْتَرَبَ» نیز نقل شده است (الغیبه، نعمانی، ص ۱۹۴ و ۲۰۴ و ۲۶۳) در این صورت، مراد حضرت از «شر» فتنه‌ای است که گریبانگیر طاغیان عرب خواهند شد.

عربی تکلم می‌کنند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این خصوص نقل شده است که فرمود: «وُزَرَاءُ الْمُهْدِي مِنْ أَلْعَاجِمِ يَتَكَلَّمُونَ الْعَرَبِيَّةَ وَهُمْ أَخْلَصُ الْوُزَرَاءِ وَأَفْضَلُ الْوُزَرَاءِ»^۱ وزرا و دستیاران حضرت مهدی عجل الله فرجه همگی غیرعربانند که به زبان عربی سخن می‌گویند^۲؛ آنان مخلص‌ترین و برترین وزرا به شمار می‌روند.

در روایتی که علی بن اسباط، از پدرش اسباط بن سالم و او از موسی الابرار و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «اتَّقِ الْعَرَبَ فَإِنَّ لَهُمْ خَبَرَ سَوِّءٍ أَمَّا إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ مِنْهُمْ وَاحِدٌ»^۳ پرهیز از عرب جماعت که آنها آینده بدی خواهند داشت، بدان که از آنان حتی یک نفر همراه قائم علیه السلام قیام نخواهند کرد!

در این رابطه باید توجه داشت که مراد امام صادق علیه السلام در این روایت با توجه به قرائن موجود در روایات دیگر، مطمئناً همه افراد عرب‌تبار نیست، بلکه ممکن است سخن حضرت ناظر به طاغیان عرب باشند؛ زیرا ظاهر روایت پیش گفته با روایات دیگری که بر حضور نجبای مصر، اخیار اهل عراق، ابدال اهل شام و... در جمع یاران حضرت دلالت دارد، در تعارض است.

بنابراین، مفاد و مضمون این روایت در صورت صحت سند، باید تأویل شود و به معنای ناچیز بودن و حضور کمرنگ اعراب در میان اصحاب خاص حضرت حمل شود؛ چنان‌که در روایت قبلی عبارت «نَفَرٌ سِیْرٌ» بدان اشاره داشت یا این‌که به گروه خاصی از طغات عرب و مخالفان حضرت تطبیق شود؛ کسانی که حضرت در برخورد با آنان انعطاف‌ناپذیر است. چنان‌که در روایت امام باقر علیه السلام آمده است: «فَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَكَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ نَاوَاهُ وَخَالَفَهُ وَخَالَفَ أَمْرَهُ وَكَانَ مِنْ أَعْدَائِهِ وَقَالَ صلی الله علیه و آله يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَسُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَقَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ وَلَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ لَا يَسْتَبْقِي أَحَدًا وَلَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ

۱. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۵۹۹؛ علامه مجلسی نیز آن را به نقل از کتاب فتوحات آورده است ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۵.

۲. شایان ذکر است که واژه «اعاجم» جمع «عجم» و به اقوام غیر غرب اطلاق می‌شود.

۳. النبیة، طوسی، ص ۴۷۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

لَا اِثْمَ؛^۱ خوشا به حال کسی که ظهور او (مهدی) را درک کند و در زمره یاران او باشد، وای به حال کسی که با قائم (عج) مخالفت و دشمنی ورزد. او به دستور جدید و قانون جدید و شیوه جدید و داوری جدید اقدام می‌کند و برعربها بسیار سخت‌گیر است. شیوه او تنها شمشیر است، توبه کسی را نمی‌پذیرد و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسد».

ز) حضور زنان در میان اصحاب

در برخی روایات از حضور عده‌ای از زنان در میان یاران حضرت مهدی (عج) خبر داده شده است. این تعداد، در بخش‌های مربوط به بهداشت و درمان، انجام وظیفه خواهند کرد. البته تعداد آنان در روایات، متفاوت ذکر شده است. طبق روایت مفضل، سیزده نفر زن در میان اصحاب حضرت قائم (عج) حضور دارند که زخمی‌ها را مداوا و بیماران را پرستاری می‌کنند. در این روایت، اسامی نه نفر از این زنان ذکر شده است.

مفضل بن عمر از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: «مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ امْرَأَةً، قُلْتُ: وَ مَا يَصْنَعُ بِهِنَّ؟ قَالَ: يُدَاوِينَ الْجُرْحَى وَيُقِمْنَ عَلَى الْمَرْضَى، كَمَا كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: فَسَمَّيْنَنِي لِي فَقَالَ: الْقَنَوَاءُ بِنْتُ رَشِيدٍ وَ أُمُّ أَيْمَنُ وَ حُبَابَةُ الْوَالِبِيَّةِ وَ سُمَيَّةُ أُمُّ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ وَ زُبَيْدَةُ وَ أُمُّ خَالِدِ الْأَحْمَسِيَِّّةِ وَ أُمُّ سَعِيدِ الْحَنْفِيَّةِ وَ صَبَانَةُ الْمَاشِطَةِ وَ أُمُّ خَالِدِ الْجَهَنِّيَّةِ؛^۲ سیزده زن همراه قائم خواهند بود. آن‌ها زخمی‌ها را مداوا و از بیماران پرستاری می‌کنند، همان‌گونه که در جنگ‌های رسول خدا ﷺ زنانی بودند که این کار را انجام می‌دادند. عرض کردم آنان را برایم نام ببرید، حضرت اسامی برخی از آنان را یاد آور شد مانند: قنواء دختر رشید، ام ایمن، حبابه والبیسه، سمیه مادر عمار یاسر، زبیده، ام خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صبانہ ماشطه و ام خالد جهنیه».

در بعضی دیگر از روایات، از حضور پنجاه زن و در برخی دیگر از نقل‌ها، عدد

۱. الغیة، نعمانی، ص ۲۳۹؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۳.

۲. دلائل الإمامة، ص ۲۵۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۵.

بیشتری ذکر شده است.^۱ جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «وَجِيءُ وَاللَّهِ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَبِضْعَةِ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خُمُسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْحَرِيفِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا»^۲ به خدا سوگند، سیصد و اندی نفر همراه مهدی علیه السلام خواهند بود که پنجاه نفر زن در میان آنان است. آنان بدون وعده قبلی در مکه گرد می آیند و مانند قطعه های ابر در فصل پائیز به هم می پیوندند.

در این روایت، ظاهر تعبیر «فِيهِمْ» نشان می دهد که این پنجاه زن نیز جزو سیصد و سیزده تن اصحاب خاص حضرت اند؛ اما کلمه «رَجُلًا» گویای مرد بودن یاران خاص است. لذا آن سیصد و سیزده نفر، ظاهراً فقط مردان هستند؛ چراکه در روایات دیگر نیز، در مورد آنان عبارت «رَجُلًا» به کار رفته است^۳ که می تواند قرینه باشد بر این که در این روایت نیز، مراد، همراهی پنجاه زن با اصحاب خاص است، نه اینکه آنان جزو سیصد و سیزده نفر هستند. از این رو، شاید بتوان گفت که روایت منقول از امام باقر علیه السلام و روایات مشابه آن، ناظر به آن دسته از زنانی است که پس از قیام امام مهدی علیه السلام برای یاری رسانی و مشارکت در کارها، حضرت را همراهی می کنند و جزو یاران و دستگاه حضرت مهدی علیه السلام به شمار می روند.

ج) رجعت برخی از صالحان

در برخی روایات، از بازگشت گذشتگان در زمان ظهور سخن به میان آمده است. مفاد این گونه روایات به رجعت برخی از صالحان در آن زمان دلالت دارد، اما این بدان معنا نیست که آنان جزو سیصد و سیزده تن اصحاب خاص حضرت، یعنی همان افرادی که ظهور منوط به آمادگی آنهاست، قرار داشته باشند.

براساس منابع روایی، از جمله کسانی که در زمان ظهور در جمع اصحاب و سپاهیان مهدی علیه السلام قرار می گیرند، عده ای از مؤمنان شایسته و برجسته اند که پیش تر از دنیا رفته و خداوند آنان را دوباره زنده می کند تا به سپاه مهدی علیه السلام ملحق شوند. در

۱. ر.ک: الملاحم و الفتن، ص ۱۵۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۲ و ۳۰۱؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۱.

۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۷.

میان این اشخاص که در روایات بعضاً از آن‌ها نام برده شده کسانی هستند که جزو امت‌های پیشین بوده‌اند، مانند یوشع بن نون، وصی موسی (ع) مؤمن آل فرعون و اصحاب کهف.^۱

برخی دیگر از رجعت‌کنندگان، پیشگامان و صالحان عصر پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) هستند؛ نظیر سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی،^۲ جبیر بن خاریب،^۳ اسماعیل فرزند امام صادق (ع)،^۴ عبدالله بن شریک عامری،^۵ مفضل بن عمر^۶ و ...

اعلامیه جهانی ظهور (ندای آسمانی)

یکی از سردرگمی‌های مردم که در شرایط بحرانی هنگامه ظهور برای عده‌ای پدید می‌آید، ابهام در مورد تشخیص حق از باطل و تردید و شبهه در میان برخی از کسانی است که به دلیل عدم برخورداری از درایت کافی، تحلیل و تشخیص حق از باطل برایشان دشوار است. این موضوع در ابتدای امر، موجب پیچیدگی مسأله برای بسیاری از جویندگان حقیقت می‌گردد.

در آن شرایط، دو جریان مهم در برابر هم قرار دارند. یکی جریان اهل بیت (ع) که در قیام امام مهدی (عج) نمود پیدا می‌کند و دیگری جریان سفیانی که بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های اسلامی را در کنترل خود می‌گیرد. یکی نماد کامل ایمان است و دیگری نماد کفر؛ اما هر کدام مدعی حق‌اند.

در این میان، یکی از علائم کمک‌کننده در تشخیص جریان حق از باطل، ندای آسمانی است که توسط سفیر غیبی الهی به گوش مردم می‌رسد. این علامت همان

۱. ر.ک: دلائل الإمامة، ص ۵۵۴؛ ارشاد القلوب، ص ۳۶۵، حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۰۱.

۲. ر.ک: روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۶؛ دلائل الإمامة، ص ۲۷۴؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۸۹.

۳. ر.ک: الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴. ر.ک: الايقاظ، ص ۲۶۶.

۵. ر.ک: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۱؛ الايقاظ، ص ۲۶۶.

۶. ر.ک: دلائل الإمامة، ص ۲۴۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳.

بانگ آسمانی است که سومین نشانه از نشانه‌های حتمی ظهور خوانده شده است. بدیهی است که رخداد با شکوهی همچون ظهور امام مهدی علیه السلام می‌طلبد که پیش از وقوع آن، یک اعلامیه جهانی، آن هم در گسترده‌ترین سطح و روشن‌ترین معنا و مفهوم منتشر شود. و چون این نهضت آسمانی و عدالت‌خواهانه و انسان‌ساز، یک نهضت جهانی است و به همه بشریت تعلق دارد، زیبنده است که همه جهانیان از وقوع آن آگاهی یابند و بدانند که به زودی آن حضرت با ظهور خویش، روند جامعه و تاریخ را به کلی دگرگون می‌کند و زندگی را به مسیر دیگری می‌برد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ علیه السلام جَبْرَائِيلُ علیه السلام يَنْزِلُ فِي صُورَةِ طَيْرٍ أبيضَ فَيُبَايِعُهُ ثُمَّ يَضَعُ رِجْلًا عَلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ رِجْلًا عَلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ ثُمَّ يُنَادِي بِصَوْتٍ طَلِقَ ذَلِكَ تَسْمَعُهُ الْخَلَائِقُ أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»^۱ نخستین کسی که با حضرت قائم علیه السلام بیعت خواهد کرد، فرشته وحی حضرت جبرائیل است، او به صورت پرنده‌ای سفید از آسمان فرود می‌آید و با آن حضرت، دست بیعت می‌دهد. آنگاه یک پا بر بیت الله الحرام و پای دیگر را در بیت المقدس می‌گذارد^۲ و با ندای زیبا و رسایی که همگان آن را می‌شنوند، می‌گوید:^۳ فرمان خدا فرا رسید پس آن را به شتاب نخواستید.

الف) انتشار فراگیر خبر ظهور

خبر مسرت بخش ظهور، با صدای فرشته الاهی به گوش همه مردم جهان می‌رسد و هرکس در هر کجا آن را به زبان مادری خود می‌شنود. این ندای آسمانی که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را به مردم دنیا بشارت می‌دهد، به سرعت در سراسر جهان منتشر می‌شود. جالب این است که دریافت این بشارت به گونه‌ای است که همه مردم از هر قوم و قبیله‌ای و به هر زبان و فرهنگی، خروش آسمانی جبرائیل علیه السلام را به زبان و لغت

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۷۱.

۲. شاید مراد از گذاشتن پا در بیت الله الحرام و بیت المقدس، کنایه از پخش این صدا از این دو نقطه باشد.

۳. سوره نحل، آیه ۱.

رایج خویش می‌شنوند و پیام آن را درک می‌کنند و این یکی از اسرار شگفتانگیز این ندای آسمانی است که بر پیوند عمیق قیام حضرت مهدی (عج) با قدرت الاهی و نیروی غیبی دلالت دارد.

براساس روایات، طنین فراگیر ندای آسمانی چنان است که هر کس در خواب باشد، وحشتزده بیدار می‌شود و آن‌که نشسته است، از ترس به پا می‌خیزد و آن کس که ایستاده بی‌اختیار به زمین می‌افتد و بانوان با عفت از سراپرده خویش از خوف و هراس بیرون می‌دوند. به عبارت دیگر، به هنگام طنین آن ندای آسمانی، موج عظیمی از ترس و دلهره جامعه بشری را فرا می‌گیرد و از جهان، قرار و آرامش سلب می‌شود؛ به گونه‌ای که هیچ کس نمی‌تواند آن خروش آسمانی را نادیده بگیرد یا آن را کوچک شمارد و یا به طبیعت و رخدادهای طبیعی نسبت دهد؛ چراکه همگان آن ندا و پیامش را به خوبی درک می‌کند.

امام باقر (عج) می‌فرماید: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِأَسْمِ الْقَائِمِ (عج) فَيَسْمَعُ مَنْ بِالشَّرْقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَلَا قَائِمٌ إِلَّا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فِرْعَاوْنُ ذَلِكَ الصَّوْتِ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ (عج)؛^۱ نداکننده‌ای از آسمان به نام قائم آل محمد (عج) ندا می‌دهد و آن را همه کسانی که در شرق و غرب عالم هستند می‌شنوند. خفته‌ای نمی‌ماند جز این‌که بیدار می‌شود و ایستاده‌ای نمی‌ماند جز این‌که می‌نشیند و نشسته‌ای نمی‌ماند جز این‌که وحشتزده به پا می‌خیزد. خدا رحمت کند کسانی را که از آن ندای آسمانی پند و اندرز گیرند؛ چرا که نداگر اول جبرئیل است».

انتشار خبر ظهور توسط فرشته الاهی چنان فراگیر است که همه موجودات زنده از آن آگاه می‌شود. ابو بصیر از امام صادق (عج) نقل کرده است که فرمود: «فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ فَتُوقِظُ النَّائِمُ وَيَخْرُجُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ وَ

تُخْرِجُ الْعَذْرَاءَ مِنْ خِذْرِهَا وَ يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِمَّا يَسْمَعُ وَ هِيَ صَيِّحَةٌ جَبْرَائِيلَ عليه السلام؛^۱ هیچ جانداري نمی ماند مگر آنکه آن صیحه را می شنود، شنیدن این صدا خفته از خواب بیدار می کند و از اطاق به حیاط خانه بیرون می آید و دوشیزگان از پشت پرده اش بیرون می دود و حضرت قائم چون آن صدا بشنود خروج کند و آن صدا آواز جبرائیل عليه السلام است».

ب) چگونگی دریافت خبر ظهور

اگرچه در روایات، چگونگی و نحوه ی دریافت این صدا به روشنی بیان نشده است؛ اما با توجه به مضمون روایات پیش گفته، دو فرضیه در این خصوص قابل طرح است:

۱. فرضیه نخست بر این احتمال استوار است که خروج آسمانی، تنها به واژه و زبان عربی فصیح و رسا، در سراسر جهان طنین افکن می شود، آنگاه در کمترین زمان ممکن طنین آن سراسر گیتی را فرا می گیرد و توسط رسانه ها و خبرگزاری ها به همه زبان ها در سراسر جهان مخابره می شود و آنانی که به واژه و فرهنگ عربی آگاهی ندارند نیز این پیام را دریافت می کنند.

این فرضیه که مبتنی بر درک مستقیم و غیر مستقیم پیام ندای آسمانی است، اگرچه با ظاهر روایاتی که دلالت بر دریافت و درک مستقیم ندای آسمانی از سوی همگان دارد، همخوانی ندارد مانند کلام امام صادق عليه السلام در روایت پیشین که فرمود «يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِاللِّسَنَةِ»؛ اما با این حال این نکته نیز در خور توجه است که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان عليهم السلام به هنگام خبر دادن از آینده با توجه به سطح خرد و اندیشه مردم سخن می گفتند و می دانیم که افکار عمومی در آن روزگار نمی توانست رسانه های گروهی و وسایل خبررسانی جهان امروز و نقش آنها را در رساندن اخبار و رویدادها به دورترین نقاط گیتی در کوتاه ترین فرصت ممکن درک کنند. از این رو، ممکن است کلام امام صادق عليه السلام در روایت پیشین ناظر به همین نکته باشد.

۲. فرضیه دوم آن است که بنا به ظاهر روایات، اهل هر جامعه و تمدنی، این ندای آسمانی را به صورت مستقیم و اعجاز آمیز، طبق فرهنگ و زبان خویش دریافت می‌کنند؛ به گونه‌ای که همه مردم دنیا به طور همزمان، ندای آسمانی را با زبان و لغت بومی خویش دریافت کرده و درک می‌کنند. چنین چیزی هیچ استبعادی ندارد؛ زیرا خداوند بر هر کاری تواناست و ظهور امام مهدی علیه السلام نیز با معجزات و کارهای اعجاز آمیز و ماورای طبیعی همراه است.

بنابراین، اگرچه حقیقت این صدا و کیفیت دریافت آن برای ما در این زمان به درستی مکشوف و قابل درک نیست، اما آنچه قطعی و مسلم است و روایات فراوانی بر آن صراحت دارد، این است که این ندا از ناحیه آسمان و از جانب فرشته اعظم الاهی حضرت جبرائیل علیه السلام طنین انداز می‌شود و خبر مسرت‌بخش ظهور حضرت قائم علیه السلام را با ذکر نام ایشان، به اطلاع جهانیان می‌رساند.

ج) زمان نشر خبر ظهور

در مورد این که آن صدا در چه روزی از ماه رمضان و در چه ساعتی به گوش خواهد رسید، تعبیر متفاوتی در روایات وارد شده است. در روایت ابو حمزه ثمالی که قبلاً اشاره گردید، زمان وقوع ندای آسمانی در اول روز ذکر شده است: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ». اما در چند روایت دیگر، زمان ندا، شب جمعه بیست و سوم رمضان (شب قدر) عنوان شده است؛ چنان که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «الصَّيْحَةُ الَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَكُونُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لِثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مَضِيٍّ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ؛^۱ آن خروش آسمانی که در ماه رمضان طنین می‌افکند، در شب جمعه خواهد بود؛ در حالی که بیست و سه روز از ماه رمضان گذشته است».

ابی بصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ فَلَا تَشْكُوا فِي ذَلِكَ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا... فَإِذَا سَمِعْتُمُ الصَّوْتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تَشْكُوا فِيهِ أَنَّهُ صَوْتُ جَبْرَائِيلَ وَ

عَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَاسْمِ أَبِيهِ؛^۱ آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم واقع خواهد شد و تردیدی در این نداشته باشید و به گوش بسپارید و فرمان برید، پس آنگاه که صدا را در ماه رمضان شنیدید تردیدی نداشته باشید که آن صدای جبرئیل است و نشانه‌اش آنکه به نام قائم علیه السلام و نام پدرش آواز دهد».

در گزارش دیگری ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «وَلَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادَى بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ جُمُعَةٍ؛^۲ قائم خروج نمی‌کند تا آنکه در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان در فضای آسمان نامش را اعلام نمایند».

در برخی روایات، زمان شنیده شدن این ندای غیبی، در ماه‌های دیگر غیر از رمضان نقل شده است. مانند آنچه از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «يُنَادُونَ فِي رَجَبٍ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ صَوْتًا مِنْهَا أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ الصَّوْتِ الثَّانِي أَرِزَتْ الْأَرِزَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصَّوْتِ الثَّلَاثِ يَرَوْنَ بَدَنًا بَارِزًا نَحْوَ عَيْنِ الشَّمْسِ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ كَرَّرَ فِي هَلَاكِ الظَّالِمِينَ؛^۳ در ماه رجب سه ندا از آسمان طنین انداز می‌شود. یکی می‌گوید: به هوش باشید که لعنت خدا بر ستمکاران است. دومی می‌گوید: ای اهل ایمان روز حادثه نزدیک است فرارسد و در صدای سوم شخصی را در سمت خورشید می‌بینند که می‌گوید: این امیر المؤمنین است که برای کشتن بیدادگران بازگشته است».

با توجه به آنچه اشاره شد، روایت در باره زمان دقیق وقوع ندای آسمانی اتفاق نظر ندارد، بلکه تعدد محتوای این روایات نشان از آن دارد که در آستانه ظهور، ندهای متعددی در فاصله‌های زمانی متفاوت شنیده می‌شوند. اما در این میان، آن

۱. الغيبة، نعمانی، ص ۲۵۴.

۲. همان.

۳. الغيبة، طوسی، ص ۲۴۰؛ تاج الموالید، ص ۷۳؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹.

ندایی که از نشانه‌های قطعی ظهور امام عصر (عج) شمرده شده و بشارت آمدن آن حضرت را می‌دهد، خروش آسمانی است که در بیست و سوم ماه مبارک رمضان (شب یا روز آن) از ناحیه آسمان توسط فرشته الاهی، در همه جا طنین انداز می‌شود.

د) پیام اعلامیه ظهور

پیام آغازین خبر ظهور امام مهدی (عج) که به وسیله ندای آسمانی منتشر می‌شود، دو چیز است؛ یکی معرفی امام مهدی (عج) به جهانیان، دوم اعلام حقانیت مکتب ولایی جدش امیرمؤمنان (علیه السلام) و شیعیان آن حضرت. در حقیقت این پیام، نشان رسمیت و جهانی شدن مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در عصر ظهور است.

در این ندای آسمانی، فرشته وحی، خبر ظهور را با ذکر نام آن حضرت (علیه السلام) به گوش جهانیان می‌رساند، تا هیچ گونه ابهامی برای کسی باقی نماند. امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «فَيَقُولُ جَبْرَائِيلُ فِي صَيْحَتِهِ: يَا عِبَادَ اللَّهِ اِسْمَعُوا مَا اَقُولُ: اِنَّ هَذَا مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ، خَارِجٌ مِنْ اَرْضِ مَكَّةَ فَأَجِيبُوهُ»^۱ جبرئیل در ندای خویش گوید: ای بندگان خدا! به آنچه می‌گویم گوش فرا دهید. همانا این مهدی آل محمد (صلی الله علیه و آله) است که از مکه ظهور کرده، پس او را لبیک گوید و فرمانش را اطاعت کنید».

جابر جعفی از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: «ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ... فَيَنَادِي الْمُنَادِي بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ اِسْمُهُ اِسْمُ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ»^۲ آنگاه قائم (علیه السلام) در مکه خروج خواهند کرد، پس صدایی از سوی منادی آسمان در مکه می‌پیچد که نام و خبر ظهور او را اعلام می‌کند و همه مردم دنیا این ندا را می‌شنوند که او هم نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) است».

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) در باره پیام و محتوای خبر آسمانی سؤال می‌کند: «قُلْتُ بِمَ يُنَادَى؟ يُنَادَى بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ جُمُعَةٍ قُلْتُ بِمَ يُنَادَى قَالَ بِاسْمِهِ وَ اِسْمِ أَبِيهِ اَلَا اِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ قَائِمُ آلِ

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

مُحَمَّدٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ؛^۱ عرض کردم: مضمون اعلامیه چیست؟ فرمود اعلامیه به نام او و نام پدرش صادر می شود که آگاه باشید فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد است سخنش را بشنوید و فرمانش را گردن نهید».

این معرفی با اسم و خصوصیات، برای آن است که فضای فکری مردم را روشن کند تا فریب فتنه دروغ پردازان را نخورند؛ زیرا در شرایط آغازین ظهور، ستیز حق و باطل همچنان ادامه دارد و دو جریان در مصاف هم قرار دارند. سرپرستی جریان باطل را شیطان به عهده می گیرد و او نیز با ادعای حقانیت، مردم را به تبعیت از باطل فرامی خواند. ابو حمزه ثمالی گوید از محضر امام صادق علیه السلام در باره ندای آسمانی پرسیدم: «قُلْتُ وَ كَيْفَ يَكُونُ النِّدَاءُ؟» حضرت فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ فِي آخِرِ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي السُّفْيَانِيِّ وَ شِيعَتِهِ فَيَرْتَابُ عِنْدَ ذَلِكَ الْمُبْطِلُونَ؛^۲ اول روز گوینده ای از آسمان صدا می زند، به طوری که همه مردم با لغات مختلف خود آن را می شنوند و می گوید: آگاه باشید که حق در پیروی از علی و شیعیان اوست، آنگاه شیطان در آخر همان روز از زمین صدا می زند، آگاه باشید! که حق در پیروی از سفیانی و پیروان اوست و در آن وقت است که اهل باطل دچار تردید می شوند».

در روایت دیگر زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ، قُلْتُ: فَمَنْ يُقَاتِلُ الْمُهْدِيَّ بَعْدَ هَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يُنَادِي إِنَّ فُلَانًا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةٍ قُلْتُ فَمَنْ يَعْرِفُ الصَّادِقَ مِنَ الْكَاذِبِ قَالَ يَعْرِفُهُ الَّذِينَ كَانُوا يَرَوْنَهُ حَدِيثًا وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ هُمُ الْمُحِقُّونَ الصَّادِقُونَ؛^۳ ندا دهنده ای فریاد می زند که بی تردید علی و شیعیان او رستگار و اهل سعادت اند. زراره گوید که عرض کردم: پس با این حال چه کسانی با

۱. الغيبة، نعمانی، ص ۲۹۰.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۲. در برخی نقل ها به جای «سفیانی» نام «عثمان» عنوان شده است که در هر دو صورت مراد سفیانی است (ر.ک: الغيبة، طوسی، ص ۴۳۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹).

۳. الغيبة، نعمانی، ص ۲۶۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۵.

مهدی (عج) می‌جنگند؟ حضرت فرمود: در مقابل، شیطان نیز ندا می‌دهد که فلانی (یکی از امویان) و پیروان او کامیاب و رستگارند! زراره سوال می‌کند: چه کسی راستگو را از دروغ پرداز باز می‌شناسد؟ حضرت فرمود: آنانی که سخنان ما را می‌شناسند و روایت می‌کنند و پیش از آنکه واقع شود وقوعش را نقل می‌کنند و می‌دانند که آنان بر حق و راست‌گویند».

امام باقر (عج) می‌فرماید: إِذَا سَمِعْتُمُ الصَّوْتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تُشْكُوا فِيهِ أَنَّهُ صَوْتُ جَبْرَيْلَ وَ عَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْعَذْرَاءُ فِي خِدْرِهَا فَتَحَرِّضُ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ وَ قَالَ لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ (عج) صَوْتِ مِنَ السَّمَاءِ وَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَيْلَ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ الصَّوْتِ الثَّانِي مِنَ الْأَرْضِ وَ هُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي بِاسْمِ فُلَانٍ أَنَّهُ قُتِلَ مَظْلُومًا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْفِتْنَةَ فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الْأَوَّلَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْآخِرَ أَنْ تُفْتَنُوا بِهِ؛^۱ هنگامی که ندای آسمانی را در ماه رمضان شنیدید، در آن تردید نکنید؛ چرا که ندای فرشته امین است و علامت آن این است که به نام قائم (عج) و پدر گرانقدرش ندا می‌دهد، ندایی که دوشیزگان نیز در سراپرده‌ی خویش آن را می‌شنوند و پدران و برادران خویش را برای حرکت از خانه و پیوستن به امام مهدی (عج) تشویق می‌نمایند. این دو ندا پیش از ظهور قائم (عج) حتماً رخ خواهند داد که اولی از طرف آسمان به وسیله جبرئیل است و دومی از زمین از سوی شیطان برای فریب مردم است، پس مراقب باشید که از صدای نخستین پیروی کنید و مبادا صدای دوم شمارا فریب دهد». در حقیقت این اعلامیه آسمانی، بارزترین دلیل و برهان قطعی بر حقانیت مذهب شیعه و مکتب اهل بیت (عج) است؛ همان چیزی که آسمانیان نیز بر آن اعتراف دارند و نوید ظهور شکوهمند آخرین منجی (عج) بیانگر تداوم این راه نورانی است.

هـ) شادمانی عمومی

خبر ظهور و قیام عدالت‌گستر جهانی حضرت مهدی (عج) موجی از سرور و شادی

را در میان اهل زمین و آسمان، مخصوصاً انسان‌های اهل ایمان برمی‌انگیزد؛ هم-چنان‌که این واقعه بزرگ، موجبات نگرانی و ناخشنودی کفار و مشرکان را پدید می‌آورد؛ زیرا همان گونه که این نوید آسمانی و اعلام خبر ظهور آخرین منجی الهی، سبب شادمانی و سرور در چهره مؤمنان و مستضعفان عالم می‌شود، همچنین ترس و اضطراب و وحشت، قلوب ظالمان و جنایتکاران عالم را فرا می‌گیرد؛ چون در پی خبر ظهور، آنان تمامی قدرت و شوکت خود را در معرض زوال دیده و هیچ چشم‌انداز امید بخش و راه‌گزینی برای حفظ و نجات خود نمی‌یابند.

این خرسندی و شادمانی جهانی در سطوح مختلف و با اشکال گوناگونی در روایات بیان شده است. در بعضی روایات، از خرسندی و استقبال مردم از قیام مهدی علیه السلام سخن به میان آمده است و حتی برخی روایات، از آرزوی مردگان برای زنده شدن و دیدن شکوه و عظمت ظهور آن حضرت خبر داده‌اند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ سُكَّانُهَا»^۱ با خروج او اهل آسمان‌ها و ساکنین‌شان خرسند خواهند شد.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ لَا يَبْقَى كَافِرٌ وَ لَا مُشْرِكٌ إِلَّا كَرِهَ»^۲ به سبب خروج حضرت قائم علیه السلام همه مؤمنان و ساکنان آسمان‌ها خشنود می‌شوند و هیچ کافر و مشرکی باقی نمی‌ماند، جز آن‌که خروج او را نمی‌پسندد.

حذیفه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «يَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ وَ الْوُحُوشُ وَ الْحَيَاتَانِ فِي الْبَحْرِ وَ تَزِيدُ الْمِيَاهُ فِي دَوْلَتِهِ وَ تَمُدُّ الْأَنْهَارُ وَ تُضْعِفُ الْأَرْضُ أَكْلَهَا وَ تَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ»^۳ به سبب ظهور او، ساکنان آسمان و زمین و پرندگان و حیوانات وحشی و ماهیان دریا، همگی خوشحال می‌شوند. در دولت او آب‌ها فزونی می‌گیرد و رودها پرآب می‌گردد و زمین فراوان حاصل می‌دهد و گنج‌های آن بیرون کشیده می‌شود.

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۲۱۵.

۲. یوم الخلاص، ص ۳۳۳.

۳. عقد الدرر، ص ۱۴۹.

ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث را نقل کرده است: «بَلَاءٌ يُصِيبُ هَذِهِ الْأُمَّةَ حَتَّى لَا يَجِدَ الرَّجُلُ مَلْجَأً يُلْجَأُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ فَيُبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ لَا يَدْعُ السَّمَاءَ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّهُ مِدْرَارًا وَلَا يَدْعُ الْأَرْضَ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ حَتَّى يَتَمَنَّيَ الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتُ؛^۱ بلایی به این امت خواهد رسید که مردم در آن روزگار پناهگاهی نمی‌یابند تا از ظلم بدان پناه برند پس خدا مردی را از عترت و اهل بیت من برمی‌انگیزد که به وسیله او زمین را پر از قسط و عدل کند، هم‌چنان‌که پر از ظلم و ستم شده است. ساکنان آسمان و زمین از او خوشنود خواهند بود. آسمان قطره بارانی را فرو گذار نمی‌کند، جز اینکه آن را مرتب می‌باراند و زمین از روئیدنی‌های خود چیزی باقی نمی‌گذارد مگر آن که آن را بیرون می‌دهد تا آنجا که زندگان برای مردگان‌شان آرزوی زنده شدن می‌کنند».

در جای دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أُبَشِّرُكُمْ بِالْمُهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلَّالٍ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ؛^۲ شما را به آمدن مهدی علیه السلام بشارت می‌دهم. وی در حالی قیام و خروج خواهد کرد که امت من گرفتار اختلاف و پریشانی شدیدی است. او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، هم‌چنان‌که از ظلم و جور پر شده است. اهل آسمان و ساکنان زمین همگی از آمدن او شادمان و خوشنود خواهند بود».

این سرور و شادی فراگیر به گونه‌ای است که نه تنها همه اهل عالم بلکه حتی مردگان نیز از بشارت ظهور مهدی علیه السلام شادمان اند، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «فَإِذَا هَزَّ رَأَيْتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَ أُعْطَاهُ اللَّهُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ لَا يَبْقَى مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرَحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ هُمْ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ؛^۳ وقتی او را دیدی، آنرا در میان مشرق و مغرب و بر سر رؤس العباد می‌گذارد و هر مؤمنی را که می‌بیند، قلب او از زبر آهن قوی‌تر می‌گردد و خداوند او را قوت چهل تن را می‌بخشد و هیچ کس نمی‌ماند مگر آنکه در قبرش آن شادی و فرح را در قبرش تجربه کند و آن‌ها در قبور خود با او می‌تازند و با او می‌تازند و با او می‌تازند».

۱. الطرائف، ج ۱، ص ۹۷۸؛ غایة المرام، ج ۷، ص ۹۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۳۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۹۲.

۳. الخرائج و الجرائع، ج ۳، ص ۱۱۵۰.

پرچم او برافراشته شود، ما بین مشرق و مغرب را روشن می‌سازد و دست رحمتش را بر سر بندگان قرار می‌دهد و مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر اینکه قلبش از پاره آهن گداخته شده، سخت‌تر می‌شود و خداوند نیروی چهل مرد را به او می‌دهد و هیچ مرده‌ای باقی نمی‌ماند مگر اینکه آن شادی در قبرش بر او وارد می‌شود و مردگان در قبرهایشان به دیدار یک دیگر رفته و همدیگر را به قیام قائم عجل الله فرجه بشارت می‌دهند.

(و) اقتدار شیعه

بدون شک دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه دوران حاکمیت مکتب اهل بیت علیهم السلام و فصل شکوفائی و اقتدار شیعیان است، از این رو، این رخداد بزرگ علاوه بر شادمانی عمومی، برای پیروان اهل بیت عصمت علیهم السلام دوران آغار سروری و شکوفائی به شمار می‌رود؛ زیرا در این دوره، رشته امور جهان در قبضه قدرت آنان خواهند بود. اما سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا»^۱ هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند بیماری و رخوت را از شیعیان ما برطرف می‌سازد و دل‌های آنان را همچون پاره‌های آهن می‌کند و به هر مردی از آنها نیروی چهل مرد می‌دهد و آنها حکمرانان زمین و رؤسای اجتماع خواهند بود.

امام صادق علیه السلام در باره نقش کلیدی شیعیان در دولت مهدی عجل الله فرجه و اقتدار جهانی آنان می‌فرماید: «يَكُونُ مِنْ شِيعَتِنَا فِي دَوْلَةِ الْقَائِمِ سَنَامُ الْأَرْضِ وَ حُكَّامُهَا يُعْطَى كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا»^۲ برخی شیعیان ما در دولت قائم عجل الله فرجه استوانه‌های محکم و فرمانروایان زمین‌اند؛ هرکدام به قدر چهل مرد توانمند اند.

سخنرانی‌های حضرت

ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه ابتدا به وسیله منادی آسمانی اعلام می‌گردد، آن‌گاه

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

۲. الاختصاص، ص ۸.

حضرت در ضمن چندین سخنرانی، هدف و پیام انقلاب جهانی خویش را برای مردم جهان تشریح می‌کند. از این رو، امام مهدی (عج) در آغاز ظهور چندین خطبه ایراد خواهد فرمود چنان که در برخی روایات بدان اشاره شده است:

۱. حضرت مهدی (عج) بعد از اخذ بیعت از یاران خویش، با مردم شهر مکه سخن می‌گوید و در حالی که پشت به کعبه داده است، ظهور خود را به اطلاع آنان می‌رساند و ایشان را به تبعیت و یاری خویش فرا می‌خواند. در این باره، ابوبصیر از امام باقر (عج) چنین نقل می‌کند: «يَخْرُجُ فِيهِبُطٍ مِنْ عَقِبَةِ طُؤَى فِي ثَلَاثِيَاءَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرِ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيُصَلِّي فِيهِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَيُسْنِدُ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ ثُمَّ يَحْمَدُ اللَّهَ وَيُثْنِي عَلَيْهِ وَيَذْكُرُ النَّبِيَّ ﷺ وَيُصَلِّي عَلَيْهِ وَيَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ؛^۱ پس (قائم) خروج می‌کند در حالی که از گردنه طوی با سیصد و سیزده تن از یاران خود که به تعداد اصحاب پیامبر (ص) در جنگ بدر می‌باشند فرود می‌آید، سپس وارد مسجدالحرام می‌شود. در آنجا در کنار مقام ابراهیم (ع) چهار رکعت نماز می‌خواند آنگاه به دیوار کعبه و حجرالاسود تکیه داده و با ثنای خداوند و درود بر پیامبر و خاندان طاهرينش (ع) لب به سخن می‌گشاید و سخنانی را به زبان می‌آورد که احدی از مردم چنین سخنی را نگفته است».

۲. یکی دیگر از سخنرانی‌های حضرت، خطبه‌ای است که در مسجدالحرام و بعد از نماز عشا، ایراد خواهد شد. در این زمینه جابر از امام باقر (ع) می‌فرماید: «مهدی (عج) در مکه به هنگام نماز عشا ظهور می‌کند؛ در حالی که پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر (ص) را به همراه دارد و چون از نماز عشا فارغ شود، به مردم جهان این گونه خطاب می‌کند: «أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ وَ مَقَامِكُمْ بَيْنَ يَدَي رَبِّكُمْ، فَقَدْ اتَّخَذَ الْحُجَّةَ وَ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَ أَمَرَكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ أَنْ تُحَافِظُوا عَلَى طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ أَنْ تُحْيُوا مَا أَحْيَا الْقُرْآنَ وَ تُمِيتُوا مَا أَمَاتَ وَ تَكُونُوا أَعْوَانًا عَلَى الْهُدَى وَ وَزَرَءَ عَلَى التَّقْوَى، فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ دَنَا فَنَاوُهَا وَ زَوَاهَا وَ أَذْنَتْ بِالْوِدَاعِ، فَلِإِنِّي

أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَالْعَمَلِ بِكِتَابِهِ وَإِمَاتَةِ الْبَاطِلِ وَإِحْيَاءِ سُنتِهِ؛ ای مردم! شما را به یاد و ذکر خدا و به ایستادن در برابر خدا [در روز قیامت] متذکر می‌شوم؛ در حالی که حجّتش را در دنیا بر شما تمام کرده، پیامبران را مبعوث نموده و قرآن را فرو فرستاده است. خداوند به شما فرمان می‌دهد که به او شرک نوزید و فرمانبر او و پیامبرانش باشید. آن‌چه را قرآن امر به احیای آن کرده است، احیا و زنده کنید و آن‌چه را که امر به نابودی آن کرده است، نابود سازید و یاوران راه هدایت باشید و بر تقوا و پرهیزگاری همکاری نمایید؛ زیرا فنا و زوال دنیا فرا رسیده و نفخه وداع سر داده شده است. من شما را به سوی خدا و رسولش و عمل به کتاب او و نابودی باطل و احیای سنت و سیره پیامبر ﷺ دعوت می‌کنم».

۳. از دیگر مواردی که حضرت مهدی علیه السلام به ایراد سخن می‌پردازد، خطبه‌ای است که در میان رکن و مقام ایراد می‌فرماید. در این خطبه، قیام و دعوت رسمی خویش را به اطلاع مردم جهان می‌رساند تا همانند جدش پیامبر ﷺ نخست دعوت و پیامش را به گوش مردم برساند و بر آنان اتمام حجّت کند. آنگاه عده‌ای دعوتش را می‌پذیرند و عده‌ای نیز کارشکنی و توطئه‌گری کرده و به مخالفت و دشمنی برمی‌خیزند. امام علیه السلام بعد از اتمام حجّت ناگزیر در برابر این طیف، به قیام مسلحانه دست می‌زند. در این باره امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «فَيَقُومُ الْقَائِمُ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ وَالْمَقَامِ فَيُصَلِّي وَيُنْصَرِفُ وَمَعَهُ وَزِيرُهُ فَيَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا وَ سَلَبَ حَقَّنَا، مَنْ يُحَاجُّنَا فِي اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى بِاللَّهِ وَ مَنْ يُحَاجُّنَا فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَ مَنْ حَاجَّنَا فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَ مَنْ حَاجَّنَا فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ حَاجَّنَا بِمُحَمَّدٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ وَ مَنْ حَاجَّنَا فِي النَّبِيِّينَ فَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ وَ مَنْ حَاجَّنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ إِنَّا نَشْهَدُ وَ كُلُّ مُسْلِمٍ الْيَوْمَ أَنَّا قَدْ ظَلَمْنَا وَ طَرَدْنَا وَ بَغَيْنَا عَلَيْنَا وَ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَمْوَالِنَا وَ أَهَالِينَا وَ قَهَرْنَا إِلَّا أَنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ

الْيَوْمَ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ؛ حضرت قائم (عج) بین رکن و مقام می‌ایستد و نماز می‌گزارد و به اتفاق وزیرش راه می‌افتد و آنگاه خطاب به مردم جهان می‌گوید: ای مردم! در مقابل کسانی که به ما ستم روا داشته و حق ما را غصب کردند، از خدا کمک می‌طلبیم. هرکس درباره خدا با ما محاجه کند، پس ما به خدا سزاوارتریم. هرکس درباره آدم (ع) با ما محاجه کند، ما سزاوارترین مردم به آدم (ع) هستیم. هرکس درباره نوح (ع) با ما محاجه نماید، ما سزاوارترین شخص به نوح (ع) هستیم. هرکس درباره ابراهیم (ع) با ما محاجه کند، ما سزاوارترین فرد به ابراهیم (ع) هستیم. هرکس در باره محمد (ص) با ما محاجه نماید، ما سزاوارترین شخص به محمد (ص) هستیم. هرکس درباره نسبت با پیامبران با ما محاجه کند، ما سزاوارترین مردم نسبت به پیامبران هستیم. هرکس درباره کتاب خدا با ما به محاجه پردازد، ما سزاوارترین مردم به کتاب خدا (قرآن) هستیم. ما و همه مسلمانان امروز گواهی می‌دهیم که مورد ظلم و ستم قرار گرفته و آواره شده‌ایم، برضد ما شوریدند و ما را از شهر و دیار و اموال و اهل خود دور و ما را مغلوب کردند. آگاه باشید که ما امروز از همه مسلمانان در راه خدا یاری می‌طلبیم».

۴. از جمله خطبه‌های دوره آغازین ظهور حضرت مهدی (عج) ایراد خطبه در مسجدالحرام خواهد بود. در این سخنرانی، امام (عج) ضمن بیان فضایل نسبی و پیوند خویش با پیامبران الهی (ع) به ویژه رسول خاتم (ص) و احتجاج به آن، همگان را به اطاعت و پیروی از دین خدا و پذیرش دعوت خود، فرا می‌خواند تا او را در راه خدا یاری نمایند. این فراخوان و دعوت امام (عج) عمومی و جهانی است و مخاطب حضرت اعم از حاضرین و غائبین است. حضرت مهدی (عج) این خطابه تاریخی را در شرایطی ایراد می‌فرماید که خود از سوی نیروهای سفیانی تحت تعقیب است؛ اما بنا به فرمان الهی، سپاهیان مهاجم سفیانی در بیداء به قعر زمین فرو می‌رود. در این خصوص امام باقر (ع) می‌فرماید: «وَالْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ

مُسْتَجِيرًا بِهِ فَيُنَادِي يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ فَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ فَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي مُحَمَّدٍ ﷺ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي النَّبِيِّينَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَإِنَّا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَمُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَصَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَلَا فَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ أَلَا وَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَنْشُدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ كَلَامِي الْيَوْمَ لَمَّا بَلَغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ وَأَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ ﷺ وَبِحَقِّي فَإِن لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا أَعْتَمُونَا وَمَنْعَتُمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُنَا فَقَدْ أَخْفَنَّا وَظَلَمْنَا وَطَرِدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَيْنَا وَبُعِغِيَ عَلَيْنَا وَدُفِعْنَا عَنْ حَقِّنَا وَافْتَرَى أَهْلُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا فَاللَّهُ اللَّهُ فِينَا لَا تَخْذُلُونَا وَانْصُرُونَا يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ تَعَالَى؛^۱ حضرت قائم عجل الله فرجه

در آغاز قیام الاهی خویش به فرمان خدا وارد مسجدالحرام می شود و بر دیوار خانه خدا تکیه می زند. آنگاه پس از ستایش خدا و نثار خالصانه ترین و پاک ترین درودها بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک و مطهرش، جهانیان را مخاطب قرار داده و می فرماید: ای مردم! ما و هرکس که ما را اجابت کند، از خدا یاری می طلبیم. ما خاندان پیام آور شما، محمد هستیم و شایسته ترین و نزدیک ترین و سزاوارترین مردم به خدا و پیامبرش هستیم. هر کس با من در مورد آدم گفتگو کند، من نزدیک ترین مردم به آدم هستم و هرکس در مورد نوح، ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم با من بحث و گفتگو کند، من نزدیک ترین انسان ها به این پیامبران بزرگ و پرچمداران هدایت و رسالت هستم. آیا خداوند در کتاب آسمانی خود نفرموده است: «خداوند، آدم، نوح، خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد، فرزندانی بودند که برخی از نسل برخی دیگر پدیدار گشتند و خدا شنوا و داناست». بدانید که من شایسته ترین باقی مانده از

فرزندان آدم و بهترین ذخیره از نوح پیامبر علیه السلام و برترین برگزیده از ابراهیم و آخرین امامان راستین از نسل محمد صلی الله علیه و آله هستم. آگاه باشید که هر کس در مورد کتاب خدا با من گفتگو نماید، من نزدیک‌ترین انسان‌ها به کتاب آسمانی هستم و هر کس در مورد سنت و روش پیام‌آور خدا سخن دارد، من نزدیک‌ترین و سزاوارترین فرد به سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و عامل به آن و تحقق دهنده آرمان‌های والای قرآن و سنت هستم. از این رو، اینک همه را سوگند می‌دهم که شما حاضران و شنوندگان، پیام مرا به آنانی که غایب هستند و نمی‌شنوند، برسانید. و شما را به حرمت خدا و پیام‌آورش و به حرمت حق خویش - که حق قرابت با پیامبر صلی الله علیه و آله است - فراخوانده و سوگند می‌دهم که ما را در راه تحقق آرمان‌های والای آسمانی یاری کنید و از ما و اهداف بلند ما حمایت و دفاع کنید. در روزگاران گذشته، ستمکاران، ما را به جرم دفاع از حق و عدالت مورد تهاجم و تهدید قرار دادند. ما را از شهر و دیار و خانه و خاندان خویش راندند. حقوق ما را پایمال ساختند و میان ما و حَقمان جدایی افکندند و بر ما دروغ و بهتان بستند. اینک خدا را در رعایت حقوق و پذیرش آرمان‌های بلند ما فراموش نکنید و ما را تنها وامگذارید و دست از یاری ما برندارید، تا خداوند نیز شما را یاری نماید».

بیعت با امام مهدی علیه السلام

با اعلام ظهور حضرت مهدی علیه السلام در مکه و انتشار این خبر، عاشقان و منتظران ظهور آن حضرت، در حالی که از شوق این خبر، دل‌هایشان لبریز از غرور و شادی است، برای نصرت و یاری امام، به سوی مکه رهسپار می‌شوند تا مفتخر به یاری و بیعت با آن وجود مقدس گردند و به جمع یاران آن حضرت پیوندند.

الف) بیعت فرشتگان

در مسأله بیعت و هم‌پیمانی با امام مهدی علیه السلام گویا ملکوتیان آسمانی بر زمینیان سبقت می‌گیرند و پیشاپیش گروه فرشتگان، دو فرشته اعظم الاهی یعنی حضرت جبرائیل و میکائیل حضور دارند که مفتخر به بیعت با آخرین حجّت الاهی می‌شوند.

براساس روایات، در مراسم بیعت، ابتدا فرشتگان الهی دعوت امام علیه السلام را لبیک می‌گویند، سپس سیصد و سیزده یار ویژه آن حضرت، با امام و مقتدای خویش بیعت می‌کنند. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «إِذَا أَدِنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ صَعِدَ الْمُنْبَرُ وَ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ نَاشَدَهُمْ بِاللَّهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى حَقِّهِ وَ أَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ يَعْمَلَ فِيهِمْ بِعَمَلِهِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ جَبْرَائِيلَ عليه السلام حَتَّى يَأْتِيَهُ فَيَنْزِلُ عَلَى الْحَاطِمِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ تَدْعُو فَيُخْبِرُهُ الْقَائِمُ عليه السلام فَيَقُولُ جَبْرَائِيلُ أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُكَ ابْسُطْ يَدَكَ فَيَمْسَحُ عَلَى يَدِهِ وَ قَدْ وَافَاهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَيُبَايِعُونَهُ وَ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشْرَةَ آلَافٍ أَنْفُسٍ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ؛^۱ زمانی که خداوند متعال به حضرت قائم علیه السلام اجازه قیام دهد، آن حضرت از منبر بالا رفته و مردم را به سوی خود دعوت نموده و آنها را درباره حق خود به خدا سوگند می‌دهد و تصریح می‌کند که در میان آنان به سنت و عمل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفتار کرده و عمل می‌نماید. آنگاه خداوند، جلّ جلاله، جبرئیل را به سوی او می‌فرستد. جبرئیل در حطیم، بر آن حضرت نازل گشته و از آن حضرت می‌پرسد: «به چه چیز دعوت می‌کنی؟» حضرت قائم علیه السلام او را در جریان قرار می‌دهد. آنگاه جبرئیل می‌گوید: «من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می‌کنم، دستت را بگشا» و آنگاه دستش را به دست حضرت می‌کشد. در آن زمان سیصد و اندی نفر گرد حضرت جمع شده و با او بیعت می‌کنند و آن حضرت در مکه اقامت نموده تا این‌که تعداد یاران و اصحابش به ده هزار نفر برسد. سپس رهسپار مدینه می‌شوند.

ابی الجارود، به نقل از امام باقر علیه السلام جریان باشکوه بیعت فرشتگان، را این چنین گزارش می‌کند: «فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ نَصَرُوا رَسُولَ اللَّهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ لَمْ يُحِطُوا سُرُوجَهُمْ وَ لَمْ يَضَعُوا أَسْلِحَتَهُمْ، فَيُبَايِعُونَهُ؛^۲ خداوند متعال به فرشتگانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در جنگ بدر یاری کردند فرمان می‌دهد، پس آنان (که تا آن زمان

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۵؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۲. دلائل الإمامة، ص ۴۵۵؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۳۰۶.

هنوز آماده باش بوده‌اند و زین اسبها و اسلحه‌های خود را زمین نگذاشته‌اند) برای یاری رسانی حضرت مهدی علیه السلام با او بیعت می‌کنند.

أبان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ علیه السلام جَبْرَائِيلُ يَنْزِلُ فِي صُورَةِ طَيْرٍ أَبْيَضٍ فَيُبَايِعُهُ»^۱ نخستین کسی که با حضرت قائم علیه السلام بیعت می‌کند، حضرت جبرائیل علیه السلام است که به صورت پرنده‌ای سفید بر آن حضرت فرود می‌آید و با ایشان بیعت می‌کند.

امام باقر علیه السلام رخداد باشکوه بیعت فرشتگان الهی را چنین بیان کرده است: «فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَضْرِبُ عَلَى يَدِهِ وَيُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَيَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام؛^۲ اولین کسانی که با او (مهدی) دست بیعت می‌دهند، جبرئیل و میکائیل هستند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام آن دو فرشته بزرگ الهی را همراهی می‌فرمایند».

ب) بیعت اصحاب حضرت

از جمله وقایع هنگامه ظهور که در روایات بدان اشاره شده مراسم بیعت یاران حضرت مهدی علیه السلام با ایشان است. البته این برنامه مختص به سیصد و سیزده نفر، اصحاب ویژه حضرت است. آنان در نخستین اقدام خود، با رهبر و امام خویش بیعت می‌کنند و مراتب تعهد و وفاداری شدید خویش را نسبت به دستورات، اهداف و برنامه‌های ایشان، اعلام می‌نمایند؛ زیرا تجربه امامان پیشین علیه السلام مخصوصاً امیر مؤمنان علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام نشان داده است که بسیاری از اطرافیان و کسانی که ادعای وابستگی و مریدی با امام علیه السلام را داشته‌اند، یا از همان اول در ادعای خود صادق نبوده‌اند و یا این‌که به مرور و در مواقع امتحان و خطر، نتوانسته‌اند نسبت به امام و پیشوای خود وفادار بمانند.

مراسم بیعت اگرچه شامل همه یاران حضرت می‌شود؛ اما در این میان، بیعت سیصد و سیزده نفر اصحاب خاص آن حضرت به دلیل سنگینی مسئولیت و جایگاه

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۶.

۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

بی‌بدیلشان، بیش از همه مورد تأکید حضرت خواهند بود؛ زیرا امام مهدی علیه السلام برای انجام رسالت بزرگ خویش؛ یعنی اصلاح جهان و گسترش عدالت و قسط، نیازمند دستیاران فوق العاده مؤمن، شجاع و متعهد است؛ یارانی که نه تنها در هیچ شرایطی از دستورات و منویات ایشان، تخطی نکنند، بلکه در افکار و رفتارشان، الگوهای عینی ایمان و تجسم عدالت برای دیگران و در عرصه‌های جهاد و نبرد با دشمنان، هم‌چون فولاد و در عرصه‌های خدمت‌گزاری به مردم، کارگزاران صدیقی برای حضرت باشند و تا آخر، بر این عهد و پیمان، پای‌بند و وفادار بمانند.

در روایت پیشین مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِذَا أَدِنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ... وَ قَدْ وَافَاهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَيُبَايِعُونَهُ؛^۱ هنگامی که خداوند به حضرت قائم علیه السلام اجازه قیام دهد، در آن زمان سیصد و اندی نفر گردد حضرت جمع شده و با او بیعت می‌کنند».

جابر بن یزید جعفی، از امام باقر علیه السلام بیعت اصحاب ویژه حضرت مهدی علیه السلام را چنین روایت کرده است: «فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لَهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخُرَيْفِ وَ هِيَ يَا جَابِرُ الْآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ؛^۳ خداوند سیصد و سیزده نفر یاران حضرت مهدی علیه السلام را جمع کرده و بدون قرار قبلی آنان را گرد می‌آورد همچون پاره‌های ابر پائیز که به هم می‌پیوندند، ای جابر این مصداق همان آیه است که خداوند در قرآنش فرمود: هر جا باشید خداوند همه شما را می‌آورد که خداوند بر همه چیز توانا است، پس آنان در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند».

ج) شرایط بیعت

مهم‌ترین شرط بیعت با حضرت، تعهد به عمل به دستورات قرآن و سنت جدش

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۵.

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۳. النبیة، نعمانی، ص ۲۸۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: «يُبَايِعُ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ؛ مردم مکه با حضرت قائم علیه السلام بیعت می‌کنند تا بر طبق کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از آن حضرت پیروی نمایند».

امام مهدی علیه السلام برای یاران خاص خود، یعنی سیصد و سیزده نفر به دلیل موقعیت خاص آنان، شرایط ویژه‌ای را وضع می‌کند؛ چرا که آنان در آینده، کارگزاران حکومت حضرت خواهند بود و امام علیه السلام را در بسط دیانت و عدل در جهان، یاری خواهند رساند. از این رو حضرت، علاوه بر امتحان و آزمایش یاران خویش، براساس شرایط خاصی، با آنان بیعت کرده و از آنان برای عمل به آن شرایط پیمان می‌گیرد. اصحاب نیز بر اساس آن شرایط، با امام خویش بیعت می‌کنند.

در روایت منقول از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است که حضرت مهدی علیه السلام خطاب به سیصد و سیزده نفر از یاران خاص خود، با این شرایط بیعت می‌کند که: دزدی و زنا نکنند، آدم نکشند، هتک حرمت نکنند، به مسلمانی ناسزا نگویند، به منزلی هجوم نبرند، کسی را نزنند مگر به حق و کمر بند طلایی نبندند... و ابریشم نپوشند... مسجدی را خراب نکنند، راهی را ناامن نکنند، مکر و حيله ننمایند، مال یتیم نخورند، لواط نکنند، شراب نخورند، به امامت و رهبری خیانت نکنند، خلف عهد و وعده ننمایند، طعام احتکار نکنند، پناهنده‌ای را نکشند، شخص فراری را تعقیب نکنند، خون نریزند، بر انسان زخمی هجوم نبرند، لباس خشن بپوشند و خاک رانده‌ی خود قرار دهند، نان جو بخورند و در راه خدا به حق جهاد کنند و استشمام عطریات کنند و از نجاسات کراهت داشته باشند. سپس می‌افزاید: اگر به این شرایط پای‌بند باشید، من نیز جز شما را یاور نگیرم؛ جز آنچه شما می‌پوشید نپوشم؛ جز آنچه شما می‌خورید نخورم؛ جز بر مرکبی که شما سوار می‌شوید سوار نشوم؛ هرکجا باشید با شما باشم؛ به هرکجا رهسپار شدید با شما بیایم؛ به نیروی کیم خرسند و خشنود باشم؛ زمین را از عدل و داد آکنده سازم آن‌سان که از ستم و جور پر شده و خدا را به گونه‌ای که شایسته است پرستش نمایم. من به آنچه گفتم وفادار

۲۴۳.....بخش پنجم: ظهور آخرین منجی

خواهم بود؛ شما نیز بر عهد خود وفاداری کنید. سپس اصحاب جملگی گویند:
راضی هستیم و به آنچه فرمودی باتو بیعت می‌کنیم. آنگاه امام به نشانه پذیرش بیعت
آنان، با تک تک آنها، مصافحه می‌کند.^۱

۱. ر.ک: عقده الدرر، ص ۹۶؛ منتخب الأثر، ص ۴۶۹.

فصل ۴

قیام رهایی بخش

همان گونه که امیرمؤمنان (ع) در دوران حکومتش با دو گونه دشمن مواجه بود؛ یکی علنی؛ یعنی جبهه معاویه و دیگری جبهه به ظاهر خودی، نظیر گروه متحجر خوارج و ناکثین؛ حضرت مهدی (عج) نیز بعد از ظهور و در راه تشکیل حکومت عدل مهدوی، با دو مانع جدی از ناحیه دو گروه مخالف و معاند مواجه خواهد بود که هر دو، متظاهر به اسلام اند؛ یکی جبهه سفیانی که علناً با حضرت اعلام جنگ کرده و رو در روی حضرت قرار می گیرد؛ گروه دیگر، منافقان و کسانی که اهل ریا و تظاهر و مدعی دیانت و حفظ قرآن اند، اما حضرت را تکفیر کرده و در مقابل امام (ع) می ایستند و مانع پیشروی و تثبیت نهضت الهی حضرت در مناطق مختلف، مخصوصاً عراق می شوند.

امام مهدی (عج) در مواجهه با هر کدام از این دو گروه، همانند جدش امیرمؤمنان (ع) برخورد قاطعانه خواهد داشت و همان گونه که با سفیانیان از موضع قدرت و شمشیر برخورد می کند، با گروه دوم نیز جنگ خواهد کرد؛ زیرا با وجود اتمام حجت از ناحیه ایشان، این گروه فتنه انگیز و خودخواه نیز جز زبان شمشیر، هیچ زبان دیگری را نمی فهمند. لذا امام (عج) برای زدودن موانع و تثبیت پایه های حکومت الهی خویش، ناگزیر با آنان برخورد انقلابی و عبرت انگیزی خواهند داشت. مقابله امام مهدی (عج) با این دو جبهه، بیشتر معطوف به مناطق تحت نفوذ دشمن مانند حجاز و عراق است. از این رو، پاکسازی مرکزیت جهان اسلام؛ یعنی مکه و مدینه و

شهرهای عراق از لوٹ حاکمان فاسد، در اولویت اقدامات آغازین قیام رهایی بخش آن حضرت خواهند بود.

آزادسازی شهر مکه

شهر مقدس مکه، بر خلاف مدینه منوره و شهرهای عراق، بدون جنگ و خون-ریزی تسلیم حضرت می شود؛ زیرا اهالی مکه اگرچه در ابتدا با امام مهدی علیه السلام مخالفت و کارشکنی می کنند و پیام رسان حضرت؛ یعنی نفس زکیه را به قتل می-رسانند، اما اندکی بعد، با مشاهده آثار حقانیت و غلبه حضرت، با ایشان بیعت می کنند. پس از بیعت مردم مکه و فروپاشی نظام حاکم بر آن، حضرت مهدی علیه السلام کنترل کامل این شهر را در دست می گیرد و به اصلاح امور می پردازد.

مجازات مجرمان خانه خدا

از جمله اقدامات اصلاحی حضرت مهدی علیه السلام بعد از آزادی شهر مکه، دستگیری و تنبیه مجرمانی است که در زمان سلطه بر مکه، مرتکب انواع جرایم و جنایات شده اند. آن حضرت، افراد خیانت کاری که با نقاب تقدس، اموال فقرا و مساکین و سایر مردم را چپاول کرده اند، معرفی و رسوا نموده و بر آنها حد جاری می سازد.

در روایتی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده، آمده است: «إِنَّهُ يَخْرُجُ مَوْتُوراً غَضَبَانَ أَسْفَا لِيَغْضِبَ اللَّهُ عَلَى هَذَا الْخَلْقِ يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ وَ عِمَامَتُهُ السَّحَابُ وَ دِرْعُهُ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ السَّابِغَةُ وَ سَيْفُهُ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذُو الْفَقَارِ يُجَرِّدُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ يَقْتُلُ هَرَجاً فَأَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِنَبِي سَبِيَّةٍ فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَ يُعَلِّقُهَا فِي الْكَعْبَةِ وَ يُنَادِي مُنَادِيَهُ هَؤُلَاءِ سُرَاقُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَنَاولُ قُرَيْشاً فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ وَ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ؛^۱ حضرت قائم علیه السلام در حالی قیام می کند که خون خواه و خشمگین و به خاطر غضب خداوند، غضبناک است. او پیراهن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که در روز احد به تن داشت پوشیده و عمامه آن حضرت به نام سحاب و زره آن حضرت به نام سابغه و شمشیر آن حضرت به نام ذوالفقار را

به همراه دارد. شمشیر خود را آماده کرده و هجده ماه آن را بر دوش دارد. پس اولین کسانی که به حساب آن‌ها می‌رسد، بنی‌شیشه خواهند بود. حضرت دستان آن‌ها را قطع و در کعبه آویزان می‌کند و منادی حضرت فریاد می‌زند: این‌ها دزدان حرم خداوندی هستند. سپس سراغ قریش می‌رود و با شمشیر با آن‌ها معامله می‌کند.

این حرکت عبرت آموز حضرت، صرفاً برای اجرای حدشرعی بر یک دزد نیست؛ بلکه انگیزه دیگری نیز در آن به چشم می‌خورد و آن معرفی افرادی است که در طول تاریخ اسلام به عنوان کلید دار و خادم خانه خدا، هدایا و نذورات و موقوفات کعبه و بلکه اموال زائران خانه خدا را جمع و صرف خواسته‌های شهوانی خود کرده‌اند؛ به همین جهت امام (عج) آنان را که فریبکارانه در پوشش خدمت به حرم خانه خدا، دین خدا را پایمال می‌کنند به عنوان «سُرَّاقُ اللَّهِ» یعنی دزدان خدا معرفی می‌کند.

عبدالله بن مغیره نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) أَقَامَ خَمْسَائَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ ثُمَّ أَقَامَ خَمْسَائَةٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ ثُمَّ خَمْسَائَةٍ أُخْرَى حَتَّى يَفْعَلَ ذَلِكَ سِتِّ مَرَّاتٍ قُلْتُ وَ يَبْلُغُ عَدْدُ هَؤُلَاءِ هَذَا قَالَ نَعَمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ مَوَالِيهِمْ؛^۱ آنگاه که قائم آل محمد ظهور کرد پانصد نفر از قریش را می‌آورد و گردن می‌زند، سپس پانصد نفر دیگر را، تا شش بار این کار را تکرار می‌کند. من عرض کردم: آیا دسته‌های بعدی هم پانصد نفرند؟ فرمود: آری و همه آن‌ها از قریش و دوستان آن‌ها می‌باشند».

اصلاح بنای مسجد الحرام

از اقدامات دیگر آن حضرت، بازگرداندن مسجدالحرام به حدود اصلی آن است. ابا بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ هَدَمَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أَسَاسِهِ وَ حَوَّلَ الْمَقَامَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ وَ قَطَعَ أَيْدِي بَنِي شَيْبَةَ وَ عَلَّقَهَا عَلَى بَابِ الْكَعْبَةِ وَ كَتَبَ عَلَيْهَا هَؤُلَاءِ سُرَّاقُ الْكَعْبَةِ؛^۲ هنگامی که

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

حضرت قائم علیه السلام به پا می‌خیزد، مسجدالحرام را به حدود اصلی آن و مقام (ابراهیم علیه السلام) را بجای اولی خود که در آن بوده بازگرداند و دستهای قبيله بنی شيبه (نماد کلید داری کعبه) را ببرد و بر در کعبه بیاویزد با این نوشته که این‌هايند دزدان کعبه».

تسهیل در مراسم حج

از جمله اقدامات اصلاحی حضرت در مکه، ممانعت از طوافهای مستحبی است که مزاحم طواف واجب دیگران می‌شود. روشن است که در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام تمامی موانع و مقررات دست و پا گیر مربوط به مقدمات حج الغا می‌شود و سفر به بیت‌الله برای همگان، بدون هیچ قید و شرطی میسر خواهد شد. طبیعی است که در آن وقت، شمار زائران، به‌طور بی‌سابقه‌ای رو به افزایش می‌گذارد و آن‌گاه است که طواف بر گرد کعبه و حجرالاسود سخت می‌شود؛ به‌ویژه آن‌که برخی از زائران به اعمال واجب بسنده نمی‌کنند و برای ثواب و پاداش بیشتر می‌خواهند طواف و نماز مستحبی نیز انجام دهند.

به همین جهت است که امام مهدی علیه السلام با وضع مقررات خاص، به زائران خانه خدا دستور می‌دهد که به طواف واجب بسنده کنند و میدان را برای دیگران جهت انجام واجبات حج باز بگذارند. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «أَوَّلُ مَا يُظْهَرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يُنَادِيَ مُنَادِيَهُ أَنْ يُسَلِّمَ صَاحِبُ النَّافِلَةِ لِصَاحِبِ الْفَرِيضَةِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالطَّوَّافُ^۱ اولین آثار و نشانه‌های عدالت مهدی علیه السلام در مکه این است که از طرف او اعلان می‌شود: ای مردم! هر کس طواف واجب خویش را انجام داده است، جای خود را در طواف و کنار حجرالاسود به کسانی که می‌خواهند طواف واجب انجام دهند، واگذار کند».

تعیین فرماندار مکه

یکی از اقدامات مهم حضرت در مکه، تعیین فرماندار جدید برای اداره این شهر و

کنترل امورات سرزمین وحی است. حضرت بعد از اخذ بیعت از اهالی مکه، شخصی را به عنوان حاکم و فرماندار، تعیین و خود همراه با یاران خویش به سوی مدینه حرکت می‌کند تا مردم مدینه را از چنگال ستمکاران سفیانی رهایی بخشد؛ اما پس از خروج حضرت از این شهر، دشمنان به ظاهر خاموش دست به شورش زده و فرماندار حضرت را به شهادت می‌رساند، در حالی که امام علیه السلام در میان راه مدینه است از مکه گزارش می‌رسد که برخی از دشمنان حضرت، علیه حاکم منصوب وی شورش نموده و در یک اقدام جنایتکارانه کارگزار ایشان را به قتل رسانده‌اند. امام علیه السلام با شنیدن این خبر ناگوار، مجبور به بازگشت به مکه می‌شود تا شورشیان را سرکوب کرده، ریشه فتنه را از بن برکند.

ابو خالد کابلی نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «يُبَايِعُ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ وَ يَسْتَعْمِلُ عَلَى مَكَّةَ ثُمَّ يَسِيرُ نَحْوَ الْمَدِينَةِ فَيَبْلُغُهُ أَنَّ عَامِلَهُ قُتِلَ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُ الْمُقَاتِلَةَ وَ لَا يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ يَنْطَلِقُ فَيَدْعُو النَّاسَ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ؛^۱ قائم علیه السلام پس از اخذ بیعت از اهالی مکه در پیروی از کتاب و سنت، برای اهل مکه کارگزار تعیین می‌نماید و خود همراه با یاران خویش به سوی مدینه حرکت می‌کند. بعد از خروج حضرت از مکه، به ایشان گزارش می‌رسد که والی و نماینده ایشان، توسط مخالفان حضرت کشته شده است. امام به سوی آن‌ها برمی‌گردد و فقط جنگاوران آنان را به قتل می‌رساند و به دیگران کاری ندارد. سپس مردم را در میان دو مسجد به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام و تبری از دشمنان او، دعوت می‌کند.

مفضل می‌گوید محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم مولای من آیا قائم علیه السلام در مکه اقامت می‌کند؟ فرمود: «لَا يَا مُفَضَّلُ بَلْ يَسْتَخْلِفُ مِنْهَا رَجُلًا مِنْ أَهْلِهِ فَإِذَا سَارَ مِنْهَا وَثَبُّوا عَلَيْهِ فَيَقْتُلُونَهُ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَأْتُونَهُ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ يَبْكُونَ وَ يَتَضَرَّعُونَ وَ يَقُولُونَ يَا مَهْدِيَّ آلَ مُحَمَّدٍ التَّوْبَةُ التَّوْبَةُ فَيَعْظُمُهُمْ وَ يُنْذِرُهُمْ وَ يُحَذِّرُهُمْ وَ

يَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ مِنْهُمْ خَلِيفَةً وَ يَسِيرُ فَيُثْبُونَ عَلَيْهِ بَعْدَهُ؛^۱ نه! بلکه نائب خود را در آنجا می‌گذارد، ولی چون اهل مکه دیدند قائم از میان آنها رفته است، هجوم می‌آورند و نائب او را می‌کشند. قائم به سوی آنها برمی‌گردد و آنها به طور سرشکسته و ذلیل و گریه‌کنان نزد وی می‌آیند و التماس می‌کنند و می‌گویند: ای مهدی آل محمد! توبه کردیم، توبه کردیم، قائم آنها را موعظه می‌کند و از غضب خدا می‌ترساند و شخصی از اهل مکه را به نیابت خود انتخاب می‌کند و از مکه خارج می‌شود».

آزادسازی مدینه منوره

امام مهدی علیه السلام برای زدودن موانع دعوت خویش، ابتدا به آزادسازی شهرهای اسلامی از دست طاغوتیان جور می‌پردازد تا زمینه برای اقدامات اصلاحی دیگر فراهم شود.

بدین منظور، پس از شنیدن خبر شکست و رسوایی لشکر سفیانی در قضیه خسف پیدا و پس از نصب جانشینی در مکه، همراه با خیل عظیم یارانی که به او پیوسته‌اند، به سوی مدینه حرکت می‌کند تا شهر رسول الله صلی الله علیه و آله و مردم تحت ستم آنجا را از چنگ جباران ستمگر سفیانی رهایی بخشد.

چنان‌که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا سَمِعَ الْعَائِدُ بِمَكَّةَ بِالْخُسْفِ، خَرَجَ فِي إِثْنِي عَشَرَ أَلْفًا فِيهِمُ الْأَبْدَالُ حَتَّى يَأْتِيَ إِيْلِيَا؛^۲ زمانی که پناهنده مکه [حضرت مهدی] خبر فرورفتن سپاه [سفیانی] را می‌شنود با دوازده هزار تن که میان آنها ابدال و بزرگان هستند، از مکه خارج شده تا در زمین ایلیا فرود آید».

در روایتی که ابوخالد کابلی از امام باقر علیه السلام نقل کرده نیز آمده است: «يُبَايِعُ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ وَ يَسْتَعْمِلُ عَلَى مَكَّةَ ثُمَّ يَسِيرُ نَحْوَ الْمَدِينَةِ؛^۳ مردم در مکه با حضرت قائم علیه السلام بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت می‌کنند. سپس حضرت برای مردم مکه شخصی را از طرف خود به عنوان والی تعیین و خود به سوی مدینه حرکت می‌کند».

۱. همان، ج ۵۳، ص ۱۱.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۷.

عبور از منطقه بیداء

امام مهدی (عج) در مسیر بازگشت به مدینه، از منطقه بیداء (محل فرورفتن لشکر سفیانی) عبور می‌کند. جابر جعفی از امام باقر (ع) روایت می‌کند که فرمود: «ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ... مَعَهُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَمَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامِداً إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمُرَّ بِالْبِيدَاءِ حَتَّى يَقُولَ هَذَا مَكَانُ الْقَوْمِ الَّذِينَ يُخَسِّفُ بِهِمْ وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾^۱؛^۲ پس قائم (عج) از مکه خارج و در حالی که سیصد و چند مرد همراه وی است و درفش رسول خدا ﷺ را با خود دارد، رهسپار مدینه می‌شود تا آن‌که از منطقه بیداء عبور می‌کند و می‌گوید: این جا مکان گروهی است که در زمین فرو رفته‌اند و این معنای سخن خداوند است که در قرآن فرمود: آیا کسانی که در صدد مکر و حيله با خدا برآمدند، در امان‌اند از این‌که زمین آنان را یکباره در کام خود فرو برد یا غذاب مجازات الهی، از جایی که اصلاً فکرش را نمی‌کنند و انتظارش را ندارند، به سراغشان آید؟ یا به هنگامی که در رفت‌وآمدند [و با حرص و ولع شدید به گردآوری مال و ثروت بیش‌تر مشغول‌اند دامانشان را بگیرد، در حالی‌که قادر به فرار و نجات خود نمی‌باشند؟]».

آزاد سازی مدینه

با ورود امام مهدی (عج) و یارانش به شهر مدینه، این شهر به عنوان دومین مکان مقدس اسلامی، از دست دشمنان و مخالفان آزاد می‌شود و افراد دریند، مانند بنی‌هاشم که اغلب در زندان عمال ستمگر سفیانی به سر می‌برند، همگی رهایی می‌یابند. با تسلط حضرت بر شهرهای مکه و مدینه، سرزمین حجاز از چنگال دشمنان و مخالفان، پاک‌سازی می‌شود.

۱. سوره نحل، آیه ۴۶.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۶؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۵، ص ۲۰.

در روایتی که ابا جارود از امام باقر علیه السلام نقل کرده، آمده است: «يَسِيرُ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَيَسِيرُ النَّاسُ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ فَيَقْتُلُ أَلْفًا وَخَمْسِمِائَةَ قُرْشِيًّا لَيْسَ فِيهِمْ إِلَّا فَرَحُ زَيْنَةَ؛^۱ مهدی علیه السلام به سوی مدینه حرکت می‌کند، پس مردم نیز برای رضای خدا، همراه آن حضرت به سوی مدینه رهسپار می‌شوند. وقتی حضرت وارد شهر می‌شود، هزار و پانصد تن از قریش را که همگی حرام‌زاده اند به قتل می‌رسانند».

آزادسازی مدینه و حضور امام مهدی علیه السلام در شهر جدش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سبب شادی و سرور دوستان اهل بیت علیهم السلام می‌شود. هنگامی که مفضل از امام صادق علیه السلام درباره مسیر قیام حضرت قائم علیه السلام پس از مکه سؤال کرد: «يَا سَيِّدِي ثُمَّ يَسِيرُ الْمُهْدِيُّ إِلَى أَيْنَ؟» حضرت در پاسخ فرمود: «إِلَى مَدِينَةِ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِذَا وَرَدَهَا كَانَ لَهُ فِيهَا مَقَامٌ عَجِيبٌ يَظْهَرُ فِيهِ سُرُورُ الْمُؤْمِنِينَ وَحَزْنُ الْكَافِرِينَ؛^۲ مهدی علیه السلام پس از حرکت از مکه، وارد مدینه جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شود و هنگامی که وارد شهر مدینه می‌شود، عظمت و شکوه مقام او، سبب شادی فوق العاده مؤمنان عالم شده و ذلت و خواری کافران آشکار می‌گردد».

تعیین فرماندار مدینه

امام مهدی علیه السلام بعد از تأمین امنیت مدینه، مدتی کوتاه در این شهر اقامت می‌گزیند؛ سپس شخصی را به عنوان حاکم و کارگزار در آن شهر منصوب می‌کند و خود با سپاهیان خویش برای آزادی شهرهای عراق به سوی کوفه حرکت می‌کند. ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است: «يَخْرُجُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَقِيمُ بِهَا مَا شَاءَ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْكُوفَةِ وَ يَسْتَعْمِلُ عَلَيْهَا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ؛^۳ حضرت مهدی علیه السلام پس از ورود به مدینه، مدتی که صلاح بداند در آنجا اقامت می‌گزیند، سپس به طرف کوفه حرکت می‌کند و یکی از یاران خود را حاکم مدینه قرار می‌دهد».

۱. دلائل الإمامة، ص ۴۵۵؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۰۶.

۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۷.

آزادسازی شهرهای عراق

در آستانه ظهور، عراق و مخصوصاً کوفه و شهرهای اطراف آن، مرکز تحولات منطقه، محسوب می شود. از این رو، امام مهدی (عج) بعد از آزادسازی شهرهای مکه و مدینه، رهسپار عراق می گردد تا آنجا را نیز از فتنه سفیانیان رهایی بخشد. در واقع مهم ترین درگیری های حضرت و تقابل او با سفیانی، در شهرهای عراق رخ خواهند داد.

یعقوب بن سراج از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: «يُقْبَلُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ وَيَبْعَثُ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْمَنُ أَهْلَهَا وَيَرْجِعُونَ إِلَيْهَا»^۱ صاحب الامر (عج) به سوی عراق روی می آورد و سپاهی را به مدینه می گمارد تا امنیت را برای اهالی مدینه برقرار کند و آنانی را که از مدینه مهاجرت کرده اند به خانه هایشان بازگردند.

مردم مدینه نیز همانند اهالی مکه دست به شورش می زنند و پس از حرکت سپاه حضرت از مدینه به سوی عراق، عده ای از عوامل سفیانی و افراد فرصت طلب در اثر تطمیع و تهدید سفیانی، علیه فرماندار منصوب حضرت، اقدام به اغتشاش و شورش می کنند و حاکم مدینه را به شهادت می رسانند.

در روایت ابو خالد کابلی از امام باقر (ع) آمده است: «... فَإِذَا نَزَلَ الشَّفْرَةَ جَاءَهُمْ كِتَابُ السُّفْيَانِيِّ إِنَّ لَمْ تَقْتُلُوهُ لَأَقْتُلَنَّ مُقَاتِلِيكُمْ وَ لَأَسَيِّنَ ذَرَارِيَكُمْ فَيُقْبَلُونَ عَلَى عَامِلِهِ فَيَقْتُلُونَهُ فَيَأْتِيهِ الْخَبَرُ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُهُمْ وَيَقْتُلُ قُرَيْشًا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا أَكْلَةُ كَبْشٍ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْكُوفَةِ وَ يَسْتَعْمِلُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيُقْبَلُ وَ يَنْزِلُ النَّجَفَ»^۲ هنگامی که حضرت به وادی شفره (بیابانی سرخ رنگ) وارد می شود، نامه اخطام آمیزی از سوی سفیانی به اهل مدینه می رسد که اگر او (حاکم گمارده شده از سوی حضرت) را نکشند، مردان جنگی آنان را کشته و زنان و فرزندان آنها را اسیر خواهد کرد. در پی تهدید سفیانی، مردم مدینه نیز به گماشته حضرت هجوم می آورند و او را به قتل

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۲۵؛ الغیبه، نعمانی، ص ۲۷۹.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۲۷۹.

می‌رسانند. وقتی خبر کشته شدن وی به حضرت می‌رسد، امام علیه السلام به جنگ آنان باز می‌گردد و آنقدر از آنان و قریش را می‌کشد که جز افراد اندک و بی‌ارزشی از آنان باقی نمی‌ماند. سپس یکی از اصحاب خود را والی آنجا قرار داده و خود رهسپار کوفه و نجف می‌شود».

پیکار با مقدس نمایان معاند

پس از ورود حضرت به کوفه، شانزده هزار نفر از مقدس‌نمایان در حالی که سلاح در دست دارند، در برابر حضرت می‌ایستند. در این صف‌آرایی، آنانی که به حسب ظاهر، قاریان قرآن و دانشمندان دین‌اند، یک صدا فریاد می‌زنند: ای فرزند فاطمه! ما به تو نیازی نداریم، از همان راهی که آمده‌ای بازگرد! امام مهدی علیه السلام ناگزیر با آنان از راه شمشیر وارد می‌شود و در این برخورد قاطعانه، همه آنان از دم تیغ می‌گذرند، بدون اینکه کسی از یاران امام حتی یک زخم بردارد!

اباجارود نقل می‌کند که نزد امام باقر علیه السلام بودم؛ ایشان فرمود: «وَيَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبُرِّيَّةِ، شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ، قُرَاءَ الْقُرْآنِ، فَقَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَحُوا جِبَاهَهُمْ وَشَمَّرُوا ثِيَابَهُمْ وَعَمَّهُمُ النِّفَاقُ وَكُلُّهُمْ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، ارْجِعْ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ. فَيَضَعُ السَّيْفَ فِيهِمْ عَلَى ظَهْرِ النَّجَفِ عَشِيَّةَ الْاِثْنَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ، فَيَقْتُلُهُمْ أَسْرَعَ مِنْ جَزْرِ جَزُورٍ، فَلَا يَفُوتُ مِنْهُمْ رَجُلٌ وَلَا يُصَابُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَحَدٌ، دِمَاؤُهُمْ قُرْبَانٌ إِلَى اللَّهِ. ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ مُقَاتِلِيهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ)؛^۱ مهدی علیه السلام به سمت کوفه حرکت می‌نماید، پس شانزده هزار فرد مسلح از بتریه قاریان قرآن و فقهای دین که پیشانی آنها از زیادی سجده، پینه بسته و نفاق تمام وجودشان را پر کرده است به حضرت می‌گویند: «ای فرزند فاطمه! برگرد که ما نیازی به تو نداریم». آن‌گاه در روز دوشنبه میان آنان و حضرت، پشت نجف، جنگی سخت در می‌گیرد که از عصر تا شب طول می‌کشد و تمامی آنها کشته می‌شود و در این کارزار هیچ‌یک از آنان جان سالم به در نمی‌برند، اما اصحاب قائم علیه السلام که خون

خود را وسیله تقرب به خداوند قرار داده‌اند، هیچ‌یک آسیب نمی‌بینند. سپس حضرت وارد کوفه شده و آنقدر از جنگاوران آنان را می‌کشد تا خدا راضی گردد».

در نقل دیگری از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِضَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ نَفْسٍ يُدْعَوْنَ الْبُرِّيَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَاحُ فَيَقُولُونَ لَهُ أَرْجِعْ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَنِي فَاطِمَةَ فَيَضَعُ فِيهِمُ السَّيْفَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ مُنَافِقٍ مُرْتَابٍ وَيَهْدِمُ قُصُورَهَا وَيَقْتُلُ مُقَاتِلَتَهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَ عَلَا؛^۱ زمانی که قائم علیه السلام به کوفه وارد شود، چندین هزار تن که بتربه (گروهی شبیه خوارج) خوانده می‌شوند، در مقابل حضرت می‌ایستند و به او می‌گویند: «برگرد. ما به فرزندان فاطمه احتیاجی نداریم!» آن‌گاه امام علیه السلام ناگزیر دست به شمشیر برده و همه آنان را از دم تیغ می‌گذراند. سپس وارد کوفه شده و بقایای اهل فتنه و نفاق را می‌کشد و کاخ‌های آنان را واژگون کرده و آنقدر از جنگاوران آنان را می‌کشد تا خدا راضی شود».

فضیل گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ! قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْحُشْبَ الْمُنْحُوْتَةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَّا وَ اللَّهُ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقُرُ؛^۲ چون قائم ما قیام کند با نادانی و جهلی روبه‌رو می‌شود که از جهلی که پیامبر صلی الله علیه و آله در دوارن جاهلیت با آن روبه‌رو شد، بیش‌تر است. عرض کردم: چگونه ممکن است؟ حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی مردم آمد، در حالی که مردم، سنگ و صخره و چوب‌های تراشیده شده را می‌پرستیدند، اما چون قائم علیه السلام قیام فرماید، همه مردم، علیه او قرآن کریم را تاویل می‌کنند و با آن، برضد او احتجاج می‌نمایند و بر همین اساس، با حضرت قتال می‌کنند. اما به خدا قسم، عدل قائم علیه السلام به درون

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۱؛ یوم الخلاص، ص ۳۲۵.

خانه‌های آن‌ها داخل می‌شود، همانند داخل شدن گرما و سرما».

وزود حضرت به کوفه، نجف و کربلا

براساس روایات، سپاهیان حضرت مهدی علیه السلام در ابتدا وارد نجف شده، سپس وارد کوفه می‌شوند. ابی حمزه از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «كَأَنِّي بِقَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي قَدْ عَلَا نَجَفُكُمْ، فَإِذَا عَلَا فَوْقَ نَجَفِكُمْ نَشْرَ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا نَشَرَهَا انْحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ؛^۱ گویا می‌بینم که قائم اهل بیت من بر بالای نجف رفته و پرچم رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را باز می‌کند. در آن هنگام، ملائکه بدر برای یاری آن حضرت فرود می‌آیند».

ابو خالد کابلی گوید: امام سجاد علیه السلام به من فرمود: «يَا أَبَا خَالِدٍ لَتَأْتِيَنَّ فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، كَأَنِّي بِصَاحِبِكُمْ قَدْ عَلَا فَوْقَ نَجَفِكُمْ بِظَهْرِ كُوفَانٍ فِي ثَلَاثِ نِجَافٍ وَبِضْعَةِ عَشَرَ رَجُلًا جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ وَإِسْرَافِيلُ أَمَامَهُ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ نَشَرَهَا لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى قَوْمٍ إِلَّا أَهْلَكَهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛^۲ ای ابو خالد! فتنه‌هایی مانند تاریکی شب‌های تار، مردم را فرا خواهد گرفت. در آن وقت جز کسانی که خداوند از آن‌ها پیمان گرفته است، کسی نجات نخواهد یافت. آن‌ها چراغ هدایت و چشمه علم هستند و خداوند ایشان را از هر فتنه ظلمانی نجات خواهد داد. گویا صاحبان را بالای نجف و پشت کوفه می‌بینم، در حالی که سیصد و اندی مرد، جبرئیل از سمت راست، میکائیل از سمت چپ و اسرافیل از جلو، او را در برگرفته‌اند و او پرچم رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را باز می‌کند. با آن پرچم به هیچ گروهی حمله نمی‌برد جز آن‌که خداوند آن قوم و گروه را هلاک خواهد کرد».

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «يَقْدَمُ الْقَائِمُ عليه السلام حَتَّى يَأْتِيَ النَّجَفَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ مِنَ الْكُوفَةِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ وَأَصْحَابُهُ وَالنَّاسُ مَعَهُ وَذَلِكَ يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ فَيَدْعُوهُمْ وَ

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۸.

۲. الامالی، مفید، ص ۴۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۵؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳،

يُنَاشِدُهُمْ حَقَّهُ وَ يُخَبِّرُهُمْ أَنَّهُ مَظْلُومٌ مَقْهُورٌ وَ يَقُولُ مَنْ حَاجَّني فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوَّلِي النَّاسِ
بِاللَّهِ إِلَى آخِرِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ هَذِهِ فَيَقُولُونَ ارْجِعْ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ لَا حَاجَّةَ لَنَا فِيكَ قَدْ
خَبَرْنَاكَمْ وَ اخْتَبَرْنَاكَمْ فَيَتَفَرَّقُونَ مِنْ غَيْرِ قِتَالٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ يُعَاوِدُ فَيَجِيءُ سَهُمٌ
فَيُصِيبُ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَقْتُلُهُ فَيَقَالُ إِنَّ فُلَانًا قَدْ قُتِلَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنْشُرُ رَايَةَ رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ فَإِذَا نَشَرَهَا انْحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ هَبَّتِ الرِّيحُ لَهُ
فَيَحْمِلُ عَلَيْهِمْ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ فَيَمْنَحُهُمُ اللَّهُ أَكْتَفَاهُمْ وَ يُوَلُّونَ فَيَقْتُلُهُمْ حَتَّى يَدْخُلَهُمْ
أَبْيَاتُ الْكُوفَةِ وَ يُنَادِي مُنَادِيهِ أَلَا لَا تَتَّبِعُوا مُوَلِّيَّيَا وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ يَسِيرُ بِهِمْ كَمَا
سَارَ عَلِيُّ ﷺ يَوْمَ الْبَصْرَةِ؛^۱ حضرت قائم (عج) به سمت عراق پیش می‌رود تا وارد
نجف شود. آن‌گاه سپاه سفیانی از کوفه بر ضد حضرت خروج می‌کنند، در حالی که
اصحابش و مردم با او همراه‌اند و آن در روز چهارشنبه خواهد بود. حضرت آن‌ها را
دعوت کرده و درباره حقوق خود به خدا سوگند می‌دهد و به آن‌ها می‌گوید که در حق
وی ظلم و ستم شده است و اضافه می‌کند که من در مورد خدا و دین الهی
سزاوارترین مردم هستم و... اما آن‌ها در پاسخ می‌گویند: «از هر راهی که می‌خواهی
برگرد. ما به تو نیازی نداریم. ما تو را شناخته و امتحان کرده‌ایم» و پس از آن، از
اطراف حضرت بدون جنگ پراکنده می‌شوند. ولی حضرت، دوباره در روز جمعه
گفته‌هایش را تکرار می‌کند که ناگهان تیری به یکی از مسلمانان اصابت کرده و او را
از پا در می‌آورد. پس می‌گویند: «فلانی کشته شد». آن وقت است که حضرت پرچم
رسول الله ﷺ را به اهتزاز در می‌آورد و فرشتگان بدر بر او فرود می‌آیند و هنگام
ظهر باد شدیدی وزیدن می‌گیرد. حضرت با اصحاب خود بر دشمنان حمله می‌کند و
آن‌ها یا فرار می‌کنند یا می‌جنگند و کشته می‌شوند، تا آن‌که بازماندگان وارد خانه‌های
کوفه می‌شوند. پس منادی از سوی حضرت فریاد می‌زند: «فراریان را تعقیب نکنید و
مجروحان را نکشید» و حضرت مانند روش علی (ع) در جنگ بصره رفتار می‌کند.
ابوسعید خراسانی از امام صادق (ع) و آن حضرت از پدر بزرگوارش امام باقر (ع)
روایت کرده است که فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَكَّةَ وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ نَادَى

مُنَادِيهِ إِلَّا لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَاماً وَلَا شَرَاباً وَ يَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ وَقُرْبَعِيرٍ فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلاً إِلَّا أَنْبَعَثَ عَيْنٌ مِنْهُ فَمَنْ كَانَ جَائِعاً شَبِعَ وَ مَنْ كَانَ ظَامِئاً رَوِيَ فَهُوَ زَادُهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ؛^۱ زمانی که حضرت قائم علیه السلام در مکه قیام کند و رهسپار کوفه گردد، منادی حضرت ندا می‌دهد که هیچ کس آب و غذا همراه/خود بر ندارد. پس سنگ موسی بن عمران را که وزن آن به اندازه یک بار شتر است همراه خود برمی‌دارد و در هر منزلی که فرود می‌آید، چشمه‌ای از آن سنگ بیرون می‌آید که هر کس که گرسنه است، سیر کرده و هر که را تشنه است، سیراب می‌کند و فقط همان سنگ، زادوتوشه آن‌ها خواهد بود تا از پشت کوفه وارد نجف شوند».

لازم به یاد آوری است که در برخی منابع حدیثی شیعه، این روایت با اندک تفاوتی، از طریق اباجارود از امام باقر علیه السلام نقل شده است.^۲

عمرو بن شمر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «يَدْخُلُ الْكُوفَةَ وَ بِهَا ثَلَاثُ رَايَاتٍ قَدْ اضْطَرَبَتْ فَتَصْغُو لَهُ وَ يَدْخُلُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمُنْبَرَ فَيَخْطُبُ فَلَا يَدْرِي النَّاسُ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ فَإِذَا كَانَتِ الْجُمُعَةُ الثَّانِيَةُ سَأَلَهُ النَّاسُ أَنْ يُصَلِّيَ بِهِمُ الْجُمُعَةَ فَيَأْمُرُ أَنْ يُخْطَطَ لَهُ مَسْجِدٌ عَلَى الْغَرِيِّ وَ يُصَلِّيَ بِهِمْ هُنَاكَ ثُمَّ يَأْمُرُ مَنْ يَخْفِرُ مِنْ ظَهْرِ مَشْهَدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام نَهراً يَجْرِي إِلَى الْغَرِيَيْنِ حَتَّى يَنْزِلَ الْمَاءُ فِي النَّجْفِ وَ يَعْمَلُ عَلَى فَوْهَتِهِ الْقَنَاطِيرُ وَ الْأَرْحَاءُ فَكَأَنِّي بِالْعَجُوزِ عَلَى رَأْسِهَا مِكَتِلٌ فِيهِ بُرٌّ تَأْتِي تِلْكَ الْأَرْحَاءُ فَتَطْحَنُهُ بِلَا كِرَاءٍ؛^۳ مهدی علیه السلام وارد کوفه می‌شود در حالی که سه پرچم در آن است که در حال اضطراب و اختلاف‌اند و تسلیم حضرت می‌گردند. حضرت هنگام ورود، بر منبر رفته و خطبه می‌خواند، اما مردم از شدت گریه نمی‌فهمند که حضرت چه می‌گوید. هنگامی که جمعه دوم می‌آید، مردم از حضرت درخواست می‌کنند که با آن‌ها نماز بخواند. پس حضرت امر می‌فرماید که در غری، مسجدی را خط بکشند (دور مکان

۱. بصائر الدرجات، ص ۲۰۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. ر.ک: الغيبة، نعمانی، ص ۲۴۴؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۷۱.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۷؛ کشف النعمة، ج ۳، ص ۲۶۱.

مسجد را خط بکشند) و با مردم در آن‌جا نماز می‌گذارد. سپس امر می‌فرماید که در پشت حرم و محل شهادت امام حسین علیه السلام نهری حفر کنند که به سمت غریین (نجف و کوفه) جاری گردد تا آن‌که آب به نجف می‌رسد و آن‌گاه بر دهانه نهر، پل و آسیاب می‌سازد. گویا می‌بینم که پیرزنی گندم خود را در زنبیل روی سر گذاشته و به آسیاب آمده و بدون اجرت و کرایه، گندم‌های خود را آرد می‌کند.

امام مهدی علیه السلام بعد از آزادی کوفه و شهرهای مجاور آن نظیر نجف و کربلا، توقف طولانی در کوفه خواهند کرد سپس اقدام به آزادسازی دیگر شهرهای عراق از لوث وجود سفیانیان می‌کند.

جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ثُمَّ يَأْتِي الْكُوفَةَ فَيُطِيلُ بِهَا الْمَكْثَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَمْكُثَ حَتَّى يَظْهَرَ عَلَيْهَا ثُمَّ يَسِيرُ حَتَّى يَأْتِيَ الْعَذْرَاءَ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ وَقَدْ أُلْحِقَ بِهِ نَاسٌ كَثِيرٌ وَالسُّفْيَانِيُّ يَوْمَئِذٍ بِوَادِي الرَّمْلَةِ حَتَّى إِذَا اتَّقَوْا وَهُمْ يَوْمَ الْإِبْدَالِ يَخْرُجُ أَنْاسٌ كَانُوا مَعَ السُّفْيَانِيِّ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ يَخْرُجُ نَاسٌ كَانُوا مَعَ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَى السُّفْيَانِيِّ فَهُمْ مِنْ شِيعَتِهِ حَتَّى يُلْحَقُوا بِهِمْ وَ يَخْرُجُ كُلُّ نَاسٍ إِلَى رَأِيَّتِهِمْ وَ هُوَ يَوْمُ الْإِبْدَالِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ يَقْتُلُ يَوْمَئِذٍ السُّفْيَانِيُّ وَ مَنْ مَعَهُمْ حَتَّى لَا يُدْرَكَ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ وَ الْخَائِبُ يَوْمَئِذٍ مَنْ خَابَ مِنْ غَنِيمَةٍ كَلَبَ ثُمَّ يَقْبَلُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَكُونُ مَنَزَلُهُ بِهَا؛^۱ پس مهدی علیه السلام به کوفه می‌آید و در آن‌جا تا زمانی که خدا بخواهد درنگ می‌کند تا بر آن‌ها غالب می‌آید. سپس حرکت نموده تا با همراهانش وارد عذراء شود و تعداد بسیاری از مردم به او می‌پیوندند. سفیانی در آن روز در وادی رمله به سر می‌برد، تا این‌که حضرت مهدی علیه السلام و سفیانی با یک‌دیگر برخورد می‌کنند و آن روز، روز ابدال است. گروهی از مردم که با سفیانی بوده‌اند، در زمره پیروان آل محمد در می‌آیند و گروهی که با آل محمد علیه السلام بوده‌اند به سفیانی می‌پیوندند و هر گروهی از مردم به سمت درفش خود می‌رود و آن روز، روز ابدال است؛ آن گونه که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: در آن روز، سفیانی و همراهانش کشته می‌شوند، به گونه‌ای که خبردهنده‌ای

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۰.

هم از آن‌ها باقی نمی‌ماند. کسی که در آن روز از غنایم قبیله کلب محروم شود، ناکام مانده است، سپس مهدی علیه السلام رهسپار کوفه گردد و در آن جا منزل گزیند».

کوفه، مرکز حکومت جهانی مهدی علیه السلام

شهرهای عراق مخصوصاً کوفه و پیرامون آن، با همه مصائب و گرفتاری‌های انبوهی که در اثر غارت و جنایات سفیانیان، بر مردم آن تحمیل می‌شود، در دوران پس از ظهور، نه تنها رونق و حیات دوباره پیدا می‌کند، بلکه به برکت حضور و تشریف فرمایی مصلح جهانی حضرت مهدی علیه السلام و انتخاب کوفه به عنوان مرکز تصمیم‌گیری و پایتخت حکومت عدل جهانی، دورانی طلایی و رؤیایی را تجربه خواهند کرد؛ به گونه‌ای که همگان آرزوی سکونت در کوفه را در دل می‌پرورانند.

مفضل بن عمر، صحابی خاص امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی گفته است: از محضر امام صادق علیه السلام پرسیدم: «قُلْتُ يَا سَيِّدِي فَأَيْنَ تَكُونُ دَارُ الْمُهْدِيِّ وَجُمُعَةُ الْمُؤْمِنِينَ؟» مولای من منزل حضرت مهدی علیه السلام و مرکز اجتماع شیعیان در دوران ظهور کجا خواهد بود؟ حضرت در پاسخ فرمود: «قَالَ دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَ مَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا وَ بَيْتُ مَالِهِ وَ مَقْسَمُ غَنَائِمِ الْمُسْلِمِينَ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ وَ مَوْضِعُ خَلَوَاتِهِ الذِّكْوَاتُ الْبَيْضُ مِنَ الْغَرِيِّينَ»^۱ مرکز حکومت او، کوفه، مرکز قضاوتش، مسجد اعظم کوفه، مرکز بیت‌المال و محل تقسیم غنایم مسلمانان، مسجد سهله و محل خلوت و مناجات‌هایش، تپه‌های سپید و نورانی نجف اشرف خواهد بود».

استقرار حضرت در مرکزیت کوفه سبب ازدحام جمعیت و گسترش روز افزون این شهر و نیز افزایش فوق العاده قیمت زمین در آن منطقه می‌شود؛ چنان که در گفتگوی مفضل با امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «قَالَ الْمُفَضَّلُ: قُلْتُ يَا سَيِّدِي فَأَيْنَ تَكُونُ دَارُ الْمُهْدِيِّ وَ جُمُعَةُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَ مَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا وَ بَيْتُ مَالِهِ وَ مَقْسَمُ غَنَائِمِ الْمُسْلِمِينَ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ وَ مَوْضِعُ خَلَوَاتِهِ الذِّكْوَاتُ الْبَيْضُ مِنَ الْغَرِيِّينَ قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا مَوْلَايَ كُلُّ الْمُؤْمِنِينَ يَكُونُونَ بِالْكُوفَةِ؟ قَالَ إِي وَ اللَّهِ لَا يَبْقَى

مُؤْمِنٌ إِلَّا كَانَ بِهَا أَوْ حَوَالِيَّهَا وَ لِيَلْغَنَ مَجَالَهُ فَرَسٍ مِنْهَا أَلْفِي دِرْهَمٍ وَ لِيُودَّنَ أَكْثَرُ النَّاسِ أَنَّهُ اشْتَرَى شَبْرًا مِنْ أَرْضِ السَّبْعِ بِشِيرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ السَّبْعُ خِطَّةٌ مِنْ خِطَطِ هَمْدَانَ وَ لِيَصِيرَنَّ الْكُوفَةُ أَرْبَعَةً وَ خَمْسِينَ مِيلًا وَ لِيُجَاوِرَنَّ قُصُورَهَا كَرَبَلَاءُ؛^۱ مفضل گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مولای من خانه مهدی (عج) در کجا خواهد بود و مؤمنین در کجا جمع می‌شوند؟ فرمود: مقر سلطنت وی شهر کوفه است و محل حکومتش مسجد جامع کوفه و بیت المال و محل تقسیم غنائمش مسجد سهله واقع در زمینهای صاف و مسطح و روشن نجف و کوفه است. عرض کردم: آیا همه اهل ایمان در کوفه خواهند بود؟ فرمود: آری؛ به خدا سوگند در آن روز تمام مؤمنین یا در کوفه و یا در حوالی کوفه می‌باشند، قیمت زمین آن به مساحت جولانگاه اسبی، از دو هزار درهم فراتر رود. اکثر مردم آرزو دارند که کاش می‌توانستند یک وجب از زمین «سبع» را به یک وجب شمش طلا بخرند و «سبع» افزوده از خطه همدان است در آن روز طول شهر کوفه به پنجاه و چهار میل می‌رسد به طوری که کاخ‌های آن مجاور کربلا است.

حضرت پس از تحکیم پایه های حکومتش در عراق، نمایندگان و یاران ویژه خویش را از مرکز کوفه به دیگر نقاط جهان اعزام می‌کند. امام باقر (عج) در این باره می‌فرماید: «ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيُبْعَثُ الثَّلَاثِيَّةُ وَ الْبِضْعَةُ عَشَرَ رُجُلًا إِلَى الْأَفَاقِ كُلِّهَا فَيَمْسَحُ بَيْنَ أَكْتَافِهِمْ وَ عَلَى صُدُورِهِمْ فَلَا يَتَعَايُونَ فِي قَضَاءٍ وَ لَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ وَ لَا يَقْبَلُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الْجِزْيَةَ كَمَا قَبِلَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؛^۲ سپس آن حضرت به کوفه باز می‌گردد و بیش از سیصد نفر را به سراسر جهان گسیل می‌دارد. پس دست مبارک خویش را بر سینه آنان می‌کشد و آنان چنان می‌شوند که در هیچ برنامه یا مشکلی معطل نمی‌مانند و هیچ جایی از زمین باقی نماند مگر آن که شهادت به وحدانیت خدا

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

و رسالت پیامبر ﷺ در آن طنین انداز باشد همان گونه که خدا فرمود: «آسمانیان و زمینیان از او فرمان برند. در آن زمان صاحب الامر از کسی جزیه قبول نکند آن گونه که رسول خدا ﷺ می پذیرفت».

بازسازی مسجد کوفه

مسجد اعظم کوفه، یکی از اماکن منتسب به امام عصر علیه السلام مرکز قضاوت و محل نصب منبر، مکان تأسیس کلاس‌های آموزش قرآن و محل اقامه نماز جمعه و جماعت آن حضرت در عصر ظهور خواهد بود. در آن زمان، حضرت همان گونه که مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله را اصلاح و تغییر می‌دهد، در مسجد کوفه نیز تغییراتی را ایجاد خواهد کرد. امیرمؤمنان علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «أَمَّا إِنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ كَسَرَهُ وَ سَوَّى قِبْلَتَهُ؛^۱ آگاه باشید، چون قائم ما ظهور کند، مسجد کوفه را در هم کوبیده قبله آن را اصلاح می‌کند».

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ رَدَّ الْبَيْتَ إِلَى إِسَاسِهِ وَ رَدَّ مَسْجِدَ الرَّسُولِ إِلَى إِسَاسِهِ وَ رَدَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ إِلَى إِسَاسِهِ؛^۲ هنگامی که قائم صلی الله علیه و آله ظهور کند، محدوده بیت‌الله الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه را به اصل آن بر می‌گرداند».

اصبغ بن نباته از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در مسجد کوفه خطاب به مردم کوفه فرمود: «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ لَقَدْ حَبَاكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا لَمْ يَحِبُّ بِهِ أَحَدًا مِنْ فَضْلِ مُصَلَّاكُمْ بَيْتِ آدَمَ وَ بَيْتِ نُوحٍ وَ بَيْتِ إِدْرِيسَ وَ مُصَلَّى إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ وَ مُصَلَّى أَخِي الْخَضِرِ عليه السلام وَ مُصَلَّايَ وَ إِنْ مَسَّجِدَكُمْ هَذَا لِأَحَدِ الْأَرْبَعَةِ الْمَسَاجِدِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَهْلِهَا وَ كَأَنِّي بِهِ قَدْ أُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَوْبَيْنِ أَبْيَضَيْنِ يَتَشَبَّهُ بِالْمَحْرَمِ وَ يَشْفَعُ لِأَهْلِهِ وَ لِمَنْ يُصَلِّي فِيهِ فَلَا تُرَدُّ شَفَاعَتُهُ وَ لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي حَتَّى يُنْصَبَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ فِيهِ وَ لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهِ زَمَانٌ يَكُونُ مُصَلَّى الْمُهْدِيِّ مِنْ وَلَدِي وَ مُصَلَّى

۱. جامع الاحادیث الشیعه، ج ۴، ص ۴۶۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۳؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۵۹.

كُلُّ مُؤْمِنٍ وَلَا يَبْقَى عَلَى الْأَرْضِ مُؤْمِنٌ إِلَّا كَانَ بِهِ أَوْ حَنَّ قَلْبُهُ إِلَيْهِ فَلَا تَهْجُرُوهُ وَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالصَّلَاةِ فِيهِ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِكُمْ فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِيهِ مِنَ الْبَرَكَاتِ لَأَتَوْهُ مِنْ أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَلَوْ حَبَوْا عَلَى الثَّلْجِ؛^۱ ای اهل کوفه! آن‌گونه که خداوند به شما مباحثات و افتخار کرده، هرگز به احدی مباحثات نفرموده. خداوند مسجد شما را بهترین مساجد قرار داده است و آن، خانه حضرت آدم، نوح و ادريس و مصلاي ابراهيم خليل (عليه السلام) برادر م خضر و خود من است. هم‌چنين مسجد شما، يکي از چهار مسجدی است که خداوند آن را برای اهلش انتخاب کرده است. گویا می‌بینم که در روز قیامت، مسجد کوفه در میان دو لباس سفید مانند شخص محرم، اهل و دوستانش و کسانی را که در آن نماز خوانده‌اند شفاعت می‌کند و شفاعت آن نیز رد نمی‌شود. و روزگار نخواهد گذشت تا آن‌که حجر الاسود در آن قرار بگیرد. زمانی خواهد آمد که حضرت مهدی (عج) از فرزندان من، در آن نماز خواهد گزارد و این مسجد، مصلاي او و هر مؤمنی خواهد شد و در عالم، مؤمنی نخواهد ماند جز آن‌که یا خودش در آن‌جاست یا دلش. پس، از کوفه [و مسجد آن] دوری نکنید و به وسیله نماز در آن، به خدا تقرب و نزدیکی جوید و برای برآورده شدن حاجاتتان به آن تمسک کنید. چنان‌چه مردم از خیرات و برکات آن خبر داشته باشند، از سراسر جهان به سوی آن خواهند شتافت؛ هر چند که این کار برای آنان مشقت‌بار باشد و ناچار شوند از روی یخ، سینه‌خیز عبور کنند».

برگزاری کلاس‌های قرآن در مسجد کوفه

امیرمؤمنان (عليه السلام) می‌فرماید: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ؛^۲ گویا شیعیانم را می‌بینم که در مسجد کوفه، خیمه‌های خود را برپا کرده‌اند و قرآن را چنان‌که نازل شده است به مردم می‌آموزند».

۱. روضة الواعظین، ص ۳۳۷؛ تاریخ الکوفه، ص ۲۶؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۹۰.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عليه السلام الْفَسَاطِيطَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَانِ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَيْهِمُ الْمِثَالُ الْمُسْتَأْنَفُ أَمْرٌ جَدِيدٌ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ؛^۱ چگونه خواهید بود هنگامی که اصحاب قائم در مسجد کوفه خیمه زده، قرآن را به شیوه جدیدی عرضه می‌دارند، شیوه‌ای تازه که آموزش یا پذیرش آن بر عرب‌ها دشوار است».

با توجه به روایت قبل، ممکن است مراد از شیوه جدید آموزش قرآن، آموزش به ترتیب نزول آیات باشد.

تأسیس مصلاي بزرگ در حومه کوفه

یکی از دستاوردها و برکات مهم حضور امام مهدی علیه السلام در شهر کوفه، علاوه بر بازسازی مسجد قدیم کوفه، ساخت مصلاي جدید و بزرگی است که حضرت عليه السلام نماز جمعه را در آن اقامه می‌فرماید. تأسیس این مصلاي بزرگ، ضمن اینکه زمینه را بر خور داری اهالی کوفه و اطرافیان آن از موهبت شرکت در نماز جمعه به امامت آن وجود مقدس فراهم می‌کند، موجب مرکزیت فرهنگی این شهر و توجه ویژه جهانیان بدان جا خواهد شد.

در حدیث زیبای دیگری که مفضل از امام صادق علیه السلام نقل کرده، آمده است: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ... يَبْنِي فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفُ بَابٍ وَ يَتَّصِلُ بِيُوتِ الْكُوفَةِ بِنَهْرٍ كَرْبَلَاءَ بِالْحَيْرَةِ حَتَّى يَخْرُجَ الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى بَغْلَةٍ سَفَوَاءٍ يُرِيدُ الْجُمُعَةَ فَلَا يُدْرِكُهَا؛^۲ حضرت قائم عليه السلام هر گاه قیام کند در پشت کوفه مسجدی بنا کند که هزار در خواهند داشت. خانه‌های مردم کوفه به رودخانه کربلا (فرات) متصل خواهد شد؛ به طوری که اگر یک نفر [از انتهای کوفه] در روز جمعه برای شرکت در نماز حرکت کند و بر مرکب تندرو سوار باشد، باز هم نمی‌تواند خود را به مسجد برساند».

ساخت چنین مسجدی با این مساحت، بنا به نیاز آن زمان و تقاضای مردم از آن

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵؛ میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. تاریخ الکوفه، ص ۱۱۵؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۸۵.

حضرت، برای درک فیض نماز به امامت ایشان صورت می گیرد؛ چنان که امام باقر (ع) می فرماید: «يَدْخُلُ الْمُهْدِيُّ الْكُوفَةَ... قَالَ النَّاسُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ الصَّلَاةُ خَلْفَكَ تُضَاهِي الصَّلَاةَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْمَسْجِدُ لَا يَسْعُنَا فَيَقُولُ أَنَا مَرْتَادٌ لَكُمْ فَيَخْرُجُ إِلَى الْغَرِيِّ فَيَخُطُّ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفُ بَابٍ يَسَعُ النَّاسُ؛^۱ هنگامی که مهدی (عج) در کوفه مستقر شد مردم می گویند: ای فرزند پیامبر خدا! نماز پشت سر شما هم چون نماز پشت سر جدت پیامبر (ص) است، ولی این مسجد گنجایش ما را ندارد، حضرت می فرماید: چاره ای خواهیم اندیشید؛ سپس به سوی حاشیه شهر حرکت و محدوده مسجدی را نشانه گذاری می کند که دارای هزار در است و گنجایش همه مردم را دارد».

شاید در بدو امر چنین به ذهن آید که مراد از این روایات، توسعه مسجد کنونی کوفه باشد؛ اما ظاهر عباراتی چون «يُبْنَى فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِدًا» و «فَيَخْرُجُ إِلَى الْغَرِيِّ فَيَخُطُّ مَسْجِدًا» دلالت بر تأسیس مسجد جدید دارد که در پیرامون شهر کوفه ساخته می شود.

شاهد بر این مطلب سخن امیر مؤمنان (ع) در باره گسترش شهر کوفه است. حَبَّةُ الْعُرْنَى روایت می کند: «خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِلَى الْحِيرَةِ فَقَالَ: لِيَتَّصِلَنَّ هَذِهِ بِهِذِهِ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْكُوفَةِ وَالْحِيرَةِ حَتَّى يُبَاعَ الذَّرَاعُ فِيمَا بَيْنَهُمَا بِدَنَانِيرَ وَ لَيَبْنَيْنَ بِالْحِيرَةِ مَسْجِدًا لَهُ خَمْسُمِائَةِ بَابٍ يُصَلِّي فِيهِ خَلِيفَةُ الْقَائِمِ (ع) لِأَنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ لِيَضِيقُ عَلَيْهِمْ وَ لِيُصَلِّيَنَّ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَدَلًا قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَسَعُ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ هَذَا الَّذِي تَصِفُ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ قَالَ تُبْنَى لَهُ أَرْبَعُ مَسَاجِدَ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ أَصْغَرُهَا وَ هَذَا وَ مَسْجِدَانِ فِي طَرَفِي الْكُوفَةِ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ وَ هَذَا الْجَانِبِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ نَحْوَ نَهْرِ الْبَصْرِيِّينَ وَ الْغَرِيِّينَ؛^۲ امیر مؤمنان (ع) به سمت «حیره»^۳ حرکت کرد و فرمود: روزی کوفه و حیره (نجف

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۸۵.

۲. تاریخ الكوفة، ص ۱۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۳، ص ۱۱۲.

۳. به گفته صاحب آثار البلاد «حیره» شهری بوده نزدیک کوفه و به کنار دریا که در زمان قدیم، پایتخت ملوک عرب از طایفه بنی لخم بوده است (آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۲۴۱)؛ صاحب معجم البلدان نیز می نویسد: حیره در فاصله سه مایلی کوفه قرار داشته و نام باستانی منطقه کنونی نجف

کنونی) به هم وصل خواهد شد، به طوری که یک ذراع از زمین‌های میان کوفه و حیره، به دینارهای فراوانی فروخته می‌شود و در حیره مسجدی ساخته خواهد شد که پائصد در دارد و نماینده حضرت قائم علیه السلام در آن نماز گذارد، زیرا مسجد کوفه برای آن‌ها کوچک خواهد بود. هم‌چنین دوازده امام عادل در آن نماز خواهند گذارد. راوی گوید: عرض کردم یا امیر المؤمنین! آیا همین مسجد فعلی کوفه که مردم با آن آشنا است توسعه داده خواهد شد؟ حضرت در پاسخ فرمود: چهار مسجد در کوفه ساخته خواهد شد که مسجد فعلی کوچک‌ترین آن‌ها خواهد بود و مسجد فعلی کوفه و دو مسجد دیگر در آن روز در این دو طرف کوفه واقع است و با دست مبارک اشاره به نهر اهل بصره و کوفه و نجف کرد.

بنا براین، امام مهدی علیه السلام پس از آنکه کوفه را قرارگاه و مرکز حکومت برگزید، به دلیل ازدحام جمعیت، اقدام به ساخت چندین مسجد بزرگ در حوالی کوفه خواهند کرد و در روایات پیشین نیز مقصود از مسجد بزرگ که دارای هزار باب است، توسعه مسجد قدیم کوفه نیست، بلکه تأسیس مسجد جدیدی است که حضرت آن را متناسب با نیاز آن روز مردم بنیانگذاری می‌کند؛ زیرا وقتی مردم می‌گویند: «وَالْمَسْجِدُ لَا يَسْعَانَا» یعنی این مسجد کنونی جواب گو نیست، حضرت می‌فرماید: در این باره فکری برای شما خواهم کرد، آنگاه به سرزمین نجف می‌رود و نقشه مسجد بزرگ را می‌ریزد که دارای هزار درب است و گنجایش همه مردم را داشته باشد.

ورود حضرت به مسجد سهله

مسجد سهله، در دو کیلومتری شمال غربی مسجد اعظم کوفه، کهن‌ترین مکان منتسب به حضرت بقیه الله علیه السلام قرار دارد. در روایات، مسجد سهله به عنوان اقامت‌گاه خانواده حضرت ولی عصر علیه السلام در عصر ظهور معرفی شده است. صالح بن

ابی‌اسود نقل کرده است: هنگامی که امام صادق (ع) در مورد مسجد سهله صحبت می‌کرد، فرمود: «أَمَّا إِنَّهُ مَنْزِلُ صَاحِبِنَا إِذَا قَامَ بِأَهْلِهِ؛^۱ آن‌جا مکان زندگی صاحب ما (حضرت مهدی) با خانواده‌اش خواهد بود».

ابوبصیر نیز روایت کرده است: امام صادق (ع) خطاب به من فرمود: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ كَأَنِّي أَرَى نُزُولَ الْقَائِمِ فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ. قُلْتُ: يَكُونُ مَنْزِلَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ هُوَ مَنْزِلُ إِدْرِيسَ (ع) وَمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ قَدْ صَلَّى فِيهِ... ثُمَّ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَنْتَقَمَ اللَّهُ لِرَسُولِهِ وَ لَنَا أَجْمَعِينَ؛^۲ ای ابومحمد! گویا می‌بینم که قائم (عج) همراه با اهل و عیالش در مسجد سهله ساکن شده است. عرض کردم: آیا آن‌جا منزل اوست؟ فرمود: آری! آن‌جا منزل ادریس (ع) نیز بوده و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده جز آن‌که در آن مسجد نماز خوانده است... پس هنگامی که قائم (عج) قیام نماید، خدا به دست او از دشمنان رسول خود و دشمنان ما اهل بیت انتقام خواهد گرفت».

امیرمؤمنان (ع) نیز هنگام ترسیم خط سیر حضرت مهدی (عج) در آستانه ظهور می‌فرماید: «كَأَنِّي بِهِ قَدْ عَبَرْتُ مِنْ وَادِي السَّلَامِ إِلَى مَسِيلِ السَّهْلَةِ عَلَى فَرَسٍ مُحَجَّلٍ لَهُ شِمْرَاخٌ يَزْهَرُ يَدْعُو وَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا...؛^۳ گویی مهدی را با چشم خود می‌بینم که از وادی السلام عبور می‌کند، در حالی که با اسبی که سپیدی پاها و پیشانی او می‌درخشد، به سوی مسجد سهله در حرکت است و زیر لب با خدای خود این گونه زمزمه دارد: حقیقتاً خدایی نیست جز خدای واحد».

بیعت یاران مصر

در آغاز ظهور، عده‌ای از پاکان و نجیب‌زادگان مصر، افتخار حضور در میان

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ المزار، مفید، ص ۱۴؛ الغیبة، طوسی، ص ۴۷۱؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۶۷.

۲. المزار، مشهدی، ص ۱۳۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷؛ ج ۹۷، ص ۴۳۵؛ جامع الاحادیث الشیعة، ج ۴، ص ۵۵۰؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۳، ص ۵۰۳.

۳. دلائل الإمامة، ص ۴۵۸؛ العدد القویة، ص ۷۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۳، ص ۱۱۲.

سیصد و سیزده یار خاص آن حضرت را خواهند داشت.

جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ نِيفَ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ فِيهِمُ النُّجَبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ وَ الْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَ الْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيُقِيمُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُقِيمَ؛^۱ با حضرت قائم علیه السلام سیصد و چند نفر به تعداد اهل بدر، میان رکن و مقام بیعت می‌کنند که بزرگان و نجبای مصر و ابدال و اولیایی از شام و اخیار و پاکانی از عراق در میان آن‌ها هستند و تا زمانی که خدا بنخواهد در دنیا خواهد ماند».

در روایتی دیگر، حمایت مصریان از حضرت چنین بیان شده است: «كَأَنِّي بِرَأْيَاتٍ مِنْ مِصْرَ مُقْبِلَاتٍ خُضِرَ- مُصْبَغَاتٍ حَتَّى تَأْتِيَ الشَّامَاتِ فَتُهْدَى إِلَى ابْنِ صَاحِبِ الْوَصِيَّاتِ؛^۲ گویی درفش‌های سبز و رنگ شده‌ای را می‌بینم که از مصر می‌آیند تا به شامات می‌رسند و از آن‌جا به سمت فرزند صاحب وصیات، هدایت می‌شوند».

نبرد با سفیانی

سفیانی پس از شکست در عراق، با دار و دسته خود به طرف شام برمی‌گردد و امام مهدی علیه السلام نیز به تعقیب او حرکت می‌کند تا کار او را یک‌سره نماید. در مورد سرانجام کار سفیانی این سؤالات مطرح است که آیا سفیانی بعد از شکست در عراق، باز هم با امام مهدی علیه السلام مخالفت و جنگ خواهد کرد؟ یا این‌که بیعت کرده و تسلیم حضرت خواهد شد؟ موضع و برخورد امام مهدی علیه السلام با او چگونه خواهد بود؟

در این رابطه، در روایات، بیانات مختلفی وارد شده است. برخی روایات، از بیعت اولیه سفیانی با حضرت خبر داده‌اند که پس از مدت کوتاهی به تحریک اطرافیان، آن را نقض می‌کند و برخی دیگر، از ادامه جنگ و خصومت سفیانی با امام مهدی علیه السلام و در نتیجه، دستگیری و اعدام وی توسط حضرت سخن گفته‌اند.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۴۷۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۶؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۰؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۱۶۷.

جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «إِذَا بَلَغَ السُّفْيَانِيُّ أَنَّ الْقَائِمَ قَدْ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ مِنْ نَاحِيَةِ الْكُوفَةِ يَتَجَرَّدُ بِخَيْلِهِ حَتَّى يَلْقَى الْقَائِمَ فَيَخْرُجُ فَيَقُولُ أَخْرِجُوا إِلَيَّ ابْنَ عَمِّي فَيَخْرُجُ عَلَيْهِ السُّفْيَانِيُّ فَيَكَلِّمُهُ الْقَائِمُ علیه السلام فَيَجِيءُ السُّفْيَانِيُّ فَيُبَايِعُهُ ثُمَّ يَنْصَرِفُ إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَقُولُونَ لَهُ مَا صَنَعْتَ فَيَقُولُ أَسَلَمْتُ وَبَايَعْتُ فَيَقُولُونَ لَهُ قَبِّحَ اللَّهُ رَأْيَكَ بَيْنَ مَا أَنْتَ خَلِيفَةُ مَتْبُوعٍ فَصُرْتَ تَابِعاً فَيَسْتَقْبِلُهُ فَيَقَاتِلُهُ ثُمَّ يُمَسُّونَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ ثُمَّ يُصْبِحُونَ لِلْقَائِمِ علیه السلام بِالْحَرْبِ فَيَقْتَتِلُونَ يَوْمَهُمْ ذَلِكَ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَمْنَحُ الْقَائِمَ وَأَصْحَابَهُ أَكْثَافَهُمْ فَيَقْتُلُونَهُمْ حَتَّى يُفْنَوْهُمْ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ يَخْتَفِي فِي الشَّجَرَةِ وَالْحَجَرَةِ فَتَقُولُ الشَّجَرَةُ وَالْحَجَرَةُ يَا مُؤْمِنُ هَذَا رَجُلٌ كَافِرٌ فَأَقْتُلْهُ فَيَقْتُلُهُ قَالَ فَتَشْبَعُ السَّبَاعُ وَالطُّيُورُ مِنْ لَحْمِهِمْ فَيَقِيمُ بِهَا الْقَائِمُ علیه السلام مَا شَاءَ قَالَ ثُمَّ يَعْقِدُ بِهَا الْقَائِمُ علیه السلام ثَلَاثَ رَايَاتٍ لِيَوَاءَ إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ وَلِيَوَاءَ إِلَى الصِّينِ فَيَفْتَحُ لَهُ وَلِيَوَاءَ إِلَى جِبَالِ الدِّيْلَمِ فَيَفْتَحُ لَهُ؛^۱ هنگامی که سفیانی متوجه می‌شود که حضرت قائم علیه السلام از سمت کوفه به سوی او می‌آید، همراه سپاهیان به حضور حضرت می‌رسد تا ایشان را ملاقات کند. حضرت با او صحبت کرده و سفیانی با ایشان بیعت می‌نماید. پس وقتی سفیانی نزد یاران و خویشان بر می‌گردد، به او می‌گویند: «خداوند تو را سرزنش کند! پس از آن‌که خلیفه و حاکم شدی، بیعت کردی و تسلیم شدی؟ او نیز دوباره از اطاعت و بیعت خارج شده و فردای آن روز به جنگ با حضرت می‌پردازد که تمام روز طول می‌کشد. خداوند حضرت قائم علیه السلام و یارانش را قدرت داده و یاری می‌نماید، تا آن‌که تمامی دشمنان را می‌کشند و نابود می‌سازند؛ تا آن‌جا که اگر یکی از آنان پشت سنگ یا درختی پنهان شود، سنگ و درخت به زبان آمده و به سپاه امام می‌گویند: «ای مؤمن! کافری پشت من پنهان شده، او را بکش!» و او هم آن کافر را می‌کشد، تا جایی که درندگان و پرندگان از گوشت آنان سیر می‌شوند. سپس حضرت قائم علیه السلام سه پرچم را می‌بندد، یکی را به سوی قسطنطنیه می‌فرستد و خداوند آن‌جا را برای او می‌گشاید، دومی را به سوی چین اعزام می‌کند و آن‌جا را فتح می‌کند و سومی را به مناطق کوهستانی دیلم می‌فرستد و در آن‌جا پیروز می‌شود».

دستگیری و اعدام سفیانی

در روایتی که از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده، سرنوشت سفیانی و پایان کار او چنین بیان شده است: «فَيَخْرُجُ بِخَيْلِهِ وَ قَوْمِهِ وَ رَحْلِهِ وَ جَيْشِهِ وَ مَعَهُ مِائَةُ أَلْفٍ وَ سَبْعُونَ أَلْفًا فَيَنْزِلُ بِحِيرَةِ طَبْرِیَّةَ وَ يَسِيرُ إِلَيْهِ الْمَهْدِيُّ عَنْ يَمِينِهِ جَبْرَائِيلُ وَ عَنْ شِمَالِهِ مِيكَائِيلُ وَ عِزْرَائِيلُ أَمَامَهُ، فَيَسِيرُ بِهِمْ فِي اللَّيْلِ وَ يَكْمُنُ بِالنَّهَارِ وَ النَّاسُ يَتَّبِعُونَهُ مِنْ الْأَفَاقِ حَتَّى يَوَاقِعَ السَّفِيَانِي عَلَى بَحِيرَةِ الطَّبْرِیَّةِ، فَيَغْضِبُ اللَّهُ عَلَى السَّفِيَانِي وَ يَغْضِبُ خَلْقَ اللَّهِ لِغَضَبِ اللَّهِ تَعَالَى، فَتَرْشَقُهُمُ الطَّيْرُ بِأَجْنَحَتِهَا وَ الْجِبَالُ بِصُخُورِهَا وَ الْمَلَائِكَةُ بِأَصْوَاتِهَا وَ لَا تَكُونُ سَاعَةٌ حَتَّى يَهْلِكَ اللَّهُ أَصْحَابَ السَّفِيَانِي كُلَّهُمْ وَ لَا يَبْقَى عَلَى الْأَرْضِ غَيْرُهُ وَ حُدَّهُ، فَيَأْخُذُهُ الْمَهْدِيُّ فَيَذْبَحُهُ تَحْتَ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَغْصَانُهَا مَدْلَاةٌ عَلَى بَحِيرَةِ الطَّبْرِیَّةِ وَ يَمْلِكُ مَدِينَةَ دِمَشْقَ^۱؛ سفیانی با اسبها (تجهیزات و امکانات) و بستگان و اقوام و زاد و توشه و لشکریانش، از آنجا (عراق) خارج می شود، در حالی که صد و هفتاد هزار نفر، او را همراهی می کنند. پس در کنار دریاچه طبریه فرود می آیند. حضرت مهدی علیه السلام نیز در حالی که جبرئیل در طرف راست، میکائیل در سمت چپ و عزرائیل در پیشاپیش او قرار دارد، به تعقیب سفیانی و لشکریانش حرکت می کنند. شبها به پیمودن راه و روزها به استراحت می پردازند تا این که در کنار دریاچه طبریه به سفیانی دست می یابند. پس خداوند بر سفیانی غضب نموده و خلق خدا نیز بدین خاطر بر او خشم می گیرند؛ پس ناگهان پرندگان با بالهای خود، کوهها با صخره های خود و فرشتگان با ندای مهیب خود، آنان را در هم می کوبند، به گونه ای که تمامی یاران و اطرافیان سفیانی، در اندک زمانی، نابود می گردند و خداوند همگی آنان را هلاک می سازد و سفیانی تنها می ماند. پس مهدی علیه السلام او را دستگیر می کند و در زیر درختی که شاخه هایش بر دریاچه طبریه آویخته است، گردن می زند. سپس شهر دمشق (مرکز اقتدار سفیانی) را تصرف و از چنگال سفیانیان آزاد می کند».

جنگ با یهودیان

بعد از شکست سفیانی و تصرف شام، یکی از موانع دیگری که بر سر راه حضرت وجود دارد، یهود و اقرار یهود است؛ زیرا یهودیان و رومیان، سفیانی را پشتیبانی می‌کنند، لذا حضرت به مقابله با یهود می‌پردازد. این نبرد که از مهم‌ترین جنگ‌های حضرت مهدی علیه السلام با دشمنان مشترک (سفیانی و یهود) برای فتح فلسطین است، پس از غائله شکست و کشته شدن سفیانی و پیروزی سپاه امام مهدی علیه السلام با آزادی فلسطین، پایان می‌پذیرد و حضرت پیروزمندانه وارد بیت المقدس می‌شود.

در باره برخورد امام مهدی علیه السلام با یهودیان و چگونگی تعامل آنان با حضرت، روایات مختلفی وارد شده است که برخی از وقوع درگیری و سرکوب شدید یهودیان توسط لشکریان اسلام خبر داده‌اند و برخی دیگر، از تسلیم شدن بخش اعظم آنان، حکایت دارد.

براساس برخی روایات، غربی‌ها به جهت پیروزی‌های شگفت‌آور امام علیه السلام و یاران او در حجاز و منطقه خلیج و به خاطر هم‌سویی مسلمانان با ایشان، از رویارویی با او دوری می‌کنند؛ اما یهودیان که هستی و موجودیت آن‌ها به سرنوشت جنگ وابسته است، ضمن دوری از مبارزه مستقیم، به وسیله خط دفاعی عربی به فرماندهی سفیانی به جنگ حضرت می‌آیند.

در روایتی به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «يُقَاتِلُكُمُ الْيَهُودُ، فَتَسْلَطُوا عَلَيْهِمْ حَتَّى يَقُولَ الْحَجَرُ: يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَائِي فَأَقْتُلْهُ»^۱؛ یهودیان با شما خواهند جنگید و شما بر آن‌ها پیروز و مسلط خواهید گشت، تا آن‌جا که اگر یک یهودی در پشت سنگی پنهان شود، آن سنگ می‌گوید: ای مسلمان! این شخص که پشت من مخفی و پنهان شده، یهودی است. او را به قتل برسان»^۲. هم‌چنین در نقل دیگر از آن

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۷۵؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۸؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۱۲۲؛

معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲. سخن گفتن سنگ، یا ناظر به اعجاز است یا مراد معنایی کنایی و قرینه حالیه بر افشا شدن هویت یهودیان فراری است که گویا سنگ خبر می‌دهد.

حضرت آمده است: «إِنَّهُ عَلَى يَدَيْ الْمَهْدِيِّ يَظْهَرُ تَأْبُوتُ السَّكِينَةِ مِنْ بَحِيرَةِ الطَّبْرِيةِ حَتَّى تَحْمِلُ فِتْوَضَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ، فَإِذَا نَظَرَتْ إِلَيْهِ الْيَهُودُ أَسْلَمَتْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ»^۱ همانا تابوت سکینه (میراث حضرت موسی) که در دریاچه طبریه می باشد، به دست حضرت مهدی علیه السلام ظاهر شده و در بیت المقدس قرار داده می شود. آن گاه یهودیان/یه آن می نگرند و همه ایمان می آورند و مسلمان می شوند، جز تعداد اندکی.

در برخی روایات، از حضور مستمر و پیروزمندانه طرفداران امام مهدی علیه السلام در اطراف بیت المقدس که شامل فلسطین، لبنان و سوریه نیز می شود خبر داده شده است که نقش مهمی در حمایت از نهضت حضرت مهدی در این منطقه دارد. همیشه گروهی از امت من در دروازه های دمشق و اطراف آن و بر دروازه های بیت المقدس و اطراف آن جنگ می کنند. آنها پیروزمندانه بر حق ثابت بوده تا آن که زمان قیام [مهدی علیه السلام] فرا رسد.^۲

فتح بیت المقدس و روم (کشورهای غربی)

قبلاً اشاره شد که امام مهدی علیه السلام برای در هم کوبیدن بساط ظلم و جنایت و بیداد سفیانی، پس از استقرار حکومت عادلانه اش در جزیره العرب و عراق، از کوفه به سوی شام حرکت می کند. در آن زمان، سفیانی با سپاهیان شکست خورده اش عقب نشینی می کند و در منطقه رمله (شمال شرقی قدس) مستقر خواهد شد.

امام مهدی علیه السلام در تعقیب سفیانی، همراه با سپاهی نیرومند، وارد فلسطین می شود و در آن جا جنگ و پیکار میان دو نیروی حق و باطل رخ می دهد که به پیروزی

۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲. در حدیث دیگر به نقل از وَهَب بن مُنْبَه آمده است: «إِنَّ الطَّائِفَةَ مِنْ أُمَّتِهِ الظَّاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ وَالَّذِينَ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ، إِنَّهُمْ فِي بَيْتِ الْمُقَدَّسِ وَ أَكْنَافِهِ؛ گروهی از امت او (پیامبر) که اهل حق و پیروزی اند؛ آنانی که ضرر نمی رسانند به ایشان مخالفانشان تا وقتی که امر خدا بیاید، آنان در بیت المقدس و اطراف آن می باشند»؛ (مسند ابی یعلی، ج ۱۱، ص ۳۰۲؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۸۸؛ معجم الاوسط، ج ۱، ص ۱۹؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۹).

نیروهای اسلام و شکست و نابودی کامل جنبش سفیانی می‌انجامد. با پایان یافتن کار سفیانی، آتش جنگ در این منطقه خاموش می‌گردد.

ابوسعید خدری از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي وَ يُنْزِلُ اللَّهُ لَهُ الْبَرَكَاتِ مِنَ السَّمَاءِ وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا وَ تُمْلَأُ بِهِ الْأَرْضُ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ يَعْمَلُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُنْزِلُ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ؛^۱ مردی از امت من ظهور خواهد کرد که به سنت من عمل می‌کند. خداوند برکات آسمان را برای او فرو خواهد فرستاد و برکات زمین را برای او بیرون خواهد ریخت. او جهان را آکنده از عدل می‌کند چنان‌که پر از جور شده است. هفت سال بر این امت حکومت کرده و وارد بیت المقدس خواهد شد».

از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است که فرمود: «ثُمَّ إِنَّ الْمَهْدِيَّ سَارَ إِلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ وَ اسْتَخْرَجَ تَابُوتَ السَّكِينَةِ وَ خَاتَمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَام وَ الْأَلْوَاخَ الَّتِي نَزَلَتْ عَلَى مُوسَى عليه السلام؛^۲ پس مهدی علیه السلام به سوی بیت المقدس حرکت کرده و تابوت سکینه حضرت داود علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام و الواح موسی علیه السلام را استخراج می‌کند».

پس از فتح بیت المقدس با توجه به نزول حضرت عیسی علیه السلام و بیعت او با امام مهدی علیه السلام همه کشورهای غربی که نوعاً مسیحی‌اند، تقریباً بدون مانع جدی، فتح خواهند شد.

امیرمؤمنان علیه السلام در باره فتوحات حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «وَ يَسِيرُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُنْزِلُ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ وَ تَنْقُلُ إِلَيْهِ الْخَزَائِنُ وَ تَدْخُلُ الْعَرَبُ وَ الْعَجَمُ وَ أَهْلُ الْحَرْبِ وَ الرُّومِ وَ غَيْرُهُمْ فِي طَاعَتِهِ مِنْ غَيْرِ قِتَالٍ؛^۳ مهدی علیه السلام همچنان به پیش می‌رود تا آن که وارد بیت المقدس شده و دارایی‌های فراوانی را با خود می‌آورد و عرب و عجم و رومی (اهل بلاد غرب) و دیگر مردمان، همگی بدون هیچ جنگ و درگیری تحت فرمان او در می‌آیند».

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۲؛ غایة المرام، ج ۷، ص ۱۰۳؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳. إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۲۹، ص ۴۴۵.

مرحوم نعمانی در کتاب الغیبه از امام صادق علیه السلام روایتی را نقل کرده است که حضرت فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانْظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا قَالَ وَيَبْعَثُ جُنْدًا إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ فَإِذَا بَلَغُوا إِلَى الْخَلِيجِ كَتَبُوا عَلَى أَقْدَامِهِمْ شَيْئًا وَ مَشَوْا عَلَى الْمَاءِ فَإِذَا نَظَرُوا إِلَيْهِمُ الرُّومُ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ قَالُوا هَؤُلَاءِ أَصْحَابُهُ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ فَكَيْفَ هُوَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَفْتَحُونَ لَهُمْ بَابَ الْمَدِينَةِ فَيَدْخُلُونَهَا فَيَحْكُمُونَ فِيهَا بِمَا يُرِيدُونَ؛^۱ زمانی که قائم علیه السلام قیام کند، اصحاب خود را به سراسر جهان گسیل می‌دارد و حکم و برنامه آنان را در دست آنان می‌دهد تا برابر آن رفتار نمایند و نیز سپاهی را به سوی قسطنطنیه می‌فرستد، پس وقتی آنان به خلیج می‌رسند، چیزی روی پاهایشان می‌نویسند و روی آب حرکت می‌کنند. وقتی رومیان آنان را چنین می‌بینند، با تعجب می‌گویند: حال که اصحاب و یاران مهدی علیه السلام چنین‌اند و بر روی آب راه می‌روند، پس خود او چگونه خواهد بود؟! آن وقت است که درهای ورود به شهر را [به علامت تسلیم] به سوی آنان می‌گشایند و یاران حضرت [بدون هیچ‌گونه مانع و درگیری] وارد شهرها می‌شوند و طبق آنچه خود می‌خواهند (آئین اسلام) حکم فرمایی کنند».

نیز در نقل محمد بن حنفیه آمده است: «وَفَتَحَ الْقُسْطَنْطِينِيَّةَ عَلَى يَدَيْهِ، ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى رُومِيَّةَ فَيَفْتَحُهَا... ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدَسِ فَيَنْزِلُهَا وَ يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي زَمَانِهِ وَ يَنْزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ؛^۲ آزادی قسطنطنیه به دستور او (مهدی) خواهد بود، سپس به سوی روم (بلاد غرب) حرکت کرده آن را فتح می‌کند، دوباره به بیت المقدس باز می‌گردد. در آن زمان، دجال خروج می‌کند و عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد».

حذیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «لَيَسْتَخْرِجَنَّ الْمَهْدِي علیه السلام ذَلِكَ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدَسِ ثُمَّ يَسِيرُ وَ مَنْ مَعَهُ حَتَّى يَأْتُونَ خَلْفَ الرُّومِيَّةَ مَدِينَةً

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۳۱۹؛ دلائل الإمامة، ص ۴۶۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

۲. التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، ص ۱۶۹.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در سخنرانی معروف خویش (خطبه البیان) می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَرْجِعُ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ أَيَّاماً فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَقَدْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَحْمَرَانِ وَكَأَنَّهُمَا يَقْطُرُ مِنْ رَأْسِهِ الدُّهْنُ وَهُوَ رَجُلٌ صَبِيحُ الْمَنْظَرِ وَالْوَجْهُ أَشْبَهُ الْخَلْقِ بِأَبِيكَمُ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) فَيَأْتِي إِلَى الْمَهْدِيِّ وَيُصَافِحُهُ وَيُبَشِّرُهُ بِالنَّصْرِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ الْمَهْدِيُّ: تَقَدَّمَ يَا رُوحُ اللَّهِ وَصَلِّ بِالنَّاسِ، فَيَقُولُ عِيسَى: بَلِ الصَّلَاةُ لَكَ يَا ابْنَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤَذِّنُ عِيسَى وَيُصَلِّي خَلْفَ الْمَهْدِيِّ (علیه السلام) فَعِنْدَ ذَلِكَ يَجْعَلُ عِيسَى خَلِيفَةً عَلَى قِتَالِ الْأَعْوَرِ الدَّجَالِ ثُمَّ يُخْرِجُ أَمِيرًا عَلَى جَيْشِ الْمَهْدِيِّ (علیه السلام)؛^۱ سپس مهدی (عج) به بیت المقدس برمی‌گردد و چند روز با مردم در آنجا نماز می‌گزارد. چون روز جمعه شود و نماز برپا گردد، عیسی بن مریم (علیه السلام) در همان ساعت از آسمان نزول می‌کند، در حالی که دو جامه سرخ به تن دارد و گویی از سر او روغن می‌چکد (کنایه از براقی موی سر حضرت عیسی) و او مردی زیباروی و شبیه‌ترین مردم به حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. پس نزد مهدی (عج) می‌آید و با او مصافحه می‌کند و به او بشارت پیروزی می‌دهد. در این موقع، مهدی (عج) به او می‌فرماید: «یا رُوحُ اللَّهِ! جَلُوبُ رُوحٍ وَ بَا مَرْدَمِ نَمَازِ بَگَزار». اما عیسی (علیه السلام) می‌گوید: «یا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! [امامت در] نماز برای تو و خاص توست». در این هنگام، عیسی (علیه السلام) اذان می‌گوید و پشت سر مهدی (عج) نماز می‌گزارد. آن‌گاه به مقام جانشینی حضرت مهدی (عج) در جنگ با دجال برگزیده می‌شود و فرماندهی سپاه مهدی (عج) را به عهده می‌گیرد.

امام باقر (علیه السلام) در تائویل آیه کریمه ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ فرمود: «إِنَّ عِيسَى قَبْلَ الْقِيَامَةِ يَنْزِلُ إِلَى الدُّنْيَا فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مِلَّةٍ يَهُودِيٍّ وَلَا غَيْرُهُ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يُصَلِّيَ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ (علیه السلام)؛^۲ عیسی (علیه السلام) قبل از قیامت به زمین نزول می‌کند و هیچ‌یک از اهل یهود و غیر آن باقی نمی‌ماند جز آن‌که پیش از مردنش به او ایمان می‌آورد و او پشت سر مهدی (عج) نماز می‌خواند».

۱. مجمع النورین، ص ۳۳۸؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۱.

از رسول خدا ﷺ نیز نقل شده است که فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يُنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حُكْمًا عَدْلًا يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ الْخَنَزِيرَ وَ يَضَعُ الْجِزْيَةَ فَيَفِيضُ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ»^۱ سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست، عیسی بن مریم به عنوان داورى عادل و امامى دادگر در میان شما نازل خواهد شد. او صلیب را می شکند و خوک را می کشد و جزیه را برمی دارد و آنقدر مال به مردم می دهد که [از شدت غنا و ثروت] دیگر کسی آن را نمی پذیرد».

در روایتی که جابر بن عبدالله انصاری از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل کرده آمده است: «عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ يَكُونُ مَعَ الْمَهْدِيِّ مِنْ ذُرِّيَّتِي... فَيَتَقَدَّمُ الْمَهْدِيُّ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَيُصَلِّي إِلَى قِبْلَةِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ يَسِيرُونَ جَمِيعاً إِلَى أَنْ يَأْتُوا بَيْتَ الْمُقَدَّسِ... ثُمَّ يَمُوتُ عِيسَى وَ يَبْقَى الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَيَسِيرُ فِي الدُّنْيَا وَ سِيفُهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَ يَقْتُلُ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى وَ أَهْلَ الْبَدْعِ»^۲ عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و به مهدی (علیه السلام) که از ذریه من است می پیوندد. پس مهدی جلو می ایستد و به سوی قبله جدش رسول الله ﷺ نماز می گزارد. آن گاه همگی حرکت می کنند تا به بیت المقدس می رسند... سپس عیسی دعوت حق را لبیک می گوید و مهدی آل محمد (علیهم السلام) باقی می ماند. او در حالی که شمشیرش را بر گردن آویخته است، با یهود و نصارا و بدعت گزاران می جنگد».

فتح چین، دیلم و قسطنطنیه

امام مهدی (علیه السلام) پس از پاک سازی مناطق اسلامی از چنگال ستمکاران و جبارانی هم چون سفیانی، اقدام به آزادسازی دیگر مناطق دنیا مانند کشورهای شرق آسیا، از شر ظلم و بی دینی می کند. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «ثُمَّ يَعْقِدُ بِهَا الْقَائِمُ (علیه السلام) ثَلَاثَ رَايَاتٍ لِيَوَاءَ إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ وَ لِيَوَاءَ إِلَى الصِّينِ فَيَفْتَحُ لَهُ وَ لِيَوَاءَ إِلَى جِبَالِ

۱. المصنف، ج ۱۱، ص ۳۹۹؛ مسند ابن جعد، ص ۴۲۰؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۴۰؛

صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۳.

۲. معجم احاديث الامام المهدي (علیه السلام)، ج ۳، ص ۱۲۱.

الدَّيْلَمِ فَيَفْتَحُ لَهُ؛^۱ سپس حضرت قائم (عج) سه پرچم را آماده می کند. پرچمی را به قسطنطنیه گسیل می دارد و خداوند آن جا را برای او می گشاید؛ پرچم دیگری را به سوی چین می فرستد و آن جا را نیز فتح می کند و پرچم سوم را به سوی اطراف کوه های دیلم می فرستد و آن جا را نیز آزاد می گرداند.

فتح شرق و غرب

از آن جایی که امام مهدی (عج) منجی همه بشریت است و رسالت خویش را تحقق عدالت جهانی می داند، لذا پس از آزاد سازی کشورهای اسلامی، اقدام به پاک سازی مناطق شرق و غرب جهان می کند و اصحاب و یاران خویش را به سراسر دنیا اعزام می کند تا جهان را تسخیر کنند و به آنان دستور می دهد تا پیام الهی را به گوش جهانیان برسانند و با برخورد نیک، عدالت را در میان مردم به اجرا گذارند. امام صادق (ع) در این باره فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقْلِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا؛^۲ زمانی که قائم (عج) قیام کند، اصحاب خود را به سراسر جهان گسیل می دارد».

ابی الجارود از امام باقر (ع) نقل کرده است که فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ تِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا وَ يَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دِينُ مُحَمَّدٍ (ص)؛^۳ هنگامی که قائم (عج) ظهور کند، سیصد و نه سال سلطنت می کند، به همان مدت که اصحاب کهف در غار خود ماندند، او زمین را پر از عدل و داد می کند، همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. خداوند شرق و غرب زمین را برای او می گشاید و چندان از مردم بیدین به قتل می رساند که جز دین محمد (ص) باقی نماند».

آن حضرت درباره حاکمیت جهانی دین اسلام در دوران ظهور می فرماید: «إِذَا قَامَ

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۳، ص ۳۱۶.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۳۱۹؛ دلائل الامامة، ص ۴۶۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

۳. الغیبه، طوسی، ص ۴۷۴.

الْقَائِمُ... لَمْ يَبْقَ أَهْلُ دِينٍ حَتَّى يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيْمَانِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾^۱ وَ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ حُكْمِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَحَيْثُ تَظْهَرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَ تُبْدِي بَرَكَاتَهَا فَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لِمِصْدَقَتِهِ وَ لَا لِبِرِّهِ لِشُمُولِ الْغِنَى جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ؛^۲ آچون حضرت قائم ﷺ قیام کند، اهل هیچ کیش و آئینی نمی ماند جز اینکه همگی اسلام می آورند و اعتراف به ایمان نمایند، آنگونه که خدای سبحان فرمود: هر که در آسمان ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم او شود و به سوی او بازگردانیده می شوند. به حکم داود ﷺ و جدش محمد ﷺ در میان مردم حکومت کند، آن روز است که زمین گنج های خود را ظاهر سازد و برکات خویش را آشکار نماید و کسی از شما در آن زمان جایی برای دادن صدقه و احسان خود نیابد زیرا همه مؤمنین را توانگری فرا گرفته و همگی بی نیازند».

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵.

فصل ۵

استقرار نظام مهدوی

دستاوردهای نظام مهدوی

با استقرار نظام عدل مهدوی در سراسر جهان، اصلاحات همه جانبه با دستورالعمل‌های آن مصلح بزرگ آغاز می‌گردد، تا جامعه نوینی بر پایه‌های اصیل دینی بنیان نهاده و تمدن آرمانی را برای بشریت تشنه عدالت، به ارمغان آورد. توجه به دستاوردهای حیرت‌انگیز آن دوران، ما را به این نکته واقف می‌کند که در زمان غیبت و فقدان حضور رهبر معصوم، جامعه بشری از چه فواید و برکات بی‌شماری محروم شده است؛ محرومیتی که خسارات آن، به هیچ وجه قابل جبران نمی‌باشد. رفع این محرومیت، تنها و تنها با دست باکفایت امام مهدی علیه السلام و در عصر ظهور، ممکن و میسر است.

در سایه نظام مهدوی، فرهنگ و تمدن و رشد علمی جامعه عصر ظهور چنان شکوفا می‌گردد که در سراسر تاریخ، همتایی نخواهند داشت. در آن زمان، دانش و تربیت و معنویت، به برکت انتشار علوم و معارف قرآن و سنت، در سراسر جهان با سرعت و صفناپذیری بسط و گسترش می‌یابد و امام مهدی علیه السلام نظام مبتنی بر فرهنگ قرآن را، سامان می‌بخشد.

ابعاد گوناگون دستاوردهای نظام مهدوی را، می‌باید در اصلاحات مورد نظر آن حضرت جستجو کرد؛ اصلاحات عمیق و فراگیری که جامعه عصر ظهور را از نظر اجتماعی، امنیت، رفاه عمومی، شکوفایی اقتصادی، عدالت قضایی، بهداشت و درمان همگانی، علوم و فن‌آوری، اخلاق و فرهنگ و... متحول خواهد نمود.

اقدامات مصلحانه حضرت

اقدامات اصلاحی حضرت در سطوح مختلف علم، فرهنگ، تربیت، اقتصاد، مدیریت، سیاست و... به صورت چشمگیری به اجرا گذارده می‌شود به گونه‌ای که آثار و برکات آن برای مردمان آن زمان، قابل لمس خواهد بود.

در روایات به نمودهای ملموس این اصلاحات در زندگی مردمان عصر ظهور اشاره شده است که در این جا به برخی از مهم‌ترین اقدامات مصلحانه حضرت، اشاره می‌گردد:

۱. مقابله با بدعت‌ها

در طول زمان، در اثر رسوب عادات و خلط باورها و نگرش‌های گوناگون با آموزه‌های دینی، پیرایه‌ها و بدعت‌های زیادی به دین افزوده می‌شود. از این رو، یکی از اقدامات اصلاحی حضرت، مقابله با انحرافات و زدودن این گونه بدعت‌هایی است که در زمان غیبت پدید آمده و مردم، سخت به آن عادت کرده‌اند.

برداشت‌ها و تفسیرهای نادرستی که در دین خدا و اصول و فروع احکام الهی پدید آمده است به گونه‌ای است که برخی قرن‌ها در ذهن جامعه اسلامی نفوذ و رسوخ کرده و دگرگونی‌هایی را در مفاهیم قرآنی و آموزش‌های اسلامی پدید آورده است، اما حضرت، اسلام را آن‌چنان که هست، معرفی می‌کند و بدعت‌ها و انحرافات تحمیل شده بر دین را از چهره دین می‌زداید.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا تَتْرُكْ بِدْعَةً إِلَّا أَزَاهَا وَلَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا؛ هیچ بدعتی نیست مگر این که مهدی علیه السلام آن را می‌زداید و هیچ سنت تعطیل شده‌ای نیست مگر آن که آن را برپا می‌کند».

۲. احیای دوباره دین

از نمودهای اصلاحی مهم حضرت مهدی علیه السلام بازگشت به دین و احیای ارزش‌های دینی و سنت‌های اصیل اسلامی است؛ همان اسلام اصیلی که مردم تدریجاً از آن فاصله گرفته‌اند.

برپایه گزارش ابن عباس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي يَغِيبُ حَتَّى لَا يُرَى وَ يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَنٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ وَ إِنَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي يَغِيبُ حَتَّى لَا يُرَى وَ يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَنٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ»^۱ دوازدهمین فرزندم از نظرها پنهان می گردد و دیده نمی شود و زمانی بر امت من خواهد آمد که از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشی باقی نماند. در این هنگام، خداوند بزرگ به او اجازه خروج می دهد و اسلام را با او آشکار و تجدید می کند.

در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام جهان بینی و راه و روش واحدی بر جهان حاکم می شود، یکپارچگی و یگانگی واقعی در عقیده و مرام مردم پدید می آید و همه یکدل و یکزبان به سوی سعادت و صلاح حرکت می کنند. ناسازگاری و دوگانگی از اندیشه ها و عقیده ها رخت خواهد بست؛ چنان که در راه و روش های اجتماعی نیز اختلاف و چندگانگی دیده نمی شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ دَثَرَ وَ ضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِياً لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ مَضْلُوعٍ عَنْهُ وَ سُمِّيَ الْقَائِمُ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ»^۲ چون قائم علیه السلام قیام کند، مردم را به اسلام جدید دعوت می فرماید و به امری که کهنه شده و جمهور مردم از آن گمراه مانده اند، هدایت می کند و او از آن جهت مهدی علیه السلام نامیده شده که به چیزی هدایت می کند که گم شده است و او را از آن جهت قائم علیه السلام می نامند، چون قیام به حق می فرماید.

حضرت مهدی علیه السلام همه علل و عوامل ناسازگاری و برخورد و درگیری را از بین می برد، تضادها و کشمکش های اجتماعی را که در اختلاف عقیدتی جامعه ریشه دارد از بن بر می کند و با عرضه جهان بینی و ایدئولوژی واحد که آثار آن در عینیت و عمل، برای همگان آشکار و ملموس خواهد بود راه هر گونه اختلاف را می بندد و بدین گونه،

۱. کفایة الاثر، ص ۱۵؛ غایة المرام، ج ۲، ص ۱۶۳؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۴.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۵.

با این اصل اساسی و زیربنایی، در ساختن جامعه یگانه بشری به توفیقی بزرگ و بی‌مانند دست می‌یابد.

عبدالله بن عطار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: روش و سیره مهدی علیه السلام چگونه است؟ امام فرمود: «يَصْنَعُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً؛^۱ همان کاری که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام داد، انجام می‌دهد و برنامه‌های نادرست پیشین را ویران می‌سازد، همان‌گونه که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امور مربوط به جاهلیت را ویران ساخت و اسلام را نو سازی می‌کند».

امام مهدی علیه السلام در حقیقت، بر پایه اصول و چارچوب کلی قرآن و سنت عمل می‌کند و سیره او با سیره رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگر ائمه علیهم السلام یکی است؛ اما با توجه به تفاوت‌های اساسی عصر ظهور با دوران صدر اسلام، برخی از شیوه‌های رایج در سیره امامان پیشین علیهم السلام همانند تقیه و تعامل با کفار و امثال آن که بنا به اقتضائات آن زمان به صورت یک رویه ثانوی تحمیل شده بر جامعه آن روز، جزء سیره عملی ائمه علیهم السلام شناخته می‌شد، در عصر ظهور که عصر حاکمیت اهل بیت علیهم السلام است، این رویه تغییر خواهد کرد و بخش زیادی از احکام حکومتی تعطیل شده اسلام، در سیره حکومتی حضرت مهدی علیه السلام به اجرا گذارده خواهد شد و بسیاری از احکام و معارف دین که دچار تحریف گردیده است دوباره تصحیح و غبار تحریف و خرافات از چهره دین پاک خواهد شد، چرا که در عصر ظهور، به فرموده امام باقر علیه السلام: «دَوَّلَتُنَا آخِرُ الدُّوَلِ»^۲ تنها تفکر حاکم بر جهان تفکر اهل بیت علیهم السلام است. در آن زمان که به گفته امام صادق علیه السلام تقیه برچیده می‌شود: «فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا سَقَطَتِ التَّقِيَّةُ»^۳ حضرت مهدی علیه السلام نه بر اساس مصلحت اندیشی، بلکه بر پایه حکم واقعی با طاغیان زمانش رفتار خواهد کرد.

براین اساس، تغییر در شیوه اجرای احکام دین، ناشی از تغییر شرایط زمانی و

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۲۳۶؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۶۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۴۷۲.

۳. اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۴۷.

مکانی عصر ظهور است، همان گونه که در دوران ائمه پیشین (علیهم‌السلام) نیز هر امامی با تفاوت شرایط، روش متفاوت با امام دیگر را در پیش می‌گرفته است، مانند شرایط سیدالشهدا (علیه‌السلام) که تصمیم بر جنگ و بر شهادت را می‌طلبید در حالی که شرایط امام مجتبی (علیه‌السلام) اقتضای صلح را دارد، در عین حال هر دو بزرگوار با انتخاب این دو روش متضاد صلح و جنگ، طبق سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) عمل کرده‌اند. دیگر امامان (علیهم‌السلام) نیز به گونه‌ای سیره‌های گوناگونی داشته‌اند؛ حتی خود پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در شرایط مختلف، سیره‌اش متفاوت بوده است؛ پیش از فتح مکه و پس از آن یکسان نبوده است، قبل از آیات جهاد به گونه‌ای و پس از آن به گونه‌ای دیگر، در شرایط تقیه، به شکلی و در شرایط بسط ید، به شکل دیگر عمل کرده است؛ چرا که تغییر شرایط، مصالح و آثار متفاوتی را به همراه دارد.

تفاوت روش در مقام اجرا بر پایه تفاوت شرایط، هرگز ما را از سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جدا نمی‌سازد؛ چرا که این تفاوت روش بر پایه واقعیات حاکم بر شرایط زمانی و مکانی است و با اصول ثابت سنت تعارضی نخواهد داشت. تحلیل محتوایی این گونه روایات نیز نشان می‌دهد که این تفاوت‌ها در شیوه اجرایی احکام دین در شرایط مختلف، تا حدی طبیعی نیز هست؛ چراکه با طولانی شدن زمان غیبت و عدم دسترسی مردم به منبع معصوم، عوامل مختلف جهل و هواخواهی مردم سبب ایجاد بدعت‌هایی در دین می‌شود و احکامی از قرآن و اسلام بر طبق میل مردم تاویل و تفسیر می‌شود، بسیاری از حدود و احکام چنان فراموش می‌گردد به گونه‌ای که گویا اصلاً از اسلام نبوده است، لذا وقتی حضرت مهدی (عج) ظهور می‌کند، بدعت‌ها را ابطال و احکام خدا را آن گونه که هست عمل کرده، حدود اسلامی را بدون سهل‌انگاری اجرا می‌کند، و چون مجموعه نوسازی‌های حضرت مهدی (عج) در عرصه‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی، دگرگون‌کننده است، درپاره‌ای از روایات از آن به «دین جدید» یا «روش جدید» تعبیر شده است. طبیعی است که چنین برنامه‌ای کاملاً برای مردمانی که با محرّمات الهی عادت کرده‌اند، تازگی داشته باشد.

بنابراین، همان گونه که تمامی ائمه (علیهم‌السلام) از سنت و سیرتی واحد برخوردار بوده و شیوه زندگی همه امامان معصوم (علیهم‌السلام) برپایه سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) استوار بوده است،

دین و سیره حضرت مهدی علیه السلام نیز چیزی جز همان دین و سیره جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله نخواهد بود. از این رو، حضرت مهدی علیه السلام در آغاز ظهور از مردم پیمان بیعت می‌گیرد تا بر اساس قرآن و سنت پیامبر عمل کنند: «يُبَايِعُ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ عَلَي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ؛^۱ مردم مکه با حضرت قائم علیه السلام بیعت می‌کنند تا بر طبق کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از آن حضرت پیروی نمایند».

۳. تفسیر معصومانه از آموزه‌های اسلامی

در زمان غیبت، فهم و تفسیر ما از دین، تفسیری ظاهری و خطاپذیر است. چنان‌که در زمان غیبت، مراجع تقلید، احکام ظاهری را بر اساس اجتهاد خود بیان می‌کنند؛ اما در زمان ظهور، بیان احکام، ظاهری نیست؛ بلکه واقعی است. در عرصه تفسیر نیز هیچ کلام از مفسرین ادعا نکرده‌اند که فهم و دیدگاه شان، تفسیر واقعی قرآن است؛ بلکه معنای تفسیر واقعی قرآن تنها توسط معصوم ممکن است. از این رو، در حکومت مهدوی، رویه‌های مفسر محوری و تعدد قرائت‌پذیری آموزه‌های قرآنی، پذیرفتنی نیست و اصولاً هدف از ظهور آخرین مصلح الاهی، احیای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است؛ زیرا در عصر غیبت، قرآن و نام اسلام از بین نرفته است، بلکه آنچه از بین رفته و دچار تحریف شده، تفسیر صحیح از اسلام است که توسط حضرت، احیا خواهد شد. بدیهی است که همه اقدامات مصلحانه حضرت، با محوریت قرآن انجام خواهند گرفت.

آن حضرت گونه‌های مختلف برداشت از قرآن کریم را از میان بر می‌دارد. مردم معارف قرآن را از آن حضرت می‌آموزند و تفسیر و پیام و مفهوم آن را آن‌گونه که خدا اراده فرموده است می‌شناسند و بر معارف بلند و رازهای شگفت آن که تا آن زمان، ناشناخته و پوشیده مانده آگاهی می‌یابند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «يُعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى وَ يُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛^۲ او با محور قرار دادن قرآن، نظرات و خواسته‌های افراد را به سوی قرآن جلب کرده با محک قرآن می‌سنجد، آنگاه که مردم، قرآن را مستمسک و محملی

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۴۹؛ میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۸۷.

برای پندارها و توجیه خواسته‌ها و تمایلات خود قرار داده‌اند.

۴. حاکمیت جهانی اسلام

اجرای احکام دین در همه ابعاد، در واقع، نگاه اجرایی است. احکام الاهی باید محقق شوند و این تحقق، مستلزم حاکمیت کامل و فراگیر احکام اسلام در همه عرصه‌های زندگی بشر آن روز است.

امام باقر (ع) می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ؛^۱ هنگامی که قائم (عج) ظهور و قیام کند، هر دولت باطلی از بین می‌رود».

رفاعة بن موسی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که در تفسیر آیه ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾^۲ فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»^۳ هنگامی که مهدی قیام کند، زمینی نمی‌ماند مگر این‌که در آن‌جا بانگ شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر (ص) بلند می‌شود».

۵. ترویج فضائل اخلاقی

همان گونه که انسان، محور اصلی برنامه‌ریزی‌ها، قوانین، علوم و دیگر مسائل جامعه بشری است. اصلاحات و تحولات و انقلاب‌ها نیز، نخست باید از درون انسان آغاز شود و در حوزه وجودی او شکل گیرد و سپس به برون جامعه سرایت کند؛ زیرا چگونگی اموری مانند: اقتصاد، سیاست، جنگ، صلح، اخلاق، ضد اخلاق، ارزش، ضد ارزش، خوش بختی، بد بختی، ایثار، خودخواهی، مهرورزی، نظم، بی‌نظمی، همه و همه به چگونگی تعامل و رفتار انسان باز می‌گردد. از این رو، بایسته است بهترین برنامه‌ها و آموزش‌ها به دست انسان‌های شایسته اجرا شود و گرنه سودی نمی‌بخشد و تحولی نمی‌آفریند؛ زیرا بهترین قوانین، صالح‌ترین مجریان را می‌طلبد چرا که

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۷۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

پرورش و رشد فضائل انسانی و تربیت اصولی افراد، مقدمه اصلی تشکیل هر نظام صالح و انسانی است.

امام مهدی علیه السلام اصلاحات زیربنایی خویش را از این نقطه (تربیت اجتماعی) آغاز می‌کند تا زمینه برای سایر برنامه‌های اصلاحی پدید آید و شرایط برای تحقق رفاه، عدالت، دادگری، قانون‌شناسی، تعهدپذیری، گسترش محبت، ایثار و فداکاری در همه سطوح جامعه، پدیدار گردد.

اقدامات اصلاحی حضرت، چون برپایه اخلاق و تربیت برخواسته از تعلیمات سازنده قرآن استوار است، جامعه را به سمت جامعه‌ای برخوردار از آداب و رفتار حسنه و فرهنگ معنوی و دینی سوق می‌دهد؛ رشد آگاهی‌های دینی مردم و ترویج آموزه‌های قرآن و تعلیمات دینی در جامعه، رفتارهای اخلاقی را در میان مردم افزایش می‌دهد و در نتیجه، موازین اخلاقی، تربیت و آداب صحیح، به صورت یک فرهنگ در جامعه نهادینه شده و عوامل ضد اخلاقی زدوده می‌شود.

منشأ اغلب ناسازگاری‌های اجتماعی، نابخردی و پایین بودن سطح فرهنگ و تربیت انسانی است. با رشد تربیت و تکامل عقل، کینه‌ها به محبت و دوستی تبدیل می‌شود، روابط اجتماعی بر اصل انسان‌دوستی و نوع‌خواهی استوار می‌گردد و مهر و عاطفه در همه سطوح جامعه گسترش می‌یابد.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ الشُّحُنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ»^۱ چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون می‌رود.

۶. توسعه اقتصاد و معیشت عمومی

در بعد اقتصاد و معیشت، به برکت اقدامات اصلاحی حضرت، گشایش فوق‌العاده‌ای در وضع معیشت و اقتصاد مردم پدید می‌آید. و چون بخش عمده‌ای از نابسامانی‌ها و جنایات، ناشی از فقر و نیاز و فلاکت اجتماعی بوده و بسیاری از درگیری‌ها و بیماری‌ها نتیجه شوم فقر و بی‌نوایی است، لذا حضرت مهدی علیه السلام به حل

مشکلات اقتصادی خانواده بزرگ بشر و توسعه رفاه و معیشت مردم اقدام می‌کند. با عنایت و مدیریت حضرت، عوامل فقر و نابسامانی از جامعه رخت برمی‌پندد و عمران و آبادانی و بی‌نیازی جایگزین آن می‌شود، خیرات و برکات و نعمت‌ها از هر سو فرو می‌بارد و به همه قشرها و طبقات جامعه می‌رسد.

اهمیت توسعه اقتصادی و معیشت مردم، از آن رو است که مسأله اقتصاد و رفاه اجتماعی بستر تحقق سایر تحولات اجتماعی شمرده می‌شود. تا جایی که پیامبر اکرم (ص) در مورد اهمیت کلیدی و تأثیرگذار این موضوع می‌فرماید: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فَلَوْ لَا الْخُبْزُ مَا صُمْنَا وَلَا صَلَّيْنَا وَلَا أَدِينَا فَرَأَيْتُمْ رَبَّنَا! پروردگارا! به نان ما برکت بده و میان ما و نان جدایی مینداز؛ زیرا اگر نان (اشاره به مواد غذایی و دیگر احتیاجات معیشت) نباشد، نه می‌توانیم نماز بخوانیم، نه می‌توانیم روزه بگیریم و نه دیگر واجبات الهی را به جا آوریم».

به همین دلیل در اصلاحات مهدوی، بر اهمیت موضوع اقتصاد و معیشت و تأثیرات آن در سایر شئون حیات انسانی، تأکید فراوان شده است. در حقیقت امام مهدی (عج) با اصلاحات اقتصادی خویش، ممنوعیت‌های تحمیلی و ظالمانه را برمی‌دارد و به همگان اجازه می‌دهد که از ذخائر و نعمت‌هایی که خداوند برای بندگانش آفریده است، در پرتو عدالت و آزادی بهره گیرند. او اجازه می‌دهد که مردم از زمین و گنجینه‌ها و منابع و معادن آن و از مراتع و مزارع حاصل‌خیز استفاده کنند. بدین جهت است که برکات طبیعی چندین و چند برابر می‌گردد و ثروت‌های عمومی افزایش می‌یابد و حضرت، با اجرای اصل عدالت اجتماعی، تمام نابسامانی‌ها را سامان می‌دهد، نیازها را برآورده می‌گرداند و رفاه اقتصادی و آسایش همگانی را به ارمغان می‌آورد.

نکته قابل تأمل در بررسی توسعه اقتصاد و رفاه در حکومت مهدوی آن است که ابعاد فرهنگی و روحی دستاوردهای مادی حکومت مهدوی، هرگز نباید مورد غفلت قرار گیرد؛ زیرا در عصر ظهور، بشریت علاوه بر بی‌نیازی ظاهری که در اثر توزیع

عادلانه ثروت به دست می‌آید، از نظر روحی و باطنی نیز به بی‌نیازی می‌رسد و روحیه زیاده‌خواهی او از بین خواهد رفت؛ یعنی همزمان با رشد اقتصاد و معیشت جامعه، ارزش‌های انسانی توسعه یافته و فرهنگ و تربیت در رفتار مردم نهادینه می‌شود، در نتیجه نگرش‌ها نسبت به مال و ثروت تغییر می‌کند و برخورداری از دنیا، رنگ الاهی و ارزشی به خود می‌گیرد.

از این رو در بسیاری از روایات، ضمن اشاره به مظاهر و نمودهای عینی اصلاحات اقتصادی امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور، از اشباع روح غنا و بی‌نیازی مردم توسط آن حضرت، خبر داده است.

در این خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَبْشِرُوا بِالْمَهْدِيِّ... يَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ غِنًى وَ يَسْعُهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى أَنَّهُ يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي: مَنْ لَهُ حَاجَةٌ؟ فَمَا يَأْتِيهِ أَحَدٌ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ يَأْتِيهِ يَسْأَلُهُ فَيَقُولُ: إِنَّتِ السَّادَنَ يُعْطِيكَ. فَيَأْتِيهِ فَيَقُولُ: أَنَا رَسُولُ الْمَهْدِيِّ إِلَيْكَ لِتُعْطِيَنِي مَالًا فَيَقُولُ: احْثْ، فَيَحْثِي فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحْمِلَهُ، فَيُلْقِي حَتَّى يَكُونَ قَدَرُ مَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحْمِلَهُ، فَيَخْرُجُ بِهِ فَيَنْدَمُ فَيَقُولُ: أَنَا كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ نَفْسًا كُلَّهُمْ دَعِيَ إِلَى هَذَا الْمَالِ فَتَرَكَهُ غَيْرِي، فَيَرُدُّهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: إِنَّا لَا نَقْبَلُ شَيْئًا أَعْطَيْنَاهُ؛ أَمْدَنَ مَهْدِي عليه السلام بر شما بشارت باد... همان کسی که به برکت او، دل‌های امت محمد صلی الله علیه و آله از غنا و بی‌نیازی لبریز می‌شود و عدالتش همه را در بر می‌گیرد، تا آنجا که دستور می‌دهد ندا کننده‌ای ندا دهد: ای مردم! هرکس نیاز مالی دارد بیاید و هر چه می‌خواهد بگیرد و جز یک نیازمند، کسی نمی‌آید. آن شخص می‌آید و امام مهدی علیه السلام به او می‌فرماید: «نزد خزانهدار برو تا آنچه می‌خواهی به تو بدهد». او نزد خزانهدار می‌رود و می‌گوید: من از سوی امام مهدی علیه السلام آمده‌ام تا به من کمک کنی و ثروتی به من بدهی. خزانهدار می‌گوید: آنچه می‌خواهی بگیر! و او آنقدر زر و سیم برمی‌دارد که نمی‌تواند ببرد، مقداری از آن را برمی‌گرداند و بقیه را می‌برد؛ اما وقتی از خزانهدار دور می‌شود پشیمان شده و می‌گوید: گویی من حریص‌ترین فرد از امت محمد صلی الله علیه و آله هستم. همه برای دریافت مال دعوت شدند، اما جز من کسی نیامد. از این رو نزد

خزانه‌دار برمی‌گردد و زر و سیم را پس می‌دهد؛ اما خزانه‌دار نمی‌پذیرد و می‌گوید که ما چیزی را که بخشیدیم، دیگر نمی‌پذیریم.

در باره فراوانی نعمت و فراگیر شدن رفاه در عصر ظهور، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «يَكُونُ مِنْ أُمَّتِي الْمُهْدِيُّ... يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيماً لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ قَطُّ الْبِرُّ وَالْفَاجِرُ يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَاراً وَ لَا تَدْخِرُ الْأَرْضُ شَيْئاً مِنْ نَبَاتِهَا»^۱ در امت من مهدی قیام می‌کند... در زمان او مردم به نعمت‌هایی دست می‌یابند که در هیچ زمانی دست نیافته‌اند. آسمان برکات خود را بر نیکان و بدان می‌باراند و زمین چیزی از خیرات و رویدنی‌های خود را پنهان نمی‌کند.

در کلام دیگر رسول خدا (ص) می‌فرماید: «لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ مِنْ عِترَتِي رَجُلًا أَفَرَقَ الثَّنَايَا أَجْلَى الْجَبْهَةِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ يَفِيضُ الْمَالُ فَيْضاً»^۲ همانا خدا از عترت من مردی را برمی‌انگیزد که دندان‌های ثنایای او گشاده و پیشانی‌اش بلند و درخشان است. او زمین را سرشار از عدل می‌کند و مال فراوانی به مردم می‌بخشد.

امام باقر (ع) درباره برچیده شدن ظلم و ایجاد رفاه در دوران ظهور، می‌فرماید: «و يُعْطِي النَّاسَ عَطَايَا مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ وَ يَرْزُقُهُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ وَ يُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجاً إِلَى الزَّكَاةِ وَ يَجِيءُ أَصْحَابُ الزَّكَاةِ بِزَكَاتِهِمْ إِلَى الْمُحَاوِجِ مِنْ شِيعَتِهِ فَلَا يَقْبَلُونَهَا فَيَصُرُّونَهَا وَ يَدُورُونَ فِي دُورِهِمْ فَيَخْرُجُونَ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِي دَرَاهِمِكُمْ... فَيُعْطِي عَطَاءً لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ»^۳ مهدی (عج) در سال، دوبار به مردم مال می‌بخشد و در ماه دوبار وسائل معیشت به آنان می‌دهد... تا جایی که نیازمندی به زکات باقی نمی‌ماند و صاحبان زکات، زکاتشان را نزد محتاجان می‌آورند و ایشان نمی‌پذیرند. پس آنان زکات خویش در کیسه‌هایی می‌نهند و [برای یافتن محتاجی] در اطراف خانه‌ها می‌گردند، اما مردم بیرون می‌آیند و می‌گویند: «ما را به پول شما نیازی نیست... پس مهدی دست به بخشش گشاید، چنان‌که تا آن روز کسی آن‌چنان

۱. دلائل الإمامة، ص ۴۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

۲. کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۶.

۳. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۶۷؛ مجمع النورین، ص ۳۴۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

بخشش اموال نکرده باشد».

در روایت دیگر نیز، حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ... فَحِينَئِذٍ تَظْهَرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَتُبْدِي بَرَكَاتَهَا فَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لِمِصْدَقَتِهِ وَلَا لِسِرِّهِ لِسُمُولِ الْغِنَى جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ؛^۱ چون حضرت قائم علیه السلام قیام کند، در آن روز زمین گنج‌های خود را ظاهر سازد و همه برکات خویش را آشکار نماید به گونه‌ای که کسی از شما موردی برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی‌یابد؛ زیرا همه مؤمنان، بی‌نیاز و توانگر خواهند شد».

مفضل گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ... وَيَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِإِلَهِهِ وَيَأْخُذُ مِنْ زَكَاتِهِ لَا يُوجَدُ أَحَدٌ يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ اسْتَغْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛^۲ زمانی که قائم ما ظهور کند، زمین با نور خدای روشن شود... و شخصی از شما به جستجوی فردی می‌گردد که مال زکات را بگیرد ولی کسی را نمی‌یابد که آن را بپذیرد. در آن روزگار، مردمان همگی با فراوانی نعمت‌های الهی، بی‌نیاز می‌گردند».

۷. استقرار امنیت فراگیر

از دیگر پیامدهای حکومت عدل مهدوی، استقرار ثبات و امنیت عمومی در سطوح مختلف جامعه عصر ظهور است. آرامش و امنیت روحی روانی، از اساسی‌ترین نیازهای بشر است که قبل از همه، قرآن کریم وعده تحقق آن را داده است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾؛^۳ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۳. سوره نور، آیه ۵۵.

حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقان‌اند».

روایاتی که در تفسیر این آیه شریفه وارد شده است، منظور از آیه را عصر ظهور حضرت مهدی (عج) دانسته است، چنانکه امام صادق (ع) فرمود: «نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ»^۱ این آیه در شأن حضرت قائم (عج) و یاران او نازل شده است.

این آیه، حامل سه بشارت مهم به مؤمنان است؛ اول حاکمیت بر کل زمین، دوم، تمکین دین و حاکمیت قوانین الهی بر تمامی عرصه‌های زندگی مردم، سوم، برطرف شدن تمامی عوامل ترس و ناامنی و جایگزین شدن امنیت و آرامش همگانی به عنوان بزرگ‌ترین نعمت هدیه شده بر مردمان عصر ظهور.

اهمیت دستاورد شیرین امنیت در نظام مهدوی، آنگاه به خوبی آشکار می‌شود که تصور روشنی از چالش‌های امنیتی جامعه پیش از ظهور داشته باشیم؛ زیرا در شرایطی که مردمان دوران قبل از ظهور، برای به دست آوردن آرامش و آسایش، انواع فرمول‌های مدیریتی و امکانات علمی و تکنیکی را به استخدام می‌گیرند تا شاید بتوانند حداقل آسایش این جهانی خود را تأمین کنند، ولی نه تنها ناتوان‌اند، بلکه هرروز جهان را تنگ و تاریک‌تر و ناامن‌تر می‌بینند. اما در دوران پس از ظهور، اصلاحات امنیتی و مکانسیم‌های مورد استفاده در سیستم حکومتی امام مهدی (عج) به گونه‌ای مؤثر و کارآمد است که همگان، بدون احساس اضطراب و ناامنی، زندگی می‌کنند و عوامل ترس و دلهره در همه اشکالش نابود می‌گردد و انسان‌های آن روز به آرامش فراگیر و امنیت آرمانی دست می‌یابند و در سراسر کره زمین، بشر در صلح و اطمینان خاطر و آسایش و آرامش فکری زندگی می‌کند.

ویژگی منحصر به فرد نظام مهدوی در استقرار امنیت فراگیر، آن است که این

۱. الغیة، نعمانی، ص ۲۴۰؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۵، ص ۲۸۲.

ثبات و امنیت بی نظیر، نه از سر قهر و غلبه و شیوه نظامی و پلیسی، بلکه ناشی از اجرای دقیق عدالت و وجود وابستگی و پیوند عمیق معنوی و عاطفی مردم با حکومت و امام خویش است. این پیوند و رضایت عمومی سبب جامعه پذیری حد اکثری حکومت مهدوی و نهادینه شدن قوانین و مقررات آن می گردد؛ زیرا مردم جهان حضرت مهدی علیه السلام را مظهر تحقق آرزوهای خود می دانند و به او عشق می ورزند؛ آن گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تَأْوِي إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوِي النَّحْلَةُ يَعْشُوبَهَا»^۱ مردم همانند زنبور عسل نسبت به ملکه خود، به مهدی علاقه مند و دلبسته اند و به او پناه می آورند».

مصادق روشن پیوند عمیق میان امام و امت را در رضایت عمومی مردم می توان مشاهده کرد؛ رضایت و پیوندی که ضمانت اجرایی امنیت محسوب می شود. در آن دوران، علاقه و دل بستگی مردم به امام مهدی علیه السلام به گونه ای است که با مردم با میل و رغبت به سوی او روی می آورند و با جان و دل از آن حضرت رضایت دارند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد می فرماید: «الْمُهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي... يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الطَّيْرُ فِي الْجَوِّ»^۲ مهدی علیه السلام از فرزندان من است که زمین را پر از عدل می کند، همان گونه که پر از ظلم شده است. او کسی است که همه اهل آسمان و زمین، حتی پرندگان در هوا، از حکومت او راضی و خشنودند».

آن حضرت در جای دیگر می فرماید: «أُبَشِّرُكُمْ بِالْمُهْدِيِّ... يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ»^۳ شما را به آمدن مهدی بشارت می دهم، کسی که ساکنان آسمان و زمین از آمدن او راضی و خشنود خواهند بود».

ابو سعید خدری گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ لَا يَدْعُ السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئاً إِلَّا صَبَّهُ مِدْرَاراً وَ لَا يَدْعُ الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئاً

۱. الملاحم والفتن، ص ۱۴۷؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۲.

۳. الغیبه، طوسی، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

إِلَّا أَخْرَجَتْهُ حَتَّى يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتُ؛^۱ ساکنان زمین و آسمان از او (مهدی) خوشنود اند، آسمان بارانش را می‌فرستد و زمین روئیدنی‌های خود را می‌رویاند و چیزی دریغ نمی‌دارد. حتی مردگان آرزوی زنده شدن می‌کنند تا عدل و اطمینان و خیر بسیاری را که خدا به ساکنان زمین می‌رساند، ببینند.

امام صادق (ع) فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ؛^۲ چون قائم (عج) قیام کند، حکم به عدل می‌فرماید. در روزگار او ظلم و ستم برداشته می‌شود و راه‌ها ایمن می‌گردد».

امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطَرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْتُهَا لَا يُهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ؛^۳ چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود و حتی درندگان نیز باهم سازگاری کنند، امنیت چنان فراگیر شود که زنی همراه با زیورآلات خود، از عراق تا شام سفر کند، بدون این‌که هیچ دغدغه و نگرانی از خطر داشته باشد».

۸. اجرای عدالت اجتماعی

یکی از دیگر کارکردهای ملموس حکومت جهانی امام مهدی (عج) سلوک دادگرایانه آن حضرت و استقرار عدالت در جامعه است. بسط عدالت نیز، با تشکیل حکومت در یک گوشه جهان میسر نخواهد بود، بلکه مستلزم تشکیل حکومت جهانی است.

در عصر ظهور، عدالت فراگیر در همه سطوح جامعه، آثار و برکات خود را نشان خواهد داد. عدالت مهدوی به نیازهای فردی، اجتماعی، طبیعی و غریزی انسان‌ها نظر دارد و استعدادهای آدمی را در بستر مناسب رشد می‌دهد. روایاتی که به توصیف عصر

۱. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۸۵؛ الطرائف، ج ۱، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴.

۲. اعلام الوری، ص ۴۶۲؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۴۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۳. الخصال، ص ۶۲۶؛ تحف العقول، ص ۱۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

ظهور پرداخته‌اند، به سطوح مختلف عدالت در عصر ظهور اشاره کرده‌اند.
امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «يَبْعَثُ الْمُهْدِيُّ إِلَى أُمَرَائِهِ بِسَائِرِ الْأَمْصَارِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ؛^۱ مهدی علیه السلام والیان و فرمانداران خود را به شهرهای جهان اعزام می‌کند تا عدالت را در میان مردم به اجرا گذارند».

در روایت پیشین از امام صادق علیه السلام نیز آمده است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ؛^۲ چون قائم علیه السلام قیام کند، حکم به عدل می‌فرماید. در روزگار او ظلم و ستم برداشته می‌شود».

در حکومت مهدوی، ابعاد و عرصه‌های عدالت، در امور اقتصادی و رفع فقر و تبعیض خلاصه نمی‌شود، بلکه اقامه قسط، شامل تمام عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و... خواهد شد.

در پرتو عدالت امام مهدی علیه السلام کارگزاران و حکمرانان و صاحبان مناصب کلیدی، هرچه به مقام و منزلت اجتماعی بالاتری دست می‌یابند، برخورداری آن‌ها از امکانات و ثروت کمتر می‌شود؛ یعنی در حکومت مهدوی، تکیه زدن بر جایگاه‌های رفیع، همراه با زهد بیشتر است. از این رو هنگامی که نزد امام رضا علیه السلام سخن از ظهور قائم علیه السلام به میان می‌آید، ایشان می‌فرماید: «وَمَا لِبَاسُ الْقَائِمِ علیه السلام إِلَّا الْغَلِيظُ وَمَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِيبُ؛^۳ لباس قائم علیه السلام جز پارچه زیر و خشن و غذای او جز خوراک ناگوار نخواهد بود».

عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «يُقَسِّمُ الْمَالَ بِالسَّوِيَّةِ وَ يَجْعَلُ اللَّهُ الْغَنَى فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛^۴ مهدی علیه السلام مال و دارایی فراوانی را میان مردم به طور مساوی تقسیم می‌کند و خداوند در دل‌های آنان، روح استغنا و بی‌نیازی قرار می‌دهد».

۱. حیات الامام المهدی علیه السلام، ص ۲۹۲.

۲. اعلام الوری، ص ۴۶۲؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۴۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۲۸۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹.

۴. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

یکی دیگر از شاخصه‌های عدالت اقتصادی در زمان ظهور، مساوات، رفع تبعیض و توزیع عادلانه ثروت در میان مردم است. ابوسعید خدری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «أُبَشِّرُكُمْ بِالْمُهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي... يَقْسِمُ الْمَالَ صِحَاحاً فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَمَا صِحَاحاً قَالَ السَّوِيَّةُ بَيْنَ النَّاسِ»^۱ به شما مژده آمدن مهدی علیه السلام را می‌دهم که در آینده میان امت من برانگیخته می‌شود، او اموال را به نحو صحاح تقسیم می‌کند. شخصی پرسید: صحاح چیست؟ آن حضرت فرمود: توزیع یکسان دارایی میان مردم. اجرای عدالت و مساوات، روحیه برادری اجتماعی را استحکام می‌بخشد و باعث می‌شود که همه احساس برابری کنند: «وَأَلْقَى الرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ فَيَتَوَاسَوْنَ وَيَقْتَسِمُونَ بِالسَّوِيَّةِ فَيَسْتَغْنِي الْفَقِيرُ وَلَا يَعْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضاً»^۲ رأفت و رحمت را بین مردم می‌افکند. پس نسبت به یکدیگر مواسات خواهند داشت و مال را به تساوی تقسیم می‌کنند. بدین سبب، فقیر بی‌نیاز می‌شود و فاصله طبقاتی توانگر و ضعیف از جامعه رخت برمی‌پندد.

بدیهی است که ایجاد مساوات در جامعه و برقراری قسط قرآنی، احتیاج به افزایش ثروت و امکانات دارد که این مطلوب، در حکومت مهدوی با عمران و آبادانی زمین محقق خواهد شد. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام حَكَمَ بِالْعَدْلِ... فَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لِمُصَدَّقَتِهِ وَلَا لِرَبِّهِ لِسْمُولِ الْغِنَى جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ»^۳ مهدی علیه السلام به حکم داود علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله میان مردم حکم می‌کند. در این هنگام، زمین گنج‌ها و برکات خود را آشکار می‌کند و به سبب توانگر شدن مردم، کسی نیازمند به صدقه و نیکی را نمی‌یابد تا به او صدقه بدهد.

در برخی روایات، تصریح شده است که در عصر ظهور، امام مهدی علیه السلام با گسترش عدالت، جهان مرده به سبب ظلم را، حیات دوباره می‌بخشد. امام باقر علیه السلام

۱. الطرائف، ص ۳۵۱؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱.

۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵؛ معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۰۰.

۳. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ معجم الاحادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۰.

در تأویل آیه شریفه ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۱ می‌فرماید: «فَيُحْيِيهَا اللَّهُ بِالْقَائِمِ فَيَعْدِلُ فِيهَا فَتُحْيَا الْأَرْضُ وَ يُحْيَا أَهْلَهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ»^۲ خداوند زمین را به دست حضرت قائم علیه السلام زنده می‌کند. او در زمین به عدالت رفتار می‌کند، از این رو، زمین را با اجرای عدل زنده می‌گرداند، پس از آن که به سبب ظلم مرده است.

هم‌چنین در روایتی از امام کاظم علیه السلام در تفسیر همین آیه آمده است: «لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَ لَكِنَّ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا فَيُحْيِيُونَ الْعَدْلَ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِإِحْيَاءِ الْعَدْلِ»^۳ این چنین نیست که خداوند زمین را باریش باران زنده کند، بلکه مردانی را بر می‌انگیزد که عدالت را زنده می‌کنند و در نتیجه، زمین با احیای عدالت زنده می‌شود.

بر پایه این روایات، همان گونه که کفر و بیداد، کشنده است، ایمان و عدالت نیز زنده‌کننده است. دولت حضرت مهدی علیه السلام دولت ایمان و عدالت است و آن حضرت با گسترش ایمان و عدالت، زمین و اهل زمین را زنده می‌کند. و چون عدالت مایه حیات جامعه است، هر کس استعداد زنده شدن و کمال یافتن را داشته باشد، با نفس مسیحایی آن حضرت، زنده خواهد شد.

دادگری حکومت مهدوی، به پیروان حضرت محدود نخواهد شد؛ بلکه هر کس در برابر ولایت و سرپرستی مهدی علیه السلام گردن‌فرازی نکند و ندای استغنا سر ندهد، مشمول آن خواهد بود و همگان از سفره تنعم حضرت بهره‌مند خواهند بود. بشر بن غالب از امام حسین علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ الْعَدْلُ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ»^۴ آن گاه که برپا کننده عدل قیام کند، عدالتش، نیکوکار و فاجر را در بر می‌گیرد.

عدالت مهدوی، تنها روابط اجتماعی و مناسبات افراد جامعه را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، بلکه آثار و برکات آن به تمام روابط انسان در جامعه، تاریخ و هستی تسری

۱. سوره حدید، آیه ۱۷.

۲. الزام الناصب، ج ۱، ص ۹۳؛ منابع الموده، ج ۳، ص ۲۵۲؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۴۴۲.

۳. الکافی، ج ۷، ص ۱۷۴؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۷۳.

۴. المحاسن، ج ۱، ص ۶۱؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۱.

می‌یابد و این کاری است که از هیچ رهبر و نظام حکومتی دیگری برنمی‌آید. فضیل بن یسار گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ... لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُ؛^۱ مهدی (عج) آنگاه که قیام کند، عدالت را به درون خانه‌های مردم وارد می‌کند، هم‌چنان‌که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود».

وسعت دادگری و عدالت‌آفرینی امام مهدی (عج) در عصر ظهور، زندگی سرشار از آرامش را برای همه به ارمغان خواهد آورد و چتر حمایت او بر سر هر بی‌پناهی گسترده خواهد بود تا زندگی در کام او شیرین شود و همگان از مواهب حیات بهره‌مند گردند، تا جایی که همه از او راضی و خرسند خواهند بود. به گفته حذیفه، رسول خدا (ص) فرمود: «الْمُهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي... يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَأَتْ جَوْرًا يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلُ السَّمَاءِ وَالطَّيْرِ فِي الْجَوِّ؛^۲ مهدی (عج) مردی از فرزندان من است. او زمین را از عدل و قسط پر کند چنان‌که از ستم پر شده است، اهل زمین و آسمان و مرغان هوا از خلافت او راضی هستند».

ابوسعید خدری از حضرت رسول اکرم (ص) نقل نموده که فرمود: «أَبْشُرُوا بِالْمُهْدِيِّ... يَمْلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً وَيَسَعُهُمْ عَدْلُهُ؛^۳ شما را به آمدن مهدی (عج) مژده می‌دهم، او دل‌های بندگان را پر از حس بی‌نیازی می‌کند و دادگری اش همگان را فرا می‌گیرد».

آثار و برکات عدالت در جامعه موعود، به گونه‌ای گسترده، زیبا، فرح‌بخش و بهجت‌آور است که می‌توان جامعه مهدوی را تجلی حیات بهشتی در روی زمین دانست. در پرتو حکومت عدل مهدوی، مواهب طبیعی نیز افزایش خواهند یافت و زمین و آسمان تمامی ذخایر خود را سخاوتمندانه به مردم عصر ظهور عرضه می‌کنند. گو این‌که طبیعت، بیش از آدمیان در انتظار قدوم امام (عج) است تا درون‌مایه‌های خود

۱. الغيبة، نعمانی، ص ۲۹۷؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۹؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۸۰.

۳. دلائل الإمامة، ص ۴۸۲.

را به تشنگان عدالت تقدیم کند. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمُهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا قَبْلَهَا قَطُّ يُرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ»^۱ امت من در زمان ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه چنان از نعمت‌های فراوان بهره‌مند خواهد شد که پیش از آن هرگز کسی از چنین نعمتی برخوردار نشده است، باران رحمت بر آنها فرو می‌ریزد و زمین گیاهانش را بر آنان آشکار می‌کند.

مبارزه با انباشت و تکاثر امکانات و ثروت و بازپس‌گیری ثروت‌های غصب شده، یکی از راه‌های اجرای مساوات و برقراری عدالت اقتصادی در نظام مهدوی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا حَرَّمَ عَلَى كُلِّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ فَيَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى عَدُوِّهِ»^۲ چون قائم ما قیام کند، هر گنجی را بر صاحب آن حرام می‌کند تا آن را به خدمت او آورد و او آن گنج را در راه مبارزه با دشمنان به کار خواهد بست.

۹. عمران و آبادانی زمین

افزایش نعمات و مواهب زندگی در عصر ظهور، امر غیر طبیعی و معجزه نیست؛ بلکه نتیجه مدیریت معصومانه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و اقدامات آن حضرت در توسعه و عمران جامعه عصر ظهور است.

گسترش عمران و آبادانی، فزونی برکات زمینی و آسمانی، خارج شدن گنج‌ها و معادن سرشار زمین و ... نشان می‌دهد که کار و تلاش در بخش‌های مختلف زراعت و کشاورزی و غیره به اوج ترقی خود می‌رسد؛ برخلاف وضع کنونی که موانع بسیاری بر سر راه بهره‌وری صحیح از مواهب زمین، فراروی انسان‌ها قرار دارد. در حقیقت، مهم‌ترین عامل فقر، محرومیت، کمبود، گرسنگی، تورم و بینوایی توده‌ها، دولت‌ها و حکومت‌های بیدادگری هستند که میان انسان و منابع طبیعی و نعمت‌هایی که آفریدگار هستی برای بهره‌وری بندگان آفریده است، فاصله افکنده‌اند و نتیجه این بیدادگری، مصیبت و فقر، محرومیت و گرسنگی، گرانی و کاهش ثروت و نیروهای انسانی است که بشر همواره از آن رنج می‌برد.

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۸۷؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۸؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۴۳.

اما هنگامی که امام مهدی (عج) ظهور نماید، سیستم زراعی و کشاورزی به طور کامل، دگرگون شده و تمام منابع زیرزمینی، کشف و مورد استفاده قرار می‌گیرند. در آمد سرانه افراد، آنقدر بالا می‌رود که همه به سر حد بی‌نیازی و خودکفایی می‌رسند و در هیچ منطقه‌ای، فقری یافت نمی‌شود تا کسی زکاتش را به او تحویل دهد!

امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «يَبْعَثُ الْمُهْدِي إِلَى أُمَرَائِهِ بِسَائِرِ الْأَمْصَارِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ... وَيَذْهَبُ الشَّرُّ وَيَبْقَى الْخَيْرُ وَيَزْرَعُ الْإِنْسَانُ مُدًّا يَخْرُجُ لَهُ سَبْعُمِائَةِ مُدٍّ، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۱؛^۲ مهدی (عج) به فرمانداران خود در شهرهای مختلف دستور می‌دهد که با مردم رفتار عادلانه داشته باشند... در آن روزگار، شر به کلی از بین می‌رود و خیر ماندگار می‌شود. مردم یک مُد می‌کارند و هفتصد مُد برداشت می‌کنند، چنان‌که خداوند در قرآن فرموده است».

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «يَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلًا مِنِّي وَمِنْ عِثْرَتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَهَا مِنْ كَانَ قَبْلَهُ جَوْرًا وَيُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفْلَاحًا كَبِدَهَا وَيَحْثُوا الْمَالَ حَثْوًا وَلَا يَعُدُّهُ عَدًّا»^۳ خدای عزوجل مردی از نسل و عترت من را ظاهر می‌کند که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که دیگران قبل از او، آن را پر از ظلم و جور کرده‌اند. در آن زمان، زمین، کبد (منابع و برکات) خود را برای او بیرون می‌ریزد و او ثروت را بدون شمارش در میان مردم تقسیم می‌کند».

محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: «تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ وَ لَوْ كَرِهَ

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۱.

۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۶۱؛ شرح احقاق الحق، ج ۲۹، ص ۴۴۱.

۳. الامالی، طوسی، ۵۱۳؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۸. «افلاذ» جمع «فلذ» به معنی قطعه و شعبه است؛ «افلاذ کبد» به اشیاء گران بها اطلاق می‌شود که در این جا اشاره به منابع گران‌قیمت و پرازش درون زمین است.

المُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عُمْرٌ^۱ همه سرزمین‌ها برای او (مهدی) هموار شود، شرق و غرب جهان از او فرمان پذیرد، گنجینه‌های نهفته زمین برای او ظاهر گردد و در هیچ جای جهان ویرانی باقی نماند مگر این که آن را آباد کند.

ریزش نعمت‌ها و عمران و آبادانی شهرها، نتیجه پرستش حقیقی خداوند متعال توسط/مردم در سایه حکومت معصوم است و خداوند به این دلیل، درهای برکت را از آسمان و زمین به روی انسان‌ها می‌گشاید. از این نظر، دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه دولت احیاکننده است. آن حضرت، با اجرای عدالت زمین را آباد می‌سازد و با حاکم کردن دین حق، جامعه عدالت پیشه را زنده می‌کند.

۱۰. رشد عقلانیت عمومی

رشد عقلانیت، توجه به شاخص‌های عقلانی و نهادینه شدن فرهنگ عقل‌گرایی و خردورزی در جامعه، از دیگر دستاوردهای حکومت مهدوی است که در عرصه‌های مختلف زندگی مردمان عصر ظهور، نمود پیدا می‌کند.

امام باقر علیه السلام در باره رشد عقلانیت و خرد جمعی در عصر ظهور می‌فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا علیه السلام وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَ عُقُولِهِمْ وَكَمَلَتْ بَيْنَهُمْ أَحْلَامُهُمْ^۲ هنگامی که قائم ما قیام کند دست خود را (کنایه از عنایت و اشراف حضرت) بر سر بندگان قرار می‌دهد، پس خرد مردم زیاد شده و فهم آنان کامل می‌گردد».

۱۱. شکوفایی علم و فناوری

واژه «علم» با «عقلانیت» دارای دو مفهوم متفاوت است. منظور از عقلانیت، ادراکات معرفتی و شعور باطنی افراد است؛ اما مراد از «علم» دانش و ادراکاتی است که از ره‌آورد تجربیات طولانی در حوزه‌های مختلف زندگی حاصل می‌شود. توسعه حیرت‌انگیز دانش و آگاهی بشر در عرصه‌های مختلف علوم و فن‌آوری،

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۱؛ اعلام الهدی باعلام الهدی، ص ۴۶۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۵؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۶۷۵.

از دیگر دستاوردهای مهم حکومت مهدوی در عصر ظهور خواهد بود. جامعه عصر ظهور، علاوه بر شکوفایی عقلانیت و معرفت در حوزه جهان بینی، در عرصه علم و فن اوری نیز، به پیشرفت‌های خارق العاده‌ای دست خواهند یافت.

ابان بن تغلب از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخُمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبُثَّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا»^۱ دانش، بیست و هفت حرف (درجه و شاخه) دارد. تمامی آنچه پیامبران آورده و بشر تا زمان ظهور بدان دست می‌یابد، دو حرف بیش نیست؛ اما وقتی قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را نیز آشکار کرده، میان مردم منتشر می‌کند.

در دوران ظهور، در اثر ترویج و نهادینه شدن فرهنگ قرآن و تعلیمات دینی در جامعه، آگاهی‌های دینی مردم چنان افزایش می‌یابد که حتی زنان در خانه‌های خود بر اساس شرع، حکم می‌کنند و فتوا می‌دهند. امام باقر (ع) می‌فرماید: «تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^۲ در زمان ظهور، دانش و بینشی ارزانی می‌شود که زنان در خانه‌ها بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر قضاوت می‌کنند.

این کلام حضرت، نشانگر آن است که مردم در دوران ظهور، بر اساس آداب و مقررات دینی تربیت شده و از نظر رشد و بلوغ فکری چنان اوج می‌گیرند که بانوان پرده نشین نیز می‌توانند در خانه خویش، بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر (ع) میان دونفر داوری کند.

در عصر ظهور، علوم و فن اوری ارتباطات به چنان پیشرفت حیرت آوری می‌رسد که زندگی را سهل و آسان می‌کند. امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۴، ص ۵۵.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ؛^۱ هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند، آن چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می کند که میان آن ها و قائم، نامه رسانی نخواهد بود؛ او با آن ها سخن می گوید و آن ها سخنش را می شنوند و او را می بینند، در حالی که او در مکان خویش است».

خلاصه سخن آن که با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له و استقرار حکومت عدل مهدوی در جهان، تمدن نوین اسلامی بر پایه آموزه های اصیل قرآن و سنت شکل می گیرد و پیوند قرآن و عترت با محوریت آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق می یابد. در فضای عطرآگین دوران ظهور، همه انسان ها بدون تبعیض از مواهب طبیعی بهره مند شده و جامعه بشری به شکوفایی فرهنگی، اخلاقی، تربیتی و تکامل عقلی خواهند رسید. از این نظر می توان عصر ظهور را، دوره شکوفایی مادی و بلوغ معنوی بشر نامید.

آن چه اشاره گردید، فقط نمونه ها و گوشه هایی از اصلاحات عدالت گستر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له در عصر ظهور بود که دستاوردهای پربرکت و جهان شمول آن، زندگی را در کام همه مردمان آن، شیرین و دلپذیر خواهند کرد.

۳. ابو الجارود نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِيَاةً وَتِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ؛ هَمانا قائم علیه السلام سیصد و نه سال حکومت می‌کند، همان گونه که اصحاب کهف (این مدت را) در غار خود توقف کردند».

۴. جابر بن یزید جعفی، گفتگوش با امام باقر علیه السلام در این باره را چنین باز گو کرده است: قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام يَقُولُ: وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ثَلَاثِيَاةً سَنَةً وَثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَيَزِدُّهُ تِسْعًا. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ وَمَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ علیه السلام قُلْتُ لَهُ: وَكَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ علیه السلام فِي عَالَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ؟ فَقَالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ؛^۱ به خدا سوگند که حتما مردی از ما اهل بیت علیه السلام سیصد و سیزده سال به اضافه نه سال حکومت می‌کند، عرض کردم: کی چنین خواهد شد؟ فرمود: پس از فوت قائم علیه السلام. دوباره عرض کردم: قائم علیه السلام در دوران خود چقدر حکومت می‌کند تا بمیرد؟ فرمود: نوزده سال از هنگام قیام تا روزی که وفات کند.

۵. از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ يُعَمِّرُ عُمرَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عِشْرِينَ وَمِائَةً سَنَةً وَيُظْهِرُ فِي صُورَةٍ فَتَيِّ مُوَفِّقِ ابْنِ ثَلَاثِينَ سَنَةً؛^۲ ولی خدا (حضرت قائم علیه السلام) به اندازه عمر حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام عمر خواهند کرد که صد و بیست سال بود و هنگام ظهور به شکل جوان سی ساله آشکار می‌شود».

از اینکه دیده می‌شود در این گونه روایات، اصحاب و راویان حدیث، در مواقع گوناگون از محضر ائمه علیهم السلام در خصوص مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام سؤال کرده‌اند، اما آن بزرگواران پاسخ‌های مختلفی را بیان فرموده‌اند، معلوم می‌شود که در این تعدد و ابهام، حکمت‌ها و اسراری نهفته است که بعد از ظهور مشخص خواهد شد. از این رو ائمه علیهم السلام نخواسته‌اند زمان دقیق آن را معین کنند، بلکه با بیان زمان‌های متعدد، فی الجمله به مدت تقریبی حکومت امام مهدی علیه السلام اشاره فرموده‌اند.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۴۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۳۳۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷.

دیدگاه‌ها در توجیه اختلاف روایات

تعدد و اختلاف روایات مربوط به مدت زمان حکومت امام مهدی علیه السلام، سبب اختلاف برداشت از سوی علمای شیعه و محققان آثار مهدویت در این زمینه گردیده است؛ به گونه‌ای که هرکدام در صدد جمع میان این روایات و توجیه مفاد آن برآمده و دیدگاه‌های متفاوتی را در این رابطه ابراز داشته‌اند. در این جا به برخی از نظرات ارائه شده پیرامون این موضوع، اشاره می‌نمایم:

علامه محمد باقر مجلسی رحمته الله: در کتاب «بحار الانوار» اختلاف و تعدد زمانی در روایات مربوط به مدت حکومت امام مهدی علیه السلام را به مراحل مختلف قیام و شکل گیری حکومت آن حضرت، حمل کرده است. به اعتقاد وی، برخی از این روایات ناظر به کل مدت فرمانروایی حضرت است، برخی دیگر مربوط به مدت زمان استقرار دولت آن حضرت، برخی بر سال‌ها و ماه‌هایی که در نزد ما وجود دارد و برخی نیز بر سال‌ها و ماه‌های طولانی زمان ایشان حمل می‌شود.^۱ وی معتقد به تداوم حکومت حضرت مهدی علیه السلام به وسیله دیگر ائمه علیهم السلام در زمان رجعت است، از این رو، مراد از «موت» در روایت پیشین از امام باقر علیه السلام که فرمود: «تَسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ»^۲ را ناظر به زمان رجعت و بازگشت امام حسین علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام می‌داند.^۳

شیخ محمد رضا طبسی رحمته الله: صاحب کتاب «الشیعة و الرجعة» روایت هفت سال را - که در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت مکرر نقل شده است - بر دیگر روایات ترجیح داده و مراد از هفت سال را به قرینه روایات دیگر، هفتاد سال دانسته است. به اعتقاد وی مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام هفت سال است که با قدرت الهی هر یک سال از مدت زندگی آن حضرت پس از ظهور، برابر با ده سال از

۱. می‌نویسد: «بيان الأخبار المختلفة الواردة في أيام ملكه بعضها محمول علي جميع مدة ملكه وبعضها علي زمان استقرار دولته وبعضها علي حساب ما عندنا من السنين و الشهور وبعضها علي سنیه و شهوره الطويلة»؛ (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰).

۲. الغيبة، نعمانی، ص ۳۳۲.

۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۹.

سال‌های ما خواهد بود.^۱

سید صدرالدین صدر (عج): نویسنده کتاب «المهدی» با اشاره به کثرت روایات هفت سال در باره مدت حکومت حضرت مهدی (عج) عدد هفت سال را، قول مشهور دانسته و بر این باور است که قیام حضرت مهدی (عج) همانند قیام جد بزرگوارش نیز در مدت کوتاه به ثمر نشیند و این از ویژگی‌های حکومت مهدوی است که در مدت کوتاه هفت سال امور دین و دنیای مردم را سامان می‌بخشد.

سید صدر، ضمن پذیرش رجحان روایات متضمن هفت سال، دلیل اختلاف روایات و بیان مدت‌های گوناگون را ناشی از مصلحت اندیشی می‌داند که پیشوایان دین اساساً نمی‌خواسته‌اند در مورد مدت زمان زندگی حضرت مهدی (عج) حقیقت را برای مردم مکشوف کنند، همان گونه که وقت ظهور او را نیز پوشیده نگه داشته‌اند، تا مردم خود هر یک از اقوال را که مایل بودند برگزینند و طولانی‌ترین زمان را برای بقای امام مهدی (عج) از پیشگاه الهی آرزو کنند.^۲

آیت‌الله مکارم شیرازی: در کتاب «حکومت جهانی مهدی (عج)» دیدگاهی مشابه آنچه از مرحوم مجلسی بیان شد، ارائه کرده است. ایشان در باره مدت زمان حکومت امام مهدی (عج) پس از ظهور می‌نویسد: «گرچه درباره مدت حکومت او احادیث مختلفی در منابع اسلامی دیده می‌شود که از پنج یا هفت سال تا ۳۰۹ سال (مقدار توقف اصحاب کهف در آن غار تاریخی) ذکر شده است که در واقع ممکن است اشاره به مراحل و دوران‌های آن حکومت باشد (آغاز شکل گرفتن و پیاده شدنش پنج یا هفت سال و دوران تکاملش چهل سال و دوران نهایی‌اش بیش از سیصد سال)، ولی قطع نظر از روایات اسلامی، مسلم است که این آوازه‌ها و مقدمات برای یک دوران کوتاه مدت نیست، بلکه قطعاً برای مدتی است طولانی که ارزش این همه تحمل زحمت و تلاش و کوشش را داشته باشد».^۳

۱. ر.ک: الشیعه و الرجعه، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. المهدی (عج)، ص ۲۴۱-۲۴۲.

۳. حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۲۸۱.

آیت الله صافی گلپایگانی: صاحب کتاب «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام» بر این باور است که بیان زمان‌های مختلف در باره مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام در لسان روایات، دارای اسراری است که ائمه علیهم السلام با این شیوه بیان، بر مبهم ماندن زمان دقیق دوران حکومت امام مهدوی علیه السلام تعمّد داشته‌اند. وی ضمن اشاره به سخن علامه مجلسی در باره محمل‌های مختلف روایات این باب، می‌نویسد: «ولعل السر فی اختلاف الأخبار، عدم ارادة بیانها علی سبیل القطع و الجزم و يدل علیه...»^۱.

نظریه برگزیده

با توجه به محوریت روایات در این مسأله، ابتدا لازم است به دسته بندی زمان‌های ذکر شده در روایات این باب اشاره کرد؛ سپس به بیان نظر مختار پرداخت. از نظر زمانی می‌توان مجموع روایات مربوط به مدت حکومت امام مهدی علیه السلام را به دو دسته حداقلی و حداکثری تقسیم کرد.

مراد از دسته نخست، آن گروه روایاتی است که بر کوتاه مدت بودن دوران حکومت حضرت دلالت دارد، این دسته روایات که در منابع فریقین نقل شده است، دوران حکومت حضرت را، هفت تا چهل سال ذکر کرده است؛ عددهای مانند: (۷ سال)^۲؛ (۸ سال)^۳؛ (۹ سال)^۴؛ (۱۰ سال)^۵؛ (۱۹ سال)^۶؛ (۲۰ سال)^۷؛ (۴۰ سال)^۸.
دسته دوم، ناظر به روایاتی است که مدت حکومت حضرت را بیش از سیصد

۱. منتخب الاثر، ۶۱۸.

۲. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۸۱؛ اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۴۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱ (هفت سال برابر با ۷۰ سال).

۳. الطرائف، ص ۱۷۷.

۴. ر.ک: الشیعة و الرجعه، ج ۱، ص ۲۲۵.

۵. النبیة، نعمانی، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ الاختصاص، ص ۲۵۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۸ (نوزده سال و چند ماه).

۶. کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۷۱؛ عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، ص ۴۳۹ (عدد ۲۰ سال ممکن است مضمون روایت ۱۹ سال و چند ماه که در منابع شیعه آمده است باشد).

۷. عقد الدرر، ص ۲۴۰.

سال عنوان کرده است. در این دسته روایات که در منابع حدیثی شیعه وارد شده است، عددهایی همچون: (۳۰۹ سال)^۱، (۳۲۰ سال)^۲ و (۳۲۲ سال)^۳ به چشم می‌خورد. با این توضیح، در مقام جمع میان این دو دسته روایات، دیدگاه موجه و برگزیده را می‌توان این گونه برشمرد که روایات دسته نخست، ناظر به مراحل مقدماتی استقرار حکومت مهدوی است، چنان که مرحوم مجلسی نیز بدان اشاره کرده است. اما روایات دسته دوم، بیانگر مدت زمان حکومت حضرت و القای طولانی بودن آن است. براین اساس می‌توان گفت که دوران زمامداری و حکومت امام مهدی (عج) بیش از سیصد سال خواهد بود.

تبیین نظریه مختار

فرضیه طولانی بودن مدت حکومت امام مهدی (عج) ضمن برخورداری از پشتوانه روایی، بر شواهد قرآنی و توجیه عقلانی نیز استوار است. اگرچه نمی‌توان مدت زمان حکومت حضرت را که یک امر ماهیتاً نقلی و توقیفی است، صرفاً بر پایه یک تحلیل غیر مستند تعیین نمود، اما می‌توان با استناد به مبانی قرآنی و عقلانی، مدلول روایات دال بر طولانی بودن دوران حکومت حضرت در عصر ظهور را تقویت و تحکیم نمود؛ زیرا تحلیل ماهیت مسأله مهدویت و اهداف و آثار این آموزه الهی، ما را در ارزیابی مفاد روایات این باب کمک می‌کند و ابعاد خرد پذیری فرضیه طولانی بودن حکومت حضرت مهدی (عج) را به خوبی آشکار می‌سازد.

مبنای این تحلیل، تأمل در دو چیز است: مطالعه و تعمق در رسالت سترگ نهفته در مهدویت و اهداف و کارکردهای آن در عصر ظهور از یکسو و تأمل در سنت‌های حاکم بر حیات اجتماعی و فرایند تدریجی تحول و تکامل در آن، از سوی دیگر که هر دو مطلب، خاستگاه قرآنی دارد.

قرآن کریم، مأموریت و رسالت اصلی حضرت مهدی (عج) را حاکمیت کامل دین

۱. الغیبه، طوسی، ص ۴۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱ (به مدت توقف اصحاب کهف در غار).

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷.

۳. الغیبه، نعمانی، ص ۳۳۲ (سیصد و سیزده به اضافه نه سال).

اسلام و تحقق ارزش‌های متعالی الهی در جامعه توحیدی عصر ظهور، معرفی کرده است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۱؛ وعده خداوند به کسانی از شما که اهل ایمان و کارهای شایسته‌اند، آن است که حتماً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، آن گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا خواهد ساخت؛ و ترسشان را به آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و به من شرک نورزند.

از سوی دیگر، هرگونه تغییر و دگرگونی مثبت و منفی فراروی انسان را، درگرو نقش آفرینی او در این فرایند منوط کرده و اراده جامعه انسانی را در شتاب بخشی تحول و تغییر دخالت داده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۲؛ تحقیقاً خدا سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خود زمینه این تغییر را پدید آورند.

این آیه و آیات مشابه آن^۳، جریان سنت همیشگی الهی در سیر تکاملی جامعه انسانی را بازگو می‌کند. این اصل در زمان پس از ظهور نیز جاری است چرا که تحولات آن عصر نیز بر این سنت تغییر ناپذیر استوار است.

بر پایه این سنت الهی، اقتضای ساختار فطرت و طبیعت مختار انسان به گونه‌ای است که جریان امور همواره از مسیر اسباب طبیعی و راه‌های عادی به پیش رود تا میدان گشاده برای اراده و اختیار او فراهم گردد. این اصل کلی، مبنای تشریع و جزا و پاداش شمرده می‌شود و لذا شیوه انبیای الهی (علیهم‌السلام) دعوت و تبلیغ مردم به راه هدایت بوده است و تا زمانی که مسیر طبیعی کارساز بوده است از قدرت قهری و اعجاز استفاده نشده است مگر برای اثبات حقانیت ادعای خویش.

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. سوره رعد، آیه ۱۱.

۳. سوره انفال، آیه ۵۳.

انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) نیز بر این سنت الاهی استوار است. آن حضرت اگرچه از قدرت اعجاز و حمایت نیروی قهری بر خوردار است، اما بدون شک ساخت جامعه مهدوی و بنای عظیم حکومت عدل جهانی او، بر پایه سنت الاهی مبنی بر تکامل اختیاری بشر استوار است. به همین دلیل پیروزی‌های حضرت بر دشمنان و فتح جهان، با ایثار و شهادت یاران و ریختن خون‌های فراوانی در این راه به دست می‌آید و استقرار عدالت و حاکمیت کامل دین در جهان با زحمات و دشواری‌های فراوانی همراه است. از این رو، تغییر و نوسازی ساختار مدیریت جهان و جایگزین نمودن نظام مبتنی بر عدالت و دیانت، مستلزم زمان طولانی است تا به تدریج ارزش‌های اخلاقی و دینی در سطوح مختلف جامعه عصر ظهور نهادینه شود. بنابراین، طبیعت کار حضرت بقیه الله (عج) در پروژه استقرار عدالت جهانی و جایگزین سازی نظام الاهی به جای نظام‌های ظالمانه، اقتضا می‌کند که حضرت به عنوان مجری این طرح عظیم، آن هم در پهنای جهانی با آن عمق و محتوای غیر قابل وصف، مدت طولانی حضور داشته باشد تا با مدیریت ولایی و ویژه خود، تحول همه جانبه و فراگیر را در جهان پر از ظلم و فساد، پدید آورد و جامعه آرمانی دین پیشه و فضیلت مدار را بنیان نهد.

گفتنی است که رشد علوم و گسترش روز افزون ارتباطات و فن اوی اطلاعات، اگرچه در شتاب بخشیدن حرکت جامعه به سوی بلوغ فکری و توسعه فرهنگی جامعه پیش از ظهور بی‌تأثیر نیست و تا حد زیادی می‌تواند زمینه را برای پذیرش برنامه‌های حضرت، مساعد سازد، اما باید توجه داشت که همه این امور، ابزار مادی است که هرگز خود نمی‌تواند سبب تحول شگرف معنوی و تربیتی جامعه عصر ظهور و دستاوردهای حیرت انگیز آن گردد، بلکه عامل این توفیق، شیوه مدیریتی ویژه آن حضرت در هدایت و جریان سازی جامعه عصر ظهور است. طبیعی است، تحقق عینی معارف قرآنی و ارزش‌های اسلامی در گستره جهانی، به فرایند تدریجی و طول زمان نیاز دارد.

بنابراین، با توجه به اینکه اصل پیاده کردن پروژه عظیم جایگزین سازی و استقرار

نظام الاهی در جامعه، مستلزم گذشت زمان طولانی است، بدیهی است که پس از آن، تحقق اهداف ظهور و بهره‌مندی حداکثری جامعه از فضای معنوی آن برای رشد و تکامل و عبودیت خالصانه، حضور طولانی آن حضرت و تداوم حکومت وی را می‌طلبد؛ همان آرزوی مقدسی که در این فقره از دعای شریف فرج «... وَ تُمَتِّعُهُ فِيهَا طَوِيلًا»^۱ بدان اشاره شده و مهم‌ترین خواسته منتظران ظهور، طولانی بودن دوران حکومت آن حضرت، بیان شده است.

بنابراین، حضرت مهدی علیه السلام همان گونه که حکومت عدل جهانی اسلام را تحقق می‌بخشد، سال‌های طولانی (صدها سال) نظام الاهی مهدوی را مدیریت و رهبری خواهند کرد تا جامعه عصر ظهور در سایه رهبری الاهی آن یگانه دوران، به رشد کامل و بلوغ عقلانی برسند و مدت‌های مدیدی، لذت حیات طیبه و سرشار از معنویت را بچشند و جلوه با شکوه یگانه پرستی را در پرتو حکومت ولایی آن حضرت، نظاره کنند و عطر دل انگیز توحید را در همه ابعاد زندگی، جاری سازند؛ آن گونه که خداوند خود در قرآن کریم، جامعه توحیدی عصر ظهور را توصیف کرده است: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۲؛ توحید ناب و خالصانه‌ای که هیچ گونه شرک خفی و جلی در ساحت قدسی عبودیت او، راه نداشته باشد.

شهادت یا وفات

روایات مربوط به این مسأله، برخی بر وفات طبیعی و رحلت حضرت (ارواحنا فداه) دلالت دارد مانند آنچه صالح بن سهیل از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾^۳ نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «خُرُوجُ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي الْكَرَّةِ فِي سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمَذْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ وَ الْمُؤَدِّي إِلَى النَّاسِ أَنَّ الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ فِي أَصْحَابِهِ حَتَّى لَا يَشُكَّ فِيهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَّالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ، الْإِمَامُ الَّذِي بَيْنَ أَظْهُرِ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۶۳.

۲. سوره نور، آیه ۵۵.

۳. سوره اسراء، آیه ۶.

فَإِذَا اسْتَقَرَّ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ لَا يَشْكُونَ فِيهِ وَبَلَغَ عَنِ الْحُسَيْنِ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهَرِ النَّاسِ وَصَدَّقَهُ الْمُؤْمِنُونَ بِذَلِكَ جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَكَفْنَهُ وَحَنُوطَهُ وَإِيْلَاجَهُ حُفْرَتُهُ الْحُسَيْنِ وَلَا يَلِي الْوَصِيِّ إِلَّا الْوَصِيُّ^۱؛ مراد، زنده شدن امام حسین (علیه السلام) با اصحاب خویش است در حالی که کلاه‌خودهای طلائی را بر سر دارند. خبر رسان، رجعت امام حسین (علیه السلام) و یارانش را به مردم اطلاع می‌دهد تا مؤمنان به شک و تردید نیفتند و او را دجال و شیطان نپندارند. این در حالی است که حضرت مهدی (عج) در میان مردم حضور دارد. آن گاه که مردم امام حسین (علیه السلام) را به خوبی شناختند و به او ایمان پیدا کردند، مرگ حضرت حجت (عج) فرا می‌رسد و امام حسین، غسل و حنوط و کفن و خاکسپاری او را برعهده می‌گیرد چرا که امام را جز امام، غسل نمی‌دهد.

اما از بیشتر روایات، شهادت آن حضرت استفاده می‌شود. این نوع روایات دلالتش عام است و از شهادت همه امامان معصوم (علیهم السلام) خبر می‌دهد، مانند سخن امام حسن مجتبی (علیه السلام) که فرمود: «اللَّهُ لَقَدْ عَهِدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ^۲؛ به خدا سوگند رسول خدا ﷺ این عهد و وعده را به ما داده است که امر امامت را دوازده تن از فرزندان علی (علیه السلام) و فاطمه (علیه السلام) به دست خواهند گرفت و هیچ کدام از ماها نیست مگر اینکه یا به وسیله سم و یا با کشتن، شربت شهادت خواهند نوشید».

از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است که فرمود: «وَاللَّهُ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ^۳؛ به خدا سوگند هیچ یک از ما اهل بیت (علیهم السلام) نیست جز آنکه با کشته شدن، به شهادت می‌رسد».

مشابه این حدیث از امام رضا (علیه السلام) نیز روایت شده است. اباصلت هروی گوید: از

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۶.

۲. کفایة الاثر، ص ۲۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

۳. اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۱۳۲؛ مرآة العقول، ج ۶، ص ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۸.

امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: «وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ».^۱

لسان عام این روایات مبنی بر شهادت همه ائمه علیهم السلام، حضرت مهدی علیه السلام را نیز در بر می گیرد. براین اساس، علمای شیعه نوعاً روایات دال بر شهادت را ترجیح داده و قائل به شهادت همه امامان معصوم علیهم السلام شده اند. مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار، بابی را با این عنوان که آن بزرگواران نمی میرند مگر با شهادت «باب شدة محنهم و أنهم أعظم الناس مصيبة و أنهم لا يموتون إلا بالشهادة»^۲ گشوده است. وی با استناد به سخن امام صادق علیه السلام دیدگاه شیعه در این باره را، شهادت همه ائمه علیهم السلام می داند.^۳

آیت الله جوادی آملی، در باره شهادت حضرت قائم علیه السلام می نویسد: به رغم ویژگی های منحصر به فرد و زیبایی های وصفناپذیر حکومت حق مهدی موجود موعود علیه السلام و همه گیر شدن دین حق و گسترش عدل، جامعه بشری در آن زمان نیز شاهد اختلاف خواهد بود، زیرا کفر و نفاق در آن دوران نیز دل های برخی از انسان ها را رها نمی کند و از سویی آنان که اسلام را نپذیرفته و با پرداخت جزیه و مالیات، زیر لوای حکومت اسلامی زندگی می کنند و افزون بر جمود و جحود بر عقیده باطلشان کینه و دشمنی حجت خدا را در دل می پرورانند، دست از اختلاف افکنی نخواهند کشید و سرانجام نیز وجود مبارک آن حضرت به دست مخالفان تبهکار به شهادت خواهد رسید.^۴

اما چگونگی شهادت آن حضرت و شخصی که اقدام به قتل ایشان می کند، روشن نیست، اگرچه در بعضی کتاب ها، قاتل آن حضرت، زنی به نام سعیده که از طایفه بنی

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۰۷.

۳. مرحوم مجلسی، با اشاره به شهادت امام عسکری علیه السلام می نویسد: «ذهب کثیر من أصحابنا إلی أنه علیه السلام قبض مسموماً و كذلك أبوه و جده و جميع الأئمة علیهم السلام خرجوا من الدنيا علی الشهادة و استدلوا فی ذالک بما روی عن الصادق علیه السلام من قوله: «وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ»؛ (بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۸).

۴. امام مهدی علیه السلام موجود موعود، ص ۲۷۰.

تمیم و دارای محاسن شبیه مردان است، ذکر شده است که وی در هنگام عبور حضرت، با پرتاب سنگی از بالای بام، حضرت را به شهادت می‌رساند! اما در منابع معتبر شیعی هرگز چنین روایتی وجود ندارد. بنابراین بر فرض پذیرش روایات دال بر شهادت، در خصوص چگونگی و نحوه شهادت آن عزیز، دلیل معتبری در دست نمی‌باشد.

فرضیه‌ها درباره وضعیت جهان پس از پایان حکومت امام مهدی (عج)

با پایان یافتن مدت حکومت امام مهدی (عج) و غروب عمر آن خورشید فروزان، آیا طومار حیات نیز برچیده می‌شود و زمان قیامت فرامی‌رسد یا اینکه باز هم زندگی ادامه دارد؟

در منابع حدیثی شیعه، چند گونه روایات در این رابطه نقل شده است. با توجه به چند دستگی این روایات، می‌توان گفت: در باره پس از پایان عمر حضرت مهدی (عج)، سه فرضیه قابل طرح و بررسی است:

۱. فرضیه وقوع قیامت و پایان جهان

فرضیه فروپاشی جهان و برپایی قیامت پس از حضرت مهدی (عج) مبتنی بر روایاتی است که از وابستگی عالم تکوین و تشریع به وجود مقدس امام (علیه السلام) و حجّت حی خبر داده است.

توضیح مطلب آن است که بر پایه آموزه‌های اعتقادی دین، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) واسطه خلقت عالم آفرینش در بعد تکوین و حجّت الاهی بر بندگان در بعد تشریع است و چون امام (علیه السلام) محور جهان هستی و روح جاری در کالبد حیات این عالم است، هم اصل بقای این عالم و هم جریان هدایت و کمال، وابسته به وجود و اشراف امام (علیه السلام) است، چنان که برخی روایات نیز بر این پیوستگی تکوینی و تشریعی دلالت دارد.

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «وَلَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا؛ اگر لحظه‌ای زمین از ما خاندان، خالی باشد با اهلش فرو ریخته نابود می‌گردد».

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِإِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»؛ اگر زمین یک روز بدون امام از ما خاندان اهل بیت علیهم السلام باشد، زمین و اهلش فرو می‌ریزد».

واژه «ارض» در این گونه روایات، خصوص کره زمین نیست بلکه مراد از آن کل نظام این عالم است. همچنین تعبیر «یوماً واحداً» کنایه از یک لحظه است نه به معنای یک روز.

از جمله روایاتی که مستند این فرضیه ذکر شده است، سخن امام صادق علیه السلام است که فرمود: «الْإِسْلَامُ وَالسُّلْطَانُ الْعَادِلُ أَخَوَانِ لَا يُصْلِحُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ؛ الْإِسْلَامُ أُسٌّ وَالسُّلْطَانُ الْعَادِلُ حَارِسٌ وَمَا لَا أُسَّ لَهُ فَمُنْهَدٌ وَمَا لَا حَارِسَ لَهُ فَضَائِعٌ فَلِذَلِكَ إِذَا رَحَلَ قَائِمُنَا لَمْ يَبْقَ أَثَرٌ مِنَ الْإِسْلَامِ وَإِذَا لَمْ يَبْقَ أَثَرٌ مِنَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَبْقَ أَثَرٌ مِنَ الدُّنْيَا»^۱ اسلام و حاکم عدالت پیشه، همانند دو برادر، وابسته هم اند به گونه‌ای که یکی بون دیگری راست نشود، اسلام اساس و بنیان کار است و حاکم عدالت گرا، نگهبان آن، هرچه بنیان درست نداشته باشد، فرو می‌پاشد و هر آنچه مراقب نداشته باشد هدر می‌رود. به همین جهت هنگامی که قائم ما از این جهان رحلت کند، هیچ نشانه‌ای از اسلام باقی نمی‌ماند و هرگاه چیزی از اسلام باقی نماند، چیزی از عالم دنیا باقی نخواهند ماند».

برخی فرازهای ادعیه در خصوص امام عصر علیه السلام نیز مانند: «...ثُمَّ الْحُجَّةُ الْخَلْفُ الصَّالِحُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمُهْدِيُّ الْمُرْجِي الَّذِي بَقَائِهِ بَقِيَّتِ الدُّنْيَا وَبَيْمْنِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَبُوجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»^۲ بر وابستگی جهان به وجود قدسی قطب عالم هستی حضرت ولی عصر علیه السلام دلالت دارد و ثبات آسمان و زمین و نزول برکات و روزی را، از یمن وجود آن حضرت می‌شمارد.

براساس این دیدگاه، با پایان یافتن عمر آخرین حجت الهی؛ یعنی امام

۱. دلائل الإمامة، ص ۴۳۶.

۲. منتخب الاثر، ص ۳۳۸؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۹۳.

۳. مفایح الجنان، «دعای عدیله».

مهدی علیه السلام، چراغ حیات خاموش گردیده و این عالم ظرفیت و توان بقاء را نخواهد داشت، بلکه طومار این عالم برچیده می‌شود و زمان برپایی قیامت فرامی‌رسد.

آیت الله جوادی آملی، در این زمینه می‌نویسد: «رسالت جهانی حضرت مهدی علیه السلام همان رسالت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله است که پس از خود، یک به یک به جانشینان معصومشان سپرد و پیام آن، همان پیام زندگی‌بخشی است که اوصیای آن حضرت جان گرامی خود را بر سر ابلاغ آن با خدای خویش سودا کردند و نقطه اوج چنین ایثار و نثاری را حضرت سیدالشهدا علیه السلام در کربلا به ظهور رساند. پیام عاشورای حسینی که نفی حکومت غیر خدا، طرد هرگونه ظلم و جور و احیای انسان بر محور حق، عدل و آزادگی است، به دستان پر توان آخرین حجت خدا علیه السلام به جامعه بشری ابلاغ و بشر را به کمال سعادتش رهنمون می‌شود و آن‌گاه که جامعه انسانی با گرفتن این پیام در پرتو ولایت و رهبری امام معصوم روزگار خویش به کمال خود رسید و آنانی که قابلیت هدایت را از کف نهاده‌اند، آخرین پیام‌آور سعادت بشر را به شهادت رساندند، قیامت آغاز می‌شود و بساط عالم دنیا از هم می‌پاشد».^۱

ایشان با اشاره به روایت پیش گفته از امام صادق علیه السلام، فرضیه ظهور قیامت پس از شهادت حضرت قائم علیه السلام را مفاد این روایت می‌داند و در باره رابطه برپایی قیامت با شهادت امام عصر علیه السلام می‌افزاید: «دین و امام علیه السلام همانند و همتای هم‌اند و هیچ یک بی‌دیگری سامان نمی‌یابد. اسلام، پایه عالم است و امام علیه السلام پاسدار آن، پس اگر اسلام نباشد، هرگونه بنیان و بنیادی از اساس ویران است و چنانچه اسلام باشد و پاسداری نداشته باشد، ضایع و نابود می‌شود، از این رو است که وقتی آخرین حجت خدا و پاسدار دین، یعنی وجود مبارک قائم آل محمد صلی الله علیه و آله به شهادت می‌رسد و به لقای حق شتابد، اثری از اسلام نمی‌ماند و چون از اسلام اثری نماند، بساط دنیا یکسره برچیده خواهد شد و خورشید صبح قیامت طلوع خواهد کرد».^۲

۱. امام مهدی علیه السلام موجود موعود، ص ۲۷۰.

۲. همان، ص ۲۷۱.

نقد این دیدگاه

به نظر می‌رسد، از روایات یاد شده، نمی‌توان فرضیه وقوع قیامت را در صورت شهادت یا رحلت حضرت، اثبات نمود؛ زیرا این برداشت از چند جهت قابل تأمل و نقد است:

اولاً، آنچه ظاهر این گونه روایات بر آن دلالت دارد، ضرورت وجود امام علیه السلام در هر زمان و استمرار حجت الهی در میان مردم است؛ به گونه‌ای که هیچ‌گاه زمین از وجود امام حی و حجت بالفعل، خالی نخواهند بود. لذا در فرض اعتقاد به رجعت، مفاد این روایات با بقا و تداوم این عالم پس از شهادت امام مهدی علیه السلام در سایه حضور (رجعت) امام معصوم دیگر، منافات نخواهد داشت؛ زیرا آنچه با ظاهر این روایات ناسازگار است، نبود مطلق امام و حجت در زمین است که فلسفه بقاء را نفی می‌کند.

ثانیاً، در ادامه کلام امام باقر علیه السلام از روایت پیشین، پس از جمله «لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» بلا فاصله آمده است «وَلَعَذَابُهُمُ اللَّهُ بِأَشَدَّ عَذَابِهِ»^۱، شاهد این مطلب ادامه سخن است که

ثانیاً: روایت منقول از امام صادق علیه السلام دلالت روشنی بر وقوع قیامت ندارد؛ زیرا نفی اثر در دنیا «لَمْ يَبْقَ أَثَرٌ مِنَ الدُّنْيَا» ناظر به پوچی و بی‌ثمر بودن زندگی منهای دین است، همان گونه که مراد از نبود اثر در فقره «لَمْ يَبْقَ أَثَرٌ مِنَ الْإِسْلَامِ» بی‌محتوا بودن اسلام ظاهری جدای از ولایت معصوم است که پوسته‌ای بیش نیست.

ثالثاً، برداشت وقوع قیامت پس از شهادت حضرت از این گونه روایات، مستلزم نفی اصل اعتقاد به رجعت است، در حالی که اصل رجعت از معتقدات قطعی مذهب بوده^۲ و جزء ویژگی‌های شیعیان اهل بیت علیهم السلام شمرده می‌شود^۳، مضافاً بر اینکه این

۱. دلائل الإمامة، ص ۴۳۶.

۲. شیخ صدوق می‌نویسد: «اعتقادنا في الرجعة انها حق»؛ (اعتقادات الإمامية، ص ۶۰).

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ لَمْ يَقُلْ بِرَجْعَتِنَا فَلَيْسَ مِنَّا»؛ هر کس به بازگشت ماخاندان باورمند نباشد از پیروان ما شمرده نمی‌شود؛ (المسائل السروية، شیخ مفید، ص ۳۲). نیز آن حضرت در کلام دیگر فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا»؛ از ما نیست کسی که به بازگشت دوباره ما ایمان نداشته باشد؛ (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲).

تلقی، با انبوه روایات باب رجعت^۱ نیز، تعارض آشکار دارد.

۲. فرضیه رجعت و تداوم دولت عترت

این فرضیه مبتنی بر روایات پرشماری است که بر بازگشت ائمه علیهم السلام دلالت دارد. برپایه این روایات پس از پایان حکومت امام مهدی علیه السلام دوران رجعت پیشوایان معصوم علیهم السلام آغاز می‌شود و آن بزرگواران یکی پس از دیگری به دنیا باز می‌گردند و حکومت اهل بیت علیهم السلام را که به وسیله حضرت قائم علیه السلام برپا شده است، مدت‌های بسیار طولانی (نامعلوم) ادامه می‌دهند تا زمانی که قیامت فرارسد.

کلمه «رجعت» از ماده «رجع» در لغت به معنای برگشتن، بازگشت دوباره، بازگرداندن به حالت و مکان اول است.^۲ و در کاربرد روایات به معنای بازگشت گروهی از مؤمنان خالص و عده‌ای از منافقان و کفار خالص، قبل از قیامت به این دنیا است.^۳

اعتقاد به رجعت، از مختصات عقاید مذهب امامیه و یکی از موضوعات پیچیده‌ی مربوط به دوران پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. این اعتقاد، امر تعبیدی است که بر دلائل نقلی استوار است و علاوه بر دلالت آیات قرآن، روایات زیادی در منابع حدیثی شیعه، بر اثبات آن وارد شده است. مرحوم علامه مجلسی، در بحار الانوار، یکصد و شصت و دو روایت در مورد رجعت، گردآوری نموده است.^۴

۱. علامه مجلسی، اعتقاد به رجعت را مورد اجماع شیعه دانسته و روایات این باب را نزدیک به دویست روایت یاد کرده است: «القول بالرجعة التي أجمعت الشيعة عليها في جميع الأعصار و اشتهرت بينهم كالشمس في رابعة النهار حتي نظموها في أشعارهم و احتجوا بها علي المخالفين في جميع أمصارهم و شنع المخالفون عليهم في ذلك و أثبتوه في كتبهم و أسفارهم. و كيف يشك مؤمن بحقيقة الأئمة الأطهار علیهم السلام فيما تواتر عنهم في قريب من مائتي حديث صريح رواها نيف و أربعون من الثقات العظام و العلماء الأعلام»؛ (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲).

۲. ر.ک: المفردات، ص ۳۴۲؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۶۱.

۳. ر.ک: مرآة العقول، ج ۳، ص ۲۰۱.

۴. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹-۱۴۴ «باب الرجعة».

شیخ طوسی، اعتقاد به رجعت ائمه علیهم السلام را مدلول آیات و تواتر روایات دانسته و ایمان به آن را واجب شمرده است. وی با استناد به آیه شریفه «وَيَوْمَ نَخْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»^۱ می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام همراه با جمعی از شایستگان از میان پیشینیان و پیروان آنان، در زمان حیات حضرت مهدی علیه السلام به این دنیا باز می گردد تا دولت حق را نمایان سازند.^۲

اگرچه بنا به آیات و روایات، اصل مسأله رجعت امری قطعی است اما جزئیات آن، به روشنی بیان نشده، لذا نمی توان در باره خصوصیات آن اظهار نظر قطعی کرد.

در روایات به صورت کلی از بازگشت عده ای مؤمنان خالص و کافران محض، خبر داده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيَسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مُحَضًّا أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مُحَضًّا»؛ بازگشت به دنیا، همگانی نیست بلکه تنها افرادی به دنیا برمی گردند که مؤمن خالص یا مشرک محض باشند.

آن حضرت در کلام دیگری فرمود: «إِنَّمَا يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مُحَضًّا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مُحَضًّا فَأَمَّا مَا سِوَى هَذَيْنِ فَلَا رُجُوعَ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْمَآبِ»؛ فقط کسانی که مؤمن خالص یا کافر محض باشند هنگام ظهور قائم علیه السلام به دنیا باز می گردند، غیر از آنان کسی تا روز قیامت به دنیا بر نمی گردد.

در باره رجعت ائمه علیهم السلام بیشترین روایات، مربوط به رجعت امام حسین علیه السلام و امیر مؤمنان علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. مرحوم مجلسی روایات ناظر به رجعت این بزرگواران را متواتر دانسته می نویسد: «و أما رجعة الأئمة علیهم السلام فالأخبار متواترة في رجعة أمير المؤمنين و الحسين صلوات الله عليهما و في رجعة رسول الله صلی الله علیه و آله أيضا وردت أخبار كثيرة مستفيضة و أما سائر الأئمة علیهم السلام فقد وردت في رجعتهم أيضا

۱. سوره نمل، آیه ۸۳.

۲. «يرجع نبينا صلی الله علیه و آله و أئمتنا المعصومون علیهم السلام في زمان المهدي علیه السلام مع جماعة من الأمم السابقة و اللاحقة، لإظهار دولتهم و حقهم، و به قطعت المتواترات من الروایات و الآیات لقوله تعالى: «وَيَوْمَ نَخْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» فالاعتقاد به واجب؛ (العقائد الجعفرية، ص ۲۵۰).

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۴. تصحيح الاعتقادات الامامية، ص ۹۰؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۵۴.

روایات کثیره لکن لیست فی الکثرة بتلك المثابة»^۱.

بر اساس روایات، امام حسین (ع) نخستین امامی است که در اواخر عمر شریف حضرت مهدی (عج) به دنیا رجعت می‌کند و سالیان طولانی حکومت می‌کند. پس از او، امیر مؤمنان (ع) و رسول خدا (ص) و سایر امامان (ع) رجعت نموده و تا پایان عمر دنیا، یکی پس از دیگری امامت و رهبری مردم را به عهده می‌گیرند.

محمد بن مسلم به نقل از حمران بن أعین از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: «أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ؛ نخستین کسی که زمین بر او شکافته می‌شود و به دنیا باز می‌گردد، حسین بن علی (ع) است».

حمران بن أعین گوید: امام باقر (ع) فرمود: «وَلَسَوْفَ يَرْجِعُ جَارُكُمْ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَلْفًا فَيَمْلِكُ حَتَّى تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ»؛ به زودی همسایه شما، حسین بن علی (ع) به دنیا باز خواهد گشت و آنقدر حکومت کند که از شدت پیری ابروهایش به روی چشمانش فرو افتد».

بکیر بن أعین می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيًّا ﷺ سَيَرْجِعَانِ؛ رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) حتماً به دنیا باز می‌گردند».

بر اساس روایات، امیر مؤمنان (ع) در دوره‌های مختلف رجعت‌های مکرر دارد. امام باقر (ع) نقل می‌کند که امیر مؤمنان (ع) فرمود: «إِنَّ لِي الْكَرَّةَ بَعْدَ الْكَرَّةِ وَ الرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ وَ أَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَاتِ وَ الْكَرَّاتِ»؛ همانا برای من بازگشتی پس از بازگشت و رجعتی پس از رجعت خواهد بود و من دارای رجعت‌ها و بازگشت‌هایم».

۱. مرآة العقول، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۳. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۰۲.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹. در باره رجعت دیگر انبیای الهی نیز ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل کرده است که فرمود: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا عَنْ آدَمَ فَهَلُمَّ جَرًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَقَاتِلُ وَ يَنْصُرُ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ هیچ پیامبری از زمان آدم به بعد نیست جز آنکه رجعت می‌کنند تا رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) را یاری رسانند»؛ (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۴).

۵. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۳۲؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۷.

رجعت دیگر ائمه علیهم السلام به صورت کلی بیان شده و در روایات از آنان به طور خاص، نام برده نشده است، مانند کلام امام صادق علیه السلام که فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا»؛ از ما نیست کسی که به بازگشت دوباره ما ایمان نداشته باشد» و نیز آنچه در برخی زیارات ماثور آمده است مانند آنچه امام صادق علیه السلام در هنگام زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام سفارش فرمود: «إِنِّي مِنَ الْقَائِلِينَ بِفَضْلِكُمْ مُقَرَّبٍ بِرَجْعَتِكُمْ لَا أَنْكِرُ لِلَّهِ قُدْرَةً وَلَا أَزْعُمُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»^۱ من از باورمندان به برتری شما و اقرار کنندگان به رجعت شمایم و قدرت خدا را انکار نمی‌کنم و چیزی جز خواست خدا را نمی‌پذیرم». نیز امام هادی علیه السلام در زیارت جامعہ کبیره فرمود: «مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ»^۲ به بازگشت شما به دنیا ایمان دارم و رجعت شما را تصدیق می‌کنم».

هم چنین ابو خالد کابلی از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت درباره آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ»^۳ فرمود: «يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ صلی الله علیه و آله و سلم وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام»؛ پیامبر شما و امیر مؤمنان و دیگر امامان علیهم السلام به سوی شما دوباره باز خواهند گشت».

در برخی روایات، غیر از ائمه علیهم السلام از افراد دیگری نیز نام برده شده است. با این تفاوت که رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام در پایان عمر شریف امام عصر علیه السلام خواهد بود، اما این دسته از رجعت کنندگان در اوائل زمان ظهور به این دنیا باز گشته و به سپاه حضرت مهدی علیه السلام ملحق خواهند شد. برخی از این افراد، جزء امتهای پیشین‌اند مانند: جناب یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، اصحاب کهف^۴ و برخی دیگر از میان این امت و از شخصیت‌های بارز عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام هستند که جزء پیشگامان جهاد و شهادت در راه خدا بوده‌اند.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

۲. همان، ص ۹۷.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۵. کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۶.

بزرگانی مانند: سلمان محمدی (فارسی)، مالک اشتر نخعی، ابادجانه‌ی انصاری،^۱ اسماعیل فرزند امام صادق (ع)،^۲ مفضل بن عمر،^۳ جبیر بن حاریون،^۴ عبدالله بن شریک عامری^۵ و... از جمله کسانی‌اند که در روایات از بازگشت آنان در زمان ظهور حضرت مهدی (عج)، خبر داده شده است.

۳. فرضیه جانشینی دوازده مهدی

فرضیه سوم مبتنی بر روایاتی است که از تداوم حکومت امام مهدی (عج) به وسیله جانشیان ایشان خبر داده است، مانند آنچه ابو حمزه ثمالی از امام صادق (ع) در این باره نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «أَنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ (ع)؛^۶ همانا پس از رفتن حضرت قائم (عج) از این دنیا، دوازده مهدی از نسل حسین (ع) جانشینان او خواهند شد».

اما این گونه روایات را نمی‌توان مبنای یک فرضیه مستقل در برابر دو فرضیه نخست قرار داد، زیرا اگر مراد از دوازده مهدی، انسان‌های غیر معصوم باشند، با آن دسته روایاتی که وجود جهان را به وجود حجت‌حی و امام معصوم (عج) وابسته می‌داند، قطعاً منافات خواهد داشت. ولی اگر مراد از جانشینان حضرت مهدی (عج) ناظر به رجعت و حضور مجدد امامان معصوم (عج) باشد، بازگشت به فرضیه دوم خواهد بود نه چیز دیگر.

از این رو، این گونه روایات، یا به قرینه روایات رجعت، به بازگشت امامان معصوم (عج) تأویل گردد و مراد از دوازده مهدی، امامان دوازده گانه باشد یا به کسانی حمل شود که تحت رهبری امام معصوم (عج) به هدایت مردم می‌پردازند. چنان که ابو

۱. دلائل الامامة، ص ۲۷۴؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲. الايقاظ من ההجعه، ص ۲۶۶.

۳. دلائل الامامة، ص ۲۴۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳.

۴. الخرائج و اجرائح، ج ۱، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۶.

۵. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۷؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۱.

۶. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵ و ۱۴۸.

بصیر نقل کرده است که به محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم: یا ابن رسول الله از پدرت شنیدم که فرمود: «يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا؛ پس از قائم علیه السلام دوازده مهدی خواهد بود. حضرت صادق علیه السلام در پاسخ من فرمود: إِنَّمَا قَالَ: اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا؛ پدرم دوازده مهدی فرموده و دوازده امام نفرموده است! آن‌ها مردمی از شیعیان ما هستند که مردم را دعوت به دوستی و شناسائی ما می‌کنند».

به همین دلیل، مرحوم علامه مجلسی با اینکه روایات مربوط به حکومت دوازده مهدی از جانشینان امام مهدی علیه السلام را نقل کرده است، اما این روایات را مخالف اصل اعتقادی شیعه مبنی بر حضور مستمر حجت معصوم در زمین می‌داند. از این رو، وی برای توجیه و تأویل این گونه روایات دو محمل را مطرح کرده است: اول آنکه مراد از دوازده مهدی، رجعت ائمه علیهم السلام باشد. دوم آنکه مراد از آنان، کسانی باشند که در ذیل رهبری ائمه علیهم السلام پس از رجعت به هدایت مردم می‌پردازند.^۲

جمع بندی

باتوجه به مطالب پیشین، می‌توان گفت: مستندات روایی فرضیه سوم - قطع نظر از اثبات صحت سند - نیازمند به تأویل است؛ چنان‌که اشاره شد، زیرا پذیرش فرضیه دوران بدون حضور معصوم، با روایات دسته نخست که بقای عالم را به وجود امام معصوم علیه السلام وابسته می‌داند و نیز اعتقاد شیعه در باب فلسفه امامت و ضرورت استمرار آن تا قیامت، تعارض آشکار دارد.

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵.

۲. «بيان هذه الأخبار مخالفة للمشهور و طريق التأويل أحد وجهين: الأول أن يكون المراد بالاثني عشر مهديا النبي و سائر الأئمة سوى القائم علیه السلام بأن يكون ملكهم بعد القائم علیه السلام و قد سبق أن الحسن بن سليمان أولها بجميع الأئمة و قال برجة القائم علیه السلام بعد موته و به أيضا يمكن الجمع بين بعض الأخبار المختلفة التي وردت في مدة ملكه. و الثاني أن يكون هؤلاء المهديون من أوصياء القائم هادين للمخلق في زمن سائر الأئمة علیهم السلام الذين رجعوا لثلاثين يوما من حجة و إن كان أوصياء الأنبياء و الأئمة أيضا حججا»؛ (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸).

بنا براین، آنچه در باره شناخت وضعیت پس از پایان حکومت مهدوی حائز اهمیت است، دو فرضیه نخست و روایات آن است. در جمع بندی میان این دو فرضیه می‌توان گفت که از تأمل در این دو دسته روایات، چند نکته به دست می‌آید:

۱. اصل رجعت ائمه علیهم السلام در دوران پس از ظهور، به دلیل کثرت روایات رسیده در این خصوص، امر قطعی و تردید ناپذیر است. از این رو، گرچه جزئیات و خصوصیات دقیق این مسأله به خوبی روشن نگردیده است، اما ابهام در چگونگی و عدم آگاهی تفصیلی از جزئیات آن، با قطعی بودن اصل موضوع رجعت که از مسلمات اعتقادی شیعه شمرده می‌شود، منافات نخواهد داشت بلکه پذیرش اصل رجعت و اعتقاد و ایمان اجمالی به این موضوع کافی است.

۲. با توجه به تواتر روایات باب رجعت و دلالت روشن آن بر بازگشت حتمی ائمه علیهم السلام در دوران پس از ظهور و استمرار حکومت اهل بیت علیهم السلام تا فرارسیدن قیامت، فرضیه وقوع قیامت پس از پایان عمر مبارک حضرت مهدی علیه السلام را اثبات پذیر نخواهد بود. مضافاً بر اینکه دلالت این گونه روایات بر وقوع قیامت پس از شهادت یا رحلت حضرت مهدی علیه السلام از جهاتی ناموجه و تأمل بر انگیز است، چنانکه قبلاً اشاره گردید.

۳. این احتمال نیز قابل طرح است که شاید آن دسته روایاتی که از پیوستگی و بقاء عالم تکوین به وجود امام عصر علیه السلام سخن گفته و از فروپاشی این عالم در نبود ایشان خبر داده است، ناظر به رحلت آن حضرت در پایان دوران رجعت است؛ زیرا بر پایه مفاد روایات باب رجعت، خود حضرت مهدی علیه السلام نیز رجعتی دوباره خواهند داشت. در این صورت، میان آن روایات با روایات باب رجعت، تعارضی وجود نخواهد داشت.

كتابنامه

١. آمدی، عبد الواحد، **غرر الحكم و درر الكلم**، تحقيق و تصحيح: سيد مهدي رجائي، قم، دار الكتاب الإسلامي، چاپ دوم، ١٤١٠ ق.
٢. ابن ابی الحديد، **شرح نهج البلاغه**، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، دار احیاء الكتب العربيه، چاپ اول، ١٣٧٨ ق.
٣. ابن ابی شيبه، عبدالله بن محمد، **المصنف**، تحقيق و تعليق: سعيد اللحام، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٤. ابن بابويه، علي بن حسين، **الامامة و التبصرة من الحيرة**، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
٥. ابن بطريق، يحيى، **عمدة عيون صحاح الاخبار في مناقب امام الابرار**، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٠٧ ق.
٦. ابن جعد، علي بن عبيد جوهري، **المسند**، تحقيق: عبدالله بن محمد بغوي، بيروت، دار الكتب العلميّه، چاپ دوم، ١٤١٧ ق.
٧. ابن حبان، محمد بن احمد، **صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرساله، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.
٨. ابن حنبل، احمد، **مسند احمد**، بيروت، دار صادر، بی تا.
٩. ابن شهر آشوب، محمد، **مناقب آل أبي طالب**، نجف اشرف، مطبعة الحيدريه، ١٣٧٦ ش.
١٠. ابن فارس، احمد بن زكريا، **معجم مقاييس اللغة**، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتبة الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ ق.
١١. ابن قولويه، جعفر بن محمد، **كامل الزيارات**، تحقيق: شيخ جواد قیومی، تهران، مؤسسة نشر الفقاهه، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
١٢. ابن كثير، اسماعيل، **تفسير القرآن العظيم**، تحقيق: يوسف عبدالرحمن مرعشلي، بيروت، دارالمعرفه، ١٤١٢ ق.
١٣. ابن ماجه، محمد بن يزيد، **سنن ابن ماجه**، تحقيق و تعليق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بی تا.

۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۱۵. ابو داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، *سنن ابو داود*، تحقیق و تعلیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. ابو یعلیٰ، اسماعیل بن محمد، *مسند ابی یعلیٰ*، تحقیق: حسین سلیم اسد، بیروت، دار المأمون للتراث، بی تا.
۱۷. احمد حسین یعقوب، *حقیقة الاعتقاد بالامام المهدی المنتظر (عج)*، اردن، دار الملاک، چاپ اول، ۲۰۰۰ م.
۱۸. اربلی، علی بن عیسیٰ، *کشف الغمة فی معرفة الائمه (عج)*، بیروت، دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۱۹. امام عسکری (عج) حسن بن علی (عج) *تفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری (عج)*، قم، مدرسه الإمام المهدی (عج) چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، تحقیق: سید حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
۲۱. بحرانی، سید هاشم، *حلیة الأبرار فی احوال محمد وآله الاطهار (عج)*، تحقیق: شیخ غلامرضا بروجردي، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۲. بحرانی، سید هاشم، *غایة المرام و حجه الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام*، تحقیق: سید علی عاشور، بی جا، بی تا.
۲۳. بحرانی، سید هاشم، *مدینه المعاجز*، تحقیق: شیخ عزه الله مولائی همدانی، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ ق.
۲۵. براقی، سید حسین بن سید احمد، *تاریخ الکوفه*، تحقیق: سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف الاشرف، انتشارات المكتبة الحیدریه، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش.
۲۶. برقی، احمد بن خالد، *المحاسن*، تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۷۰ ق / ۱۳۳۰ ش.
۲۷. ترمذی، محمد بن عیسیٰ، *سنن الترمذی*، تحقیق و تصحیح: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۲۸. جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، قم، نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۲۹. جوادی آملی، عبدالله، *امام مهدی، موجود موعود (عج)*، قم، نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۳۰. جوهری، احمد بن عبید الله بن عیاش، *مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر (عج)*، قم، مكتبة الطباطبائی، بی تا.
۳۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم الملايين، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۲. حائری یزدی، علی، *الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب (عج)*، تحقیق: سید علی عاشور، بی جا، بی تا.
۳۳. حائری پور، مهدی و جمعی از مؤلفان، *نگین آفرینش*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) چاپ چهاردهم، ۱۳۸۷ ق.

- ٣٢٩.....كتابنامه
٣٤. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، *المستدرک على الصحيحين*، إشراف: يوسف عبدالرحمن المرعشلى، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
٣٥. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة*، قم، چاپخانه علميه، بى تا.
٣٦. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *الإيقاظ من الهجمة بالبرهان على الرجعة*، قم، دليل ما، چاپ اول، ١٤٢٢ ق/ ١٣٨٠ ش.
٣٧. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، لاحياء التراث، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.
٣٨. حرّانى، حسن بن على، *تحف العقول عن آل الرسول عليه السلام تصحيح و تعليق: على اكبر غفارى*، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين، چاپ سوم، ١٤٠٤ ق/ ١٣٦٣ ش.
٣٩. حسيني، شرف الدين، *تأويل الآيات الظاهرة*، قم، مدرسه الإمام المهدي عليه السلام، اول، ١٤٠٧ ق/ ١٣٦٦ ش.
٤٠. حكيمى، محمد رضا، *خورشيد مغرب*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، چاپ هفتم، ١٣٧١ ش.
٤١. حلى، أبو الصلاح تقى بن نجم *تقريب المعارف*، تحقيق: فارس تبريزيان، قم، نشر الهادى، ١٤١٧ ق/ ١٣٧٥ ش.
٤٢. حلى، احمد بن فهد، *عدة الداعى و نجاح الساعى*، تحقيق و تصحيح: احمد موحلى قمى، قم، مكتبة وجدانى، بى تا.
٤٣. حلى، حسن بن سليمان، *مختصر بصائر الدرجات*، نجف اشرف، المطبعة الحيدريه، چاپ اول، ١٣٧٠ ش/ ١٩٥٠ م.
٤٤. حلى، حسن بن يوسف، *المستجد من كتاب الارشاد*، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، چاپ سنگى، ١٤٠٦ ق.
٤٥. حلى، على بن يوسف، *العدد القوية لدفع المخاوف اليومية*، تحقيق: سيدمهدى رجائى، إشراف: سيد محمود مرعشى، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
٤٦. حموي، ياقوت بغلادى، *معجم البلدان*، بيروت، دار صادر، چاپ دوم: ١٩٩٥ م.
٤٧. حميرى، عبد الله بن جعفر، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لأحياء التراث، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٤٨. حويرزى، عبد على بن جمعه العروسى، *تفسير نور الثقلين*، تحقيق: سيدهاشم رسولى محلاتى، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٤١٢ ق/ ١٣٧٠ ش.
٤٩. خراز، على بن محمد، *كفاية الاثر فى النص على الأئمة الاثنى عشر عليهم السلام* تحقيق: سيد عبداللطيف حسيني، قم، انتشارات بيدار، ١٤٠١ ق.
٥٠. دار قطنى، على بن عمر بن احمد، *العلل الواردة فى الاحاديث النبويه*، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله السلفى، الرياض، دار طيبه، چاپ اول، ١٤٠٥ ق/ ١٩٨٥ م.
٥١. ديلمى، حسن بن محمد، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، قم، الشريف الرضى، چاپ اول، ١٤١٢ ق.
٥٢. ذهبى، محمد بن احمد، *سير أعلام النبلاء*، تحقيق: حسين الأسد التاسعه، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤١٣ ق/ ١٩٩٣ م.

- آخرين منجى / شناخت نامه امام مهدى عليه السلام ٣٣٠
٥٣. ذهبى، محمد بن احمد، *ميزان الاعتدال فى نقد الرجال*، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت، دار المعرفة، چاپ اول، ١٣٨٢ ق/ ١٩٦٣ م.
٥٤. راغب اصفهاني، *المفردات فى غريب القرآن*، بى جا، دفتر نشر الكتاب، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.
٥٥. راوندی، قطب الدين، *الخرائج و الجرائع*، قم، مؤسسة الإمام المهدى عليه السلام، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٥٦. رى شهرى، محمد، *ميزان الحكمه*، تهران، دار الحديث، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
٥٧. زبیدی الحسينى، محمد مرتضى، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقيق: على شيرى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ ق/ ١٩٩٤ م.
٥٨. سبزواری، محمد، *معارض اليقين فى أصول الدين*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ١٤١٠ ق/ ١٩٩٣ م.
٥٩. سلمى، يوسف بن يحيى مقلسى شافعى، *عقد الدرر فى اخبار المستنير*، قاهره، عالم الفكر، بى تا.
٦٠. سيد بن طاووس، على بن موسى، *الطرائف فى معرفة مذاهب و الطوائف*، قم، النخيام، چاپ اول، ١٣٩٩ ق.
٦١. _____، *الملاحم و الفتن*، اصفهان، مؤسسة صاحب الامر عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
٦٢. سيد رضى، محمد بن حسين، *نهج البلاغه*، تحقيق و شرح: الشيخ محمد عبده، قم، دار الذخائر، الطبعة الاولى: ١٣٧٠ - ١٤١٢ ش.
٦٣. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن، *الجامع الصغير*، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الاولى ١٤٠١ - ١٩٨١ م.
٦٤. _____، *الدر المثور فى التفسير بالمأثور*، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
٦٥. شريفى، محمود و همكاران، *موسوعة كلمات الإمام الحسين عليه السلام*، لجنة الحديث فى معهد باقر العلوم عليه السلام، قم، دار المعروف، چاپ سوم، ١٤١٦ ق/ ١٩٩٥ م.
٦٦. شيخ صدوق، محمد بن على، *الأمالى*، قم، مؤسسة البعثة، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
٦٧. _____، *الخصال*، تحقيق: على اكبر غفارى، قم، انتشارات اسلامى، ١٤٠٣ ق/ ١٣٦٢ ش.
٦٨. _____، *نواب الأعمال*، قم، منشورات الشريف الرضى، چاپ سوم، ١٣٦٨ ش.
٦٩. _____، *علل الشرائع*، نجف اشرف، المكتبة الحيدريه، ١٣٨٥ ق/ ١٩٦٦ م.
٧٠. _____، *عيون اخبار الرضا عليه السلام*، تحقيق: شيخ حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤٠٤ ق/ ١٩٨٤ م.
٧١. _____، *كمال الدين و تمام النعمه*، تحقيق: على اكبر غفارى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٥ ق/ ١٣٦٣ ش.
٧٢. _____، *معانى الاخبار*، تحقيق: على اكبر الغفارى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٣٧٩ ق/ ١٣٣٨ ش.

- ۳۳۱.....کتابنامه
- ۷۳..... من لا يحضره الفقيه، تصحيح: على أكبر غفاري، قسم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ دوم، بی تا.
- ۷۴..... شیخ مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- ۷۵..... الأمالی، تحقیق: علی أكبر غفاری، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م.
- ۷۶..... الفصول العشرة، الشيخ فارس الحسون، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- ۷۷..... المزار، تحقیق: سید محمد باقر ابطحی، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- ۷۸..... أوائل المقالات، تحقیق: شیخ ابراهیم انصاری، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- ۷۹..... تصحيح الاعتقادات الامامیه، تحقیق: حسین درگاهی، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م.
- ۸۰..... الاختصاص، تحقیق: علی أكبر غفاری، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- ۸۱..... المسائل السرویه، قم، المؤتمر العالمی للشيخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۸۲..... صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام قم، مؤسسة السیده المعصومه، ۱۴۲۱ ق.
- ۸۳..... صدر، سید صدرالدین، المهدي علیه السلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم: ۱۳۷۹.
- ۸۴..... صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تصحيح: میرزا حسن کوچه باغی، نهران، منشورات الأعلمی، ۱۴۰۴ ق/ ۱۳۶۲ ش.
- ۸۵..... صمدی، قنبر علی، دیدار یار غائب (پژوهشی در جریان شناسی ارتباط با امام زمان)، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر علیه السلام، چاپ اول: ۱۳۸۹ ش.
- ۸۶..... ضحاک، احمد بن عمرو، الأحاد و المثانی، تحقیق: باسم فیصل، ریاض، دار الدرايه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۱ م.
- ۸۷..... طباطبائی بروجردی، سید حسین، جامع أحادیث الشیعه، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۹ ق.
- ۸۸..... طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه، بی تا.
- ۸۹..... طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م.
- ۹۰..... المعجم الكبير، تحقیق و تخریج: عبدالمجید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بی تا.

۹۱. طبرسی، احمد بن علی، **الاجتهاد**، نجف اشرف، دار النعمان، ۱۳۸۶ ق/ ۱۹۶۶ م.
۹۲. طبرسی، فضل بن حسن، **اعلام الوری باعلام الهدی**، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، الطبعة الاولى: ربيع الاول ۱۴۱۷ هـ. ق.
۹۳. _____، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م.
۹۴. طبری، محمد بن جریر، **دلائل الامامة**، قم، مؤسسة البعث، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۹۵. طبسی، محمدرضا، **الشیعة و الرجعة**، النجف اشرف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۵ ق.
۹۶. طبسی، نجم الدین، **چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش.
۹۷. طوسی، محمد بن حسن، **الغیبه**، تحقیق: شیخ عبداللہ طهرانی و شیخ علی احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۹۸. _____، **تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة**، تحقیق: سید حسن موسوی خراسانی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۴ ش.
۹۹. عاملی، علی بن یونس، **المصراط المستقیم**، تصحیح و تعلیق: محمد باقر بهبودی، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۱۰۰. عاملی، یوسف بن حاتم، **الدر النظیم**، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
۱۰۱. عبده، محمد، **نهج البلاغه خطب الإمام علی (ع)**، قم، دار الذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق/ ۱۳۷۰ ش.
۱۰۲. عطاردی، عزیزالله، **مسند الامام الرضا (ع)**، مشهد، کنگره بین المللی امام رضا (ع)، ۱۴۰۶ ق.
۱۰۳. عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر العیاشی**، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۱۰۴. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، **روضه الواعظین**، قم، انتشارات رضی، بی تا.
۱۰۵. فخر رازی، محمد بن عمر، **عصمة الأنبياء (ع)**، قم، مطبعة الشهيد، ۱۴۰۶ ق.
۱۰۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، تحقیق: دکتر مهدی المخزومی، قم، مؤسسه دار الهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۱۰۷. فیض کاشانی، ملا محسن، **تفسیر الصافی**، قم، مؤسسة الهادی، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق/ ۱۳۷۴ ش.
۱۰۸. فیومی، جواد، **صحیفه المهدی (ع)**، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۰۹. قاضی نعمان، محمد، **شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الاطهار (ع)**، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
۱۱۰. قرشی، باقر شریف، **حیة الإمام المهدی (ع)**، اصفهان، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۶ م.
۱۱۱. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، **آثار البلاد و اخبار العباد**، تهران، امیر کبیر، چاپ اول: ۱۳۷۳ ش.
۱۱۲. قزوینی، سید کاظم، **امام مهدی (ع) از ولادت تا ظهور**، مترجم: حسین فریدلونی، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۶ ش.

- ۳۳۳..... کتابنامه
۱۱۳. قشیری، مسلم بن حجاج نیشابوری، **الجامع الصحيح**، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۱۴. قمی، شیخ عباس، **الانوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهية**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۱۵. _____، **مفاتیح الجنان**، ترجمه: موسوی دامغانی، تهران، نشر فیض کاشانی، ۱۳۷۶ ش.
۱۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، تصحیح: سید طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱۷. قمی، محمد بن حسن، **العقد النضید و الدر الفرید**، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق / ۱۳۸۱ ش.
۱۱۸. قزوینی، سلیمان، **ینایع المودة لذوی القربی**، قم، دار الأسوة، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۱۱۹. کورانی عاملی، علی، **عصر ظهور**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۲۰. _____، **معجم احادیث الإمام المهدي علیہ السلام**، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۲۱. کاظمی، سید مصطفی، **بشارة الاسلام**، تهران، کتابخانه نینوا، بی تا.
۱۲۲. کامل سلیمان، **روزگار رهایی**، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، تهران، نشر آفاق، ۱۳۸۱ ش.
۱۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
۱۲۴. لیشی واسطی، علی بن محمد، **عیون الحکم و المواعظ**، قم، دار الحدیث، چاپ اول، بی تا.
۱۲۵. مازندرانی، ملا صالح محمد، **شرح أصول الکافی**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م.
۱۲۶. متقی هندی، علی، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، تصحیح: شیخ صفوه السقا، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.
۱۲۷. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم: ۱۴۰۳ ق.
۱۲۸. _____، **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول**، تحقیق و تصحیح: رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم: ۱۴۰۴ ق.
۱۲۹. مردنی، ابوالحسن، **مجمع النورین و ملتقى البحرين**، چاپ سنگی.
۱۳۰. مرعشی، سید شهاب الدین، **شرح احقاق الحق و ازحاق الباطل**، قم، مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی، بی تا.
۱۳۱. مروزی، نعیم بن حماد، **کتاب الفتن**، تحقیق: دکتر سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
۱۳۲. مسعودی، علی بن حسین، **اثبات الوصیه**، قم، انتشارات انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش.
۱۳۳. مشهدی، محمد بن جعفر، **المزار**، تحقیق: جواد قیومی، قم، نشر القیوم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۳۴. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۱۳۵. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.
۱۳۶. مظفر، محمد رضا، **عقائد الإمامیه**، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱ ش.

۱۳۷. مكارم شيرازى، ناصر، **حکومت جهانى مهدى عليه السلام**، قم، انتشارات نسل جوان، چاپ يازدهم: ۱۳۸۰.
۱۳۸. موسى اصفهانى، محمد تقى، **مکيال المكارم فى فوائد الدعا للقائم عليه السلام**، بيروت، مؤسسة الاعلمى، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۳۹. نعمانى، محمد بن ابراهيم، **الغيبه**، تحقيق: فارس حسون كريم، قم، انوار الهدى، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۴۰. نمازى شاهرودى، على، **مستدرک سفينة البحار**، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۱۹ق.
۱۴۱. نورى طبرسى، ميرزا حسين، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، بيروت، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحيا التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۷م.
۱۴۲. نيلى نجفى، سيد بهاء الدين، **منتخب الانوار المضيئه**، قم، مؤسسة الإمام الهادى عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ق/ ۱۳۷۸ش.
۱۴۳. هيثمى، على بن ابى بكر، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.